



موج نفت

تاریخ نفت ایران، از امتیاز تا قرارداد

احمد راسخی نگار و دی

چاپ سوم

موج نفت

تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد

احمد راسخی لنگرودی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۶

سرشناسه: راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور: موج نفت: تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد / احمد راسخی لنگرودی
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری: ۲۸۷ ص.
شابک: 978-964-423-584-9
یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶ (فیبیا)
یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۸۵] - ۲۸۷
عنوان دیگر: تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد
موضوع: نفت - ایران - تاریخ
موضوع: نفت - ایران - صنعت و تجارت - جنبه‌های سیاسی
موضوع: نفت - ایران - صنعت و تجارت - قراردادها
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۹۲۱۶ الف / HD۹۵۷۶
رده‌بندی دیویی: ۳۳۸ / ۲۷۲۸۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۱۶۰ - ۸۴ م



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۲۴۵۵۶
 فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

موج نفت (تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد)

نوشته احمد راسخی لنگرودی

ویراستار: محمد حسین خسروانی حروف نگار: کافیه بیدج صفحه آرا: فاطمه حلوائی
 طراح روی جلد: رضا گنجی حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۴ چاپ سوم: ۱۳۸۶ شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۵۸۴-۹ ISBN: 978-964-423-584-9

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

تقدیم به همسر مهربانم فتانه تهمتن
که حصول فرصت‌های فرهنگی‌ام را
رهین منت‌های اویم.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول - نخستین امتیازات نفتی
۱۵	قرارداد هوتر
۱۶	قرارداد رویتزر
۲۰	ارزیابی خارجیان از امتیاز رویتزر
۲۱	واکنش روس‌ها در برابر قرارداد نامه
۲۳	مخالفت با امتیاز رویتزر و واکنش مثبت شاه
۲۶	عکس‌العمل رویتزر بعد از لغو امتیاز
۲۷	امتیاز بانك شاهنشاهی
۳۳	فصل دوم - امتیازی که موضوع بحث محافل سیاسی جهان شد
۳۳	امتیاز دارسی
۳۸	آغاز حفاری در مناطق نفت‌خیز ایران
۵۰	ویژگی و اهمیت چاه‌های نفت مسجد سلیمان

- ۵۲ خروج روباه از کمینگاه
- ۶۳ قرارداد جدید با شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۶۷ الغای امتیاز داریسی
- ۶۹ تصمیمی که خشم انگلیس را برانگیخت
- ۷۲ حضور در ژنو
- ۷۷ از سرگیری مذاکرات در تهران
- ۸۶ ارزیابی قرارداد ۱۳۱۲
- ۹۰ بروز تنش‌های سیاسی میان ایران و انگلستان
- ۹۳ گسترش عملیات نفتی و بروز اختلافاتی دیگر
- ۹۷ فصل سوم - ورود قدرت‌های دیگر به عرصه نفت ایران
- ۹۷ رقابت شرکت‌های آمریکائی
- ۱۰۰ روس‌ها هم به میدان آمدند
- ۱۱۱ شوروی و امتیاز نفت شمال
- ۱۱۹ موافقت‌نامه قوام - سادچیکف و ختم غائله با روس‌ها
- ۱۲۷ فصل چهارم - تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲
- ۱۳۱ لایحه گس - گلشائیان
- ۱۳۳ آخرین تلاش‌ها برای تصویب قرارداد الحاقی
- ۱۳۷ فصل پنجم - چند گام تا ملی شدن صنعت نفت ایران
- ۱۳۷ سرنوشت لایحه الحاقی در مجلس شانزدهم
- ۱۴۱ استیضاح رزم آرا در مجلس
- ۱۵۲ بازتاب خبری قتل رزم آرا
- ۱۵۴ طهماسبی پس از ترور
- ۱۵۷ فصل ششم - قانون ملی شدن نفت و سرگذشت آن
- ۱۵۷ به نام سعادت ملت ایران

- ۱۵۸ بازتاب ملی شدن صنعت نفت در مطبوعات خارجی
- ۱۶۲ نخست‌وزیری حسین علا
- ۱۶۳ تصویب قانون ۹ ماده‌ای
- ۱۶۵ مخالفت انگلستان با ملی شدن نفت
- ۱۶۹ فصل هفتم - زمامداری مصدق و اجرای قانون خلع ید
- ۱۶۹ استعفای حسین علا و زمامداری دکتر مصدق
- ۱۷۳ خلع ید و خروج انگلیسی‌ها از ایران
- ۱۷۶ واکنش دولت انگلستان در برابر جریان خلع ید
- ۱۸۱ میانجیگری آمریکا
- ۱۸۶ مخالفت‌های داخلی با سیاست‌های دکتر مصدق
- ۱۹۱ چالش در شورای امنیت
- ۱۹۸ گزارش سفر هیأت اعزامی در مجلس
- ۲۰۱ قطع رابطه سیاسی با انگلستان
- ۲۰۲ مالیات آبادان!
- ۲۰۳ پیروزی ایران در دادگاه لاهه
- ۲۰۹ فصل هشتم - کناره‌گیری مصدق از قدرت و بازگشت مجدد وی
- ۲۰۹ استعفای مصدق و به سرکار آمدن قوام
- ۲۱۵ اقدامات قوام السلطنه پس از دریافت حکم نخست‌وزیری
- ۲۱۶ قیام سی تیر و پیامدهای آن
- ۲۱۸ بازگشت مصدق به قدرت
- ۲۲۰ از سرگیری مذاکرات نفت
- ۲۲۱ پیام مشترك ترومن و چرچیل
- ۲۲۲ مخالفت مصدق
- ۲۲۳ پیشنهادهای تازه

۲۲۶	قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس
۲۲۹	تصویب لایحه تمدید اختیارات
۲۳۱	بن بست در مذاکرات و انحلال مجلس
۲۴۱	فصل نهم - کودتا...
۲۴۱	وقوع دو کودتا
۲۴۲	کودتای نافرجام ۲۵ مرداد
۲۴۵	کودتای ۲۸ مرداد و پایان ماجرا
۲۴۷	دلایل عدم واکنش دولت در برابر کودتایچیان
۲۴۹	اسرار پنهان کودتا
۲۵۲	هزینه کودتا
۲۵۵	فصل دهم - آغازی دوباره...
۲۵۵	به سرکار آمدن زاهدی و نفوذ گول‌های نفتی
۲۶۱	سیل انتقادات به کنسر سیوم
۲۶۷	قرارداد «سن موریتس»
۲۷۱	فصل یازدهم - قانون نفت، قراردادهای نفتی و پیشنهادات عاشقانه
۲۷۱	تصویب قانون نفت
۲۷۴	تجدید نظر در قانون نفت ایران
۲۷۵	قراردادهای مشارکت
۲۸۱	قراردادهای خدمت
۲۸۵	منابع و مآخذ

مقدمه

از آغاز دهه ۱۲۶۰ موج نفت در ایران پدید آمد. این موج تا چند دهه اوضاع سیاسی، اقتصادی و بعضاً اجتماعی ایران را متأثر کرد و شرایطی را موجب گشت که برون رفت از آن را بادشواری ممکن ساخت. پدید آورندگان این موج را سه قدرت خارجی آن روزگار یعنی انگلستان، روسیه و آمریکا تشکیل می دادند. هر يك از آن قدرت ها بر حسب ظرفیت و توان خود به نوبت در مسیر سهم خواهی از خوان گسترده نفت موج آفرینی کردند و در فرصت های ممکن تر فندها در جهت دستیابی بر منابع نفتی ایران به کار بستند و توان خود را در این میدان آزمودند که هر يك منشأ و خاستگاه رویدادهای تاریخی در جغرافیای ایران شد.

به یقین اگر خطه خوزستان با فوران شگفتی آور ماده حیاتی نفت مواجه نمی شد و نخستین بهره جذاب خود را به جهانیان عرضه نمی داشت، هیچ گاه موجی این چنین بلند و دامنه دار در تاریخ سیاسی و بعضاً اجتماعی ایران در

نمی‌گرفت و فصل بلندی از تاریخ ایران را رقم نمی‌زد.
 خاک تفتیده جنوب از آن هنگام که مایع سیاه‌رنگش را هم چون مایده‌ای
 زمینی به شیفتگان ارزانی داشت، خود را برای مدت‌ها در چنگال بیگانگان
 گرفتار دید. به راستی چه رویدادی می‌توانست اقلیمی را تا بدین حد با قدر و
 گرانسنگ جلوه دهد و کانون توجهات و کشمکش‌های سیاسی گرداند؟
 چه چیز یارای آن را داشت که در خطه‌ای، کم‌نصیب از سبزی و لطافت
 طبیعت، این همه ارزشمندی بیافریند و نظر و توان آدمی را تا آن سوی مرزها
 به خود معطوف دارد!؟

مصاحبه روزنامه‌نگار ایرانی با وزیر خارجه وقت دولت انگلستان در
 آستانه ملی شدن نفت، به گونه‌ای دیگر پاسخ این پرسش را مطرح ساخت:
 روزنامه‌نگار ایرانی از «مستر بوین» وزیر خارجه انگلیس پرسید: «شما از جان
 ما چه می‌خواهید؟ چرا نمی‌گذارید مردم این کشور روی آسایش بینند؟ چرا
 این باندهای فاسد و سیاه‌کار را تقویت می‌کنید؟ چرا نمی‌گذارید يك حکومت
 ملی و علاقه‌مند و دلسوز به حال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز
 شکاف بین حکومت‌ها و ملت را زیادتر می‌کنید، چرا و چرا و چرا...؟! ... از
 جان ما چه می‌خواهید!؟»

وزیر خارجه انگلستان در جواب با خونسردی و آرامش تمام می‌گوید:
 اوایل، اوایل، اوایل!! (نفت، نفت، نفت!!)

بی‌تردید چنان‌چه شریان اقتصادی ایران از این ثروت حیاتی برخوردار
 نمی‌شد هیچ‌گاه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی کشور این چنین
 جریانات رنگارنگ تاریخی را در زمانی متجاوز از نیم قرن، تجربه نمی‌کرد.
 آری، به موجب چنین دارایی بود که این سرزمین در چند دهه، کانون حوادث

شد و از جانب شرق و غرب در معرض تهدید و فشار قرار گرفت و مجبور به اعطای امتیاز شد. اما خوشبختانه ایران در میان آن همه گرانباری، راه کمال خود را یافت و در آن مسیر کوشا و پرتوان به پویه برخاست.

در این کتاب سعی شده است با نظری گذرا بر بیش از نیم قرن از حوادث تلخ و شیرین صنعت نفت، در حد توان دریچه‌ای هر چند باریک به صحنه‌های درس آموز اما فرو خفته تاریخ باز گشاییم و دیروز این صنعت را با تمام فراز و نشیب‌های آن بازشناسیم تا معلوم آید چه سان این صنعت بزرگ از میان حوادث و مرارت‌های نفس گیر دوران سربرافراشت و خود را به اکنون و امروز ما رساند.

از نخستین حرکت نفوذی بیگانگان در سفره‌های زیرزمینی ایران در سال ۱۲۶۳ تا اعطای امتیاز داری در سال ۱۲۸۰ که برای چند دهه موضوع بحث محافل سیاسی جهان شد، از عقد قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۳۱۲ تا سرود استقلال و خودیابی این صنعت در ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ که برای همیشه در خاطره ایران و ایرانی باقی است و نیز از وقوع کودتای نامیمون ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ و انعقاد قرارداد کنسرسیون در سال بعد تا تصویب نخستین قانون نفت در سال ۱۳۳۶ و آزمون تجربه‌های نوین در قراردادهای نفتی تحت عنوان مشارکت و خدمت، همه و همه، از جمله سرفصل‌های مهم رویدادهای تاریخ نفت ایران را تشکیل می‌دهند که شرح هر یک از آنها در این مجموعه آورده شده است.

علاقه‌مندی نگارنده به تاریخ نفت و قلم‌زدن در این وادی به سال‌های ۷۸ تا ۸۱ باز می‌گردد که طی پیشنهادی به تحریریه «مشعل»، نشریه رسمی وزارت نفت، در زمره نویسندگان آن نشریه قرار گرفت. در آن سال‌ها جناب

آقای امیر غیاثوند، رئیس انتشارات اداره کل روابط عمومی و در نقش سردبیر آن مجله، راقم این سطور را به نوشتن در حول این موضوع در صفحه ثابت «برگی از تاریخ» ترغیب و تحریص کرد. شروع این کار ناخواسته نگارنده را به جایی کشاند که قریب ۳ سال به طول انجامید. کتاب حاضر با قدری افزایش و پیرایش پاره‌ای مطالب، حاصل همان کاری است که در آن سال‌ها انجام گرفت.

این نوشتار اگرچه به قصد بازخوانی فصل‌های متنوع تاریخ نفت ایران پا به عرصه روایتگری نهاد و با عزم بازگشایی زبان تاریخ، باری کوچک بر دوش کشید، اما هم‌چون بسیاری از روایت‌های تاریخی دیگر از نقایص و کاستی‌های احتمالی عاری نبوده و نیست. باشد که فرصتی را برای گام نهادن در عرصه بازشناسایی گستره تاریخ نفت ایران فراهم آورد. با این یادآوری که بازخوانی هر فصلی از تاریخ هر چند بار هم که ممکن شود، مغتنم و در برابر عطش سیری ناپذیر خیل مشتاقان و علاقه‌مندان، کاری لازم و بایسته است.

احمد راسخی لنگرودی

تابستان ۱۳۸۳

نخستین امتیازات نفتی

دوران حکومت سلسله قاجار با انقلاب صنعتی و گسترش سرمایه گذاری خارجی در کشف و استخراج منابع و ذخایر طبیعی مواجه بود. سرمایه گذاران و شرکت های خارجی و نیز دولت های ممالک پیشرفته برای جلب سرمایه و منافع بیشتر، به نفوذ در کشورهای دوردست و برخوردار از ذخایر طبیعی می اندیشیدند و به بهانه فراهم آوردن زمینه های رشد و پیشرفت، راهی آن کشورها می شدند. در برخی مناطق نیز به جلب امتیازات بزرگ و درازمدت توفیق می یافتند و سلطه خود را برای مدت های مدید بر منابع زیرزمینی کشورها برقرار می کردند.

از سوی دیگر، حکام کشورهای صاحب منابع طبیعی، اما بی تجربه در بهره برداری از منابع زیرزمینی، به دلایل متعدد، از جمله انجام پاره ای

اصلاحات و قرار گرفتن کشور در مسیر رشد و پیشرفت، تن به خواسته سرمایه‌گذاران خارجی می‌دادند. بدون این که به درستی از عواقب آن باخبر باشند.

ایران نیز در زمره این کشورها قرار داشت. ایران در دوران قاجار کمابیش کانون رفت و آمدهای معامله‌گران بزرگ خارجی در بخش ذخایر نفتی قرار گرفت. معامله‌گرانی که با اغتنام فرصت، تنها به دستیابی به امتیازات بزرگ و طولانی می‌اندیشیدند و به‌هنگام انعقاد قرارداد به چیزی جز استیلا درازمدت بر ذخایر نفتی ایران راضی نمی‌شدند. این دوره از تاریخ نفت را باید عصر امتیازات و تسلط کامل شرکت‌های خارجی بر منابع نفتی کشورهای صاحب نفت خواند.

به موجب قراردادهای از نوع امتیاز شرکت‌های خارجی «حق انحصاری منابع نفتی منطقه معینی را برای مدتی طولانی دریافت می‌کردند. در مقابل این امتیاز، شرکت‌های مزبور متعهد اکتشاف و تولید نفت و پرداخت حقوقی به کشور میزبان و هم‌چنین ادای مبالغی دیگر که مربوط به مراحل معینی از عملیات آنهاست می‌شوند.»^۱

در واقع باید گفت آن‌چه در اصل از رهگذر امتیاز نصیب ایران به‌عنوان کشور امتیاز دهنده می‌شد، مختصر عایداتی بود که بیشتر به حق السکوت شبیه بود و بالعکس سود سرشار آن به شرکت‌ها و معامله‌گران خارجی به‌عنوان امتیازگر تعلق می‌گرفت.

قراردادهای امتیازی چنان که برخی از کارشناسان خارجی گفته‌اند

۱. جرج لنچافسکی، نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی، ص ۸۱

بخشش نامه‌هایی را می‌مانست که از جانب کشورهای امتیاز دهنده در اختیار طرف خارجی قرار می‌گرفت. سرانجام نیز این امتیاز دهنده بود که با سرگرم شدن در بازی با بازیگران خارجی در معرض مات شدن قرار می‌گرفت و پس از مدتی بر اثر فشار نیروهای ملی و یامرئی شدن برگ‌های پنهان قرار داد اقدام به فسخ و انصراف از آن می‌شد و آن‌گاه حرکتی جدید و در قالب امتیازی دیگر در جهت بهره‌برداری از ذخایر زیرزمینی کشور شکل می‌گرفت.

نخستین امتیازات نفتی که در دهه ششم سده ۱۳ هجری به تاریخ نفت ایران تحمیل شد و سفره ذخایر زیرزمینی را در برابر خار جیان گسترده امتیاز هوتز و رویتز بود که هر يك به دلایلی پس از مدتی، الغا و از درجه اعتبار ساقط شد.

قرار داد هوتز

نخستین حرکت نفوذی که در سفره‌های زیرزمینی ایران جریان یافت و سر آغاز پیشینه تاریخی استعمار در جغرافیای نفت ایران به شمار رفت به سال ۱۲۶۳ بازمی‌گردد. اقدامی که امتیاز «هوتز»^۱ نام گرفت.

شرکت انگلیسی هوتز متعلق به «آلبرت هوتسن»^۲ تبعه هلند، يك شرکت تجاری بود که در امر صادرات و واردات در خلیج فارس فعالیت می‌کرد و مرکز آن در بوشهر قرار داشت. این شرکت با کسب امتیاز استخراج

1. Houts

2. Albert Houtson

نفت از دولت ایران به عملیات حفاری در «دالکی» و «جزیره قشم» اقدام کرد. اما دیری نپایید که با ناکامی مواجه شد و دست از کار کشید تا این که چندی بعد امتیاز خود را به «شرکت حقوق معدنی بانك ایران»^۱ واگذار کرد که به منظور فعالیت در زمینه ذخایر معدنی تأسیس شده بود. این شرکت نیز مدت ۳ سال مأموریت شرکت هوتر را دنبال کرد. منطقه حفاری به تلاش حفاران اقبال نکرد و حاضر به هم کاری با کاوش گران نفتی نشد. در نتیجه شرکت حقوق معدنی بانك ایرانی نیز به همان سرنوشت دچار شد.

با الغای امتیازات معادن از سوی دولت ایران امتیاز مورد بحث ملغی و شرکت حقوق معدنی بانك ایران نیز با اعلام انحلال از صحنه فعالیت های حفاری خارج شد.

قرارداد رویتر

دومین حرکت نفوذی که از آن سوی دنیا به منظور دستیابی به منابع و ذخایر نفتی ایران در قالب امتیاز جریان یافت، به «بارون جولیس رویتر»^۲ یهودی آلمانی الاصل تبعه انگلیس و بنیان گذار خبرگزاری رویتر تعلق داشت. امتیاز رویتر در دو مقطع امکان ظهور یافت: در مقطع نخست که به سال ۱۲۵۱ بازمی گردد، در نتیجه اعتراض روس ها به دستور ناصرالدین شاه فسخ و يك طرفه از درجه اعتبار ساقط شد. و در سال ۱۲۶۸ نیز بار دیگر به طور جدی به عرصه فعالیت بازگشت.

1. Persian Bank Mining Rights Corporation

2. Baron Jolius Royter

امتیاز رویترا در شرایطی به ملت ایران تحمیل شد که شور و شیفتگی نسبت به فرهنگ و مظاهر غرب و حرص و ولع در اندوختن مال و ثروت، تمام وجود درباریان و زمامداران کشور را فرا گرفته بود. از جمله کسانی که نسبت به فرهنگ و تمدن غرب شیفتگی نشان می داد و بی حد و حصر سودای غرب گرایی را در سر می پروراند، «میرزا حسین خان مشیرالدوله» مشهور به سپهسالار بود که در آن زمان سمت وزیر مختاری ایران را در استانبول به عهده داشت. وی از طریق میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ناصرالدین شاه را برای جذب سرمایه های غرب در ایران و استفاده از الگوهای غربی تحریک و تحریص می کرد. متقابلاً ناصرالدین شاه نیز که در آرزوی سفر به فرنگستان روزشماری می کرد و به تصور خود کشور را برای پذیرش مظاهر غرب آماده می دید، در سال ۱۲۴۳ طی حکمی «ناصرالملک» و «حسنعلی خان» وزرای مختار ایران در لندن و پاریس را جهت مذاکره با شرکت ها و سرمایه داران اروپایی به منظور بهره برداری از منابع زیرزمینی ایران مأمور کرد.

توجه به سرمایه های غربی با اشغال کرسی صدارت عظمای ایران توسط میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) در سال ۱۲۵۰ تشدید شد. این جریان نهایتاً به گفت و گوی «محسن خان معین الملک» وزیر مختار ایران در لندن با «بارون جولیس رویترا» و جلب نظری به سرمایه گذاری در ایران انجامید.

رویترا پس از مذاکره و گفت و گو با وزیر مختار ایران ضمن موافقت، اظهار آمادگی کرد تا نماینده خود را جهت تمهید مقدمات کار روانه ایران کند. گفته می شود رویترا برای آنکه تنها خود دریافت کننده این پیشنهاد باشد، محسن خان معین الملک را با وعده سهمی شدن در منافع شرکت تطمیع کرد!

نماینده رویتزر به نام «ادوارد کوت» (یکی از دو نماینده ویلیام ناکس داریسی برای تحصیل امتیاز نفت) در سال ۱۲۵۱ راهی تهران شد و میرزا حسین خان سپهسالار را در جریان پیشنهادهای رویتزر قرار داد. حاصل مذاکرات ادوارد کوت با صدر اعظم ایران تعیین شرایط و تنظیم مواد امتیاز نامه بود که به ناصرالدین شاه جهت توشیح تقدیم شد. شاه نیز تصمیم گیری در مورد متن امتیاز نامه را منوط به بررسی و اظهار نظر وزرا و رجال دولت کرد. آنان نیز طی جلسه‌ای، متن امتیاز نامه را از نظر گذرانده و گزارشی را در تأیید و تحسین مفاد آن تهیه و تنظیم کردند. در قسمتی از آن چنین آمده است:

«... این راهم باید ملاحظه فرمود که ما هیچ نداده‌ایم که از مداخله حالیه دولت يك دينار کم بکند. آن چه داده‌ایم، منحصرأ عبارات است از بعضی مواد عاطله که تا امروز هیچ منفعتی برای دولت نداشته‌اند و اگر در دست ما بمانند بعد از این هم فایده نخواهند بخشید...»

اکنون انجام این مطلب بزرگ که بلاشک اسباب احیای جمیع این صفحات خواهد بود، منوط به يك اشاره شاهنشاهی است، هرگاه اسم مبارك همایون خود را بر این امتیاز نامه مرقوم فرمایند، به همین گردش يك قلم بیش از جمیع خدماتی که سلاطین ایران در این چند هزار سال به ملت خود کرده‌اند، به این خاک و ملت مرحمت و احسان و عطای حیات حقیقی فرموده‌اند.^۱

ناصرالدین شاه پس از ملاحظه این گزارش امضایی را در ذیل مفاد امتیاز نامه نشاند و به صدر اعظم ایران نوشت:

۱. ابراهیم تیموری، عصری خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ص ۱۰۵

«ان شاء... طوری بکنید که این کار بشود و نتیجه به هم برساند و مثل

کمپانی‌ها و قرار سابق نباشد.»^۱

با امضای متن امتیازنامه از سوی ناصرالدین شاه، امتیاز رویتز جنبه قانونی به خود گرفت و رسماً زمینه‌های سلطه اجانب را بر منابع طبیعی، صنعتی و اقتصادی کشور هموار ساخت.

این قرارداد در ۲۴ ماده خلاصه می‌شد و به موجب آن به مدت ۷۰ سال علاوه بر منابع نفتی، تمامی منابع طبیعی و اقتصادی اعم از معادن زغال سنگ، آهن، مس و سرب، عملیات احداث راه آهن، بهره‌برداری از آب‌ها و جنگل‌ها، تأسیس يك بانک در ایران و نیز اجاره گمرک‌ها در اختیار بیگانگان قرار می‌گرفت.

ماده ۱۱ قراردادنامه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و به استخراج و بهره‌برداری نفت نیز اشاره داشت، به شرح ذیل آمده است:

«دولت علیه ایران به حکم امتیازنامه و قراردادنامه حاضر به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در طول این امتیاز در تمام ممالک ایران، معادن زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند، کار بکنند و از آن‌ها تمتع بردارند، به غیر از آن معادنی که ملک مردم است و صاحبان آن‌ها در آن‌ها کار می‌کنند. در خصوص این نوع معادن هرگاه کمپانی بخواهد آن‌ها را بخرد، باید با صاحبان آن‌ها به رضای طرفین معامله نماید، به طور و ضوح مقرر است که هیچ يك از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ يك از

رعایا و تبعه و اشخاص نمی‌توانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند، مگر در صورتی که مدت ۵ سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است. هر معدنی که کمپانی پیدا بکند مثل زمین ساده و عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به قیمت متداول آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به قیمت متداول آن ملك به کمپانی بفروشد...^۱

دامنه امتیاز رویتز آن چنان گسترده بود که گذشته از تعجب خارجیان، مایه شگفتی شخص رویتز نیز شد. وی که از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید از این که توانسته است به این آسانی سند اسارت ایران را به دست آورد دولت انگلستان را مطلع می‌کند.

ارزیابی خارجیان از امتیاز رویتز

ارزیابی خارجیان از امتیاز رویتز فصلی است خواندنی که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«لرد کرزن» یکی از رجال انگلیسی در خصوص امتیاز رویتز می‌گوید: «يك چنین امتیاز عظیم و بی‌سابقه، يك بخشش نامه بود از طرف کشور ایران و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم به جای خود می‌خکوب می‌شد.»^۲

۱. همان، ص ۱۱۰

۲. همان، ص ۱۱۹

«گراهام استوری» در کتاب «رویتز در يك قرن» خاطر نشان می کند:
 «این امتیاز جاه طلبانه و تهور آمیز به مؤسسه خبرگزاری رویتز داده نشده بود، بلکه دولت ایران این امتیاز را به شخص وی (رویتز) اعطاء کرده بود. رویتز به طور واضحی به تقویت مقامات مهمی اتکا داشت و با مساعدت مؤثر یکی از شرکای شرکت که يك شرکت بزرگی در خاور دور بود به کار پرداخت. به قدری رویتز به موفقیت خود اطمینان داشت که حتی به فکر ایجاد شرکت خاصی هم نبود.»^۱

«سر هنری راولینسون» انگلیسی اظهار می دارد:

«وقتی که این امتیاز به طبع رسید و در دنیا انتشار یافت و دیده شد که دلاری مزایای بی شمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحتی سرتاسر ایران به دست انگلیسی ها افتاده است، هیچ کس قادر نبود این موضوع را پیش بینی کند که روزی يك چنین امتیاز مهمی به دست یکی از اتباع دولت انگلیس بیفتد. علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران و تراموای که انحصار آن تا ۷۰ سال به بارون رویتز واگذار شده بود، تمام معادن ایران نیز جز معادن طلا و نقره و سنگ های قیمتی در اختیار صاحب امتیاز قرار می گرفت، به علاوه گمرکات و آبیاری لراضی و احداث قنوات و کانال ها به رویتز واگذار گردیده بود.»^۲

واکنش روس ها در برابر قراردادنامه

پس از امضای امتیاز نامه توسط ناصرالدین شاه، میرزا حسین خان

۱. همان، ص ۱۱۵

۲. همان، ص ۱۱۹

سپهسالار طی نامه‌ای مخالفت روس‌ها را با این قرارداد گوشزد می‌کند. در بخشی از این نامه آمده است:

«سفارت روسیه به هیچ وجه راضی به این عمل نیست. با وجودی که هنوز از فصول و شرایط قراردادنامه اطلاع کامل ندارد، معایب و خطرات معلود می‌دارد و حق هم دارد. اگر قلمروی هم ایلچی روس بودم، همین شیوه را پیشنهاد خود می‌ساختم و به قلمر مقلور سعی می‌کردم دولت و ملت ایران از این قلمرت و نفع جدید محروم بمانند، لکن تفضل خداوندی و بصیرت کامله همایونی ان شاء... دولت و ملت مستحق ایران را محروم نخواهد گذاشت...»^۱

ناصرالدین شاه در حاشیه این نامه نوشت:

«جناب صدراعظم تلگراف رویترا ملاحظه شد. ان شاء... تعالی به هیچ وجه نقصی به این کار وارد نخواهد شد و صورت خواهد گرفت و شما به خصوص باید به جد و جهد تمام که زیاده از آن ممکن نیست، پی این کارها بروید و ان شاء... به انجام برسانید. منفعت این کار را درست فهمیده‌ام سفارت روس هر قلمر می‌خواهد دلخور باشد، بشود چه حقی دارد؟ البته قلمرت این کمپانی از کنار بحر خزر ورشت الی دریای فارس هیچ وجه خوبی برای روس ندارد؛ اما برای ایران ان شاء... خوب است و خوب باشد.»^۲

البته «رویترا» نیز از همان آغاز جانب احتیاط را گرفت و در صدد جلب

۱. لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، صص ۱۴ و ۱۵

۲. همان، ص ۱۵

موافقت و پشتیبانی کامل دولت انگلستان بر آمد؛ زیرا او هم چون میرزا حسین خان سپهسالار پیش بینی می کرد که اجرای امتیاز نامه با مخالفت شدید روسیه روبه رو خواهد شد.

مخالفت با امتیاز رویترو و واکنش مثبت شاه

ناصرالدین شاه در شرایطی از سفر اروپایی خود، که قریب ۵ ماه به طول انجامید، به کشور باز می گشت که موجی از اعتراضات مردمی علیه امتیاز رویترو سراسر کشور را فرا گرفته بود. مخالفان قرارداد علاوه بر لغو امتیاز نامه رویترو، به اتفاق، خواستار عزل صدر اعظم به عنوان طرف قرارداد بارون رویترو بودند. از جمله شخصیت های بانفوذی که در برابر متن قرارداد ابراز مخالفت کرد و بر موضع لغو امتیاز و برکناری سپهسالار پای فشرد، «حاج ملاعلی کنی» مجتهد برجسته تهران بود که طی نامه بلندی خطاب به ناصرالدین شاه خواستار لغو قرارداد شد. در بخشی از نامه حاج ملاعلی کنی چنین آمده است:

«همه ما دعاگویان بلکه عموم اهل ایمان عرض می کنیم که شخص میرزا ملکم خان را ما دشمن دین و دولت دانسته ایم و به هیچ وجه صلاحیت و کالت از دولت و سلطنت و انتظام ملک و مملکت ندارد که به خطاب و لقب ناظم الملکی مخاطب و ملقب باشد و هر کس باعث این امر شده است، خیانت کلی به دین و دولت نموده است که چنین دشمن جانی را مداخله در کارهای بزرگ دولت داده است... اما اعلیحضرت شاهنشاهی را به باطن همان امام عصری که محل و مظهر اقتدار و سلطنت ایشان می باشند، قسم می دهم که اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از

مملکت و ملت بفرمایید. به خصوص همین شخصی را که قرار راه آهن داده و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت نوشته بدون اینکه از عقلا و خیر خواهان دولت اجازت و مشورتی نماید...»^۱

علاوه بر این نامه، نامه‌های مخالفت آمیز دیگری نیز به ناصرالدین شاه نوشته می‌شود و به این وسیله شاه به تفصیل در جریان معایب و مضار امتیاز نامه رویتر قرار می‌گیرد تا این که سرانجام ناصرالدین شاه در برابر مخالفت شدید روس‌ها و نیز اعتراضات گسترده مردمی واکنش مثبت نشان داده و ضمن لغو قرارداد تسلیم خواست مردم یعنی برکناری میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم، می‌شود.

البته لغو قرارداد از سوی شاه چندان هم دور از انتظار نبود چرا که شاه نیز پس از ملاقات با مقامات روسی به‌طور ضمنی به اشتباه خود در مورد اعطای امتیاز رویتری برده و پس از آن همیشه آن را از بزرگترین اشتباهات خویش می‌شمرد.

ناصرالدین شاه به منظور لغو رسمی امتیاز نامه، صدراعظم معزول را از رشت فرامی‌خواند و او را به یافتن راه قانونی جهت لغو قرارداد موظف می‌سازد. وی نیز به بهانه این که رویتر در موعد مقرر به وعده‌های خود عمل نکرده و عملیات احداث راه آهن و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و غیره را با توجه به گذشت ۶ ماه شروع نکرده است، بطلان قرارداد را به نماینده رویتر ابلاغ می‌نماید. این اقدام در يك اطلاعیه رسمی چنین انعکاس می‌یابد:

«چون بارون جولیسوس رویتر در ماده قرارنامه راه آهن که با دولت علیّه ایران

۱. تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، صص ۱۲۴ و ۱۲۵

منعقد کرده بود وفای به وعده‌های صریحه مندرج در قرارداد خود ننموده و شروع به عملیات در مدت معینه نکرده، لذا دولت ایران... قراردادنامه را الغاء و ابطال نموده... و از تاریخ امروز قراردادنامه راه آهن منعقد با بارون مشارالیه و امتیازاتی که به او داده شده بود، عاقل و باطل و از درجه اعتبار ساقط است.»^۱

هم‌چنین از طرف «حسنعلی خان» وزیر فواید عامه، بطلان امتیازنامه با همین مضمون رسماً به «کولینز» نماینده رویتر و از طرف وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس، سفارتخانه‌های ایران در لندن، پاریس، پترزبورگ و استانبول اطلاع داده می‌شود.

با صدور اطلاعیه لغو امتیاز جوهر آسای در داخل کشور رو به آرامش رفته و هر يك از مخالفان در گوشه‌ای آرام می‌گیرند. یکی از سران مخالفان، موسوم به معتمدالدوله فرهاد میرزا که اعطای امتیاز رویتر را خیانت شخص سپهسالار به مملکت می‌دانست و خواستار مجازات وی بود پس از لغو امتیازنامه در بخشی از نامه خود به ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد:

«قربان خاک پای جواهر آسای مبارک شوم. در روزنامه مبارک که به تاریخ ۱۹ رمضان انتشار موقوفی راه آهن را دیدم، خدلوند وجود مسعود همایون روحانفداه را در لریکه جهاننداری مستندام بدارد که بر اهالی ایران بشارتی مقرر شده بود. ان شاء الله تعالی از اقبال همایون روحناه فداه و از باطن اسلام به آن قراردادنامه خط بطلان کشیده خواهد شد و هر که این کار کرده، باید به انجام برساند و اگر رأی همایون قرار بگیرد، در مناشیر و فرامین دولتی نیز

حکمی صادر بشود که در منابر بخوانند به تاج و تخت همایون قسم است که

از این روزنامه مردم چقدر امیدوار و دعاگو شده‌اند...»^۱

پس از صدور حکم لغو امتیاز رویترا، وزارت امور خارجه به وزیر مختار

ایران در لندن دستور می‌دهد که مبلغ ۴ هزار لیره ضمانت اجرای قرارداد را که

از سوی رویترا در بانک انگلستان به امانت گذاشته شده بود، ضبط کند.

عکس العمل رویترا بعد از لغو امتیاز

رویترا در برابر لغویک طرفه امتیاز عکس العمل نشان داده و نامه‌های

تند و تهدید آمیزی را به دولت ایران ارسال می‌کند با این مضمون که امتیاز نامه

به قوت خود باقی است و هر فشاری که به واسطه انتشار خبر لغو امتیاز نامه

متوجه آنها شود، به عهده دولت ایران است.

رویترا که واکنش خود را از طریق مکاتبات بی نتیجه می‌بیند، به روسیه

سفر می‌کند تا از طریق فروش قسمتی از امتیاز نامه به عده‌ای از سرمایه‌داران

روسی بتواند موافقت دولت روسیه را به اجرای امتیاز نامه در ایران جلب کند.

در این اقدام نیز جوابی نگرفته و با ناکامی مواجه می‌شود. تا این که سرانجام به

وزیر امور خارجه بریتانیا متوسل شده، طی نامه‌ای تقاضای کمک و پشتیبانی

می‌کند. وزارت امور خارجه بریتانیا پس از دریافت نامه رویترا چنین پاسخ

می‌دهد:

«دولت بریتانیا قادر نیست تا رسماً خود را ملزم به صیانت و حفاظت از

منافع شما کند. تعهدات شما به طور کلی شخصی است و دولت

علیا حضرت ملکه نمی تواند در آن دخالت نماید.»^۱

این پاسخ رویترا بسیار گران آمد و بی درنگ نامه تهدید آمیزی را تنظیم کرده و به دولت بریتانیا ارسال می دارد. رویترا در نامه خود دولت بریتانیا را تهدید می کند که اگر در اجرای امتیاز نامه مورد پشتیبانی آن دولت قرار نگیرد و یا حداقل غرامت خسارات وارده پرداخت نشود، او امتیاز خود را به روس ها خواهد فروخت.

اگرچه رویترا خود چندان اعتقادی به تهدیدات خود نداشت، ولی این تهدید، دولت مردان بریتانیا را نگران می کند و به دنبال آن، وزارت امور خارجه به رویترا پیشنهاد می کند که چنانچه از تمامی دعاوی خود نسبت به امتیاز نامه دست بردارد، دولت بریتانیا به وزیر مختار خود در تهران دستور خواهد داد که غرامتی را برای کارهای انجام شده برای او مطالبه کند. رویترا که از همه جا مأیوس شده بود و چاره ای نیز جز قبول این پیشنهاد نداشت، به طور کتبی موافقت خود را در برابر این پیشنهاد به وزارت خارجه بریتانیا اعلام می دارد.

امتیاز بانک شاهنشاهی

رویترا که با پذیرش لغو قرارداد تمام راه ها را به روی خود مسدود می دید، هرگز از پای ننشست و سرانجام پس از گذشت ۱۷ سال از لغو قرارداد، فرزند خود را به تهران فرستاد تا با مداخله وزیر مختار انگلیس امتیازی برای ایجاد بانک شاهنشاهی ایران کسب کند. نتیجه مذاکرات متعدد آن ها با دولت ایران این شد که با استفاده از ماده ۲۰ قرارداد که جهت تأسیس

بانک در ایران برای رویتر حق تقدم قائل شده بود، امتیاز رویتر از خطر نابودی کامل نجات یابد و متن امتیاز نامه جدیدی در ۱۴ ماده برای تأسیس بانکی به نام بانک شاهنشاهی ایران تهیه و تنظیم شود.

این امتیاز ۱۴ ماده‌ای، حقوقی وسیع از جمله حق انحصاری انتشار اسکناس در ایران را برای صاحب امتیاز قائل می‌شد. در قسمت‌هایی از فصل ۱۱ امتیاز نامه که به بهره‌برداری از معادن به ویژه نفت اشاره دارد، آمده است:

«از آن جایی که بانک شاهنشاهی حاضر است که برای احیای تمام وسایل استخراج ثروت‌های طبیعی مملکت فوراً کمال فدویت را به جای آورد، دولت علیه به بانک مزبور و در تمام مدت این امتیاز نامه مانع لغیر قطعی می‌دهد که در تمام وسعت مملکت ایران معادن آهن و مس و سرب و زغال سنگ و نفت و منگنز و... را که متعلق به دیوان می‌باشد و قبل از وقت به دیگران واگذار نشده‌اند دایر نماید... تمام معادنی که بانک ۱۰ سال بعد از تشکیل خود شروع در دایر نمودن آن‌ها نموده باشد مثل این ملاحظه خواهند شد که بانک مزبور صرف نظر از آن‌ها نموده است و دولت علیه خواهد توانست هر نوع تصرف در آن‌ها بکند بدون این که بانک صاحب امتیاز بتواند مانع شود.»^۱

بانک شاهنشاهی ایران در شرایطی تأسیس شد که کشور فاقد سابقه‌ای در زمینه نظام بانکداری بود. به ویژه آن که ناصرالدین شاه نیز از سال‌ها قبل به منظور پیش‌رفت در امور بازرگانی تأسیس چنین بانکی را انتظار می‌کشید. «لرد گُرن» در بخشی از کتاب خود راجع به نیاز ایران به ایجاد چنین بانکی

۱. ابراهیم تیموری، عصری خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، صص ۱۹۱ تا ۱۹۹

می نویسد:

«بدی و بی فایده‌گی سیستم پولی ایران و در واقع کلیه نقل و انتقالات بازرگانی آن کشور از مدت‌ها پیش تأسیس بانکی را که با روش اروپایی اداره می‌شد شرط لازم هر نوع توسعه و ترقی امور اقتصادی کرده است: ... بازرگانان برای ارسال وجه به اروپا با اشکالات و خطرات عظیم مواجه می‌شدند. دسته‌های کوچک مردمی که کارشان دادوستد پولی است در شهرهای کوچک و قصبات در بازارها وجود دارند. سرمایه‌های داخلی بر اثر عدم اطمینانی که لازمه هرگونه به کار انداختن سرمایه است در هیچ عملی که سود عمومی در آن باشد به کار نمی‌رفت و از این همه بدتر ترتیب پس انداز کردن بود که از شاه تا گدا همه بدان پابند بودند.»^۱

امتیاز نامه ۱۴ ماده‌ای بانک شاهنشاهی ایران به موارد مختلفی اشاره داشت که مواردی چون: اصل سرمایه، محل استقرار بانک، ترکیب هیأت رئیسه، چگونگی پرداخت وام، نحوه حراست و حفاظت از بانک، معافیت از پرداخت مالیات و عوارض دیوان، نحوه حل و فصل دعاوی حقوقی و استیفای مطالبات، از جمله آن‌ها بود.

متن امتیاز نامه در چارچوب موارد فوق و پاره‌ای دیگر تنظیم و آماده امضا شد. اما پیش از امضا، ناصرالدین شاه توسط امین‌السلطان، از وزیر مختار انگلیس و روتر حل چند مسأله را خواستار می‌شود که مهم‌تر از همه یکی تعهد پرداخت وامی به مبلغ ۴۰ هزار لیره انگلیسی به منظور مخارج سفر شاه به اروپا و دیگری تعهد استرداد عین اصل امتیاز نامه ۱۲۵۱ روتر بود.

تأمین خواسته‌های شاه در قالب چند تعهدنامه، مورد موافقت رویت‌ر قرار می‌گیرد و به متن قرارداد منضم می‌شود. دو ماه بعد برای بار دیگر ناصرالدین شاه جهت سفر به اروپا، از جمله انگلستان اعلام آمادگی می‌کند. دولت انگلستان ضمن استقبال از این سفر، به منظور جلب نظر شاه و تغییر موضع بی‌طرفانه او، تشریفات شایان توجهی را در پذیرایی شاه و هیأت همراه به عمل می‌آورد. به طوری که تعدادی از همراهان شاه را به اعجاب و شگفتی وامی‌دارد. «اعتماد السلطنه» وزیر انطباعات، مشهور به حامی سیاست‌های روس، که در این سفر شاه را همراهی می‌کرد، در کتاب خود در توصیف کیفیت پذیرایی شاه چنین می‌نویسد:

«طوری دولت انگلیس موکب اقدس را پذیرایی نمود که گویا هیچ پادشاهی را از سلاطین اروپا و آسیا تا آن روز این طور محترم نپذیرفته بودند. ولف و سالزبوری صدراعظم انگلیس و جمعی از وزرای آن دولت و وکلای ملت با یکدیگر هم دست شده و آن تشریفات فوق‌العاده را فراهم آورده که از این راه تغییری در پلتیک اعلیحضرت بدهند و ایران را بلع نمایند.

پلتیک اعلیحضرت همایون پیش از این بی‌طرفی بود. هیچ یک از دول روس و انگلیس بلکه عثمانی و غیره را بر دیگری ترجیح نمی‌دادند. آقایان می‌خواستند با تعارف و تکلف این وضع را به هم زنند دولت ایران را تابع و دست‌نشانده انگلیس کنند. پادشاه حالیه و سلاطین آتیه مملکت را مثل صوبه‌دارهای هند در تحت اقتدار بریتانیای کبیر قرار دهند و شأن شهر یاری ایران را از امارت افغانستان و خدیو مصر نازل‌تر سازند.»

در همین سفر بود که سرانجام، طی اصلاحیه‌ای، سرنوشت بانک شاهنشاهی با امضای ناصرالدین شاه رقم می‌خورد و مهر تأیید در ذیل امتیازنامه

نشانده می‌شود.

رویتر پس از کسب امتیازنامه، برای تأسیس بانک شاهنشاهی، با سرمایه‌ای بالغ بر ۴ میلیون لیره انگلیس، شرکتی مرکب از عده‌ای سرمایه‌داران انگلیسی تشکیل می‌دهد و با انتشار اعلامیه‌ای خرید سهام را به اطلاع عموم می‌رساند. پس از انتشار اعلامیه استقبال بی‌سابقه‌ای جهت خرید سهام از سوی مردم صورت می‌گیرد. به طوری که هر سهم ۱۰ لیره‌ای تا ۱۲ لیره به فروش می‌رسد. رویتر آن گاه هیأتی را به ریاست «رابینون» که سال‌های متمادی در قاهره به کار بانکداری اشتغال داشت، برای افتتاح بانک در تهران اعزام می‌دارد.

این بانک با صدور اسکناس دو تومانی کار خود را شروع می‌کند و به این وسیله برای اولین بار پول کاغذی وارد بازار معاملات ایران می‌شود و به این ترتیب رویتر که از تولید نفت بازمانده بود به جای آن به تولید پول کاغذی دلخوش می‌کند.

استقبال چشم‌گیر مردم از اسکناس‌های چاپ شده در کتاب «هنری ساوج لندور» انگلیسی چنین توصیف شده است:

«دولت ایران اسکناس منتشر نمی‌کند زیرا که میان مردم باظن و تردید تلقی خواهد شد. اما این نکته جالب توجه است که انحصاری که جهت انتشار پول کاغذی به بانک شاهنشاهی ایران اعطا شده خصوصاً در تهران که بانک مورد علاقه بسیار می‌باشد و لزوم اسکناس‌ها به خوبی استقبال شده نتایج عالی داشته است مع الوصف در شهرهای دیگر ایران که من سفر کردم اسکناس رواج نداشت و فقط در شعب بانک و در بازار از طرف بعضی تجار بزرگ با کسر مقرر جزئی پذیرفته می‌شد.»

بانك شاهنشاهی ایران تا سال ۱۳۰۹ به طور انحصاری به انتشار اسکناس می‌پردازد، اما پس از این تاریخ به موجب قرارداد فی مابین دولت ایران و بانك شاهنشاهی، طی شرایطی، حق انحصاری انتشار اسکناس از این بانك سلب و به بانك ملی ایران واگذار می‌شود.

بانك شاهنشاهی ایران در دوران فعالیت ۶۰ ساله خود، به ویژه در زمانی که مسؤولیت چاپ اسکناس را به عهده داشت، پیوسته در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران مداخله می‌کرد و در حمایت از سیاست‌های دولت انگلستان به ناامنی در اقتصاد ایران دامن می‌زد. حتی در پاره‌ای موارد، در حوزه ارزاق عمومی قحطی‌های مصنوعی ایجاد می‌کرد. با دادن رشوه به متنفذین دربار، در دستگاه‌های دولتی اعمال نفوذ و در واقع به صورت صندوق‌خانه سفارت انگلستان ایفای نقش می‌نمود.

سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۲۷ به عمر ۶۰ ساله این بانك پایان داده شد.

فصل دوم

امتیازی که موضوع بحث محافل سیاسی جهان شد

امتیاز داری

پس از ناکام ماندن تلاش‌های رویت‌ر در استخراج منابع نفتی ایران و پایان یافتن ماجراهای سیاسی در داخل کشور، در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار، قرارداد ننگین دیگری به صنعت نفت ایران تحمیل و تا مدت‌ها موضوع بحث محافل سیاسی آن روز جهان شد.

این قرارداد که از همان آغاز، امتیاز داری نام گرفت توسط رایزنی‌های «آنتوان کتابچی‌خان» رئیس وقت گمرکات ایران زمینه‌سازی شد. وی از آن‌جا که دنیای غرب را خوب می‌شناخت و با فعالیت‌های اقتصادی کشورهای مغرب‌زمین آشنایی کامل داشت در سال ۱۲۷۹ به منظور گشایش يك نمایشگاه ایرانی در پاریس به‌طور رسمی مأموریت یافت. در حین انجام

مأموریت گزارش‌های «مسیو دمرگان» مستشرق و باستان‌شناس فرانسوی، دایر بر وجود نفت در مناطق غرب و جنوب غربی ایران، توجه او را جلب کرد و با مطالعه دقیق آن به ورود در یک عرصه بزرگ اقتصادی تحریک شد. از آن جا که پیشرفت اقتصادی خود را در جذب سرمایه‌گذاری خارجی در مناطق نفت‌خیز ایران می‌دید، تمامی اندیشه و تلاش خود را در این جهت به کار بست. وی ضمن آشنایی با یک دیپلمات بازنشسته انگلیسی هم‌کاری او را در شناسایی یک سرمایه‌دار بزرگ، علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری‌های نفتی در ایران جلب و فعالانه اقدام به رایزنی کرد. آن سرمایه‌دار بزرگ کسی جز «ویلیام ناکس داری»^۱، بنیان‌گذار صنعت نفت در خاورمیانه نبود.

کتابچی خان طی مذاکرات متعدد داری را متقاعد کرد تا به منظور کسب اطمینان بیش‌تر از وجود ذخایر نفتی در ایران، هیأتی از زمین‌شناسان را جهت انجام تحقیقات به ایران گسیل دارد. هیأتی متشکل از دو نفر از مهندسان زمین‌شناسی به نام‌های «بولز»^۱ و «دالتن»^۲ از جانب داری به نواحی غربی و جنوب غربی ایران اعزام شد و در محورهای خانقین تا شوشتر به بررسی‌های زمین‌شناسی پرداخت. حاصل بررسی‌های این هیأت که اطلاعات مسیو دمرگان را مورد تأیید قرار می‌داد، طی گزارشی در اختیار داری قرار گرفت. داری پس از مطالعه آن و حصول اطمینان از ذخایر نفت ایران، مراتب آمادگی خود را جهت استخراج نفت مشروط به کسب امتیاز، به آنتوان کتابچی خان اعلام می‌دارد. کتابچی خان بلافاصله به همراه نماینده

1. Bulls

2. Dalton

دارسی به نام «ماریوت»^۱ اعازم تهران شده و با اتابك اعظم امین السلطان نخست وزیر وقت وارد مذاکره می شود. کتابچی در این مذاکره با اقامه دلایل قانع کننده لزوم استخراج نفت را جهت توسعه اقتصادی ایران یاد آور می شود. هم چنین به منظور جلب حمایت و پشتیبانی بیشتر با مقامات دربار و تمام وزیران کابینه ملاقات حضوری برقرار می دارد.

سر آرتور هاردینگ وزیر مختار وقت بریتانیا در تهران در این زمینه

می نویسد:

«کتابچی از بهترین راه های ممکن در ایران سرگرم جلب پشتیبانی تمام وزیران و درباریان اصلی شاه که وجودشان برای اعطای امتیاز نافع به نظر می رسید، بود و در این راه حتی نوکر مخصوص را که صبح ها چای و قلیان شاه را می برد از نظر دور نداشت!»

به موازات رایزنی های کتابچی وزارت خارجه انگلستان نیز در تمهید مقدمات امتیاز نامه کوشید ضمن این که به سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در تهران دستور می دهد که هنگام مأموریتش در ایران کوشش بسیار کند که امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس (دارسی) تحصیل و به گونه ای رفتار کند که موجب تحریک روس ها نشود.

سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا نیز در مأموریت خود از هیچ کوششی در جهت نیل به مقصود فرو گذاری نکرده و ضمن تشویق اتابك اعظم امین السلطان به انعقاد قرارداد نفتی و نیز تطمیع وی، مخالفت احتمالی

روس‌ها را با اعطای امتیاز نفت ایران، به نماینده داری گوشزدو جهت پیش‌گیری مخالفت روس‌ها به «ماریوت» پیشنهاد می‌کند که پنج ایالت شمالی ایران را از مناطق پیشنهادی خود حذف کند.

امین‌السلطان صدر اعظم ایران نیز برای این که مخالفت وزیر مختار روسیه در تهران مانع پیش‌رفت مذاکرات و اعطای امتیاز نشود از وزیر مختار بریتانیا تحریر رونویس امتیاز نامه را به خط فارسی، خواستار می‌شود. از آن‌جا که منشی سفارت روس در مرخصی به سر می‌برد موقعیت مناسبی فراهم بود که امتیاز نامه را در اختیار «ارگیو ویلو» وزیر مختار روسیه قرار دهد. وزیر مختار روس به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی با امتیاز نامه مخالفتی نکرد. امین‌السلطان که شرایط را مقتضی می‌بیند متن امتیاز را در سال ۱۲۸۰ شمسی تقدیم مظفرالدین شاه کرده و به امضای وی می‌رساند.

نماینده داری در تهران از شادی توفیق در کسب امتیاز نامه نفت سر از پا نمی‌شناخت او اعتقاد داشت که این امتیاز نامه نه تنها سود هنگفتی عاید شخص داری خواهد کرد بلکه هم به لحاظ تجاری و هم به لحاظ سیاسی تأثیر دامن‌دار مساعدی به سود بریتانیای کبیر در پی دارد و بر نفوذ انگلیس در ایران به میزان زیادی خواهد افزود. چرا که به موجب این امتیاز نامه، استخراج، بهره‌برداری، حمل و نقل و فروش نفت به مدت ۶۰ سال در خاک ایران به استثنای پنج استان شمالی کشور در اختیار داری قرار می‌گرفت.

داری در این قرارداد متعهد می‌شد که حداکثر در مدت ۲ سال شرکت یا شرکت‌هایی جهت بهره‌برداری از امتیاز تأسیس کند و از منافع

حاصل از عملیات آن‌ها ۱۶ درصد به عنوان حق‌الامتیاز در اختیار دولت ایران قرار دهد.

امتیازنامه داری مشتمل بر ۱۸ فصل بود که مهم‌ترین فصول آن را عناوین ذیل تشکیل می‌داد: برخورداری صاحب امتیاز از حق انحصار لوله‌ها از چاه‌های نفت تا خلیج فارس، معافیت از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی، واگذاری اراضی بایر موردنیاز به صاحب امتیاز به طور رایگان، حفظ امنیت و اجرای مقاصد این امتیاز از سوی دولت ایران، تأسیس يك یا چند شرکت ظرف حداکثر دو سال از سوی داری جهت انتفاع از امتیاز، واگذاری معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر، پرداخت ۲۰ هزار لیبره به صورت نقد و ۲۰ هزار لیبره به صورت سهام به دولت ایران پس از گذشت يك ماه از زمان تأسیس شرکت استخراج اولیه، شرایط ابطال قرارداد، نحوه حل و فصل اختلافات احتمالی بین طرفین قرار داد.

این امتیاز در شرایطی از سوی دولت ایران به آغازگر عملیات صنعت نفت در خاورمیانه یعنی داری اعطا می‌شد که به نوشته کتاب نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه «پای صاحب امتیاز هرگز به خاک ایران نرسید و هیچ‌گاه میدان‌های نفت خیزی را ندید. تنها سفر وی به خاورمیانه يك گشت و گذار دوازده روزه به قاهره و دیدن اهرام ثلاثه بود. این گشت و گذار نیز هنگامی صورت گرفت که داری با کشتی خود از استرالیا راهی انگلستان بود و از میان کانال سوئز می‌گذشت. این سفر موقعی روی داد که داری حتی نمی‌توانست رؤیای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت خاورمیانه را در سرش بیرواند. حتی تردید وجود دارد که وی هرگز يك بشکه نفت خام را دیده باشد. در واقع باید گفت داری از آغاز تا پایان مشارکت نفتی خود در ایران، يك صاحب امتیاز

غایب به شمار می‌رفت.»^۱

او که در شهر خود، لندن، به امتیاز نفت دست یافته بود، به مبارکی حصول چنین موفقیتی ضمن خرید یک نیم تاج طلایی برای همسر خود، ضیافت باشکوهی را با شرکت وزیر خارجه انگلستان و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و بلندپایگان آن کشور برپا کرد و طی مراسمی این موفقیت بزرگ را جشن گرفت.

آغاز حفاری در مناطق نفت خیز ایران

داری در آغاز به موجب فصل شانزدهم متن امتیازنامه، شرکت بهره‌برداری اولیه را به نام «نخستین شرکت اکتشاف» با سرمایه ۶۰۰ هزار لیره استرلینگ تشکیل داد و به موجب فصل ۱۰ قرار داد نامه ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره دیگر به صورت سهام به دولت ایران پرداخت.

هم‌چنین ۳۰ هزار سهم به مظفرالدین شاه و ۱۰ هزار سهم به اتابک اعظم، ۵ هزار سهم به وزیر معادن و ۵ هزار سهم نیز به میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه، پیشکش کرد. وی سپس کتابچی خان را که از رهگنر تلاش‌های خود به حق دلالتی خوبی دست یافته بود، به همراه یک هیأت حفاری به فرماندهی «رینولدز»^۲ به منطقه قصر شیرین اعزام داشت. با تلاش شبانه‌روزی این گروه، نخستین چاه حفاری شده با گذشت ۲ سال از تحصیل امتیاز به نفت رسید. چاه دوم نیز مدتی بعد در عمق بسیار زیاد به نفت برخورد

۱. لئونارد ماسلی، نفت، سیاست و کودتای خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، صص ۵۳ و ۵۴.

2. George Reynolds

کرد. اما چنان که کتابچی خان پیش از آغاز عملیات، پیش‌بینی می‌کرد مقدار نفت به دست آمده در حدی نبود که نظر حفاران و شخص داری را تأمین کند. ضمن این که آن منطقه به لحاظ موقعیت بد آب و هوایی، عملیات حفاری را به دشواری ممکن می‌ساخت.

سرپرست گروه حفار در یکی از گزارش‌های خود در توصیف شرایط بد جغرافیایی چنین آورده است:

«اینک ما ۵ اروپایی هستیم که از آفتاب زدگی رنج می‌بریم. دیروز وضع «استوارت» خیلی بد بود من خانه‌هایی با دیوار سنگی ضخیم برای حفاران ساخته‌ام، اما حتی در این خانه‌ها نیز حرارت به ۱۲۰ درجه فارنهایت می‌رسد. چون شب‌ها گرم است، افراد به سختی می‌توانند استراحت کنند و کمتر می‌خوابند. با وجود این شرایط، ما شب و روز بر سر چاه کار می‌کنیم».

حفاری در منطقه قصر شیرین به دلیل دشواری‌های زیاد و هزینه‌های بالای آن ادامه نیافت و با توقف رو به‌رو شد. داری که تلاش‌های حفاران را در این منطقه بی‌حاصل و هزینه‌های صرف شده جهت عملیات حفاری را در ناحیه قصر شیرین بی‌ثمر دید، به ناچار در صدد فروش امتیاز خود برآمد و اقداماتی را نیز در این زمینه صورت داد.

در این شرایط دریا سالار «لرد فیشر» فرمانده نیروی دریایی انگلستان به بهانه تغییر سوخت ناوگان جنگی انگلستان از ذغال سنگ به نفت، به کمک داری آمد و هیأتی را به منظور تحصیل امتیاز داری مأمور کرد. این هیأت پس از بررسی، تحصیل این امتیاز را برای دولت انگلستان، مغایر با سیاست‌ها و اصول کلی تشخیص داد و آن را به صلاح کشور ندانست. ولی در عوض

استفاده از سرمایه‌های بخش خصوصی انگلیس را برای این امر ممکن شناخت.

به همین منظور، هیأت به شرکت نفت انگلیسی برمه متوسل شد. «لرد استراتکونا»^۱ رئیس شرکت مذکور، خواسته هیأت را اجابت کرد. حاصل توافق به عمل آمده تشکیل شرکت جدیدی با عنوان «سندیکای امتیازات» بود که با سهامداری چون داریسی، لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه شکل گرفت. شرکت سندیکای امتیازات پس از شکل‌گیری، کاوش نفت را از منطقه قصر شیرین به میدان نفتی جنوب منتقل کرد. انتقال تجهیزات و کلیه ابزار و ادوات حفاری به آن منطقه کار سهل و آسانی نبود و تدبیر خاص خود را می‌طلبید. لوله‌های حفاری توسط ارباب‌های ابتدایی حمل می‌شد. راه‌های منتهی در خاک جنوب آن‌چنان که باید مساعد نبود. در پاره‌ای، عبور ارباب‌های ساختگی رابه دشواری ممکن می‌ساخت. به ویژه آن‌جا که از عرض نهرها و رودخانه‌ها می‌گذشت. حوزه عملیاتی در دو نقطه از منطقه جنوب به نام‌های «شاردین» و «نفتون» تعیین شد. البته ناحیه نفتون در مقایسه با شاردین، از موقعیت بهتری برخوردار بود. این نکته را رینولنز مسؤل عملیات به خوبی می‌دانست و بر آن اصرار می‌ورزید. در حالی که شرکت، بیشتر به انجام عملیات در منطقه شاردین نظر داشت و آن منطقه را سرشار از ذخایر نفتی می‌دانست.

رینولنز که عملیات حفاری را در خارج از میدان نفتی نفتون بی‌ثمر می‌انگاشت، به عنوان مسؤل عملیات طی نامه‌ای به داریسی نوشت:

1. Lord Strathcona

«باید بفهمی اگر عملیات حفاری رانیز در ۲ منطقه نفتون و شاردین شروع کنیم کار من چیزی بیش از دوباره کاری نخواهد بود. به علت این که ناگزیرم در بین ۲ منطقه تردد کنم. اما باید بدانی با تمام دشواری‌ها، من تا این تصمیم را به نتیجه نرسانم دست از تلاش برنخواهم داشت و اگر به من اجازه حفاری در منطقه نفتون راندهی مثل این است که هیچ کاری انجام نداده‌ام.»^۱

عملیات حفاری در مسجد سلیمان با دشواری‌های بسیاری همراه بود و در پاره‌ای موارد حفاران را با دلسردی و ناامیدی مواجه می‌ساخت. اما روحیه خستگی‌ناپذیر و پرشور رینولدز ۵۵ ساله، سرپرست گروه حفار، بالاترین پشتوانه و عاملی بود که عملیات حفاری را استمرار می‌بخشید. «آرنولد ویلسن» که در نقش افسر گارد سایت حفاری او را در مأموریت جنوب ایران همراهی می‌کرد ضمن تشبیه او به درخت بلوط، رینولدز را چنین توصیف می‌کند:

«او در کشف نفت خود را مصمم نشان می‌دهد. در بدترین شرایط نیز اندکی از سرعت کار خود نمی‌کاهد و پشتکار او وصف‌ناپذیر است و او را باید در این صفات فردی نمونه به شمار آورد.»^۲

«دانیل یرگین» در کتاب تاریخ جهانی نفت می‌نویسد:

«رینولدز مردی کم‌حرف، سرسخت و فوق‌العاده محکم بود. تنها اراده قاطع و تعهد سرسختانه‌اش بود که امکان می‌داد عملیات به پیش رود

۱. علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، صص ۷۰ و ۷۱

۲. دانیل یرگین، تاریخ جهانی نفت، جلد اول، ترجمه غلامحسین صالحیار، ص ۲۵۷

در حالی که همه چیز و تمام عوامل؛ از بیماری گرفته تا تهاجم عشایر محلی، مصیبت‌های مربوط به نقایص و سایل مکانیکی، گرمای کشنده، توفان‌های قطع نشدنی و اعتراض‌ها و عدم رضایت‌های دایمی وی پایان، همه و همه در جهت معکوس اجرای هدف‌های او جریان داشت.^۱

گزارش رینولدز به مدیران شرکت نفت برمه در گلاسکو از دشواری کار در منطقه عملیات مسجد سلیمان حکایت داشت. آلوده بودن آب آشامیدنی که پیوسته افراد را در معرض انواع بیماری‌ها قرار می‌داد و یا قربانی می‌گرفت در صدر خیل مشکلات قرار داشت. رینولدز در یکی از گزارش‌های خود چنین آورده است:

«بہتر است به جای آب نام آن را «سرگین راکد» بگذاریم. از مواد غذایی که دیگر حرفش رانز نید به قدری سفت است که هضم آن معده فولادی می‌خواهد. از این رو اگر کسی بنخواهد این جا سلامتش حفظ شود در درجه اول باید دندان‌هایش به حدی قوی باشد که کار هضم را در دهان انجام دهد.»^۲

واقعیت امر نیز چنین بود. یکی از افسران انگلیسی که در منطقه عملیاتی مأموریت حفاظت را به عهده داشت به درد دندان مبتلا شد. شدت درد به حدی بود که قرار و آرامش، از او روده بود. آن هم در شرایطی که امکان دسترسی به دندان‌پزشک در آن منطقه فراهم نبود. به علاوه، ناهمواری ارض جغرافیایی و فقدان راه‌های مواصلاتی بر حجم مشکلات می‌افزود.

۱. همان

۲. همان، ص ۲۵۶

رینولدز که موفقیت در اجرای عملیات را در گرو رفع این مشکل می‌دید در قدم نخست به احداث جاده‌ای مناسب اقدام کرد و ماشین آلات و تجهیزات لازم را برای شروع کار حفاری روانه منطقه عملیاتی ساخت. اما این تازه آغاز دست و پنجه نرم کردن با حجم وسیع مشکلات و نارسایی‌ها بود.

البته شرایط دشوار کار از دید مدیران سندیکای امتیازات در لندن پنهان نبود. آنان از نوع گزارش‌های فرد مقاوم و پرشوری چون رینولدز که به اشاره، خبر از مشکلات می‌داد، به عمق دشواری و تنگناهای عملیات حفاری پی برده بودند. اما تنها چیزی که مدیران انگلیسی را نگران کرده بود عدم اطمینان از دستیابی به ذخایر نفتی بود و این نگرانی ادامه عملیات را مورد تهدید قرار می‌داد. رینولدز نیز این نگرانی را در وجود آنان احساس می‌کرد و پیوسته بیم از آن داشت که مبادا آنان در نظر خود مبنی بر کشف نفت ضعف نشان دهند و دستور به توقف عملیات حفاری صادر نمایند. از این رو در لابه‌لای گزارش‌های خود کم و بیش مدیران سندیکای امتیازات را نسبت به حصول موفقیت و فرجام عملیات امیدوار می‌ساخت. چرا که خود او در ۳ سال قبل از استقرار در میدان نفتون طی گزارشی به لندن نوشته بود: صخره‌های این خطه از نفت اشباع شده‌اند، اما او پیوسته در برابر این پرسش قرار داشت که حفاری تا دستیابی به نفت در چه میزانی از عمق زمین امکان‌پذیر خواهد بود. هم‌چنین این توصیه را از لندن دریافت کرده بود که حفاری را بیش از میزان پیش‌بینی شده انجام ندهد. عمق حفاری پیش‌بینی شده ۱۶۰۰ پا بود. این میزان برای رینولدز که در جریان عملیات قرار داشت چندان رضایت‌بخش نبود. به زعم او محدود کردن عملیات حفاری به این مقدار آن هم در آن منطقه، از واقعیت به دور است.

با گذشت بیش از ۵ سال از شروع عملیات، سرانجام نگرانی رینولدز جامه تحقق پوشید. عدم دستیابی به منابع کافی نفت و سنگین شدن بار مالی، مدیران سندیکای امتیازات را در لندن به تصمیم بر توقف عملیات واداشت. طی تلگرافی این فرمان در اختیار رینولدز قرار گرفت:

«سرمایه شرکت تمام شده و بالاخره تصمیم قطعی گرفته شده که رینولدز کار را متوقف کرده، کارکنان خود را مرخص نماید و هر نوع وسایلی را که ارزش حمل و نقل به ساحل برای بار کردن در کشتی به مقصد انگلستان دارد، پیاده نموده و خود به انگلیس بازگردد.»^۱

تلگراف ارسالی از انگلستان روحیه رینولدز را آزرده و او را خشمگین ساخت. ویلسون فرمانده سربازان اعزامی در منطقه که رینولدز را بسیار عزیز می داشت، در خاطرات روزانه خود چنین آورده است:

«از تصمیم کوتاه نظرانه‌ای که ممکن است به لغو قرارداد بینجامد خشمگین شدم. از کار کردن در این جا و برای این سوداگران خانه نشین به ستوه آمده‌ام، آدم‌هایی که در تمام سال‌های امتیاز هرگز به این جا پای نگذاشتند آن‌ها همه معایب مالکان غایب را دلوند. آیا حکومت انگلستان نمی‌تواند در این زمینه اقدامی کرده و مانع شود که این سوداگران بزدل، که هم‌چون طلایه‌دلوان امپراتوری بریتانیا کلاه‌های بزرگ بالماسکه به سر دلوند، چیزی را از دست ندهند که در حکم ثروت بزرگی به شمار می‌آید.»

امارینولدز سرسخت‌تر از آن بود که در برابر این دستور سر تسلیم فرود آورد و به این سادگی دست از کار بکشد. وی به ویلسون گفت که اگر

قرار بود دستورات تلگرافی را اجرا کند به خودش لعنت می فرستاد. ضمناً خاطر نشان کرد که در نظر دارد با ارسال تلگرافی به لندن از آن‌ها اجازه کتبی بگیرد که به کار حفاری چاه تا عمق ۱۶۰۰ پا ادامه دهد.

ویلسون هم کار رینولدز و فرمانده سربازان اعزامی در منطقه جنوب که تصمیم شرکت نفت بر مه‌رامبنی بر توقف عملیات، شتابزده و ناپخته می‌دید و آینده حفاران را در منطقه خوزستان بسیار درخشان پیش‌بینی می‌کرد، طی نامه‌ای به سرگرد «کاکس»^۱ سر کنسول انگلیس در بوشهر چنین نوشت:

«شرکت نفت بر مه تصمیم غیرعاقلانه‌ای اتخاذ کرده و برای اخذ نتیجه، شتابزدگی به خرج داده است. چاه‌های خوزستان بدون تردید دیر یا زود به نفت خواهد رسید و اگر ما امروز این منابع زرخیز را از دست داده و امتیاز استفاده نکنیم فردا دیگران از نفت این ناحیه منتفع خواهند شد. برای این جانب جای کمال تعجب است که چگونه لولیای کمپانی به این عجله حاضر شده‌اند از چنین امتیاز مهمی که شامل قسمتی از نقاط عمده ایران است صرف نظر کنند و اصولاً چرا قبلاً با وزارت خارجه یا وزیر هلدوستان و یا با جناب عالی ولرد مذاکره نشده و یک جانبه چنین تصمیم غیرعاقلانه‌ای اتخاذ کرده‌اند.»^۲

فرمانده سربازان اعزامی در خاک جنوب در این نامه ضمن استناد به گفته‌گرد کرزن، اقدام فوری سر کنسول انگلیس در بوشهر را خواستار می‌شود:

1. Cox

۲. علی یعقوبی تزاد، رئیس نفت، صص ۷۸ و ۷۹

«چون سیاستمداران بزرگ و کارشناسان عالی رتبه به اهمیت این منطقه واقف می‌باشند و لرد کرزن هم در کتاب خود آتیه درخشانی را برای خوزستان پیش‌بینی می‌کند و خود ایشان از سوابق امر و فعالیت‌هایی که قبلاً برای کشف نفت شده اطلاعات کامل دارند، انتظار می‌رود جنابعالی به هر ترتیب که مصلحت و مقتضی بدانید اقدام فوری به عمل آورید.»^۱

نامه ویلسون پیش از هر کس مایه دلگرمی رینولدز فرمانده عملیات حفاری بود. او بی‌اعتنا به تلگراف مدیران سندیکای امتیازات مبنی بر توقف عملیات، امیدوارانه به کار خود ادامه داد و تا حصول موفقیت و دستیابی به مقصود از پای ننشست. البته سرپیچی رینولدز از این فرمان قابل توجیه بود زیرا که ارسال تلگراف در آن شرایط در زمانی کوتاه ممکن نبود. این همان چیزی بود که تصمیم رینولدز را به ادامه عملیات، موجه و قابل قبول می‌ساخت.

تلگراف زمانی ارسال شد که عملیات تا مرز موفقیت فاصله چندانی نداشت. همه چیز از وقوع يك اتفاق بزرگ حکایت می‌کرد. شب ۲۵ مه ۱۹۰۸ خوابیدن در فضای محدود و بی‌اندازه گرم چادرها برای تعدادی از حفاران امکان‌پذیر نبود. «آرنولد ویلسن» فرمانده انگلیسی گاردهای سواره نظام هندی از جمله کسانی بود که چادر را برای خوابیدن در فضای باز ترک گفت. هنوز چند ساعتی نگذشته بود که صدای مهیبی او را از خواب بیدار کرد. این صدا چیزی نبود مگر فوران نفت که تا ۵۰ پا ارتفاع، فضا را می‌شکافت و نفت حاصله را پس از گذشت ۷ سال از انعقاد قرارداد، به سرو

روی حفاران می‌پاشید. فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی (پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷) آن‌چنان خاطره‌ساز بود که بعدها به عنوان یک روز تاریخی و زادروز صنعت نفت خاورمیانه نام گرفت.

حالا دیگر همه چیز برای تنظیم یک گزارش نویدبخش و خبرساز مهیا بود. چنان که گفته می‌شود: نخستین گزارشی که به انعکاس خبر این رویداد موفقیت‌آمیز اختصاص داشت از سوی ویلسن شکل گرفت که با استفاده از عبارت کتاب مقدس نوشته بود:

«به جمله سوم آیه ۱۵ مزمو ۱۰۴ کتاب مقدس مراجعه کنید».^۱

گزارش اگرچه به رمز بود اما با مراجعه به متن کتاب مقدس بر اساس نشانی داده شده همه چیز به خوبی مفهوم بود. عبارت آن آیه چنین بود: «باشد که او از دل زمین نفت بیرون آورد تا شادمان گردد».

گزارش تنظیمی از سوی ویلسون در شرایطی به کشور انگلستان ارسال شد که داری در یک مهمانی شام به سر می‌برد. وی با دریافت این گزارش بی‌اندازه شادمان شد اما در این شرایط خود را نباخت و کوشید خوشحالی خود را تا تأیید خبر ارسالی از دیگران پنهان نگاه دارد.

او با خود گفت: «اگر این خبر صحت داشته باشد، مشکلات ما تمام شده است اما به هیچ کس نخواهم گفت تا این که این خبر مورد تأیید قرار بگیرد».

خبر خیلی زود مورد تأیید قرار گرفت و داری را از صحت آن مطمئن

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ترجمه دکتر منوچهر غیبی ارطه‌ای، جلد اول، ص ۱۸۲

ساخت. دومین گزارش به رینولدز اختصاص داشت. او پیش از دریافت نامه ارسالی از سوی شرکت نفت برمه مبنی بر توقف عملیات بالحنی کنایه آمیز چنین تلگراف کرد:

«امکان دارد این واقعیت که ما به نفت رسیده ایم در دستوراتی که می گوید به

من خواهید داد، تغییراتی ایجاد کند، به همین دلیل وقتی که این دستورها را

دریافت دارم نمی توانم طبق آن عمل کنم!!»^۱

این لحن نیش دار آشکارا به شتابزدگی مدیران شرکت نفت برمه در

اخذ تصمیمات اشاره داشت. ضمن این که حس انتقام جویی رینولدز را نیز ارضامی کرد و درستی گفته های نویدبخش او را به اثبات می رساند.

خبر فوران چاه شماره يك مسجد سلیمان در ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸

میلادی خیلی زود به سراسر جهان انعکاس یافت و نظر کارشناسان و

صاحب نظران نفتی را به خود جلب کرد. مدیران شرکت نفت برمه که تا

قبل از این تاریخ ناامیدانه اخبار مربوط به عملیات حفاری را تعقیب می کردند و

بارها از سردلسردی تصمیم بر توقف کار و برچیدن بساط حفاری در منطقه

مسجد سلیمان گرفته بودند در چنین شرایطی روحیه از دست رفته خود را

بازیافتند و مصمم به ادامه عملیات شدند. آن چه که بیشتر مایه امیدواری و

قوت قلب آنان بود گزارش مستقیم رینولدز از صحنه عملیات بود. متن

گزارش چنین بود:

«مفتخرم گزارش کنم که امروز صبح در ساعت ۴ به وقت ایران نفت در عمق

۱۱۸۰ پا، از چاه شماره يك فوران کرد. جزئیات دیگر شامل غلظت و

مقلد نفت متعاقباً اعلام خواهد شد.»

این گزارش آن چیزی بود که سال‌ها مدیران شرکت نفت برمه را به انتظار نشانده بود. پس از جریان فوران نخستین چاه نفت دیگر کسی تردید نداشت که صخره‌های سرزمین جنوب چنان که رینولتز به درستی پیش‌بینی می‌کرد از نفت اشباع شده‌اند. همه آنانی که در برابر خوش‌بینی‌های فرمانده عملیات حفاری، رینولتز، جبهه گرفته و زبان ملامت و سرزنش گشوده بودند با دریافت خبر فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان چشم به فردای خود دوختند و یک‌پارچه سرشار از امید و آرزو شدند.

حالا دیگر به خوبی زمینه حفاری برای سایر نقاط نیز فراهم بود و عملیات حفاری در چاه‌های مشابه از ضریب موفقیت بسیار بالایی حکایت داشت. چنان که پس از گذشت ۷ روز از فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان، چاه شماره ۲ در عمق ۱۰۱۰ پا به نفت رسید. آن هم در شرایطی که فشار بسیار زیاد گاز آن قابل کنترل نبود. چندی نگذشت که مدیران شرکت نفت برمه که همگی شاهد موفقیت‌های چشم‌گیر حفاران مستقر در سایت عملیاتی جنوب بودند، طی نامه‌ای موافقت خود را با تأمین اعتبار مالی به منظور ادامه حفاری تا عمق ۱۶۰۰ پا اعلام داشتند.

البته امکانات موجود جوابگوی نیاز دامنه عملیاتی، آن هم به آن وسعت نبود. توسعه دامنه حفاری به وسایلی اضافی نیاز داشت که رینولتز فاقد آن بود. به طوری که او برای حفر چاه‌های دیگر ناگزیر می‌شد به جابه‌جایی دکل‌ها متوسل شود، اما به هر حال او توانست عملیات حفاری را در چاه‌های متعدد تا مرز موفقیت به انجام رساند.

ویژگی و اهمیت چاه‌های نفت مسجدسلیمان

فوران چاه‌های نفت مسجدسلیمان و توان بالای تولیدی آن تأثیر شگرفی بر صنعت جهانی نفت در آن روزگار بخشید. این واقعیت چیزی نبود که از نظر صاحب نظران جهانی نفت و سیاستمداران خارجی پنهان بماند. پیرامون ویژگی‌های چاه‌های نفت آن منطقه گفته می‌شود که موجودی هیچ یک از چاه‌های نفت دنیا را یارای مقابله و مقایسه با موجودی چاه‌های نفت مسجدسلیمان نبود. قدرت نسبی تولید یک چاه نفت در آمریکا در آن دوران فقط ۴/۵ بشکه در روز محاسبه می‌شد، در حالی که در مسجدسلیمان یک چاه به تنهایی قادر بود ۹۱۰۰ بشکه در روز عرضه کند. علاوه بر این که ظرفیت برداشت یک چاه نفت در مسجدسلیمان طی ۳۰ سال، معادل ۲ هزار بشکه نفت در روز بود. برای مثال چاه شماره ۷ مسجدسلیمان که در سال ۱۹۱۴ فوران کرد روزانه معادل ۶۰۰ هزار گالن نفت در اختیار نفت‌گران قرار می‌داد.

اظهارات صاحب نظران جهانی نفت در خصوص فوران شگفتی آور این ماده حیاتی در خطه زرخیز جنوب فصلی خواندنی از تاریخ صنعت نفت ایران را تشکیل می‌دهد که اشاره به بخش‌هایی از آن خالی از فایده نیست.

یکی از کارشناسان نفتی در کتاب تحقیقی خود ضمن مؤثر خواندن نقش اکتشافات نفتی ایران در شکل‌گیری صنعتی عظیم، می‌نویسد:

«روز ۲۶ ماه مه که حفاری به عمق ۱۱۸۰ پارسیده بود، نفت فوران کرد و

متجاوز از ۵۰ پانز دستگاه حفاری بالا زد. به این ترتیب صنعتی آغاز شد که

طی ۲ جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایران زحمتی

ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دول عظیم بیشتر بود».

«دانیل یرگین» پدید آورنده کتاب بسیار خواندنی نفت، پول، قدرت با

ذکر این عبارت که سیاست حفاری مسجد سلیمان، آخرین طاسی بود که در نرد امتیاز، ریخته شد، می نویسد:

«مسجد سلیمان برای رینولتز و گروه کار او مورد مسائل لجستیکی بزرگی بود»^۱.

«پرونا ل لندن»^۲ نویسنده معروف انگلیسی، به نقل از سروینستون چرچیل در کتاب خود خاطر نشان می کند:

«مایع سیاه رنگی که راه خود را در فاصله ۱۴۵ مایل در ظلمت معادن تا جزیره آبادان می پیماید، يك روز ثابت خواهد کرد که خون لازم برای وجود ما خواهد بود.»^۳

رینولتز پس از کشف نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان با کمک گروه حفار به مدت دو سال در سمت سر مهندس اقدام به حفر چاه‌های دیگر نمود و امتیاز گر نفتی را از ثمرات تلاش‌های خستگی ناپذیر خود برخوردار کرد. او اگر چه به عنوان کاشف نفت در خاک جنوب شناخته شد و با نقش‌های مؤثر خود زمینه موفقیت و کامیابی شرکت نفت برمه را در خاک جنوب فراهم ساخت، اما دیری نپایید که در پی موجی از اختلافات خدمات او به فراموشی سپرده شد و مورد طرد مدیران شرکت قرار گرفت.

در طول این مدت تنها شخص داری بود که حمایت خود را از وی دریغ نمی داشت و تا حد ممکن از وی پشتیبانی می کرد. او به مدیران شرکت نفت برمه اطمینان داده بود که رینولتز کسی نیست که با حرکت احمقانه‌ای

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ص ۱۸۰

2. Pronal London

۳. مأخوذ از کتاب: نفت، سیاست و کودتا در خاور میانه، نوشته لئونارد ماسلی، جلد اول، ص ۱۳

امتیاز نفت را به خطر اندازد و سرنوشت شرکت را بازیچه مطامع خود قرار دهد. اما موج اختلافات آن چنان بالا گرفت که حمایت‌های داری کمیتر می‌توانست کارسازی کند و قدری از شعله خصومت بکاهد. سرانجام پرداخت هزار پوند به پاس خدمات او در امر اکتشاف و حفاری تمام آن چیزی بود که اخراج رینولدز را به ظاهر موجه می‌ساخت.

باید خاطر نشان کرد شرکت نفت برمه نیز با آن ساختار پیشین دیگر توان اداره امور مربوط به امتیاز نفت را نداشت. لذا تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران همان چیزی بود که امتیاز نفت را در صحنه کارزار نگاه می‌داشت و به آن حیات دوباره می‌بخشید.

خروج روباه از کمینگاه

شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۲۸۸ با سرمایه ۲ میلیون لیره استرلینگ با هدف گسترش فعالیت‌های اکتشافی و حفاری چاه‌های نفت مسجد سلیمان، تأسیس شد. در آن هنگام ۹۷ درصد سهام عادی این شرکت متعلق به شرکت نفت برمه بود و ۳ درصد سهام باقی مانده نیز در اختیار «لرد استراتکنا» ۸۹ ساله به عنوان نخستین رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران قرار داشت.

شخصیت‌هایی چون: ویلیام ناکس داری، سرهو بارنز و جان. تی. کارگیل به عنوان اعضای هیأت رئیسه و والاس، هامیلتن، گرین وی، پرنس فرانسیس تک و گارسون به عنوان اعضای هیأت مدیره در شرکت نفت انگلیس و ایران فعالیت داشتند.

شرکت نفت انگلیس و ایران پس از گذشت يك سال از زمان تأسیس،

سازمانی مقتدر پیدا کرد و ۲۵۰۰ کارمند را به استخدام خود در آورد. اما عملیات آن در آغاز به دلیل موانع و مشکلات متعدد به کندی پیش می‌رفت و بهره‌برداری از امتیاز به دشواری ممکن بود. اختلافات میان مقامات سیاسی و مسوولان شرکت از جمله آن‌ها بود. «آرنولد ویلسن» که در آن زمان سمت کفیل کنسول انگلیس را در منطقه بر عهده داشت، در این خصوص می‌نویسد:

«دو هفته را صرف امور شرکت نفت کردم و نقش میانجی را میان انگلیسی‌هایی که همیشه نمی‌توانند منظور خود را بیان کنند و ایرانی‌هایی که هیچ‌گاه منظورشان آن چیزی نیست که به زبان می‌آورند، ایفا کردم. تصور انگلیسی‌ها از يك قرارداد، سندی است به زبان انگلیسی که بتوان از آن در برابر حملات و کلاه‌دادگاه دفاع کرد. تصور ایرانی‌ها از يك قرارداد، اعلام قصد کلی طرفین با پرداخت مبلغ نقد هنگفتی در هر سال یا به صورت یکجاست.»

شرکت نفت انگلیس و ایران به موجب امتیاز نامه داری در قدم نخست ضمن خرید زمین‌های مورد نیاز خود از رؤسای بختیاری، به منظور حراست و حفاظت از تأسیسات نفتی، اقدام به عقد قراردادهای مختلف با رؤسا و خوانین بختیاری کرد. به موجب این قراردادها شرکت موظف می‌شد که در قبال حفاظت از تأسیسات و لوله‌های نفتی سالانه ۳ هزار لیره به رؤسای بختیاری بپردازد.

علاوه بر این که میزان ۳ درصد از سهام هر شرکتی که در اراضی ایلات و عشایر تشکیل و به کار استخراج نفت می‌پرداخت، به آنان تعلق می‌گرفت. شرکت نفت انگلیس و ایران در خوزستان نیز اقدام به عمل مشابهی کرد و برای تأمین اراضی مورد نیاز خود و برقراری امنیت تأسیسات و

لوله‌های نفتی از طریق «سرپرسی کاکس» سرکنسول بریتانیا در بوشهر، قرارداد را با شیخ معمره یا شیخ خزعل رئیس طوایف عرب زبان که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه علم خود مختاری برافراشته بود، منعقد ساخت. مضمون قرارداد به این صورت بود که شرکت در برابر تأمین حفاظت تأسیسات و برقراری امنیت منطقه به مدت ۱۰ سال هر ساله مبلغ ۶۵۰ لیره به شیخ خزعل پرداخت کند که البته پس از عقد قرارداد در یک مرحله مبلغ ۶۵۰۰ لیره به صورت پیش پرداخت حقوق ۱۰ ساله و نیز مبلغ ۱۰ هزار لیره به عنوان وام در اختیار خزعل قرار گرفت.

بدین وسیله شرکت توانست زمینه بهره‌برداری از امتیاز را به خوبی فراهم آورد و گام به گام به اهداف ترسیم شده خود نایل آید. آنچه که در قدم بعدی در دستور کار شرکت قرار گرفت احداث خط لوله در خط سیر مسجد سلیمان و آبادان بود. عملیات احداث این خط اگر چه با مشکلات فراوان روبرو بود اما در سال ۱۲۹۰ یعنی ظرف مدت یک سال و نیم سرانجام به پایان رسید. احداث و راه‌اندازی پالایشگاه آبادان طرح دیگری بود که از سوی شرکت تعقیب می‌شد اما فقدان اطلاعات لازم در خصوص مشخصات و مختصات نفت خام ایران در آن زمان به عنوان یک مسأله جدی، مشکلاتی را در راستای تولید فرآورده‌های قابل فروش به وجود می‌آورد. تولیدات نفتی از کیفیت مطلوبی برخوردار نبود. از این رو بازاریابی آن به دشواری ممکن می‌شد. ضمن این که میزان مواد تولید شده به مراتب پایین‌تر از ظرفیت اسمی پالایشگاه بود. یکی از مدیران شرکت نفت برمه، پالایشگاه آبادان را در آغاز بهره‌برداری چنین توصیف می‌کند:

«از همان نخستین روز و آغاز بهره‌برداری پالایشگاه شاهد بدشانسی‌هایی

پشت سر هم بوده‌ام.»

شرکت نفت انگلیس و ایران به رغم این موانع در سال ۱۲۹۱ از طریق شرکت «رویال داچ شل» به بازارهای فروش راه یافت و علاوه بر جذب بازار داخلی، نفت خام، بنزین و نفت سفید تولیدی پالایشگاه را در بازارهای خارجی در معرض فروش قرار داد.

در این دوران «چارلز گرین وی» یکی از بنیان‌گذاران و مدیران شرکت که در امر بازاریابی نفت در بازارهای شرقی تجارب بسیاری اندوخته بود، به منظور جلوگیری از سلطه احتمالی «رویال داچ شل» بر شرکت و تأمین منبع مالی به دولت انگلستان روی آورد و به دنبال آن توافقی میان شرکت و دولت انگلستان شکل گرفت. اساس این توافق را تمایل شرکت به جذب سرمایه و تقاضای نیروی دریایی انگلستان نسبت به تأمین نفت کوره، تشکیل می‌داد.

به موجب توافق طرفین، شرکت نفت انگلیس و ایران موظف می‌شد نفت کوره مورد نیاز نیروی دریایی انگلستان را تأمین کند، مشروط بر این که دولت نیز متقابلاً ۲ میلیون پوند سره‌ایه در اختیار شرکت قرار دهد. این کمک مالی به تصاحب اکثریت سهام شرکت از سوی دولت انگلستان انجامید تا آنجا که نهایتاً دولت انگلستان اختیار یافت در هیأت مدیره شرکت ۲ نفر از سوی خود منصوب کند.

به این ترتیب دولت انگلیس که از مدت‌ها پیش مانند روباهی در کمین صید نشسته بود از کمینگاه خارج شد و امتیاز را به طور رسمی به تصاحب خود در آورد. البته به دنبال این اقدام شرکت نفت انگلیس و ایران نیز بیش از پیش از يك پشتوانه سیاسی برخوردار شد و از خطر ورشکستگی مالی نجات یافت.

شرکت نفت انگلیس و ایران در قرارداد با دولت انگلستان علاوه بر پذیرش دو نماینده از سوی دولت در جلسات هیأت مدیره و تأمین نفت کوره مورد نیاز نیروی دریایی انگلستان، هم‌چنین متعهد می‌شود که همواره به صورت يك شرکت کاملاً مستقل انگلیسی وارد عمل شده و مدیران آن انگلیسی و محل استقرار دفتر مرکزی آن نیز در انگلستان باشد. این همان چیزی بود که دولت مردان انگلیسی را بیش از هر چیز خرسند می‌ساخت و برگ برنده را در اختیار آنان قرار می‌داد.

به روال معمول، باید قرارداد جهت تصویب به مجلس عوام انگلستان می‌رفت. «سروینستون چرچیل» لُرد اول دربارداری انگلستان، از سوی دولت رسماً مأموریت یافت تا ضمن شرکت در مجلس عوام در دفاع از متن قرارداد سخنانی ایراد کند. وی در سخنان خود ضمن تأکید بر نقش مؤثر نفت در پیش‌برد اهداف ملی، سیاست نفتی دولت انگلستان را چنین تشریح کرد:

«...هدف نهایی آن است که وزلرت در یادگیری بریتانیا مستقلاً مالک و تولیدکننده سوخت مایع مورد نیاز خود باشد. ما باید مالک یا به هر قیمتی که شده کنترل‌کننده منابع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز ماست، باشیم...»^۱

پس از دفاعیه چرچیل، سایر نمایندگان مجلس عوام نیز در حمایت از اصل قرارداد اظهار نظر نموده و آن را متضمن منابع دولت انگلستان دانستند، تا این که در نهایت، دفاعیات به ثمر نشست و متن قرارداد در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴، بارای قاطع نمایندگان مجلس عوام به تصویب رسید.

تصویب این قرارداد در مجلس، دولت انگلستان را به اتخاذ سیاست جدید رهنمون شد و زمینه مداخله آن دولت را در سرنوشت سیاسی ایران هموار کرد.

«سر مارك سايكس» عضو مجلس عوام انگلستان دو هفته پس از تصویب قرارداد، سیاست جدید انگلستان را در ایران چنین تشریح می‌کند:

«پایه و ریشه سیاست کلی ما در ایران در پاسخ به این سؤال نهفته است که چگونه این امتیاز عمل خواهد کرد. ما اکنون يك شريك مسلط و برتر و کنترل کننده در يك امتیاز بزرگ هستیم و به خاطر همین امر باید به عنوان يك ملت، مراقب باشیم و خود را موظف بدانیم که مراقبت به عمل آوریم تا آن شرکت روی اصول اساسی، کار خود را انجام دهد.»^۱

این تنها بخشی از عباراتی بود که به طور کنایه آمیز به تسلط دولت انگلستان بر يك امتیاز نفتی اشاره داشت. عبارات صریح تر را باید در اظهارات وزیر امور خارجه انگلستان جست‌وجو کرد. سیاستمداری که در مجلس عوام آن کشور به بهانه حفاظت از چاه‌ها و لوله‌های نفت در خاک جنوب گفت:

«دولت انگلستان در وهله اول با کمک مالی به عشایر و کمک دولت ایران، سعی در حفاظت از منافع خود خواهد کرد و اگر چنانچه این اقدام نتیجه بخش نباشد، دولت انگلستان دو تیپ از نیروهای خود را به ایران اعزام خواهد کرد و در شرایط اضطراری برای تأمین امنیت جریان نفت، نیروهای بیشتری به ایران اعزام خواهند شد... بدیهی است با هر قدمی که برای تقویت منافع خود در جنوب برمی‌داریم باید به تعهدات خود برای حمایت از آن

بیفزاییم.^۱

هم چنین سخن «رمزی مدونالد» رهبر حزب کارگر انگلستان خود دلیل آشکاری است بر نفوذ استعمار انگلیس در سرنوشت سیاسی - اقتصادی کشور ایران که در مجلس عوام انگلیس ادا شده است:

«علاوه بر این که روش و طرز عمل شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور

ایران روشی استعماری است و به استقلال ایران صدمه می زند... سهمی شدن

دولت انگلستان در آن شرکت نیز سبب مداخله بیش تر دولت انگلستان در

امور ایران خواهد شد.^۲

چنین اظهاراتی جای تردید باقی نمی گذاشت که هدف اصلی سیاست

دولت انگلستان از سهم خواهی و سهام گذاری در شرکت نفت انگلیس و ایران،

گذشته از تأمین سوخت مورد نیاز نیروی دریایی به قیمت نازل، استیلا بر منابع

اقتصادی و مقدرات سیاسی کشور ایران است. این همان چیزی بود که بعدها جامه

عمل به خود می پوشید و منشأ بروز اختلافات بسیاری در صحنه سیاسی شد.

تعهد شرکت نفت انگلیس و ایران در برابر دولت انگلستان

در خصوص تأمین نفت کوره نیروی دریایی اگر چه می توانست شرکت را از

تنگنای مالی نجات دهد و آن را از فعالیت دشوار بازاریابی بی نیاز سازد، اما

عملاً يك پیروزی عمده برای دولت انگلستان محسوب می شد چرا که دولت

انگلستان با دستیابی به يك امتیاز نفتی توانسته بود بر سیاست استعماری خود

جنبه قانونی ببخشد و آشکارا حفاظت از منافع خود را در خاک جنوب، از

دولت ایران خواستار شود. البته آن هم در صورتی که دولت ایران در حفاظت

از منافع انگلستان از خود شایستگی نشان دهد! در غیر این صورت همان گونه که در سخنان وزیر امور خارجه وقت انگلستان آمد، مسؤولیت حفاظت به نیروهای اعزامی از انگلستان واگذار خواهد شد!

شرکت نفت انگلیس و ایران، در سایه تعهدات خود در برابر دولت انگلستان توانست تا پایان جنگ جهانی اول، خود را از فعالیت دشوار بازاریابی بی نیاز سازد. زیرا این جنگ بود که نقش نفت را برای شرکت و دولت انگلستان پر اهمیت می ساخت.

«لرد کرزن» پس از تجربه جنگ جهانی اول گفته بود: «کشتی جنگ روی امواج نفت به پیروزی رسید.» این واقعیتی بود که به ویژه در جنگ جهانی اول خود را نشان داد. از همین رو بود که فعالیت شرکت پیش تر در جهت تأمین سوخت ماشین آلات جنگی متمرکز شد. گفتنی است که نقش راهبردی نفت در عملیات جنگی هیچ گاه شرکت صاحب امتیاز و یا دولت انگلستان را نسبت به ایران سپاس گذار نکرد. علاوه بر آن بالعکس هر زمان که نفت قدر و اعتبار بیش تری می گرفت بر مراتب ناسپاسی و قدرناشناسی آن ها نسبت به ایران می افزود و آتش حرص و ولع آنان را شعله ور می ساخت. البته باید یاد آور شد که دامنه فعالیت شرکت در فاصله سال های جنگ جهانی اول، تنها در بخش سوخت رسانی به نیروی دریایی انگلیس خلاصه نمی شد بلکه کما بیش ابعاد دیگری را نیز شامل می شد. از جمله این که شرکت به منظور توسعه فعالیت اقتصادی خود از طریق عوامل فروش، به بازار خرید خلیج فارس و بین النهرین راه یافت و نفت سفید و بنزین مصرفی را به صورت مظروف در اختیار مشتریان قرار داد. به علاوه طی اقداماتی با پاره ای از شرکت های کشتیرانی از جمله: «یوفر تیس اندیتگریس»، «هامبورگ -

آمریکا» و «بریتیش ایندیا» قراردادهای جداگانه‌ای منعقد ساخت.
 فعالیت بازاریابی شرکت، بعد از جنگ جهانی اول، از این حد نیز فراتر
 رفت و به کمک یکی از شرکت‌های وابسته بازاریابی موسوم به «لوالیانس» در
 بلژیک به کشورهای اروپایی دیگر نظیر؛ آلمان، اتریش، ایتالیا، فرانسه و
 سوئیس سرایت کرد.

برای جذب مشتریان و تسهیل در امر توزیع سوخت موتور نیز در یک
 ابتکار جالب، ضمن جمع‌آوری قوطی‌های حلبی ۸ لیتری، اقدام به نصب
 پمپ‌های خیابانی کرد.

احداث پالایشگاه‌های متعدد با هم‌کاری تعدادی از شرکت‌ها، فعالیت
 دیگری بود که در آن سال‌ها از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران انجام
 می‌گرفت. احداث پالایشگاه‌هایی در استرالیا، فرانسه، اسکاتلند و هم‌چنین
 ولز جنوبی، از جمله این اقدامات است.

اما شرکت نفت انگلیس و ایران، علی‌رغم فعالیت‌هایی که در
 حوزه‌های تولید، پالایش و فروش نفت از خود نشان داده بود، آن‌چنان که باید
 قادر به رقابت با شرکت‌های نفتی معتبری نظیر «رویال داچ شل» و «استاندارد
 اویل نیوجرسی» نبود. ولی به‌رغم چنین شرایطی، موقعیت شرکت در خاک
 ایران ممتاز بود. زیرا یگانه شرکتی محسوب می‌شد که با برخورداری از امتیاز
 ایران، به حوزه‌های سرشار نفت در مسجدسلیمان دست یافته بود. در حالی که
 به نوشته «ج. بمبرگ»^۱ در کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم^۲ «در

1. J. H. Bamberg

2. The History of the British Petroleum Company

سایر نقاط، هر حوزه نفتی به صحنه رقابت شدید شرکت‌های مختلفی تبدیل می‌شد که سعی داشتند سطح تولید خود را در کوتاه مدت افزایش داده و کارایی تولیدی در از مدت حوزه را فدای منافع کوتاه مدت خود کنند.^۱

علاوه بر این، کشف حوزه نفتی هفتگل بر موقعیت ممتاز شرکت در ایران می‌افزود و پیش از پیش موجبات امنیت و آسایش خاطر سهام‌داران آن شرکت را فراهم می‌کرد. سهام‌داران نفتی که پیوسته نگران اتمام ذخایر نفتی مسجد سلیمان بودند، با دستیابی به حوزه نفتی هفتگل خود را برای ورود در میدان سنگین رقابت با هم‌تایان نفتی مستعد یافتند.

با تغییر مدیریت، شرکت نفت انگلیس و ایران به تجربه دیگری از فعالیت در بازار نفت دست یافت و با اتکای به آن توانست بیش از پیش در محافل سیاسی و تجاری انگلستان به اعتبار و نفوذ دست یابد. البته آن چه که بیش از همه به برگرفتن چنین تجربه‌ای دامن می‌زد وجود «جان کدمن» بود که در سال ۱۹۲۱ با حمایت‌های دولت انگلستان در سمت مدیر عامل به استخدام شرکت درآمد.

«جان کدمن» برخلاف «گرین وی» که قبل از وی سمت مدیریت شرکت را به عهده داشت مهارت‌های شخصی خود را در برقراری یک رابطه تنگاتنگ بین اهداف تجاری شرکت و خط‌مشی‌های سیاسی دولت به کار بست و شرکت را به طور جدی در جهت سیاست‌های دولت انگلستان متمایل ساخت.

۱. ج. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، انتشارات اداره کل

روابط عمومی وزارت نفت، ص ۱۵

جان کدمن در سمت ریاست همواره می کوشید با به کار بستن تجارب شخصی خود در حوزه روابط اجتماعی، توجه عموم را به فعالیت های شرکت معطوف دارد. بسیار علاقه مند بود در محافل عمومی شرکت کند و در اطراف خاستگاه، مسؤولیت ها و اهداف شرکت به ایراد سخنرانی بپردازد. او با آگاهی کامل از امور فنی و بر خورداری از دانش و حرفه روابط عمومی توانست اهمیت علمی صنعت نفت را به مخاطبان گوشزد کند و نقش و جایگاه شرکت نفت انگلیس و ایران را در شکل گیری و توسعه صنعت نوپای نفت برجسته و با اهمیت جلوه دهد. اما آنچه که بیش از همه کدمن را در مقایسه با سایرین متمایز می ساخت (چنان که گفته شد) اهتمام او در جهت تقویت روابط دولت انگلستان و شرکت بود و در این جهت، به نوشته «ج، بمبرگ» در کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم نه تنها در لحظات بحرانی لغو امتیاز داری در سال ۱۹۳۲، بلکه در مسائل روزمره تری چون روابط خارجی و یا امور تجاری به خصوص امور تأثیر گذار بر خاورمیانه، فعالیت بسیار داشت.^۱

جان کدمن از آن جا که امتیاز نفتی ایران را برای شرکت بسیار با اهمیت می خواند، ایجاد رابطه صمیمانه و نزدیک را با ایران، توصیه می کرد و با تشکیل يك مثلث متوازن در روابط بین تهران، لندن و آبادان، به این امر اصرار می ورزید.

او این شیوه هدف مندانه خود را بعضاً در قالب عبارات جذاب و گیرا دنبال می کرد. از آن جمله است: «می خواهیم پارس ها بدانند که هدف ما در کشورشان نه تنها استخراج نفت، بلکه ایجاد يك صنعت ملی در

آن جاست». ^۱ و یا این که «سلامت و رفاه شرکت چقدر وابسته به سلامت و رفاه ایران است». ^۲

کدمن به خوبی دانسته بود که استیلا بر منابع نفتی ایران در گرو حسن روابط و مناسبات با دولت اعطا کننده امتیاز است. لذا اصرار بر اهمیت ایران و اظهار روحیه مشارکت در توسعه منابع نفت ایران چیزی نبود که در سخنان وی پنهان بماند و یا این که به طور اتفاقی به زبان او جاری شود. بلکه ایجاد رابطه صمیمانه در رأس سیاست‌های راهبردی او قرار می‌گرفت و او را بیش از پیش نسبت به آن متعهد می‌ساخت.

قرارداد جدید با شرکت نفت انگلیس و ایران

طولی نکشید که سیاست راهبردی کدمن رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران دایر بر ایجاد رابطه صمیمانه با دولت ایران با مشکل روبه‌رو شد. این مشکل بیش‌تر از تخریب خط لوله شرکت در خوزستان توسط عمال آلمانی و ترک، با تحریک برخی از مردم منطقه مایه می‌گرفت. به طوری که نخستین اختلافات را به طرفین قرارداد نفتی از نوع امتیاز تحمیل کرد.

شرکت ادعای دریافت خسارات ناشی از قطع لوله‌های نفت در منطقه خوزستان را داشت و از سوی دیگر دولت ایران نیز متقابلاً مدعی بود که همه شرکت‌های وابسته می‌باید بر اساس امتیاز نامه داری، رقم ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به عنوان حق الامتیاز سالانه به ایران بپردازند.

اما شرکت نفت انگلیس و ایران با استناد به ماده دهم امتیاز نامه داری، دایر بر این که شرکت های خارجی از پرداخت این رقم معاف می باشند، در برابر ادعای دولت ایران موضع گرفت و آن را رد کرد. آن گاه دولت ایران پیشنهاد کرد مورد اختلافی به داوری ارجاع داده شود اما از سوی آن شرکت این پیشنهاد پذیرفته نشد. چرا که شرکت مدعی بود مسئولیت دولت در قبال خسارات وارده به خط لوله باید ثابت و قطعی تلقی شود و تنها تعیین میزان خسارات باید به حکمیت ارجاع شود. این اختلاف به رغم مذاکرات و مکاتبات فراوان هم چنان ادامه یافت تا این که در زمان نخست وزیر و ثوق الدوله، وزیر امور خارجه ایران، نصرت الدوله فیروز میرزا که احمدشاه را در سفر انگلستان همراهی می کرد، با اولیای شرکت نفت در لندن به مذاکره نشست. اما این مذاکرات نیز آن چنان که باید نتایجی به بار نیاورد و جریان حل اختلاف مسکوت ماند.

پس از سقوط کابینه و ثوق الدوله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نخست وزیر وقت، «آرمیتاژ اسمیت» را مأمور رسیدگی به حل اختلاف و او را روانه لندن کرد.

فعالیت های ۴ ماهه او در لندن به انعقاد قراردادی دیگر با شرکت نفت انگلیس و ایران، موسوم به قرارداد «آرمیتاژ اسمیت» انجامید که به موجب آن شرکت از ادعای خود مبنی بر دریافت خسارت قطع لوله های نفت منصرف شد. گذشته از آن، متعهد به پرداخت مبلغ یک میلیون لیره بابت بدهی های معوقه به دولت ایران می شد. البته پذیرش این قرارداد نامه برای دولت ایران بسیار سنگین می آمد، زیرا زیان مالی فراوانی را برای دولت ایران به همراه داشت. ضمن این که، امتیاز نامه داری را نیز اهمیت بیش تری می بخشید. به

هر روی، قرارداد آرمیتاژ اسمیت با تمامی زیان‌های مالی که به دولت ایران تحمیل می‌کرد تا بیش از یک دهه ملاک عمل شرکت در محاسبه حق الامتیاز ایران به شمار می‌رفت و پیوسته محمل بی‌اعتنایی نسبت به اعتراضات دولت ایران قرار می‌گرفت.

کمیسر نفت ایران در لندن طی نامه‌ای به شرکت می‌نویسد:

«بارها یادآور شده و تکرار آن را لازم می‌دانم که آرمیتاژ اسمیت هیچ‌گونه اختیار و دستوری از سوی دولت ایران برای عقد قراردادی که موجب تغییر مواد و مفاد امتیاز داری شود نداشته است.»^۱

در بخشی از نامه وزیر دارایی ایران خطاب به مدیر شرکت در خصوص لغو امتیاز آمده است:

«... دولت ایران از نیل به نتیجه‌ای که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با شرکت مایوس و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز داری دیده و این وزارت خانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می‌نماید که از این تاریخ امتیاز نامه داری را ملغی و بلااثر می‌داند...»^۲

پس از پایان جنگ جهانی اول، امتیاز داری در قالب پیشنهاد تمدید و تجدید نظر چند بار بخت خود را آزمود و در جریان مذاکرات بین مقامات سیاسی دو کشور ایران و انگلیس قرار گرفت. تغییر مبنای احتساب حق الامتیاز دولت ایران محور اصلی پیشنهادها را در حوزه تجدید نظر تشکیل می‌داد.

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۱۲۲

۲. ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۱۴۹

چنان که گفته شده به موجب امتیاز داری شرکت موظف بود ۱۶ درصد منافع خالص خود را در اختیار دولت ایران قرار دهد. در حالی که در جریان تجدیدنظر پیشنهاد می شد مبلغ مشخصی برای هر تن نفت استخراج شده تعیین شود. دولت ایران ضمن امتناع از قبول این پیشنهاد بر رفع اختلافات ناشی از موافقت نامه آرمیتاژ اسمیت اصرار ورزید اما شرکت نفت انگلیس و ایران که با شکل گیری این موافقت نامه تازه، برای خود راه نجاتی یافته و آن را به منزله تکیه گاهی حقوقی مورد استفاده قرار می داد، دعاوی ایران را نپذیرفت و به مصالحه در چارچوب موافقت نامه آرمیتاژ اسمیت تأکید می ورزید.

در سال ۱۳۰۷ بار دیگر «سرجان کدمن»، رئیس هیأت مدیره شرکت به تیمورتاش وزیر مقتدر دربار و مأمور مذاکره با شرکت، پیشنهاد تمدید امتیاز داری را ارایه داد اما پیشنهاد مذکور با این استدلال که امتیاز داری در زمان بی خبری دولت قاجار اعطا شده است، رد شد. در عوض وزیر دربار آمادگی دولت را برای تجدیدنظر در متن امتیاز نامه اعلام می کرد که از سوی شرکت پذیرفته شد. پس از آن سرجان کدمن پیشنهادهایی را دایر بر واگذاری ۲۰ درصد از سهام شرکت به دولت ایران به طور رایگان، پرداخت دوشلینینگ حق الامتیاز برای هر تن نفت استخراجی و همچنین تمدید امتیاز داری به مدت ۳۰ سال دیگر، به ایران ارایه داد. دولت ایران نیز قبول پیشنهادهای شرکت را منوط به افزایش سهام از ۲۰ درصد به ۲۵ درصد و برخورداری ایران از حق انتخاب دو نفر مدیر در هیأت مدیره شرکت کرد.

در این زمینه نیز به رغم تلاش های فراوان توافقی به عمل نیامد و مذاکرات تا ۳ سال مسکوت ماند. در سال ۱۳۱۰ دولت ایران با ارایه پیشنهادی دیگر مبنی بر پرداخت سالانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره از سوی شرکت بر

مواد پیشنهادی خود افزود. شرکت نفت انگلیس و ایران در پاسخ ضمن اشاره به عدم تعهد نسبت به پرداخت مالیات بر درآمد به ایران و معتبر دانستن قرارداد آرمیتاژ اسمیت اظهار داشت: «اختلاف نظر در امتیاز داری به وقت مناسب تری که اوضاع بحرانی حاکم بر صنعت نفت خاتمه یافته باشد، موکول گردد.» اما اختلاف نظر میان شرکت و دولت ایران زمانی بالا گرفت که شرکت به دولت ایران اطلاع داد که به علت رکود اقتصادی جهان و تأثیر منفی آن بر میزان سوددهی شرکت، حق الامتیاز قابل پرداخت در سال ۱۳۱۰ معادل ۳۶۰ هزار پوند در مقایسه با یک میلیون پوند سال قبل بر آورده شده است.

الغای امتیاز داری

دولت ایران در برابر کاهش فوق العاده حق الامتیاز واکنش حادی نشان داد و اعلام کرد که پیشنهادهای جدید خود را به زودی مطرح خواهد کرد؛ اما به رغم وعده داده شده پیشنهادهای ایران تا زمان برگزاری شورای وزیران عرضه نشد. این واقعه خشم رضا شاه را برانگیخت. وی در حالی که به همراه تقی زاده وزیر دارایی وقت وارد جلسه شورای وزیران شده بود با تیمور تاش، مأمور مذاکره با شرکت به سبب عدم شایستگی در جهت رفع اختلاف با شرکت به شدت برخورد و با انداختن پرونده مذاکرات نفتی در درون بخاری دستور لغو امتیاز را صادر و در همان جلسه اعضای هیأت دولت را موظف به صدور اطلاعیه لغو امتیاز کرد.

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه، نخست وزیر سالهای ۱۳۱۲-۱۳۰۷)

چگونگی ابطال امتیاز نامه داری را توسط شاه چنین تشریح می کند:

«شب ششم آذر ۱۳۱۱، پرونده نفت به هیأت وزیران آورده شد. شاه

تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند: «دوسیه» (امتیازنامه داری) نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است بخاری می سوزد، دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند به خانه نمی روید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم!!»

در پی فرمان شاه، حسن تقی زاده وزیر دارایی ایران نیز در ششم آذرماه ۱۳۱۱ طی نامه‌ای رسماً الغای امتیاز داری را به مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران اعلام می‌دارد. در بخش اصلی این نامه آمده است:

«...دولت ایران حقاً و منطقی نمی‌تواند خود را ملزم به مقررات امتیازنامه‌ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده... بداند. مع ذلک به امید این که شرکت اقتضای زمان و موقعیت امروز کشور ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق مقتضیات تأمین نماید، دولت ایران از اعمال حق خود در الغاء امتیاز داری تا به حال خودداری نموده...

بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه‌ای که در نظر داشت، یعنی رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با شرکت مایوس و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز داری دیده و این وزلرت خارجه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می‌نماید که از این تاریخ امتیازنامه داری را ملغی و بلا اثر می‌داند. در همان حال... اگر شرکت برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت ایران را مطابق نظر دولت ایران و بر وفق عدالت و انصاف تأمین نماید دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن شرکت اصولاً امتناع نخواهد داشت...»^۱

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران که انتظار چنین برخوردی را از سوی دولت ایران نداشت با اظهار این مطلب که «دولت ایران حق لغو امتیاز را نداشته و باید اعلامیه را مسترد نماید» واکنش نشان می‌دهد. متقابلاً دولت ایران نیز از طریق وزیر دارایی، طی نامه‌ای بر الغای امتیاز داری، پای فشرده و خود را در الغای يك جانبه امتیاز داری ذی حق به شمار می‌آورد.

تصمیمی که خشم انگلیس را برانگیخت

لغو يك جانبه امتیاز نامه داری از سوی دولت، با استقبال شایان توجه مطبوعات و رسانه‌های خبری ایران روبه‌رو شد. «اعاده ثروت ملی»، «فصلی نوین در تاریخ افتخارات پاریسی»، «رستگاری سیاسی» و «محو بقایای خجالت بار گذشته» از جمله عناوینی بود که در صدر اخبار و مقالات مطبوعات قرار گرفت. روزنامه «ایزوستیا» شوروی نیز در انتقاد از شرکت، با مطبوعات ایران هم صدا شد و لغو امتیاز را به منزله ضربه‌ای جدی به پیکر سیاست انگلستان خواند و آن را متضمن منافع ملی ایران قلمداد کرد.^۱

اعلام لغو امتیاز با سالگرد بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) مقارن شد. این اتفاق میمون بر شادمانی عمومی افزود و کشور را يك پارچه به صحنه جشن و سرور بدل ساخت. در چنین روزی سینماها و سالن‌های نمایش به طور رایگان در اختیار مراجعان و مشتریان قرار گرفت و به دستور پلیس در سرتاسر تهران به مدت دو شبانه‌روز چراغانی برپا شد.

در داخل کشور هیچ کس حق اعتراض به تصمیم خشمگینانه رضاشاه

رانداشت. به نوشته «ج، بمبرگ» فقط عیسی خان، کمیسیونر نفتی، تنها فرد ایرانی بود که نارضایتی خود را از لغو امتیاز ابراز داشت. او به تقی زاده در مقام اعتراض گفت: «دولت ایران با اقدام يك جانبه در ملغی ساختن امتیاز و بدون توسل به يك دیوان داوری به خطارفته است.»^۱

وی پیشنهاد کرد که این مناقشه ابتدا به دیوان داوری بین المللی لاهه و یا سازمان ملل متحد ارجاع شود. اما پیشنهادش پذیرفته نشد و از سمت خود برکنار گردید.

البته استقبال عمومی در داخل کشور، تنها بخشی از جریان لغو يك جانبه امتیاز داری را تشکیل می داد. چرا که تصمیم دولت ایران خشم دولت انگلیس را برانگیخت. طولی نکشید که مخاصمات سیاسی بین مقامات دو کشور بالا گرفت و مذاکرات صلح جویانه را به نامه پراکنی های خشمگینانه بدل ساخت.

طرفین در نامه نگاری های شدیدالحن خود، ضمن پافشاری بر مواضع خویش به صراحت نسبت به اقدام طرف مقابل معترض شدند و یکدیگر را مسؤول بی نتیجه ماندن مذاکرات شناختند. دولت ایران در مکاتبات خود همواره بر مغایرت امتیاز داری با منافع ملی ایران اصرار می ورزید و متقابلاً دولت انگلستان نیز این امتیاز را بر اساس مستندات حقوقی، هم چنان پابرجا و از نظر قانونی دارای اعتبار و اصالت به شمار می آورد. علاوه بر این، بر استرداد اخطاریه لغو امتیاز اصرار می ورزید.

در یکی از یادداشت های عتاب آلود دولت انگلستان به امضای

وزیر مختار بریتانیا در تهران خطاب به وزارت خارجه ایران آمده بود:

«... دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ناگزیر است تا برای احقاق حقوق خود در جهت حفظ اتباع خویش اقدامات لازم را به عمل آورد... و بایستی تقاضای خود را تکرار نماید که:

۱. چنان چه دولت ایران اعلامیه الفای امتیاز را در ظرف مدت يك هفته... مسترد ندارد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان چاره ای نخواهد داشت جز آن که موضوع مشروعیت اقدام دولت ایران را با قید فوریت به دیوان دلاوری بین المللی لاهه ارجاع نماید.

۲. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، دولت ایران را مسؤول مستقیم خساراتی که به منافع کمپانی وارد آید و مداخلاتی که در امور مؤسسات و عملیات تجاری آن در ایران بشود، دانسته و در صورت بروز هر گونه خسارتی، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را محق برای انجام هر گونه اقدامی که ایجاب نماید می داند.»^۱

تهدیدات دولت انگلستان تنها در بعد سیاسی خلاصه نمی شد بلکه کم و بیش رنگ و بوی نظامی نیز به خود گرفت چنان که در يك نوبت چند کشتی جنگی را به نشانه اعتراض راهی خلیج فارس کرد. متقابلاً دولت ایران نیز یادداشت مشروحی را به امضای محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه وقت ایران به وزیر مختار انگلستان ارسال داشت. در این یادداشت دلایل اقدام ایران در الغای امتیاز داری تشریح شده بود. یکی از دلایلی که در این یادداشت آورده شد بی رغبتی ایران، از آغاز،

نسبت به قبول امتیاز بود. چرا که آن را مغایر منافع ملی و معارض مصالح عمومی کشور می دانست. دیگر این که شرکت نفت انگلیس و ایران شرایط امتیاز نامه را رعایت نکرده و سهم اصلی ایران را نیز نپرداخته است.

هم چنین در واکنش به پیشنهاد دولت انگلستان، دایر بر ارجاع موضوع مشروعیت اقدام دولت ایران به دیوان دآوری بین المللی لاهه اشاره شد که این دیوان صلاحیت رسیدگی به موضوع را نداشته و در این خصوص فاقد مرجعیت لازم است. ضمن این که در پایان یادداشت، تهدید شده بود که ایران جهت احقاق حق خود، به شورای جامعه ملل متحد - که در حکم سازمان ملل متحد امروز بود - متوسل خواهد شد.

دولت انگلستان در واکنش به این یادداشت به جامعه ملل متحد شکایت کرد و از دبیر کل وقت رسیدگی به اختلاف فی مابین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران را خواستار می شود. بنابر درخواست دبیر کل وقت جامعه ملل متحد، هیأتی از سوی ایران به ریاست علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت جهت دفاع از حقوق حقه ایران راهی ژنو شد.

حضور در ژنو

هیأت نمایندگان ایرانی به ریاست علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت و به عضویت حسین علاء رئیس بانک ملی، عبدا... انتظام رئیس اداره سازمان ملل وزارت خارجه در عزیمت به ژنو، لایحه دفاعیه خود را به صورت مکتوب تقدیم دبیر خانه جامعه ملل می نماید. این لایحه دفاعیه ضمن تشریح تاریخچه اعطای امتیاز داری، دلایل لغویك جانبه امتیاز داری از سوی ایران را به تفصیل مورد بحث قرار داد.

متقابلاً «سر جان سایمون»^۱ وزیر امور خارجه انگلستان نیز به ژنو سفر کرده و به نمایندگی و دفاع از دولت خود یادداشتی کتبی به دبیرخانه جامعه ملل تسلیم می‌دارد. هم‌چنین نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران متشکل از: دکتر «وی. آر. ایدلسون»^۲ مشاور حقوقی و «هیدن ال. لفروی»^۳ مدیر امور امتیاز که نقش رسمی هم نداشتند و نیز «کدمن»^۴ و مشاورش دکتر «ام. وای. یانگ»^۵ به جمع حاضر در ژنو پیوستند. دکتر «ادوارد بنس»^۶ وزیر خارجه وقت چکسلواکی نیز از سوی شورای جامعه ملل به عنوان مخبر جلسه تعیین شد.

طرفین دعوا، ضمن حضور در شورابه طور شفاهی به طرح دعاوی خود پرداختند. آن‌هم در شرایطی که جنجال مطبوعاتی در داخل کشور علیه شرکت هم‌چنان جریان عادی خود را طی می‌کرد. نشریه «شفق سرخ» با عناوین ریز و درشت خود شرکت نفت انگلیس و ایران را به «لانه جاسوسی» و «مرکز توطئه علیه دولت و ملت ایران» متهم و این شرکت را به سبب عملی نامشروع و فریب کارانه مقصر قلمداد کرد. تیمورتاش نیز که به خشم سهمگین رضاشاه گرفتار آمده بود از موج این انتقادات در امان نماند و مورد تاخت و تاز نوشتاری مطبوعات داخلی قرار گرفت. تیمورتاش بلندپرواز و محبوب رضاشاه، سرانجام در آتش خشم رضاشاه سوخت.

-
1. Sir John Simon
 2. V. R. Idelson
 3. L. Lefrou
 4. Cadman
 5. M. Y. Young
 6. Edvard Benes

متن دفاعیه «جان سایمون» وزیر امور خارجه انگلستان در حضور اعضای شورای جامعه ملل بسیار مغرورانه و فاقد استدلال لازم بود. وی با این اطمینان که بالاخره پایان منازعات، ظهور امتیاز جدیدی را متضمن خواهد بود، بسیاری از مطالب اظهار شده از سوی ایران را مربوط به تاریخ گذشته خواند و لغویك جنبه امتیاز را بر پایه براهین اقامه شده، اقدامی ناشایست و غیر قانونی به شمار آورد.

وزیر خارجه انگلستان در سخنان خود مدعی شد که دولت انگلستان برای تأمین حقوق حقه خود ناگزیر به شورای جامعه ملل متوسل شده چرا که هیچ يك از محاکم ایران در شرایطی که لغو امتیاز جنبه ملی به خود گرفته اجازه رسیدگی به دعاوی دولت انگلستان را نداشته و در صورت رسیدگی نیز قادر به صدور حکمی برخلاف تصمیم مجلس شورای ملی و فرمان شخص شاه نبودند. سایمون در پایان سخنان خود خاطر نشان کرد که دولت انگلستان امیدوار است شورازمیننه ادامه عملیات شرکت را در ایران فراهم آورده و راه حل مناسبی جهت رفع اختلافات فی مابین جست و جو کند.

«داور» نماینده ایران نیز در اظهارات خود در برابر شورا خودداری شرکت از پرداخت کامل حق الامتیاز و عدم اجرای تعهدات شرکت نسبت به ایران را یادآور می شود. در سخنان نماینده ایران هم چنین تأکید می شد که لغو امتیاز به سبب عدم اجرای مفاد قرارداد بوده و به هیچ وجه به معنای سربلچگی و نادیده گرفتن حقوق بین الملل نبوده و دولت انگلستان نیز اجازه نداشته است موضوع را سیاسی و انمود سازد.

به علاوه در اظهارات داور آمده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن استفاده از نیروی کار غیر ایرانی، عملیات خود را فراتر از مرزهای ایران

گسترش داده در حالی که بر اساس مواد قرار داد مجاز به چنین کاری نبوده است. اگر چه سخنان نماینده ایران در شورای جامعه ملل اقدامات سیاسی دولت انگلستان را محکوم می کرد اما آن چنان که انتظار می رفت در جهت يك دفاعیه شایسته و مورد قبول کار سازی نکرد. وی به جای آن که بر پایه پشتوانه های استدلالی در برابر ایرادات حقوقی انگلستان اعلام موضع نماید در دفاعی ضعیف، دخالت دولت انگلستان را در جریان اختلافات میان ایران و يك شرکت خصوصی بی وجه دانسته و بر غیر قانونی بودن آن تأکید می ورزید. در حالی که می بایست از مذاکرات بی نتیجه شرکت نفت انگلیس و ایران طی ۵ سال، پرده برداشته و جزئیات مداخلات و اقدامات سلطه جویانه استعمار انگلیس را بر ملا سازد.

نویسنده کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه» پیرامون سخنرانی ضعیف داور در شورای جامعه ملل این فرض را محتمل می گیرد که «داور، فردی که معمولاً از نبرد در مبارزات سیاسی اکراه نداشت، دستور داشت تنها به دفاع از دعوی ایران اقدام کند و نه آن که بریتانیا را مورد حمله قرار دهد. از این رووی از ابتدا تا به انتها طفره رفت و از طرح مسائل اساسی احتراز کرد. در حالی که اگر این مسائل مطرح می شد احتمال آن می رفت که به حیثیت و اعتبار بریتانیا لطماتی وارد آید یا بهانه ای به دست روس ها بیفتد.»^۱

نویسنده کتاب مذکور هم چنین آورده است: «داور خود چند ماهی

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کلوه بیات،

پیش از انتحار به یکی از دوستان خود اظهار داشته بود که هیچ گاه سخنرانی‌ای به ضعف و سستی نطقی که در برابر شورای جامعه ملل بیان داشته ایراد نکرده بود.»^۱

پس از استماع دلایل طرفین دعوا دکتر «ادوارد بنس» مخبر شورای جامعه ملل به منظور رسیدگی به شکواییه‌های دو طرف و ارائه گزارش به شورا، جلسه را به وقت دیگری موکول کرد. مخبر شورا با اتخاذ این روش قصد داشت که با نمایندگان دولت ایران و انگلستان شخصاً به مذاکره پرداخته و شیوه مسالمت آمیزی را با استفاده از نظرات طرفین جست و جو کند.

وی جهت نیل به این هدف نمایندگان شرکت و اعضای هیأت ایرانی را برای شرکت در ضیافت نهار که به همین منظور تدارک دیده بود، فراخواند. این ضیافت در جهت مقصود او مؤثر واقع شد و طی گزارشی شورا را از نتایج اقدامات موفقیت آمیز و مسالمت جویانه خود مطلع ساخت. در گزارش «ادوارد بنس» این نظر «که چون طرفین موافقت کردند شرکت نفت مجدداً با دولت ایران وارد مذاکره شود لذا طرح دعوا در شورا با حق تجدید آن به جلسه ماه مه شورا موکول شود»، مورد موافقت قرار گرفت. ضمن آن که در طول مذاکرات نیز موضع حقوقی هر یک از دو طرف در شورا حفظ خواهد شد و شرکت نفت انگلیس و ایران به عملیات گذشته خود ادامه خواهد داد. به این ترتیب رسیدگی موضوع تا تعیین نتیجه نهایی از طریق مذاکرات بین شرکت و دولت ایران به تعویق افتاد.

پیشنهاد دکتر «ادوارد بنس» مخبر شورای جامعه ملل، دایر بر تعلیق

پیگیری شکایات دولت و ادامه مذاکرات و قبول این پیشنهاد از سوی شورا طرفین دعوا را از حالت منازعه خارج کرد و امکان مذاکره مستقیم را بین شرکت و دولت ایران فراهم ساخت.

از این رو، مذاکرات مقدماتی در ژنو از سر گرفته شد. اما این مذاکرات بیش تر صورت غیر رسمی و غیر جدی به خود گرفته بود چرا که طرف ایرانی در گفت و گو با نمایندگان شرکت پیوسته متذکر می شد که در پذیرش یارد نظرات پیشنهادی شرکت، فاقد اختیار لازم بوده و مایل به مذاکره در خارج از تهران نیست. شخص «داور» نیز، بیش از دیگران به ادامه مذاکرات در تهران اصرار می ورزید. چون مایل نبود موقعیت سیاسی خودش را با در اختیار گرفتن ابتکار عمل به مخاطره انداخته و خود را در افکار عمومی به ویژه مطبوعات عنصری خیانتکار جلوه دهد. او بر سبیل احتیاط، پیوسته این ضرب المثل ایرانی را که «نفت دست هارا می سوزاند» تکرار می کرد. داور به تجربه آموخته بود که با اندک لغزشی در تصمیم گیری ممکن است مغضوب شاه واقع شده و از مقام خود بر کنار گردد. از این رو ژنو یا پاریس را محل مناسبی برای شروع مذاکرات نمی دید.

تأخیر در مذاکرات جدی و بدون هر گونه ابتکار عمل، بیش از آن جایز نبود زیرا نتایج مذاکرات می بایست در زمان محدودی در اختیار سازمان ملل قرار می گرفت. به ویژه آن که بیش تر، شرکت نفت انگلیس و ایران در این تأخیر مسؤول شناخته می شد.

از سرگیری مذاکرات در تهران

«سرجان کدمن» به همراه هیأتی متشکل از دکتر «یانگ» و «فریزر» در

۱۴ فروردین ۱۳۱۲ برای شروع مذاکرات و حصول توافق نهایی ناگزیر به عزیمت به خاک ایران شد.

کدمن به عنوان رئیس هیأت اعزامی بر این باور بود که دسترسی به یک امتیاز جدید تنها در تهران امکان پذیر است. ضمن این که پشتیبانی و حمایت دولت انگلستان از شرکت نفت بدرقه راهش بود.

نامه «لرد گرینوی» خطاب به هیأت اعزامی در خصوص حمایت انگلستان از شرکت نفت به خوبی گویای این مطلب است:

«امر مشکلی را در پیش دلرید و لز آن بیم دارم که احتمال به دراز کشیدن آن بسیار است چرا که شرقی ها گرفتار مسامحه و تعلل اند ولی باتوجه به حمایت دولت (انگلستان) از شما، در موقعیت به مراتب مستحکم تری خواهید بود. به مراتب مستحکم تر از زمانی که با تیمورتاش درگیر بودید و تردید نلرم که می توانید به توافق نامه جدیدی دست یابید که لزر جهت مورد رضایت شرکت نفت انگلیس و ایران قرار خواهد داشت... لزا این رو لوقات خود را به بحث و نگرانی در باب ایران صرف نکنید. ذهن خود را یکی دو هفته آرام بکنلرید، سپس می توانید با توانی نو یافته با ایرانیان مواجه شده و روی دست دستاوردهای ۲ هزار سال پیش اسکندر کبیر بلند شوید!!»^۱

با رسیدن هیأت اعزامی به تهران به طور رسمی مذاکراتی بین شرکت و دولت ایران انجام شد. در این مذاکرات طرف ایرانی را «تقی زاده»، «داور»، «علاء» و «فروغی» و طرف شرکت را «یانگ» و «فریزر» تشکیل می داد. کدمن نیز در پشت صحنه جریان مذاکرات رازیر نظر داشت و خود را در

صورت لزوم برای ملاقات مستقیم با شاه آماده می کرد.

جریان مذاکرات به کندی پیش می رفت و مورد رضایت کدمن و هیأت ایرانی نبود. حتی شخصیت های بلندپایه هیأت ایران نیز روند مذاکرات را مقرون موفقیت پیش بینی نمی کردند، از آن بیم داشتند که در اجرای مسؤولیت مرتکب خطا شوند. آن هم خطایی که به قیمت جان آن ها تمام شود.

در چنین شرایطی تنها چیزی که می توانست هیأت اعزامی را در مأموریت خود موفق گرداند، گفت و گو با شخص شاه بود. از این رو «سرجان کدمن» رئیس هیأت مدیره شرکت پس از يك هفته از ورود خود به تهران تصمیم گرفت شخصاً با شاه ملاقات کرده و گره کار را با دخالت مستقیم او باز کند. اولین گفت و گوی او با شاه در ۲۲ فروردین ۱۳۱۲ صورت گرفت. حاصل گفت و گوی کدمن با شاه در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه چنین گزارش شده است:

«به گفته کدمن، شاه در پاسخ به گلایه او در مورد لغو امتیاز اظهار داشت که او (شاه) تنها از شرایط مالی پیشنهادی شرکت عدم رضایت داشته و این اقدام را نیز صرفاً بدان منظور مجری ساخته بود که حساب ها را پاک کرده و زمینه طرح و عقد امتیاز جدیدی را فراهم سازد. کدمن برداشت اولیه خود را از شاه چنین خلاصه می کند: برداشت من این بود که اعلیحضرت موجبات تسریع امر را فراهم خواهند کرد، ولی تردیدی نیست که اعلیحضرت در پی پول می باشند.»^۱

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات

یافتن فرمولی جهت تأدیه حق الامتیاز و تعیین مدت امتیاز از جمله موضوعات اصلی بود که در این گفت و گو مورد بحث قرار گرفت. شاه در برابر اصرار کدمن، مبنی بر این که مدت امتیاز ۶۰ سال ادامه یابد با عصبانیت پاسخ داد: «این ابداً نمی شود، می خواهید سی سال که ما به گذشتگان لعنت کردیم، ۵۰ سال هم آیندگان به ما لعنت کنند.» نخستین ملاقات کدمن با شاه در همین جا به پایان رسید در حالی که حاصل چندان رضایت بخشی نداشت.

رئیس هیأت مدیره شرکت که نتیجه مذاکرات خود را با شاه ناموفق می دید دست به حيله جدیدی زد. ترفند او این بود که در برابر شاه از خود موضع قاطع نشان دهد. تا شاید بدین وسیله به مقصود خود نایل آید. از این رو در دومین ملاقات با شاه به راحتی ترفند خود را با این سخنان عملی ساخت:

«از آن جا که امیدی بر نتایج مذاکرات نمی رود تصمیم گرفته است که روز

بعد تهران را به قصد کشور خود ترك نماید.»

شاه که انتظار چنین برخوردی را نداشت با جدیت دست به کار شد و در همان روز، جلسه شش نفره ای را متشکل از هیأت های ایرانی و شرکت نفت (با ترکیب هر يك ۳ نفره) ترتیب داد. کدمن در این جلسه خطاب به شاه گفت: شرکت نمی تواند به دلیل رکود تقاضای جهانی، حداقل تولید شش میلیون تن در سال را بپذیرد ضمن این که ۷۵۰ هزار پوند، حداقل مبلغی است که شرکت می تواند پرداخت سالانه آن را تضمین کند و نیز در این جلسه از سوی کدمن چنین مطرح شد که شرکت خواهان آن است که برای پرداخت حق الامتیاز به جای طلا، از لیره استرلینگ استفاده کند. محدوده و مدت امتیاز و حقوق انحصاری شرکت در زمینه احداث خط لوله، از جمله موارد دیگری بود که از سوی کدمن طرح شد.

شاه که کدمن را در موضع خود استوار می‌دید در برابر دیدگان حیرت‌زده هیأت ایرانی با پیشنهاد کدمن موافقت کرد و بدین وسیله هیأت ایرانی را از ادامه مذاکرات با نمایندگان شرکت برسر اختلافات مزبور بازداشت و به وزرای خود چنین وانمود ساخت که این مسائل به شیوه‌ای دوستانه و مسالمت‌آمیز مورد بررسی قرار گیرد.

«ج، بمبرگ» نویسنده کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم بر اساس یادداشت‌های کدمن، بر خورد شاه را در آن جلسه چنین نقل می‌کند: «... (شاه) برای نشان دادن قدرت مطلق خود، برای وزرایش قدری سخنرانی کرد. آنان آن چنان به زمین چشم دوخته بودند که نمی‌توانستند فراتر از نوک بینی خود را ببینند. در حالی که او در اوج قرار داشت و می‌توانست جهان با عظمت اطراف خود را نظاره کند، وزرا در سکوت محض و مانند بچه‌مدرسه‌ای‌ها به سخنان او گوش فراداده و فقط در پاسخ به سؤال‌هایی که اعلیحضرت مطرح می‌کرد، یکی دو کلمه بر زبان جاری می‌ساختند.»^۱

کدمن در دومین ملاقات با شاه توانست نظر وی را نسبت به پیشنهاد خود جلب و موافقت بالاترین مقام کشور را جلب کند. اما دو مسأله از مسائل اساسی تمدید قرار داد هم چنان لاینحل باقی ماند. این دو مسأله عبارت می‌شد از: مدت زمان امتیاز و دیگری حوزه نفتی نفتخانه. شاه در برابر اصرار کدمن مبنی بر افزایش مدت امتیاز، چنین گوشزد کرد که اگر مدت امتیاز جدید از مدت امتیاز اصلی تجاوز کند دیگر نمی‌تواند با مردمش روبه‌رو شود. شاه هم چنین در برابر سماجت دیگر کدمن که خواستار افزایش طول مدت

قرار داد بود، این گونه واکنش نشان داد: «گفتم که اعطای ۶۰ سال از من بر نمی آید و روشن ساختم که بیش از این نیز از من مقدور نیست حال سر جان با من چانه می زنند!!؟!»^۱

اما ایستادگی شاه بر موضع خود در خصوص مدت زمان امتیاز، در برابر شگردهای گفتاری کدمن و رفتار شیطنت آمیز او چندان دوام نیاورد و خیلی زود جای خود را به نرمش و انعطاف داد.

کدمن در سومین ملاقات با شاه بالاخره نظر خود را به اولین شخص مملکت تحمیل کرد و نظر موافق او را در خصوص تمدید مدت امتیاز جدید به مدت ۶۰ سال گرفت، مشروط بر این که حوزه امتیاز به ۱۰۰ هزار مایل مربع کاهش یابد. اما این که چرا و چگونه شاه به رغم موضع قبلی خود سرانجام در برابر اصرار کدمن سر تسلیم فرود آورد، پرسشی است که تاکنون پاسخی قاطع بدان داده نشده است.

برخی تهدید به قطع روابط و برخی دیگر اخذ رشوه را از جمله عوامل مؤثر در این امر دانسته اند. تأمین خواسته هیأت اعزامی انگلستان از سوی شخص اول مملکت به رغم مخالفت های اولیه او، آن چنان مایه شگفتی شد که برخی این ماجرا را از آغاز تا به انجام نمایش مشترک دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران به شمار آوردند. تقی زاده سال ها بعد طی نطقی در مجلس چگونگی تمدید این امتیاز را به مدت ۶۰ سال چنین توصیف می کند:

«... برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده

حاکم مطلق آن عهد نه مقلوب بود و نه مفید... من شخصاً هیچ وقت راضی به

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۳۲۰

تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده نقض بر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی به تمدید مدت نبود... ولی عاقبت در برابر اصرار تسلیم شد.^۱

هم چنان که گفته شد یکی دیگر از مسائل باقی مانده و لاینحل به حوزه نفتی نفتخانه واقع در نوار مرزی ایران و عراق مربوط می شد. در سال ۱۳۰۶ شرکت نفت انگلیس و ایران در الوند عراق جهت پالایش نفت نفتخانه اقدام به احداث پالایشگاه کرد.

پیشنهاد کدمن این بود که اگر چنان چه دو کشور ایران و عراق توافق کنند که فرآورده های پالایشگاهی و نفت خام از طریق مرز يك کشور به درون کشور دیگر جریان پیدا کند در آن صورت شرکت حاضر خواهد بود تا در آمد مالی حاصل از عملیات را بین دو کشور تقسیم کند. اما شاه بالعکس، خواستار آن بود که بخش ایرانی حوزه از بخش عراقی آن جدا شده و جداگانه مورد بهره برداری قرار گیرد. ضمن این که پالایشگاهی جدید در بخش ایرانی حوزه احداث شود، تا از میزان وابستگی شمال ایران به نفت شوروی کاسته شود.

کدمن با نظر پیشنهادی شاه اعلام موافقت کرد و وعده داد که ضمن گنجاندن این خواسته در موافقت نامه آن را در حین کار عملی سازد.

کدمن چند روز بعد از پایان این مذاکره موفقیت آمیز در آخرین دیدار با شاه در حالی که خود را از نتایج حاصله خشنود نشان می داد به شاه اظهار داشت: «خوشحالم که توانستیم به راه حلی مسالمت آمیز دست یابیم در حالی که فکر

می‌کردم خلاصی از بن بست به وجود آمده غیر ممکن است.»^۱
 شاه نیز بی‌درنگ فرصت را مغتنم شمرده و ضمن درخواست کمک فنی در زمینه تولید سیمان و مهندسی راه آهن، بهبود مناسبات دولت ایران و انگلستان را از کدمن خواستار می‌شود. کدمن پس از پایان آخرین ملاقات با شاه بلافاصله تهران را به قصد لندن ترک گفت و بدین وسیله به سفر موفقیت آمیز خود پایان داد.

سرجان سایمون اقدامات مؤثر کدمن را در حصول توافق نامه، به اعضای دولت انگلستان چنین گزارش می‌کند:

«کدمن به خاطر شخصیت استثنایی اش توانسته است نظر مساعد شاه را جلب کرده و به یک نتیجه رضایت بخش نایل آید... کدمن به نحو موفقیت آمیزی در برابر خواسته ایران مبنی بر عضویت یک ایرانی در هیأت مدیره شرکت ایستادگی کرده است.»^۲

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ حاصل توافقات کدمن و شاه در قالب قرار دادنامه‌ای بدون نقد و بررسی جدی به اتفاق آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید.

دکتر ادوارد بنس مخبر شورای جامعه ملل نیز بی‌درنگ مراتب را به اطلاع دبیر کل جامعه ملل رساند و متعاقباً از شورای جامعه ملل درخواست کرد تا موضوع اختلاف بین دولت ایران و دولت انگلستان را خاتمه یافته تلقی کند.

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۵۸

۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۳۲۱

امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران طی قراردادی به شرکت نفت انگلیس و ایران در ۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ اعطا شد مشتمل بر ۲۷ ماده بود. در مقدمه این قرارداد آمده است:

«به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) به ویلیام ناکس دالسی داده شده بود، این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران آن را قبول می نماید. روابط طرفین مذکور در فوق در آینده بر طبق این قرارداد خواهد بود.»^۱

دولت ایران بر طبق مقررات این امتیاز متعهد می شد حق تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به شرکت نفت انگلیس و ایران اعطا کند. هم چنین بر اساس ماده نخست این قرارداد در سراسر خاک ایران حق غیر انحصاری حمل و نقل و تصفیه نفت و نیز فروش و صادرات آن به شرکت واگذار شود. نیز واگذاری مجانی زمین های بایر متعلق به دولت که شرکت برای عملیات خود در ایران لازم بداند، مجاز بودن شرکت در وارد ساختن لوازم و امکانات مورد نیاز خود، بهره مندی شرکت و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت، معافیت شرکت از پرداخت مالیات به دولت برای مدت ۳۰ سال اول عملیات، از جمله مواد قانونی بود که امتیاز لازم را در اختیار شرکت قرار می داد. از سوی دیگر مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف شرکت باید به دولت ایران تأدیه شود به طور خلاصه موارد ذیل را شامل می شد:

- حق الامتیاز سالانه به مبلغ ۴ شیلینگ برای هر تن نفتی که برای

مصرف داخلی در ایران به فروش برسد یا از ایران صادر شود به علاوه مبلغی معادل با ۲۰ درصد آن چه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی شرکت توزیع می گردد. مجموع مبالغی که تحت این شرایط از طرف شرکت به دولت ایران پرداخت می شود هیچ گاه نمی بایست از ۷۵۰ هزار لیره استرلینگ کم تر باشد.

- در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد هر سال مبلغ ۹ «پنس» بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز می گردد، پرداخت گردد و در مدت ۱۵ سال بعد نیز یک شیلینگ بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفت و ۹ پنس، بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن پرداخت گردد.

- شرکت موافقت کرد که برای تسویه کلیه دعاوی گذشته دولت ایران، مبلغ یک میلیون لیره بپردازد. در ضمن در پایان مدت امتیاز، دارایی شرکت در ایران مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده، ملک دولت ایران خواهد شد.^۱

ارزیابی قرارداد ۱۳۱۲

در ارزیابی قرارداد ۲۷ ماده ای ۱۳۱۲، نظرات گوناگونی از سوی صاحب نظران ابراز شده است؛ برخی در مقایسه با قرارداد داریسی مزایای آن را بیش از معایب آن دانسته، برخی دیگر نیز قضاوتی برخلاف این نظریه داشته و آن را هم چون امتیاز نامه داریسی به حال کشور ایران زیانبار عنوان کرده اند.

تلقی عده‌ای از سیاست‌مداران آن روزگار این بود که تجدید قرارداد، یکی از سیاست‌های موفق رضاشاه محسوب شده و از پیروزی‌های دستگاه حاکمه به شمار می‌آید. بهرغم چنین نظریه‌ای بسیاری از محققان و نویسندگان ایرانی بر این باورند که این امتیاز بیش‌تر منافع شرکت و دولت انگلستان را تأمین و آن‌ها را در راستای اهداف خود بهره‌مند ساخته است. گذشته از این دو نظر گروه دیگری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که هیچ‌کدام از طرفین، نه ایرانیان و نه شرکت نفت امتیاز چشم‌گیری نسبت به یکدیگر در این قرارداد به دست نیاورده‌اند و این که گفته می‌شود یکی از طرفین قرارداد از قبل آن به امتیاز چشم‌گیری دست یافته است، حقیقت ندارد.

داوری بی‌طرفانه ما را به قبول این مطلب ناگزیر خواهد ساخت که سیر تاریخی قرارداد ۱۳۱۲ از آغاز تا پایان بیش‌تر به تحریک و ترغیب دولت انگلستان هدایت می‌شد. دولت ایران در تمامی مراحل اولین قرارداد نقش غیر فعالی داشت، در حالی که شرکت نفت انگلیس و ایران در فرصت‌های ممکن بر بهره‌برداری از منابع نفتی ایران در قالب تمدید قرارداد داری اصرار می‌ورزید. چه آن‌جا که با طرف مقابل خود به مذاکره نشست و چه در آن‌جا که به اصرارهای پی‌درپی نماینده خود موافقت‌نامه را در قالب فرمان شاهانه به امضارساند.

اعترافات تقی‌زاده دایر بر عدم رضایت شاه نسبت به تمدید مدت قرارداد در آغاز و تسلیم شدن وی در برابر اصرارهای نماینده شرکت، به خوبی بیانگر این معناست که در جریان امضای قرارداد، شروطی از سوی ایران به شرکت تحمیل و شرکت نفت انگلیس و ایران وادار به اعطای پاره‌ای امتیازات به دولت ایران شد که از آن جمله می‌توان به تقلیل حوزه عملیات

به ۱۰۰ هزار مترمربع و برقراری حداقل درآمد تضمینی اشاره داشت. اما در واقع هر دو این امتیازات ظاهری در عمل راه به جایی نبرد. زیرا علی‌رغم محدود شدن حیطه عمل کرد امتیاز نسبت به قراردادنامه داری، شرکت می‌توانست ابتکار عمل بیش‌تری را در این محدوده از خود نشان دهد و بهترین میادین و ذخایر نفتی را جهت اجرای عملیات برگزیند. حداقل درآمد تضمینی نیز نمی‌توانست برای شرکت تنگنای اقتصادی ایجاد کند. زیرا آنچه که از رهگذر استخراج و فروش نفت عاید می‌شد بیش‌تر از مقداری بود که برای حداقل درآمد تعیین شده بود. خاصه آن که با تعیین حداقل درآمد دولت، ایران از حق بررسی صورت محاسبات شرکت محروم می‌شد. هرگونه شکایت ایران در خصوص حق الامتیاز را می‌شد بدون آن که صورت حساب‌های شرکت و عملیات و منافع آن بررسی و محاسبه شود، به رقم ۷۵۰ هزار لیره فیصله بخشید.

از نکات دیگری که در این ارزیابی می‌تواند در فهرست معایب قرارداد منظور شود این که؛ قرارداد ۱۳۱۲ در حوزه اجرا به لحاظ پاره‌ای از مواد آن مشکلات اقتصادی بیش‌تری برای ایران فراهم می‌آورد زیرا این قرارداد نسبت به امتیاز داری ۳۲ سال بیش‌تر دوام داشت. البته دلیلی که برای تمدید مدت قرارداد از سوی شرکت، در لایحه تقدیمی دولت انگلستان ارائه شد این است که تمدید برای جلب مبالغ گزافی که می‌بایستی در ایران سرمایه‌گذاری شود لازم بوده است. این تمدید متضمن این معنا بود که ایران از ۸۰ درصد عایداتی که می‌بایست بر اساس مفاد امتیاز داری پس از ۱۳۴۰ نصیب کشور شود، محروم گردد.

دیگر این که شرکت ملزم نمی‌شد ارزش حاصله از فروش نفت و

صادرات خود را به پول ایران تبدیل کند و نیز از کلیه معافیت‌های گمرکی و مالیاتی بهره‌مند می‌شود و ناچار نبود ارزش خارجی خود را واگذار کند.

از جمله معایب دیگر آن نیز این بود که در صورت انحراف شرکت از مقررات قرارداد و عدم رعایت تعهدات خود، دولت ایران حق الغای قرارداد را نداشت اما شرکت قانوناً می‌توانست با اطلاع قبلی دو ساله، امتیاز را لغو کند. هم‌چنین بر اساس مفاد قراردادنامه به شرکت این حق داده می‌شد که اراضی متعلق به خود و تأسیسات غیر منقول را به شرکت‌های تابعه بفروشد.

البته معایب این قرارداد محدود به موارد بر شمرده فوق نمی‌شد و مشتمل بر موارد جزئی دیگری نیز بود که روی هم رفته بعدها مستمسک دولت ایران برای تجدید نظر در مواد قرارداد قرار گرفت.^۱

انعقاد قرارداد ۱۳۱۲ آن چنان اسباب خوشحالی مقامات شرکت را فراهم آورد و آنان را نسبت به ظهور یک عصر طلایی برای شرکت امیدوار ساخت که «سرجان کدمن» در مجمع عمومی سالانه شرکت طی نطقی شادمانه گفت:

«روابط ما با دولت شاهنشاهی ایران با هم کاری بسیار دوستانه‌ای توأم بوده است. حال این گونه که به نظر می‌آید روحیه‌ای سرشار از مشارکت حقیقی در توسعه و اکتشاف منابع نفتی ایران بر کلیه دست‌اندرکاران حکمفرماست و... ترتیبات این قرارداد جدید می‌رود که مبنای هم‌کاری دیرپای دولت ایران و شرکت قرار گیرد. نمایندگان دولت از در مساعدت برآمده و

۱. طالبان برای اطلاع بیشتر رجوع کنند به کتاب طلای سیاه یا بلای ایران، نوشته ابوالفضل لسانی،

شرکت نیز متقابلاً از هر گونه مساعدتی فروگذار نکرده است.^۱

قرارداد ۱۳۱۲ اگرچه لبخند رضایت بر چهره مقامات شرکت نشانده و دولت وقت را که تصور می کرد با امضای قرارداد جدید به يك پیروزی بزرگ دست یافته است، به جشن و شادمانی و ادداشت، اما در عمل موجبات نارضایتی و عدم خرسندی ملت بزرگ ایران را فراهم آورد. چنان که ۱۵ سال بعد تقی زاده که امضاکننده این قرارداد بود در مجلس شورای ملی سخنان انتقاد آمیزی پیرامون آن به زبان راند که سال ها بعد و در جریان ملی شدن صنعت نفت، بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفت.

به هر روی این قرارداد نیز در فهرست بلند قراردادهای امتیازی جای گرفت و یکی از مطمئن ترین و سودمندترین معاملات بازرگانی را برای امتیاز گر نفتی یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران فراهم ساخت.

بروز تنش های سیاسی میان ایران و انگلستان

کدامن از آن جا که در قبال قرارداد ۱۳۱۲ متعهد می شد درخواست شاه را دایر بر دریافت کمک فنی در زمینه احداث راه آهن، تولید سیمان و بهبود روابط سیاسی با انگلستان عملی سازد، پس از بازگشت به لندن بلافاصله کارشناسانی را برای سفر به ایران جهت ارائه مشاوره فنی به دولت در خصوص احداث راه آهن سراسری و بررسی زمینه های تولید سیمان مأمور ساخت. هم چنین کدامن اقداماتی را در جهت بهبود روابط سیاسی ایران و انگلستان انجام داد اما تلاش های او در این جهت با موانع متعددی روبه رو شد و

۱. علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۲۲۶

آن چنان که انتظار می‌رفت حاصلی در بر نداشت. به این ترتیب که در سال ۱۳۰۶ یعنی پیش از مناقشات نفتی ایران و انگلستان، «سر رابرت کلایو»^۱ سفیر وقت انگلستان در تهران به منظور انعقاد پیمان عمومی بین دو کشور ایران و انگلستان مذاکراتی با سران دولت انجام داد اما مذاکرات او به علت بروز مسائل اختلافی در حوزه نفت متوقف شد.

پس از رفع اختلافات نفتی نیز گزارش «ویکتور مالت»^۲ کاردار وقت انگلستان در تهران، مبنی بر این که «گذشته باید فراموش شود و شاه آماده ارتباط دوستانه سیاسی است»، در جهت تقویت گسترش مناسبات سیاسی مؤثر واقع نشد. آن چه که گزارش کاردار وقت انگلستان را کارساز نکرد واقعه‌ای بود که در جزیره قشم اتفاق افتاد؛ «بایندر»^۳ فرمانده جدید نیروی دریایی ایران، در حرکتی نابهنگام، پرچم بریتانیا را در جزیره قشم، پایین کشید. این اقدام با تبلیغات و جنجال بسیاری همراه بود و مناقشه‌ای تازه بین وزارت خارجه انگلستان و مقامات سیاسی ایران آغاز کرد. متعاقب این واقعه یکی از اعضای نیروی دریایی انگلستان، مسئول گمرک جزیره قشم را دست‌گیر کرد.^۳

چند روز پس از واقعه روزنامه «تایمز»^۴ مقاله تنیدی را در انتقاد از دولت ایران به چاپ رساند که به تشدید تنش‌های سیاسی دو کشور دامن زد. مقاله مندرج در روزنامه «تایمز» خشم شاه را برانگیخت تا جایی که او را تا آستانه

1. Sir Robert Clive

2. Victor Mallet

۳. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۶۲

4. The Times

قطع امید از ارتباط سیاسی با کشور انگلستان پیش برد.

کدمن که این وقایع را مانع تلاش‌های صلح‌جویانه خود می‌دید، در صدد سروسامان دادن به اوضاع نابسامان سیاسی برآمد. او نخست طی تلگرافی، شاه را نسبت به بهبود روابط ایران و انگلیس امیدوار ساخت و به او اطمینان داد این وقایع در عزم مقامات انگلستان دایر بر گشودن باب مذاکرات تأثیر نخواهد داشت. شاه نیز در پاسخ طی یادداشتی مراتب خشنودی خود را از اقدامات کدمن ابراز کرد.

کدمن هم‌چنین ضمن ملاقاتی با مدیر مسئول روزنامه «تایمز» او را به چاپ مقالات در زمینه معرفی سیاست‌های شاه و دولت ایران فراخواند. از جمله اقدامات دیگر کدمن در جهت رفع تنش‌های موجود، فشار او به وزارت خارجه جهت به کارگیری ابتکار عمل جدید در حل مناقشات پیش آمده بود. «سیمون»، وزیر امور خارجه انگلستان، نیز پیشنهاد کرد به اتفاق کدمن با شاه ملاقات کند و مذاکراتی را در این خصوص از سر گیرد. کدمن از آن‌جا که روحیه شاه را به خوبی می‌شناخت این پیشنهاد را مقرون به موفقیت ندانست و از پذیرش آن سر باز زد. زیرا معتقد بود که سخن‌گوی انگلستان در مذاکره با شاه باید از اختیارات کامل برخوردار باشد.

اما اختلافات مورد بحث بسیار گسترده‌تر از مسائل مربوط به امتیاز نفت بود که شخصی چون کدمن بتواند به عنوان سخن‌گوی تام‌الاختیار وارد عمل شده و نقش کارآمدی را در حوزه اختلافات سیاسی از خود نشان دهد. هر چند که کدمن مطلقاً با این نظر مخالف بود و خود را شایسته‌ترین فرد برای حل مناقشات سیاسی فی‌مابین دولت انگلستان و ایران می‌دانست زیرا او پیچیدگی‌های ناشی از آمیختگی سیاست و تجارت را در

مقایسه با مشکلات ناشی از ریزنی‌های رسمی بین مقامات سیاسی بسیار ناچیز می‌انگاشت.

سیمون سرانجام پیشنهاد کدمن رامبنی بر تعیین يك سخن‌گوی تام‌الاختیار در جریان رفع اختلاف، پذیرفت و به هیأت دولت اطلاع داد که «طبق پیشنهاد غیر متعارف کدمن، تنها راه دستیابی به توافق رضایت بخش با ایران، مذاکره مستقیم با شاه و فرستاده‌ای تام‌الاختیار به جز نماینده سیاسی رسمی است.» اما هیأت دولت به رغم این پیشنهاد «هوار» سفیر انگلستان در تهران را جهت انجام مذاکرات با مقامات ایرانی مأمور کرد.

چنان‌که «بمبرگ» در گزارش خود می‌نویسد: «علی‌رغم تلاش‌های کدمن هیچ چیز تغییر نکرد و مذاکره از طریق مجاری معمول، سیر خسته‌کننده خود را در پیش گرفت. ایران و عراق در سال ۱۳۱۶ در مورد آب‌راه شط‌العرب معاهده‌ای را امضا کردند ولی از معاهده عمومی انگلیس و ایران خبری نشد!»^۱

گسترش عملیات نفتی و بروز اختلافاتی دیگر

عملیات استخراج نفت در نخستین سال‌های پس از موافقت‌نامه ۱۳۱۲ روند عادی خود را طی می‌کرد. اما پس از پایان یافتن دوره رکود اقتصادی جهان، سیل تقاضای جهانی به سمت فرآورده‌های نفتی سرازیر شد و در پی آن، حجم عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران رو به گسترش گذاشت. این جریان اختلاف نظرهایی را بر سر واحد سنجش در محاسبات

حق الامتیاز و میزان درآمدها بین شرکت و دولت ایران پدید آورد. شاه که در جریان گسترش عملیات نفتی، خواهان افزایش در آمد نفتی بود طی نامه‌ای به کدمن چنین نوشت:

«حتماً قبول دارید برای کشوری مترقی چون ایران که باید براساس برنامه‌های قطعی به اداره امور خود پیردلزد، سپردن امور به شانس و یا دل بستن به پاره‌ای مساعدت‌ها در مواجهه با چنین وضعی چندان خوشایند نمی‌باشد... حال آیا ایران نیازمند به درآمد نفتی... قادر است این وضع را تحمل کند؟ آرزوی من این است که شرکت شما موفق شود. ولی متأسفانه سیاست اتخاذ شده در فعالیت‌های تجاری آن مطلقاً با نیازها و انتظارات ایران مغایرت دارد.»^۱

کدمن نیز در پاسخ به نامه شاه ضمن توجیهاتی، به عدم تعارض میان اهداف شرکت و نیازها و انتظارات ایران اشاره کرد. توجیهات کدمن شاه را متقاعد نکرد و در نامه بعدی چنین وانمود ساخت که:

«وضعیت چنان ناگوار است که فکر می‌کنم بهتر است از بحث مستقیم درباره این مسأله امتناع ورزم.»^۲

کدمن که ادامه مکاتبات را بی حاصل می‌دید عازم تهران شد و در ملاقاتی با شاه تلاش کرد تا توجیهات خود را به طور مشروع در اختیار شاه قرار دهد. شاه متقابلاً از کدمن خواست تا راه کاری را در جهت تأمین هزینه

۱. همان، ص ۷۰

۲. همان

طرح‌های اقتصادی پیدا کند. کدمن نیز در پاسخ، دریافت اعتبارات مورد نیاز ایران را تضمین کرد؛ به این معنا که ایران می‌تواند در چارچوب طرح اعتبار صادرات، کالای مورد نیاز خود را از کشور انگلستان خریداری و هزینه آن‌ها را در آینده پرداخت کند.

کدمن پس از این ملاقات بود که به «نویل چمبرلین»^۱ نخست‌وزیر انگلستان نوشت: بسیار خوشوقتم که توانستم اعلیحضرت را متقاعد کنم طرز فکر خود را در قبال شرکت نفت انگلیس و ایران تغییر دهد و همان‌رویه دوستانه قبلی را در پیش گیرد.

در این نامه هم‌چنین خاطر نشان کرد که شاه قصد داشت امتیازمان را لغو نماید ولی مسلم است که از این پس با هیچ کس به جز رئیس شرکت گفت‌وگو و مذاکره نخواهد کرد!

شرکت نفت انگلیس و ایران پس از قرارداد ۱۳۱۲ در شرایطی نسبتاً آرام به توسعه عملیات خود پرداخت به طوری که میزان استخراج نفت را طی مدت کوتاهی از ۷/۵ میلیون تن به ۱۷ میلیون تن رساند. احداث انبارها و مخازن نفتی، فروش فرآورده‌های نفتی بی‌ظرف، حفاری چاه‌های متعدد، احداث پالایشگاه به ظرفیت سالی ۱۰۰ هزار تن در کرمانشاه و همچنین احداث خطوط لوله جدید، از جمله اقداماتی بود که توسط شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گرفت.

شرکت در امور مربوط به کارکنان نیز فعالیت‌هایی به انجام رساند که از جمله آن‌ها می‌توان به ساخت منازل سازمانی، توسعه بیمارستان‌های

1. Neville Chamberlain

آبادان و مسجد سلیمان، احداث درمانگاه‌های متعدد، ایجاد پارک، کتابخانه‌های عمومی و زمین‌های ورزش اشاره کرد. اما توزیع امکانات رفاهی به کارکنان به گونه‌ای نبود که رضایت خاطر تمام کارکنان ایرانی را جلب کند. آن هم در شرایطی که به علت روابط حسنه با شرکت نفت انگلیس و ایران، اجازه اعتراض و انتقاد به کارکنان ناراضی داده نمی‌شد. در پاره‌ای موارد هرگونه تقاضای مشروع نیز جرم تلقی و به شدت از سوی مقامات شرکت برخورد می‌شد.

بر فهرست فعالیت‌های شرکت باید تأسیس کلاس‌های کارآموزی برای آموزش کارگران نیمه‌ماهر، صنعت‌گران، منشی‌ها و کارمندان فنی و بخش نظارت را افزود، در این کلاس‌ها موادی چون؛ واژه‌های فنی ساده به زبان انگلیسی، مقیاس‌های اندازه‌گیری، استفاده از حرارت سنج و رطوبت سنج، نحوه کار کرد شیر آلات، مشعل‌ها و ابزار روغن کاری و نیز نحوه فعال کردن دیگ‌های بخار و برج‌های تقطیر، آموزش داده می‌شد.

مدرسه فنی که انستیتوی فنی نام گرفت از جمله مؤسسات آموزشی دیگری بود که از سوی شرکت تأسیس شد و در سطوح مختلف تحصیلی، در رشته‌هایی چون؛ تجارت، بازرگانی، مهندسی تکنولوژی، دانشجو می‌پذیرفت.

ورود قدرت‌های دیگر به عرصه نفت ایران

رقابت شرکت‌های آمریکایی

چنان که در گذشته گفته شد به موجب قرارداد داری ۵ ایالت شمالی ایران در شعاع عملیات داری قرار نمی‌گرفت. هم‌چنین قرارداد ۱۳۱۲ نیز حق انحصاری احداث خط لوله را از مناطق نفت‌خیز تا خلیج فارس از شرکت نفت انگلیس و ایران سلب می‌کرد. این امر دست دولت را برای اعطای امتیاز به شرکت‌های دیگر خارجی بازمی‌گذاشت.

دولت ایران از آن جا که با منظور ایجاد توازن بین دو قدرت انگلستان و شوروی در فاصله جنگ جهانی دوم در پی ارتباط سیاسی با آمریکا بود^۱، با

۱. الول ساتن، نفت ایران، ترجمه رضارئیس طوسی، ص ۵۳

استفاده از این فرصت اقدام به اعطای امتیاز نفت به يك شرکت آمریکایی کرد نخستین شرکت آمریکایی که موفق شد در سال ۱۳۱۶ به مدت ۶۰ سال امتیاز نفت را از دولت ایران کسب کند وابسته به شرکت نفت «سی بورد»^۱ بود که تحت عنوان شرکت نفت آمریکا-ایران (امیرانین)^۲ شناخته شد.

شرایط این امتیاز در بیش تر موارد مشابه شرایط قرارداد ۱۳۱۲ بود. به موجب این قرارداد شرکت «امیرانین» در ظرف ۳ سال اول، در محدوده‌ای از نقشه جغرافیایی ایران که منضم به قرارداد شده بود حق اکتشاف نفت را داشت و پس از ۳ سال باید دو ولایت از ولایت شرق و یا شمال شرق را برای عملیات خود انتخاب کند و در پایان سال پانزدهم مجموع قطعاتی را که انتخاب می کند از حوزه امتیازیه (۱۰۰ هزار مایل مربع) تجاوز نکند.

این شرکت فعالیت خود را بر اساس مصوبه مجلس شورای ملی در پانزدهم بهمن ۱۳۱۵ و به منظور استخراج و بهره برداری از منابع نفتی مناطق شرقی و شمال شرقی ایران آغاز کرد اما دیری نپایید که از ادامه فعالیت منصرف شد و مراتب را به دولت ایران اعلام داشت.

سعی دولت ایران در برقراری ارتباط با آمریکا به منظور جلب حمایت و پشتیبانی آن کشور در مقابل دو قدرت انگلستان و شوروی، توجه و نظر دولت آمریکا را بیش از پیش جلب کرد و مذاکرات این کشور را با دولت ایران به صحنه رقابت بین دولت‌های انگلیس و آمریکا بدل ساخت. شرکت‌های نفتی هر دو کشور در ارائه بهترین پیشنهادها جهت اخذ امتیاز دلخواه خود می کوشیدند. شرکت‌های «استاندارد و اکیوم» و «سینکالر» از جمله

1. Sea board

2. Amiranin

شرکت‌های آمریکایی بودند که به انعقاد قرارداد با دولت ایران در خصوص توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی علاقه‌مندی نشان دادند.

شرکت «استاندارد و اکیوم» در قدم نخست برای جلب حمایت دولت متبوع خود نظر وزارت خارجه را در این رابطه جویا می‌شود. وزارت خارجه نیز در پاسخ این شرکت ضمن استقبال از این اقدام، لزوم مشاوره با دولت آمریکا را در جریان قرارداد خاطر نشان کرده، می‌نویسد:

«دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد چنان چه شرکت‌های نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد استفاده نمایند. وزارت امور خارجه آمریکا به هیچ وجه مخالفت و اعتراضی نسبت به شرکت «استاندارد و اکیوم» برای مذاکره با دولت ایران نلدرد ولی از آن شرکت می‌خواهد که قبل از طی مراحل نهایی و امضای هر نوع قراردادی با ایران درباره شرایط و مواد قرارداد یا توافق‌نامه با وزارت امور خارجه مشورت به عمل آورد.»^۱

در این شرایط شرکت نفتی انگلیسی هلندی «رویال داچ شل» نیز برای عقب‌نماندن از قافله نفت و گرفتن ابتکار عمل از شرکت‌های آمریکایی، نمایندگانی را به ایران گسیل می‌دارد تا برای گرفتن امتیاز نفت در استان‌های جنوب شرقی ایران با مقامات ایرانی به مذاکره بپردازند. در قالب مذاکرات، پیشنهادهایی از سوی سه شرکت نفت آمریکایی و انگلیسی به دولت ایران تسلیم می‌شود. از این جا رقابت سختی میان شرکت‌ها در می‌گیرد دولت ایران نیز در پی آن بود که از فرصت استفاده کرده و شرایط را به نفع خود تمام کند.

هر چند که در این مذاکرات بیش تر به شرکت های آمریکایی تمایل نشان می دهد زیرا چنان که گفته شد مصونیت ارضی خود را از تعرضات کشورهای انگلستان و شوروی در گرو حمایت های دولت آمریکامی دید!

از این رو به منظور مطالعه و بررسی پیشنهادهای ۳ شرکت نفت آمریکایی و انگلیسی، کمیسیونی با حضور جمعی از افراد آگاه و ۲ کارشناس خارجی تشکیل می دهد اما نتیجه این مطالعات به دلیل مخالفت شدید نمایندگان چپ گرای مجلس و تقاضای دولت شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال ایران بی ثمر ماند.

روس ها هم به میدان آمدند

جنگ دوم جهانی نقش و اهمیت نفت را در آتش افروزی های نظامی و گردش ماشین جنگی بیش از پیش آشکار ساخت. بخش عمده سوخت نیروی هوایی متفقین (انگلستان، شوروی و آمریکا) در جبهه های خاورمیانه، خاور دور و اروپا از آبادان تأمین می شد. شوروی که تا آن موقع در میدان رقابت با آمریکا و انگلیس بر سر تسلط بر منابع نفتی ایران به طور جدی بخت خود را نیاز موده بود به يك باره به خود آمد و با اعزام هیأتی، هر گونه روابط سیاسی و اقتصادی با ایران را مشروط به دریافت امتیاز نفت شمال ایران کرد.

این هیأت در نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۲۳ به ریاست «سرگئی کافتاراندزه»^۱ معاون کمیساریای ملی امور خارجه وقت شوروی، وارد تهران شد. البته خبر آمدن این هیأت قبلاً از سوی «مجید آهی»، سفیر ایران در

مسکو، ابلاغ شده بود و دولت ایران نیز در جواب، از ملاقات و مذاکرات حضوری که به نفع دو کشور باشد اعلام خرسندی کرد.

این هیأت پس از ورود به ایران و بازدید از مناطق شمالی، رسماً امتیاز نفت استان‌های شمالی را از دولت ایران خواستار شد. این درخواست برخلاف انتظار، با استقبال هیأت دولت مواجه نشد. از این رو «کافتارادزه» به رسم سنت معمول هیأت‌های اعزامی، به دیدار بالاترین مقام سیاسی کشور یعنی شاه نایل آمد و مراتب شکایت و نارضایتی خود را از «ساعد»، نخست‌وزیر وقت، و دولت او اعلام داشت.

رئیس هیأت اعزامی در این دیدار به شاه هشدار داد که روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور بستگی به اعطای امتیاز نفت به شوروی دارد. وی هم‌چنین با اصرار تمام از شاه خواست که به دولت دستور دهد تا نسبت به شروع مذاکرات در این خصوص، تسریع کند.

اما شاه در آن ملاقات مرجع تصمیم‌گیری در باب قراردادها را دولت و مجلس شورای ملی معرفی کرد.

«سرگئی کافتارادزه» پس از گذشت ۴ روز از ملاقات خود با شاه در ۱۳ مهر ماه در يك مصاحبه مطبوعاتی گفت:

«من در رأس يك هیأت دولتی به منظور مطالعه وضع شرکت نفت «کویر خوریان» و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده‌ام. ما به بازدید تمام نقاطی که مورد نظرمان بود موفق شده‌ایم و زمین‌شناسان و کارشناسان شوروی اطلاعات لازم را به دست آوردند. من نتایج عملیات خود را به اطلاع دولت متبوع خویش رسانده‌ام و اینک به هیأتی که من در رأس آن قرار دارم اجازه داده شده است که پیشنهادی

به دولت ایران تقدیم دلریم که کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران به دولت شوروی واگذار شود.

دولت شوروی برای این مسأله اهمیت شایانی از نظر تحکیم روابط و مرودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور دوست و هم‌جور قائل است.^۱ ساعد نخست‌وزیر وقت، در واکنش به اظهارات «کافتار اذنه» اعلام کرد که دولت ایران بر اساس تصمیم هیأت وزیران از اعطای هر گونه امتیاز به خار جیان، پیش از استقرار صلح و روشن شدن وضع دنیا خودداری خواهد کرد. این گفته، «کافتار اذنه» و هیأت همراه را گران آمد. وی در مصاحبه‌ای با ارباب جراید ضمن تشریح فواید امتیاز مورد تقاضای شوروی، گفت:

«جناب آقای نخست‌وزیر در مذاکرات خود با اینجانب نه تنها حسن تلقی کامل و ولرد بودن در موضوع را اظهار نمودند، بلکه وعده داده بودند که برای حل مثبت مسأله کمک و مساعدت نمایند ولی چنان که معلوم است دولت ایران تصمیمی مبنی بر این که مطالعه و واگذاری امتیاز را به دولت شوروی به پایان جنگ موکول سازد، اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می‌باشد...»

این جانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت آقای «ساعد» با اتخاذ چنین رویه‌ای درباره پیشنهاد دولت شوروی، در راه تیرگی مناسبات دو کشور قرقر گرفته است.^۲

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۳

۲. روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ماه ۱۳۲۳

متقابلاً نخست وزیر نیز در مصاحبه‌ای دیگر، تصمیم‌گیری در خصوص اعطای امتیازات نفتی را به پایان جنگ موکول و یکی از علت‌های این تصمیم دولت را روشن نبودن وضع اقتصادی جهان در شرایط جنگی عنوان کرد.

تصمیم دولت ایران موجب بروز واکنش از سوی معاون وزارت خارجه شوروی و به دنبال آن برپایی تظاهراتی در شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران، اصفهان، تبریز و مشهد شد.

این تظاهرات به هدایت حزب توده در حمایت از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی و در پناه کامیون‌ها و تانک‌های روسی برپا شد. حزب توده و کلای وابسته به آن در مجلس وقت که پیوسته اعطای هر گونه امتیاز را به دولت خارجی خیانت به شمار می‌آوردند آشکارا اذعان داشتند که «برای برقراری توازن قوا همان گونه که انگلیسی‌ها امتیاز نفت جنوب را در اختیار دارند شوروی نیز می‌باید بر امتیاز نفت شمال دست یابد.»^۱

گویا اینان نبودند که تا چندی پیش در برابر نمایندگان ملت، رسماً مخالفت خود را با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی اعلام داشتند! حزب توده در شرایطی به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی اصرار می‌ورزید که دکتر «رادمنش» عضو فراکسیون این حزب در مجلس شورای ملی چندی پیش در نطقی گفته بود:

«...بنده بار فقائم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفیم. همان طور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم

که با کمک مردم و سرمایه داخلی، مامی توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم...!!^۱

اما طولی نکشید که این موضع در برابر خواسته روس‌ها رنگ باخت!
 «احسان طبری» نظریه پرداز حزب توده در حمایت از درخواست شوروی در روزنامه «مردم» صراحتاً نوشت:

«ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن سخنی نمی‌گوییم، باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع جدی دارد... باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است... عقیده دسته‌ای که من در آن هستم این است که دولت به فوریت برای دادن امتیاز شمال به شوروی... وارد مذاکره شود!!»

روزنامه «ترود»^۲ ارگان اتحادیه‌های تجار تی اتحاد شوروی ضمن حمله شدید به «ساعد» خاطر نشان کرد: ادامه سیاست دولت ساعد سبب زیان رساندن به منافع دولت و ملت ایران خواهد شد.

روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست شوروی نیز نوشت:
 «دولت شوروی، امتناع ایران در اعطای امتیاز نفت و رد پیشنهاد شوروی را نتیجه سیاست عناصر ارتجاعی ایران می‌داند که مانع تفاهم و ایجاد روابط حسنه ایران و شوروی هستند.»

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد اول، ص ۶۵

«محمدعلی موحد» در کتاب خواب آشفته نفت در خصوص واکنش شوروی نسبت به امتناع دولت ایران از پذیرش پیشنهاد «کافتارادزه» چنین می‌نویسد:

«امتناع دولت ساعد از پذیرش پیشنهاد کافتارادزه خشم دولت شوروی را برانگیخت و حزب توده که تا آن زمان با اعطای امتیاز به خارجیان مخالفت می‌کرد این بار به هواداری از درخواست امتیاز شوروی و به مخالفت با امتناع دولت از قبول آن، به تظاهرات وسیع خیابانی دست زد. متن کامل پیشنهاد شوروی هیچ‌گاه در اختیار مردم گذاشته نشد لیکن اصول کلی آن را کافتارادزه در کنفرانس مطبوعاتی دوم آبان ماه ۱۳۲۳ فاش کرد و از همان مقدار که او گفت معلوم شد که آن پیشنهاد به تعبیر دکتر مصدق «تمام کپیه» قرارداد نفت جنوب بوده است»!!^۱

البته تظاهرات حزب توده و عناصر داخلی وابسته به شوروی از سوی توده مردم بی‌جواب نماند. مردم ایران که در گذشته بارها به اشکال مختلف اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های استعماری قدرت‌های خارجی نشان داده بودند، این بار نیز حاضر نشدند به بهانه کشف و استخراج نفت، ثروت ملی خود را طعمه مطامع بیگانه‌ای دیگر قرار دهند. اگرچه این جریان از سوی «روس»‌ها و حامیان داخلی آن «ارتجاع» نام گرفت! اما این اتهام نتوانست بر اراده و خواست پاک قاطبه مردم ایران خدشه وارد کند.

در حالی که ساعد سرانجام در برابر فشار سیاسی دولت شوروی و فشار حزب توده دوام نیاورد و مصلحت را در آن دید که از سمت نخست‌وزیری

کناره‌گیری کرده و این مسئولیت را به «مرتضی قلی بیات» (سهام السلطان) واگذار کند.

«مرتضی قلی بیات» پس از استعفای مصلحتی «ساعد» در شرایط بحران سیاسی، مسئولیت نخست وزیری را به عهده گرفت. وی در چهارم آذرماه کابینه خود را به شاه و یک روز پس از آن به مجلس شورای ملی معرفی کرد. مقامات دولت شوروی که روی کار آمدن دولت تازه را به فال نیک گرفته و به تغییر سیاست‌های ایران در جهت جلب اهداف خود دل بسته بودند به انتظار نشستند تا دولت جدید با پند گرفتن از سرنوشت ساعد بر نامه‌های خود را در رابطه با تقاضای امتیاز نفت شمال اعلام دارد.

اما تغییر کابینه، چندان در جهت مقصود آنان مؤثر واقع نشد. چرا که سهام السلطان در همان آغاز بر موضع گذشته ایران پای فشرد و تعقیب سیاست‌های ساعد را در زمره برنامه‌های خود اعلام کرد. نمایندگان آزدانیش مجلس نیز که در رأس آن دکتر مصدق قرار داشت با سیاست‌های نخست وزیر جدید اعلام موافقت کردند. دکتر مصدق نماینده مردم تهران که شرایط را برای اجرای برنامه بزرگ ضد استعماری مناسب می‌دید، به مخالفت با اعطای امتیازات نفتی به قدرت‌های مسلط خارجی پرداخت. وی در جلسه روز یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، طی نطقی با ضروری خواندن استخراج معادن نفت توسط دولت ایران، دولتمردان را به اتخاذ سیاست موازنه منفی که متضمن بی‌اعتنایی به خواست هم‌سایگان شمالی و جنوبی و دولت آمریکا در خصوص امتیاز نفت ایران بود، فراخواند. دکتر مصدق در این سخنرانی چنین متذکر می‌شود:

«راه استخراج نفت منحصر به امتیاز دادن نیست و به طریق دیگر هم خود

دولت می‌تواند معادن نفت را استخراج کند. ما هر قدر در استخراج آن تأخیر کنیم، به دول قوی مجال می‌دهیم که از خود رفع محذور کنند و از ما امتیاز بخواهند. آن‌هایی که می‌گویند مذاکرات نفت به بعد از جنگ محول شود یا از درك حقایق عاجزند و یا این که عقیده‌ای از خود ندارند، ولی آن‌هایی که اهل تشخیص‌اند و نماینده این ملت‌اند، می‌دانند که تأخیر موجب زیان است. اگر متفقین در تسخیر معادن ایران باهم اتفاق کنند و هر کدام برای خود از این نمد کلاهی بخواهند، ما باید آن را به وسعت کلاه هر يك تقسیم کنیم و هر قسمت را در طبق اخلاص بگنجانیم و با کمال خضوع و خشوع تقدیم نماییم و خود را مرهون نوع پرستی و بشر دوستی آن‌ها بدانیم پس تا چنین روزی نرسیده است باید هر چه زودتر تصمیمی را که حافظ منافع ماست اتخاذ کنیم و مجال ندهیم که از نمدها، برای خود کلاه بسازند...»^۱

مصداق در ادامه سخنان خود خطاب به نخست‌وزیر یادآور می‌شود:

«...آقای نخست‌وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر تصور کنید شما و هیأت شما را خادم به مملکت نمی‌دانم. باید به استخراج نفت به دست خود ما اهمیت بدهید و برای این کار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر يك وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بی‌کار تهیه کار نمایید که صلاح ما و متفقین در این است...»

وی در پایان سخنان خود طرح ۴ ماده‌ای را به قید دوفوریت دایر بر تحریم اعطای امتیاز نفت، به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و با این سخنان

تصویب آن را خواستار شد:

«هرگاه امروز این کار نشد دیگر جلسه‌ای منعقد نخواهد شد که این طرح را

تصویب کنند. نفت چیزی نیست که دولت‌های بزرگ صرف نظر کنند...»

ماده اول این طرح تصریح داشت که:

«هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت

می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و

غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و

هر کس غیر از این، مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند و یا این که قراردادی

امضا نماید.»^۱

در ماده دوم آمده بود:

«نخست‌وزیر و وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و روشی که دولت ایران

معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان

مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.»^۲

در ماده سوم و چهارم نیز مجازات‌های سنگین برای متخلفین از مواد

فوق منظور شده بود.

این طرح چنان که دکتر مصدق پیش‌بینی می‌کرد به رغم مخالفت

نمایندگان چپ‌گرا با اکثریت قاطع آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای

ملی رسید. «رحیمیان» نیز به وکالت از نمایندگان جناح چپ در برابر مصوبه

مجلس مقابله به مثل کرد و طرحی را به صورت ماده واحده به مجلس تقدیم

نمود که در آن به لغو امتیاز نفت جنوب اشاره می‌کرد و تصویب این طرح را

از سوی نمایندگان، خاصه دکتر مصدق، خواستار شد. اما نمایندگان اکثریت به دلیل این که نمی‌توان قرارداد منعقدہ را يك طرفه لغو كرد از تصویب طرح پیشنهادی رحیمیان خودداری ورزیدند.

تصویب طرح دکتر مصدق و بی‌اعتنایی مجلس به طرح پیشنهادی نمایندگان چپ با مخالفت شدید دولت شوروی و حامیان آن در داخل کشور روبه‌رو شد. روزنامه‌های جناح چپ بار دیگر فضای سیاسی کشور را با چاپ مقالات تند و انتقادی آلودند و اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی را به واسطه تصویب این طرح متهم به خامی و در نظر نگرفتن مصالح کشور کردند.

البته هدف اصلی این حملات بیش‌تر شخص مصدق و نقش او در تصمیم‌گیری مجلس بود. روزنامه «داد» وابسته به جناح چپ با تبلیغات سوء، تنها دلیل اقدام دکتر مصدق را جلوگیری از ظهور يك قدرت نفتی دیگر در مقابل کمپانی نفت جنوب و انمود کرد.

«سیدجعفر پیشه‌وری» مدیر یکی از روزنامه‌های چپ، موسوم به «آزیر» که به تحریک شوروی سودای تجزیه آذربایجان را در سر می‌پروراند، خطاب به دکتر مصدق نوشت:

«... شما به املاک و دلوایی خود بیش‌تر از منافع ملت علاقه‌دارید، شما از بزرگ‌ترین ملاکین این کشور می‌باشید... شما از دوستی اتحاد جماهیر شوروی بی‌مناک می‌باشید. شما اگر واقعاً ملت پرست هستید و واقعاً می‌خواهید فداکاری کنید، بفرمایید این گوی و این میدان، امتیاز دولتی را لغو کنید. شما واقعاً این قدر ساده هستید که خیال می‌کنید خواهند گذاشت شما با سرمایه داخلی، نفت استخراج کنید، خودتان هم می‌دانید

این شدنی نیست...»^۱

نشریه «ایران ما» در همین زمینه خاطر نشان کرد:

«اولین چیزی که به ذهن هر کس، پس از فهم منفی این طرح می‌رسد، حفظ منافع نفت جنوب است، یعنی طرح آقای دکتر فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را زور و رقبای گردن کلفت به میدان نفت کاملاً راحت و آسوده می‌سازد.»^۲

اما بر استقلال طلبان کشور پوشیده نبود که این اتهامات از آن جهت در صفحه مطبوعات وابسته به جناح چپ نقش بست که مصوبه مجلس امید روس‌ها را برای گرفتن امتیاز بر باد داده و حامیان داخلی آن را در جلب منابع اقتصادی بیگانه‌ای دیگر، (روس‌ها) ناکام می‌ساخت.

مصدق خود در پاسخ به سم‌پاشی‌های قلمی این دسته از مطبوعات در صحن مجلس گفته بود که هرگز تحت تأثیر نظریات هیچ دسته و مقامی قرار نگرفته و در تمام مدت عمر خود تحت نفوذ احدی واقع نشده و با هر نوع سیاست نفوذ از جانب بیگانگان مخالف است. هم چنین افزوده بود:

«من رنجانیدن و عصبانی کردن هم‌سایگان، به خصوص هم‌سایه شمالی را که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده است، بزرگ‌ترین خیانت می‌دانم و امیدوارم سیاسیون بزرگ آن دولت، وسوسه و اغوای پاره‌ای از ناصحین بدخواه را در دماغ خود راه ندهند و سعی کنند کماکان در قلوب مردم این مملکت راه یابند... من مصلحت مملکت را چنین تشخیص

۱. روزنامه آذیر، شماره ۱۴ آذر ۱۳۲۳

۲. روزنامه ایران ما، شماره ۱۹ آذرماه ۱۳۲۳

داده ام که طرحی تهیه کنم که هم منافع ایران را تأمین کند و هم راه مذاکرات را برای انتفاع از معادن نفت با مقامات خارجی مسدود ننماید. از موضوع طرح من تا زمانی که در مجلس قرائت شد، احدی اطلاع نداشت. آن هایی که مرا به عنوان ملاکی، مخالف شوروی قلمداد می کنند خوب است به حساب املاکی که ۴۰ سال دست من و خانواده من است رسیدگی کنند و بدانند که من برای جلب نفع آنها، زارع ندارم...»^۱

کافتارادزه که نقش خود را در برابر مصوبه مجلس بسیار ضعیف می دید، سرانجام دست از مأموریت شست و ایران را تا فرصتی دیگر به قصد کشور خود، شوروی، ترك گفت.

شوروی و امتیاز نفت شمال ایران

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس از خاک ایران خارج شدند. اما شوروی که خود را عامل بزرگ پیروزی در جنگ با آلمان می دانست سودای سهم خواهی از منابع نفتی ایران را در سر می پروراند. از این رو آن کشور به رغم اعلامیه کنفرانس تهران که در آن از سوی سران متفقین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران مورد تأکید و پافشاری قرار می گرفت، از تخلیه خاک ایران امتناع کرد تا در شرایط مقتضی امتیاز نفت شمال را تحصیل کند.

البته دولت شوروی برای دستیابی به امتیاز نفت شمال علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی، ایجاد کمربند حفاظتی و امنیتی در شمال ایران در مقابل

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۸ آذرماه ۱۳۲۳

رقبای دیرین خود، چون انگلستان و آمریکا را نیز مدنظر داشت و برای دستیابی به این هدف از هیچ کوششی، از جمله؛ تحریک مردم ایران برای اعطای امتیاز نفت از طریق مترقی نشان دادن طرح‌ها و اقدامات خود و تهدید موجودیت ملی ایران، دریغ نورزید.

دولت شوروی به منظور خودداری از تخلیه ایران و اعمال فشار به دولت برای گرفتن امتیاز نفت توسط ایادی خود در ایران به تشکیل حزب دموکرات آذربایجان به رهبری «پیشه‌وری» اقدام کرد. این حزب با حمایت ارتش سرخ شوروی، ضمن تصرف ادارات دولتی، پایگاه‌های نظامی پاره‌ای از شهرهای آذربایجان هم چون؛ تبریز، اردبیل، سراب و رضاییه (ارومیه) را تسخیر کرد و حکومت ملی آذربایجان را به نخست‌وزیری «جعفر پیشه‌وری»، کمونیست و حامی شوروی، در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ مستقر ساخت. حزب دموکرات آذربایجان با همان شعارهای حزب توده شروع به فعالیت کرد و با ادعای تجزیه طلبی، تشکیل انجمن ایالتی، رسمی کردن زبان آذری در مدارس آذربایجان، جلوگیری از اعمال حاکمیت دولت ایران در آن استان و تشکیل ارتشی مستقل را در فهرست اقدامات خود قرار داد.

وقایع آذربایجان در آن شرایط مسأله اصلی و بیش‌ترین دغدغه دولت وقت را به نخست‌وزیری «حکیمی» تشکیل می‌داد.

حکیمی، نخست‌وزیر، با حضور در مجلس شورای ملی طی گزارشی مبسوط از نزدیک نمایندگان را در جریان وقایع ناگوار آذربایجان قرار می‌دهد. وی در گزارش خود وقایع آن خطه را بر خلاف مصلحت و قوانین کشور خوانده و خاطر نشان می‌کند:

«این جانب لزاین مقام رسمی با صدای بلند که به گوش تمام مردم جهان و

مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام می دلم
نغمه های شوم معلودی نادان و مغرض در آذربایجان به هیچ وجه رسمیت
ندارد و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی اساس که به نام اصلاحات برخاسته
و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال
مردم ایران، من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه های بزرگ به
کشور ما وارد خواهد نمود، خاموش شود...»^۱

حکیمی در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به دولت شوروی

یاد آور شد:

«... از دولت های دوست و متحد خودمان هم چنان که رسماً و علناً گفته و
نوشته و خواسته ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی
خارجی در ایران است در مقابل خسارت طاقت فرسا و فداکاری ها که از
شروع جنگ تا کنون تحمل نموده ایم توقع و انتظار داریم هر چه زودتر
نیروی خودشان را از ایران بپرانند و ما را آزاد بگذارند. در این فاصله هم طبق
شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عملی را که حق
حاکمیت ماست برای نیروی ایران و مأموران دولتی مانع نشوند و بگذارند
به وظایف خود برسیم و به رفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم...»^۲

دولت ایران هم چنین به دفعات متعدد در کنفرانس های مختلف،
رسیدگی به استان آذربایجان و خروج شوروی را از خاک خود خواستار شد.
اما این خواسته از سوی دولت شوروی به بهانه های واهی چون؛ حفظ امنیت

۱. به نقل از مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۶۷. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۷

آذرماه ۱۳۲۳

۲. همان

معادن نفت باکو عملی نشد.

وزیر خارجه انگلستان نیز بدین منظور تشکیل کمیسیون سه جانبه‌ای را در تهران، متشکل از نمایندگان شوروی، انگلستان و آمریکا به دولت ایران پیشنهاد کرد. این پیشنهاد اگرچه مورد استقبال ضمنی دولت قرار گرفت اما از آن جا که از يك سو، ایران تنها با دو نفر نماینده حق شرکت در کمیسیون پیشنهادی را داشت و از سوی دیگر دولت‌های انگلیس و آمریکا در رسیدگی به مناقشه شخصی مربوط به ایران و شوروی حق دخالت به خود می‌دادند، این پیشنهاد با مخالفت شدید جمعی از نمایندگان مجلس از جمله دکتر مصدق روبه‌رو شد. نمایندگان مخالف از حکیمی نخست‌وزیر وقت رسماً توضیحاتی را درباره پیشنهاد تشکیل کمیسیون، خواستار شدند. دکتر مصدق در ۱۹ دی ماه ۱۳۲۴ طی نطقی در جلسه علنی مجلس ضمن حمله به نخست‌وزیر، در خصوص عدم اعلام عمومی این پیشنهاد، خواستار برکناری او شده و خطاب به وی اظهار می‌دارد:

«...اگر این پیشنهاد خوب است و یا این که دولت در خوبی آن مردد است چرا آن را منتشر نکرد تا صاحبان حق، یعنی افراد ملت بتوانند در مقررات خود نظریاتی اظهار کنند و اگر بد است چرا اولرد مذاکره نشد و لز همان روز اول رد نکرد؟ نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز ادلره نمودن قسمتی از مملکت با يك عده لزا هالی آن جا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل، داخل مذاکره می‌شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آن‌ها حل کرد. و چنان چه به این طریق نتیجه نداد، با اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود. بنابراین صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام ۳ دولت با ما داخل مذاکره شود...»

مصدق در ادامه افزود:

«...من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می‌کنم
بیش از این وقت مملکت را ضایع نکنند و فوراً از کار کناره‌جویی کنند. زیرا
امروز دولتی لازم است که در بی‌طرفی او هیچ یک از هم‌سایگان تردید نکنند
و قادر باشد که برای مشکلاتی که مملکت دچار آن شده است راه‌حلی پیدا
کند و اگر راه‌حل پیدا نشد از سازمان ملل متفق که در لندن است،
چاره‌جویی کند.»^۱

حکیمی نیز که انتظار چنین سخنانی را نداشت با تندگی گفت:

«هر وقت شما از نمایندگی مجلس استعفا نمودید، من هم از
نخست‌وزیری استعفا خواهم کرد!!»

با مخالفت نمایندگان مجلس دیگر مجالی برای تشکیل کمیسیون سه
جانبه باقی نماند و خیلی زود پیشنهاد وزیر خارجه انگلستان از زبان‌ها افتاد.
دکتر مصدق در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۲۴ با ارسال نامه‌ای به نخست‌وزیر
پیشنهاد می‌کند که ایران بهتر است با اعلام شکایتی، موضوع خروج شوروی
از خاک ایران را از طریق سازمان ملل خواستار شود.

حکیمی نیز از این پیشنهاد استقبال کرد و به حسین علاء نماینده ایران
در آن سازمان دستور تسلیم شکایت ایران را به شورای امنیت داد. ضمن
این که خود در بهمن‌ماه ۱۳۲۴ به علت عدم موفقیت در اداره امور مملکت
ناگزیر به استعفا شد.

حکیمی در شرایطی از سمت نخست‌وزیری کناره‌گرفت که دولت

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه نوزدهم دی‌ماه ۱۳۲۴

ایران با مشکلات مختلف سیاسی روبه‌رو بود. غائله حزب دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، عدم خروج نیروهای نظامی شوروی از خاک ایران و اعمال فشار آن کشور در خصوص کسب امتیاز نفت شمال، از جمله مشکلاتی بود که ادامه کار را برای دولت غیرممکن می‌ساخت. از این رو، وی با کناره‌گیری خود کرسی نخست‌وزیری را از طریق مجلس شورای ملی در اختیار احمد قوام قرار داد.

قوام السلطنه پس از عهده‌دار شدن سمت نخست‌وزیری در ششم بهمن ماه ۱۳۲۴، تلاش خود را در جهت حل این ۳ مسأله معطوف داشت. وی از آن جا که سیاستمداری کهنه کار و در مذاکره با روس‌ها با تجربه می‌نمود، در قدم نخست جهت پیش‌گیری از هر گونه شبهه احتمالی سیاست خود را بی‌طرفی اعلام و طی تلگرافی به «جوزف استالین» نسبت به مذاکره مستقیم با سران شوروی به منظور حل اختلافات فی‌مابین ابراز تمایل کرد.

شوروی‌ها که این ابراز تمایل را در راستای اهداف خود می‌دیدند، با اغتنام فرصت، بی‌درنگ يك فروند هواپیمای دو موتوره جهت عزیمت به مسکو در اختیار نخست‌وزیر و هیأت همراه قرار دادند.

قوام السلطنه در ۲۹ بهمن ماه همان سال به مسکو عزیمت کرد و مذاکرات مختلف اما بی‌حاصلی را با سران شوروی ترتیب داد. چرا که شوروی هم‌چنان بر موضع پیشین خود، یعنی تحصیل امتیاز نفت شمال پای می‌فشرد. اما ایستادگی بر روی این موضع همیشگی امری نبود که نظر هیأت ایرانی را جلب کند. زیرا قانون مصوب مجلس شورای ملی اختیارات دولت مردان را برای مذاکره در خصوص نفت محدود می‌کرد و قوام السلطنه نیز از این شانس برخوردار بود که با استناد به این قانون، آشکارا از قبول

تقاضای شوروی اجتناب کند. در غیر این صورت امکان اتخاذ هر گونه موضع انفعالی در برابر فشار مقامات شوروی از جانب هیأت ایران می‌رفت.

هیأت اعزامی به مسکو نیز محدوده اختیارات خود را به خوبی می‌دانست و با استناد به مصوبه مجلس در برابر درخواست شوروی مبنی بر گرفتن امتیاز نفت موضع مخالف گرفت و طی نامه‌ای یادآور شد:

«...در خصوص واگذاری امتیاز نفت، طبق قانونی که به تصویب مجلس

ایران رسید، نه تنها واگذاری امتیاز منع گردیده بلکه مذاکره از طرف دولت

را در این زمینه، غیر قانونی دانسته است...»

هم چنین پیرامون موضوعات دیگری که در فهرست مذاکرات طرفین قرار می‌گرفت (غائله آذربایجان و خروج ارتش شوروی از خاک ایران) خاطر نشان کرد:

«...استان آذربایجان جزء لاینفک ایران است و دولت اصلاحات لازم را در آن

به عمل خواهد آورد و افرادی که در آن جا دست به اقدامات منافی استقلال

و تمامیت ایران زده‌اند، باید از ادامه این عمل خودداری کنند. ارتش سرخ

نیز باید تا روز دوم مارس، برابر قرارداد ایران، شوروی و انگلستان، خاک

ایران را تخلیه نماید.»

شوروی‌ها مثل همیشه از قبول این موارد سرباز زده و جهت رفع اختلافات، موادی را در قالب پیشنهاد در اختیار قوام و هیأت همراه او قرار دادند. بخشی از مواد پیشنهادی چنین است:

۱. دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرف نظر خواهد کرد و در

عوض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را

استخراج کند. در ۲۵ سال اول ۵۱ درصد سهام متعلق به شوروی و ۴۹ درصد

متعلق به ایران خواهد بود و در ۲۵ سال دوم هر يك از طرفین ۵۰ درصد سهم خواهند داشت.

۲. ارتش سرخ در قسمت‌هایی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهند بود.

۳. دولت ایران استقلال داخلی آنر بایجان را به رسمیت خواهد شناخت و...

۴. زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی، ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران به فارسی خواهد بود.

اقامت قوام در مسکو و مذاکرات وی با مقامات شوروی به طور رسمی کاری از پیش نبرد و هیأت اعزامی ناگزیر به ترك مسکو شد. البته این سفر اگرچه به طور رسمی نتیجه‌ای به همراه نداشت اما از آن جا که قوام السلطنه همواره در کمین فرصت‌ها بود و بیش‌تر به چگونگی اجرای سیاست‌های مستقل خود فکر می‌کرد، بر سر مسأله نفت شمال به رغم طرح قانونی آذرماه ۱۳۲۳ به توافقی شفاهی دست یافت که با ورود سادچیکف، سفیر شوروی به تهران شکل می‌گرفت.

پس از مراجعت قوام به تهران دولت شوروی برای قبولاندن پیشنهاد فوق به هیأت ایرانی، از طریق افزایش نیروهای نظامی خود، فشار بیش‌تری وارد ساخت. روزنامه‌های وابسته به حزب توده نیز از پای ننشسته و بر موج تبلیغاتی خود در جهت تأیید مواد پیشنهادی شوروی‌ها افزودند.

قوام، نخست وزیر وقت ایران در شرایطی که دیگر احتمال تخلیه ارتش شوروی از خاک ایران را نمی‌داد، بار دیگر موضوع خروج ارتش سرخ شوروی در خاک ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع کرد.

شورای امنیت نیز با برگزاری جلسات متعدد نسبت به این موضوع رسیدگی کرد اما در تمامی این جلسات نماینده شوروی به این دلیل که بین دولت‌های ایران و شوروی توافقاتی در جریان است، تعویق رسیدگی به موضوع را خواستار شد.

در این جا بود که قوام السلطنه از حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن خواست تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد ولی حسین علاء از اجرای این فرمان سرپیچی کرد و کار خود را هم چنان تا حصول نتیجه نهایی ادامه داد. جلسات شورای امنیت تا آن جا پیش رفت که حسین علاء طی پیشنهادی به شورا، مسکوت گذاشتن موضوع شکایت ایران را تا تاریخ مشخص، مشروط به خروج نیروهای شوروی، اعلام می‌دارد. این پیشنهاد مورد موافقت اعضای شورا قرار گرفت و متعاقب آن شکایت ایران تا تاریخ ۶ مه ۱۹۴۶ به تعویق افتاد.

موافقت‌نامه قوام-سادچیکف و ختم غائله باروس‌ها

چنان که گفته شد قوام السلطنه در مدت اقامت خود در شوروی اگرچه به طور رسمی با دولت آن کشور، توافقی حاصل نکرد اما به طور شفاهی به توافقی دست یافت که بعدها به صورت موافقت‌نامه قوام-سادچیکف رسمیت یافت. به این ترتیب که قوام وقتی زمینه قانونی و اجتماعی قبول درخواست شوروی را دایر بر تحصیل امتیاز نفت، ناهموار دید به طور شفاهی توافق کرد پس از ورود سادچیکف، سفیر شوروی، به تهران، مذاکرات مربوط به نفت تا حصول نتیجه قطعی دنبال شود!!

این توافق شفاهی که بیش تر از فرصت‌طلبی قوام مایه می‌گرفت،

جریان عادی خود را طی کرد تا این که در فروردین ۱۳۲۵ در قالب تنظیم موافقت نامه‌ای که به طرح قرارداد ایجاد «شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» نیز تصریح داشت، به بار نشست. مشروح این موافقت نامه که بین قوام و سادچیکف، سفیر شوروی در ایران، امضا شد و به عنوان ابلاغیه مشترك در تهران انتشار یافت، چنین بود:

«مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با ولایای دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل شد.

۱. لرتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ماه ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای ۷ ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود، و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان، بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.^۱

نامه قوام که پس از تنظیم ابلاغیه مشترك به «سادچیکف» ارسال شد، به تجسس و بهره برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایطی خاص از طریق ایجاد شرکت پیشنهادی (شرکت مختلط ایران و شوروی) تصریح

داشت. مهم ترین شرایط آن به این شرح بود:

«مدت عملیات شرکت ۵۰ سال می باشد که در مدت ۲۵ سال اول عملیات ۴۹ درصد سهام به ایران و ۵۱ درصد سهام به دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام به ایران و ۵۰ درصد سهام به شوروی تعلق خواهد داشت.»^۱

قوام در پایان نامه خود به سادچیکف هم چنین یاد آور شد: «قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران به مجرد آن که اعضای مجلس شورای ملی ایران انتخاب شوند و به عملیات قانونگذاری بپردازند برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.»

چنین موافقت نامه ای همان گونه که پیش بینی می شد در ابتدا به مذاق دو کشور قدرتمند دیگر (آمریکا و انگلستان) خوش نیامد و انگلستان به فاصله دو روز بعد از اعلام و انتشار موافقت نامه لزیم آن که منافعش در شمال عراق مناطق نفتی موصل و کرکوک - در معرض مطامع روس ها قرار گیرد، مخالفت خود را با آن ابراز داشته، اما سرانجام با این تصور که ممکن است امتناع ایران از قبول درخواست شوروی، به تهدید استقلال ایران بینجامد، پس از مدتی تقسیم منافع نفتی را که بخشی از آن نیز به شوروی تعلق می گرفت، پذیرا شد. یکی از سیاستمداران انگلیسی، سیاست دولت متبوع خود را چنین تشریح کرد:

«سیاست دولت بریتانیا آن است که دولت ایران نباید تعهدات خود را نادیده

گرفته و درخواست شوروی را رد نماید.»

همین سیاستمدار انگلیسی در گفت و گوی خصوصی خود با استالین

تعهد کرده بود که نه تنها هیچ اقدامی برای جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت ایران توسط دولت روسیه، به عمل نیاورد، بلکه به دولت ایران توصیه خواهد کرد که امتیاز مزبور را برای تصویب به پارلمان ایران ارائه کند!! متعاقب این نامه، قوام برای رفع غائله آذربایجان و خروج قوای روس از خاک ایران به طور نمایشی به حزب توده اظهار علاقه کرد تا جایی که ضمن مذاکره با پیشه‌وری، رهبر آن غائله و اظهار ارادت به سفارت روسیه، ۳ نفر از سران حزب را در کابینه خود وارد ساخت!

وی علی‌رغم این گونه اقدامات نمایشی، به طور پنهانی نیز به تقویت مخالفان دموکرات‌ها در آذربایجان همت گمارد و آن‌ها را برای تضعیف جبهه پیشه‌وری تظمیع کرد. قوام با این سیاسی‌کاری‌ها توانست نظر روس‌ها را به خود جلب کند تا جایی که روس‌ها او را بزرگ‌ترین سیاستمدار شرق و رهبر بزرگ توده‌ها نامیدند. حزب توده نیز او را رئیس حکومت ائتلافی آزادی خواهان لقب داد.

روزنامه «رهبر» ارگان حزب توده ایران در ۲۲ اسفند ۱۳۲۴ این عبارت ستایش‌گونه را در مورد قوام السلطنه به کار برد:

«... دولت کنونی را همان امواج غضب ملت علیه هیأت حاکمه، روی کار آورده است. این دولت آخرین اسلحه مسالمت‌آمیز ملت علیه هیأت حاکمه است.»

هم‌چنین سادچیکف قوام را سیاستمدار بزرگ خاورمیانه خواند. طرفه این که سران حزب توده تحت تأثیر اقدامات فریبنده نخست‌وزیر، کابینه قوام را یک کابینه ملی و شرکت در آن را جایزه به شمار آوردند. کمیته مرکزی حزب توده طی اعلامیه‌ای شرکت در کابینه قوام را

چنین توجیه کرد:

«...ما از این رو در کابینه شرکت جستیم تا از راه هم‌کاری با سایر عناصر ملی و آزادی‌خواه در دستگاه حاکمه، تصفیه واقعی را عملی نماییم و دستگاه دولتی را به مردم نزدیک‌تر سازیم و آن را به نفع ملت و برای خدمت به جامعه به کار بریم.»

قوام علاوه بر این‌ها، با ترفندهای خود موفق شد با استفاده از ارتش، بساط شورش پیشه‌وری را در خطه آذربایجان برچیند و آن استان را از نفوذ نیروهای دموکرات پاک کند.

او هم چنین با ایفای نقشی ماهرانه توفیق یافت انتخابات مجلس پانزدهم را به میل خود برگزار کند. بدون این که حتی یک نفر از سران حزب توده را در آن شرکت دهد.

دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶، پس از برگزاری جلسه افتتاحیه فعالیت خود را آغاز کرد. مجلس شورای ملی پس از چندی و در شرایطی که «سادچیکف» سفیر شوروی در تهران تصویب فوری قرارداد را به وسیله مجلس شورای ملی انتظار می‌کشید، بحث در مورد آن را آغاز کرد.

سادچیکف از پیش، علاوه بر این، هر گونه کمک مالی و اقتصادی ممکن را به ایران، مشروط به تصویب این موافقت‌نامه کرده بود!

دولت مردان شوروی نیز که به تصویب قرارداد نفت از سوی نمایندگان مجلس، امید بسته بودند آن را به عنوان آزمایشی حساس در ایجاد حسن تفاهم بین دو کشور تلقی می‌کردند.

قوام السلطنه در مهر ماه ۱۳۲۶ جهت تشریح موضع خود و پاره‌ای توضیحات در خصوص موافقت‌نامه نفتی ایران و روسیه، در مجلس شورای

ملی حضور یافت. در اظهارات وی تصریح شد که قرارداد نفت ایران و روسیه تنها از این جهت انعقاد یافت که مسأله آذربایجان حل و کشور از نیروهای نظامی روس تخلیه شود. قوام سپس متن موافقت نامه را برای تصمیم گیری به مجلس شورای ملی تقدیم کرد.

نمایندگان مجلس پس از طرح موضوع، به بحث و بررسی پیرامون متن موافقت نامه پرداختند که با عدم موافقت مواجه شد و مورد تصویب قرار نگرفت. علاوه بر این دکتر رضازاده شفق، رئیس کمیسیون خارجی مجلس و چند تن دیگر از نمایندگان نیز ماده واحده ای را مشتمل بر ممنوعیت واگذاری امتیاز استخراج نفت به خارجی ها پیشنهاد کردند که در نهایت با اکثریت ۱۰۲ رأی در مقابل ۲ رأی ممتنع به تصویب نمایندگان مجلس رسید.

در بند نخست این ماده واحده آمده بود:

«نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت... اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه... در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و روسیه نموده اند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی دهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می داند.»^۱

بند سوم این ماده واحده تصریح داشت:

«واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی ها در آن به وجهی از وجوه سهام باشند، مطلقاً ممنوع است.»^۲

هم چنین در ماده واحده پیشنهادی قید شده بود:

«دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد... و در صورتی که بعد از تفحصات فنی... وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی، با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.»^۱

با تصویب این ماده واحده از سوی نمایندگان مجلس، موافقت نامه نفت ایران و شوروی که در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ به امضار رسیده بود منتفی اعلام شد. این اقدام مجلس با واکنش تند شوروی روبه رو شد و به سرعت از سوی رسانه های گروهی این کشور مورد انتقاد قرار گرفت. تا آن جا که سیاست مداران آن کشور دولت ایران را به نقض عهد و اعمال سیاست تبعیض آمیز متهم کردند.

«سادچیکف» نیز طی نامه ای به قوام السلطنه نقض عهد دولت ایران را گوشزد کرد و تصمیم مجلس راجع به بی اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض آمیز خواند.^۲

وی هم چنین در پایان نامه، اعتراض کشور خود را به این تصمیم اعلام داشته و مسئولیت عواقب آن را به عهده دولت ایران می گذارد!!

۱. همان

۲. نفت ایران، ص ۲۴۳

تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲

به دنبال تحولات سیاسی اقتصادی جهان بعد از جنگ جهانی دوم و تغییر شرایط قراردادهای نفتی که در آن کنترل کشورها بر منابع نفتی به عنوان یک اصل شناخته می شد، دولت ایران تصمیم گرفت بر اساس قانون مصوب مجلس شورای ملی در ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶، تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲ را از شرکت نفت انگلیس و ایران خواستار شده و اقداماتی را در جهت استیفای حقوق ملت ایران به عمل آورد. زیرا قرارداد ۱۳۱۲ که به دنبال الغای امتیاز داری بین ایران و دولت انگلستان منعقد شده بود با شرایط حقوقی جدید یعنی اصل تصفیه منافع (۵۰-۵۰) بیگانه بود و هم چنان نقاط ضعف بسیاری داشت. در حالی که قراردادهای نفتی در پاره ای از کشورهای نفت خیز جهان از جمله؛ ونزوئلا، کویت و عربستان سعودی، بر اساس اصل ۵۰-۵۰ منعقد

می‌شد.

ل‌این روپس ل‌رد موافقت‌نامه قوام-سادچیکف، قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت ایران، وزیر دل‌رای‌ی رام‌امور کرد تا بر اساس قانون مصوب ۱۳۲۶ مجلس شور‌ای ملی، ضمن یافتن راه کاری جدید، به استیف‌ای حقوق ملت ایران ل‌ شرکت نفت انگلیس و ایران اقدام کند. بند قانونی مصوب مجلس تصریح داشت:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور، اعم ل‌ منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیف‌ای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شور‌ای ملی را ل‌ نتیجه آن مطلع سازد.»^۱

این بند و تصمیمات در شرف اقدام ایران، خطری آشکار برای انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب می‌شد، هر چند که مدیران شرکت در آغاز آن را جدی نگرفته و هم‌چون گذشته خود را مسلط بر ل‌وضاع سیاسی ایران می‌پنداشتند. ضمن این که این مصوبه را تنها ایزلری قانونی برای شکست سیاست امتیاز خواهی شوروی به شمار می‌آوردند.

«الول ساتون»^۲ نویسنده کتاب نفت ایران می‌نویسد:

«آن چه مایه شگفتی است این [است] که محافل رسمی انگلستان، این وقایع را فقط حاکی ل‌ شکست روسیه دانستند و ل‌ این نکته به کلی غافل

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۷۰ و ۷۱

ماندند که این جریانات منافع خود انگلستان را مورد تهدید قرار داده است. هر چند دیر شده بود، ما حتی اگر در این موقع هم انگلیسی‌ها بیدار شده بودند، شاید هنوز ممکن بود در رویه شرکت نفت انگلیس و ایران آن چنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران، باقی نگذارد.»

«قوام السلطنه» متعاقب دستور خود به وزارت دارایی، دایر بر بررسی راه‌های ممکن جهت استیفای حقوق ایران، از شرکت نفت انگلیس و ایران درخواست می‌کند تا نماینده‌ای را جهت مذاکره برای اجرای قانون مزبور به تهران اعزام دارد.

«نویل گس» نیز به نمایندگی از آن شرکت جهت انجام مذاکرات عازم تهران می‌شود. آن هم در شرایطی که کشور به لحاظ سیاسی در موقعیت حساسی قرار داشت؛ در آن شرایط شاه مورد سوء قصد مخالفان خود قرار گرفت. دولت به بهانه این واقعه در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. حزب توده که به دخالت در توطئه ترور شاه متهم بود، غیرقانونی شناخته شد. جراید کشور توقیف و اجازه چاپ نیافت. آیت الله کاشانی به لبنان تبعید شد و...

«قوام السلطنه» در آغاز مذاکرات، در آذرماه ۱۳۲۶ سقوط کرد. از این رو مذاکرات فی مابین شرکت و دولت که آغاز کار خود را طی می‌کرد تا تشکیل دولت جدید مسکوت ماند.

نخست وزیر جدید در شرایطی انتخاب شد که منازعات سیاسی بین جناح‌های مختلف مجلس بالا گرفته بود. شمار نمایندگان که به ابراهیم حکیمی جهت نخست‌وزیری رأی اعتماد دادند ۵۴ تن را شامل می‌شد

در حالی که دکتر محمد مصدق با اخذ ۵۳ رأی در ردیف بعدی قرار داشت. اما دولت حکیمی مستعجل تر از آن بود که در آغاز انتظار می‌رفت. چرا که تنها اقدام دولت حکیمی در راستای استیفای حقوق ایران، به استخدام افراد ایرانی در شرکت محدود می‌شد.

آشفته‌گی اوضاع سیاسی و اختلافات درون هیأت حاکمه ناشی از رقابت بین آمریکا و انگلستان خیلی زود زمینه سقوط حکیمی را فراهم کرد. پس از سقوط حکیمی «عبدالحسین هژیر» که مورد اعتماد و اطمینان شاه بود به نخست‌وزیری منصوب شد. وی نیز از آن جا که خود را موظف به اجرای قانون مصوب مجلس در ۱۳۲۶ می‌دید، زمینه ادامه مذاکرات با نماینده شرکت را فراهم کرد و تحقق خواست ملی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد.

در زمان دولت وی، به مدت دو هفته مذاکراتی بین نمایندگان شرکت و دولت ایران انجام گرفت که نهایتاً به صدور اعلامیه مشترکی در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ انجامید. مفاد این اعلامیه مشترک چنین بود:

«بنا به دعوت دولت ایران نمایندگان شرکت برای مذاکره در باب مسائلی که مورد توجه و علاقه طرفین می‌باشد اخیراً از لندن به تهران آمده و مانند همیشه مذاکرات مربوطه را با روح هم‌کاری صمیمانه تلقی نموده و مذاکرات را از تاریخ ۸ تا ۲۱ مهرماه ادامه دادند. نظریات دولت به نمایندگان شرکت توضیح داده شد و نظریات شرکت نیز به اطلاع نمایندگان دولت رسید. نمایندگان شرکت اینک به لندن مراجعت می‌نمایند که در باب تبادل نظریاتی که به عمل آمده گزارش‌های لازم را بدهند.

اکنون مرحله مقدماتی خاتمه یافته و شرکت در ظرف مدتی که از سه ماه از این تاریخ تجاوز نخواهد کرد دولت را از چگونگی امر، مسبوق خواهد ساخت تا به مجردی که مقدمات لازمه تکمیل گردد دنباله مذاکرات در تهران گرفته شود.^۱

این اعلامیه مشترک زمینه مساعدی برای عمر بیشتر دولت هژیر ایجاد نکرد. چرا که او در زمان دولت خود تنها به افزایش درآمد ایران فکر می کرد و پیوسته در صدد تشکیل مجلس مؤسسان و تجدیدنظر در قانون اساسی به منظور سلب آزادی های محدود و افزایش اختیارات شاه برآمد. «هژیر» با کناره گیری از قدرت، کرسی نخست وزیری را در ۲۵ آبان ماه ۱۳۲۷ به «محمد ساعد مراغه ای» واگذار کرد.

«نویل گس» نماینده شرکت، پس از انقضای مدت ۳ ماهه به تهران آمد و با اعلام مخالفت با تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲ داری، به ادامه مذاکره با دولت جدید پرداخت. دولت ایران که ادامه مذاکرات با نماینده شرکت را بی حاصل می دید برای حصول نتیجه و آرام کردن جو پرتهاپ سیاسی، رسماً حضور «سرویلیام فریزر»^۲ رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران را در جلسات خواستار شد.

لایحه گس - گلشایان

با حضور رئیس هیأت مدیره شرکت و ادامه مذاکرات، قراردادی

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۸۷

الحاقی به قرارداد ۱۳۱۲، معروف به قرارداد «گس - گلشایان» مشتمل بر ۱۱ ماده به امضای طرفین رسید. این قرارداد که به پیشنهاد «عباسقلی گلشایان»، وزیر دارایی در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ شکل گرفت، طی لایحه‌ای باقید دو فوریت، برای تصویب، به مجلس شورای ملی تقدیم شد. آن هم در شرایطی که ده روز بیشتر به عمر مجلس پانزدهم باقی نمانده بود: غرض از تقدیم این لایحه در پایان دوره مجلس، آن بود که وقت زیادی برای بحث در اختیار نمایندگان مخالف هم چون: حسین مکی، دکتر بقایی و... نباشد اما برخلاف انتظار، این لایحه تا شروع مجلس شانزدهم معوق ماند.

مهندس «حسیبی» یکی از اعضای حزب ایران در زمانی که مجلس دوره پانزدهم بحث از لایحه تقدیمی را در برنامه خود داشت به حسین مکی یکی از نمایندگان مخالف چنین گفت:

«می‌خواهند در تنگ کلاغ پر قرارداد الحاقی را به تصویب برسانند. آیاتو می‌توانی نطق مفصلی مثل نطق رضوی ایراد کنی تا وقت مجلس گرفته شود و قرارداد به تصویب نرسد؟ گفت: بلی، گفتم: لز تو صحبت کردن و لز من تهیه مطلب!»^۱

متن قرارداد الحاقی ۱۳۲۸ به تغییراتی اشاره داشت که گامی نخست، هر چند کوتاه، در جهت استیفای حقوق ایران محسوب می‌شد.

افزایش میزان مالیات هر تن نفت فروش رفته به دولت ایران، افزایش حداقل پرداخت سالانه بابت سود حاصله، معافیت عواید دولت ایران از پرداخت مالیات بر درآمد دولت انگلستان، پذیرش تخفیف ۲۵ درصدی

به جای تخفیف ۱۰ درصدی از سوی شرکت برای تعیین قیمت مبنای فروش نفت در ایران و...، از جمله این موارد بود.

اما قرارداد الحاقی به رغم این محاسن از معایب بی شماری نیز حکایت می کرد. از معایب بزرگ قرارداد الحاقی این بود که به موجب برخی از مواد خود، قرارداد ۱۳۱۲ را مورد تأیید و اعتبار قرار می داد. زیرا در بندیک آن آمده بود: این قرارداد، قرار داد الحاقی است و جزء لاینفک قرارداد اصلی محسوب می شود. هم چنین ماده ۱۰ قرارداد صراحت داشت: با رعایت مقررات این قرارداد، مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند.

آخرین تلاش ها برای تصویب قرارداد الحاقی

چنان که گفته شد لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشایبان که از طرف دولت ساعد به مجلس تقدیم شده بود، به دلیل سخنانی های تند و مخالفت آمیز جمعی از نمایندگان اقلیت، مورد تصویب دوره پانزدهم مجلس شورای ملی قرار نگرفت.

«مصطفی فاتح» در کتاب ۵ سال نفت ایران در خصوص غفلت مدیران شرکت از اوضاع سیاسی داخلی ایران و خوش خیالی آنان نسبت به تصویب چنین لایحه ای در مجلس شورای ملی می نویسد:

«... (در زمانی که) متن قرارداد منتشر گشت و معلوم شد که دولت در صدد

بوده است مجلس پانزدهم را به اصطلاح غافل گیر کرده و آن را به تصویب

برساند فوری نامه ای به یکی از مدیران شرکت در لندن نوشتم و اظهار داشتم

که این قرارداد هیچ گاه به تصویب مجلس نخواهد رسید. نامه من اثر

فوق العاده نامطلوبی در مدیران شرکت کرده و بیشتر مدیرانی که آن نامه را

خواندند از من سخت انتقاد کردند و جوابی هم به آن نامه ندادند. ولی چند سال بعد که قانون ملی شدن نفت ایران به تصویب رسید همان مدیران منتقد این نامه را چندبار دیگر خواندند و بر حسب اطلاع موثقی که به من رسیده است هنگامی که دولت انگلیس اعتراضاتی در باب ملی شدن نفت داشت یکی از انگلیسی‌ها رو نوشت نامه مذکور را به «مستر اتلی»^۱ که در آن موقع نخست‌وزیر انگلیس بود، داده که او خوانده و تعجب کرده بود که چرا مندرجات آن مورد توجه لولیای شرکت واقع نشده است!^۲

یادآور می‌شود مهم‌ترین مخالفت نمایندگان اقلیت از جمله «حسین مکی» با لایحه پیشنهادی دولت، روی ۳ اصل و ۱۲ سؤال دور می‌زد. این ۳ اصل به طور خلاصه عبارت بودند از:

۱. در صورت تصویب لایحه الحاقی، قرارداد ۱۳۱۲ نیز به طور ضمنی تصویب می‌شد در حالی که این قرارداد در دوره اختناق و دیکتاتوری تنظیم و به تصویب و کلای فرمایشی رسیده بود.
۲. بهره‌برداری شرکت نفت با استناد قرارداد ۱۳۱۲ در ظرف مدت ۱۵ سال منتهی به خسارت و زیان فاحش ملت ایران از جمله؛ عدم پرداخت هیچ‌گونه مالیات و عوارض از طرف شرکت به دولت ایران و نیز فروش نفت به قیمت ارزان به وزارت دريادلری انگلیس و عدم پرداخت عوارض گمرکی اجناس وارداتی و صادراتی از سوی شرکت و... بوده است.
۳. ناچیز بودن حق‌السهم دولت ایران بر اساس مواد مقرر در مقاوله نامه:

1. Mr. C. Attlee

۲. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۹۶

هم چنین پرسش‌های «حسین مکی» بیشتر به مسائلی که تکلیف آن‌ها معین نشده بود، از قبیل تأسیس پالایشگاه‌ها در خارج از ایراد و واقعی نبودن بهای طلا و معاملات شرکت با شرکت‌های نفت آمریکا و... ناظر بود.^۱

نطق ۶ ساعته «حسین مکی» که در خلال ۴ روز ایراد شد مورد توجه اکثریت نمایندگان قرار گرفت و نهایتاً مانع تصویب لایحه پیشنهادی دولت شد. از این رو لایحه مذکور تا تشکیل دوره شانزدهم مجلس معوق ماند.

۱. «نفت و نطق مکی»، جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس
صص ۲۳۳ تا ۲۶۵

فصل پنجم

چند گام تا ملی شدن صنعت نفت ایران

سرنوشت لایحه الحاقی در مجلس شانزدهم

با تشکیل دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸، دولت «ساعد» به دلیل عدم کفایت، موفق به اخذ رأی اعتماد نشد و «علی منصور» به جای او بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زد. «علی منصور» که سابقه وزارت و نخست‌وزیری در زمان رضاشاه داشت پس از احراز سمت نخست‌وزیری، سیاست خود را بی طرفی اعلام کرد و از هر گونه اظهار نظری در خصوص لایحه الحاقی «گس - گلشایبان» خودداری ورزید و در يك کلام تعیین تکلیف لایحه پیشنهادی را وظیفه مجلس شورای ملی خواند.

در تاریخ ۲۳ خرداد همان سال، «علی منصور» نخست‌وزیر وقت به منظور کارشناسی بیشتر و مطالعه مجدد، به مجلس پیشنهاد کرد لایحه الحاقی

«گس - گلشاییان» قبل از طرح در مجلس، به کمیسیون ویژه ارجاع داده شود. مجلس نیز با قبول این پیشنهاد کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر به ریاست دکتر «محمد مصدق» تشکیل داد. این کمیسیون مأموریت داشت لایحه پیشنهادی وی را مورد بحث و بررسی قرار داده و نظریه کارشناسی خود را طی گزارشی به مجلس ارائه کند.

از آن جا که تصویب لایحه مزبور هدف اصلی هیأت حاکمه را تشکیل می داد و این امر مغایر با سیاست بی طرفی دولت وقت شناخته می شد، لذا علی منصور طی استعفا نامه ای از قدرت کناره گرفت و سپهد «حاجیعلی رزم آرا» حامی سیاست انگلستان و یکی از مهره های حساس سیاست آن روز، به نخست وزیری منصوب شد و زمام قدرت را در دست گرفت.

انگلیسی ها و شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن استقبال از جابه جایی قدرت، رسماً پشتیبانی خود را از رزم آرا و سیاست های او اعلام داشتند. آن ها امیدوار بودند که دولت جدید زمینه تصویب لایحه قرار داد الحاقی را در مجلس شورای ملی فراهم آورده و مشکل نفت را به سود آن ها حل و فصل کند.

رزم آرا نیز تماماً در پی آن بود که در جهت تثبیت قدرت خود به مشکل همیشگی نفت پایان دهد و تا دیر نشده جنبش ملی شدن نفت ایران را از حرکت بازدارد. هم چنین او به خوبی می دانست مخاصمات سیاسی ۳ کشور قدرتمند آن روز؛ آمریکا، انگلستان و شوروی، تنها بر سر نفت ایران است. از این رو در صدد برآمد که به گونه ای منافع هر یک از آن کشورها را تأمین کرده، ضمن این که به کشمکشهای سیاسی داخلی کشور پایان دهد.

دکتر مصدق که مدت ها قبل به قدرت رسیدن رزم آرا را پیش بینی می کرد، در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹ طی نطقی در مجلس، ضمن اظهار مخالفت

با تشکیل چنین دولتی، گفت:

«اکنون دولتی تشکیل شده که بر خلاف سنن پارلمانی است... اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم، از طریق اختناق و زور و قلندری برای مردم ناراضی نمی توانیم کاری انجام دهیم. ما باید قانون انتخابات و مطبوعات و حکومت نظامی را که مخل آزادی و ترقی مملکت است اصلاح کنیم... حکومت زور و قلندری ممکن است يك شب و یا این که چند سال به مردم نانی بدهد ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند هیچ وقت صاحب نان نمی شوند... آن هایی که می گویند اصلاحات بسته به روی کار آمدن این قبیل دولت هاست سخت در اشتباهند. مردم از کسی که چند نفر سر باز تحت امر دلد، ملاحظه نکلرند و فقط احترام به اشخاصی می گلرند که مورد توجه جامعه هستند و تنها دولتی می تواند اقتدار پیدا کند که به افکار عمومی و قانون تکیه نماید. دولتی که از بلو و رود بر خلاف سنن پارلمانی تشکیل شود، دولتی که از ابتدا با اشخاص نادرست و با سابقه همکاری کند، يك چنین دولتی چه طور می تواند صلر اصلاحات واقع شود.»^۱

سخنرانی دکتر مصدق در مجلس موجی از مخالفت با دولت را در سطح کشور در میان اقشار و گروه های مختلف مردم برانگیخت اما رزم آرا سرسخت تر از آن بود که در برابر فشار خیل مخالفت ها میدان را خالی و از اجرای طرح های خود که در رأس آن تصویب لایحه قرارداد الحاقی قرار داشت صرف نظر کند.

او در تحکیم قدرت خود از به کار بستن هیچ ترفندی فرو گذار نکرد و جهت جلب افکار عمومی انجام اصلاحات در سازمان‌های دولتی و مبارزه با فساد اداری را وعده داد بدون این که اقدامی جدی در این زمینه به عمل آورد! حتی در جهت تثبیت سیاست‌های خود از اختلاف موجود میان گروه‌های سیاسی بهره گرفت و به منظور جلب پشتیبانی شوروی، از طریق عهدنامه تجاری با دولت آن کشور روابط دوستانه برقرار کرد و...

دکتر مصدق که به سیاست‌های فریب کارانه رزم آرا به خوبی پی برده بود طی سخنان متعددی در جهت تنویر افکار عمومی نقشه‌های مذبحانه وی را بر ملا ساخت. وی در بخشی از سخنان خود، در خصوص روابط تجاری دولت با شوروی، گفت:

«... آقایان اگر بخواهید روی عهدنامه تجاری منقضی شده امتیازاتی بدهید، مخالف قانون است... ایران کشور مستقلی است. اگر ما برای دولت شوروی امتیازاتی در شمال اختصاص دهیم، نتیجه این خواهد شد که دولت انگلیس در جنوب هم همان امتیازات را که در شمال دولت شوروی گرفته است بخواهد و ما به هیچ وجه قادر نیستیم از چنین تقاضایی امتناع کنیم. بنابراین اگر ما هر چه را در شمال برای شوروی و در جنوب برای انگلیس تصدیق کنیم، دو منطقه نفوذ درست کرده‌ایم... نظر من این است که دولت شوروی روی همان اصلی که می‌رود، همیشه برود و محبوبیت خود را حفظ کند. دولت شوروی به هیچ وجه حق ندارد صلاح او نیست کارهایی را که دول استعماری می‌کرده‌اند، بکند.»^۱

مصدق در سخنان انتقاد آمیز دیگری در خصوص خودداری رزم آرا از اجرای قانون مبارزه با فساد اداری و تصفیه کارکنان دولت خاطر نشان کرد:

«... شما که به افکار عمومی اهمیت نمی دهید، کوچک ترین خدمتی به مردم نخواهید کرد... ما نمایندگان جبهه ملی شدیداً به اصلاحات این مملکت علاقه مند هستیم و بر دولتی که بخواهد شانه از زیر کار خالی کند با آن وزیر، آن دولت در این مجلس قویاً مبارزه می کنیم... ما با آن دولتی که به افکار عمومی توجه نکند، آن دولتی که بخواهد پرده پوشی در کار سارقین اموال اجتماعی بکند، شدیداً مبارزه می کنیم و از هیچ کس باک نداریم...»^۱

با این سخنان مبارزه ای جدی علیه سیاست های پنهان رزم آرا و برنامه او در جهت تصویب لایحه قرارداد الحاقی «گس - گلشاییان» شکل گرفت و زمینه مساعدی برای رد این لایحه در شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی فراهم شد.

استیضاح رزم آرا در مجلس

مخالفت گسترده و همه جانبه ۵ تن از اعضای کمیسیون نفت مجلس شورای ملی با لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشاییان و انتقادات به جا و صریح آنان از طرح ها و برنامه های نخست وزیر وقت، رزم آرا را با موانع جدی در تحقق برنامه های از پیش تعیین شده خود روبرو ساخت. موج مخالفت ها آن چنان سهمگین و نافذ بود که وی برخلاف حمایت های گذشته خود، سیاست دفع الوقت را برگزید تا جایی که تا مدت ها از اظهار نظر صریح درباره

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۹

لایحه خودداری می کرد. سایر هواخواهان تصویب لایحه قرارداد الحاقی نیز در برابر موج مخالفت‌ها تاب تحمل نیاورده و با تعدیل مواضع خود، بررسی و مطالعه درباره مواد لایحه را خواستار شدند.

دکتر مصدق، رئیس کمیسیون نفت مجلس که به خوبی سیاست دفع الوقت رزم آرا را دریافته بود طی سخنانی در یکی از جلسسه‌های کمیسیون نفت، ضمن انتقاد از دولت، نظر نخست‌وزیر را درباره لایحه خواستار شد و خاطر نشان کرد:

«دولت باید صریحاً بگوید عقیده من روی لایحه چیست. حالا دولت از این شاخ به آن شاخ می‌رود، یعنی می‌خواهد بگوید من کاری به این کار ندارم و کمیسیون مسئول این کار است. کمیسیون باید با کی مذاکره کند؟ آیا کمیسیون حق دارد با شرکت نفت مذاکره کند؟»^۱

و بدین وسیله مستقیماً نخست‌وزیر را به اتخاذ موضع صریح به دور از هر گونه ترفند سیاسی و عوام‌فریبی، موظف کرد. اما رزم آرابی اعتنا به اظهارات رئیس کمیسیون نفت هم چنان از هر گونه اظهار نظری در خصوص لایحه خودداری می‌ورزید و به طور پنهان ضمن مذاکره با نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد جدیدی را از جانب آنان جهت حل مسأله نفت خواستار شد.

کمیسیون نیز طی نامه‌ای به نخست‌وزیر اخطار کرد که اگر ظرف ۱۰ روز پرونده‌های مربوطه را ارسال و نظر خود را اعلام نکند به وظیفه قانونی خود، یعنی استیضاح، عمل خواهد کرد. متعاقب این اخطار، دولت

۱. حسین مکی، کتاب سیاه، نفت و کمیسیون نفت، ص ۷۱

پرونده‌های نفت را به کمیسیون ارسال کرد ولی از درخواست اصلی کمیسیون، مبنی بر اظهار نظر در خصوص لایحه، سر باز زد. در مقابل، برخی از اعضای کمیسیون نفت با استقاده از ابزار قانونی خود اقدام به استیضاح رزم آرا کردند. جلسات استیضاح از دولت طی چهار روز در مجلس شورای ملی برگزار شد و در طول جلسات، نمایندگان مخالف در انتقاد از لایحه قرارداد الحاقی و بی اعتبار بودن قرارداد ۱۹۳۳، از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فنی سخنانی ایراد کردند.

«اللهیار صالح» در سخنان خود، عمل کرد شرکت را مانع رشد ملت ایران خواند و با ذکر این مطلب که شرکت در مظاهر مختلف زندگی اجتماعی ایران، نفوذ مخرب داشته است، آن را دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و نهایتاً تأمین منافع ملت ایران را تنها به قطع سلطه شرکت از نفت جنوب مشروط کرد.

«حایری زاده» نیز از جنبه سیاسی خلاف کاری‌های شرکت را بر شمرد و چنین نتیجه گرفت:

«حکومت انگلستان در لباس شرکت، در داخل ایران يك دولت قوی در شکم دولت ضعیف ایران تأسیس کرده و مروج قدرت‌های نامشروع شده و به کلی استقلال اقتصادی و انتظامی ما را الطمه دار ساخته است. شرکت نفت اگر برای منافع خود مقتضی بداند می‌تواند تمام چرخ‌های اقتصادی ایران را تعطیل کند و با ندادن نفت و بنزین تمام وسایط نقلیه و تمام دستگاه شهری از خبازی و حمami و برق و غیره را متوقف کند، شرکت نفت لباس شتر مرغ در بردارد و در صورت ظاهر کمپانی و تاجر است ولی در زیر این لباس، عامل دولت انگلیس است. بنابراین باید هر چه زودتر تکلیف ایران با

این دستگاه فاسد یکسره شود.^۱

«حسین مکی» در جلسه استیضاح ضمن انتقاد از شرکت نفت در خصوص محروم ساختن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم و ناچیز بودن سهم پرداختی ناشی از عواید خود به دولت و هم چنین قایل نبودن حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی برای دولت و... خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی خاطر نشان کرد:

«آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید به شما اجازه می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب تنظیم و به ترتیب‌های زیان‌بخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمایید؟»^۲

دکتر مصدق نیز در استیضاح از دولت قرارداد امتیاز شرکت نفت را به دلیل عدم صلاحیت طرفین قرارداد، باطل خواند و خاطر نشان کرد:

«...تنظیم و تصویب امتیازنامه در دوره دیکتاتوری صورت گرفته که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره نمایندگان حقیقی ملت نبوده و وزیران هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشتند حالا هم که قرارداد الحاقی تنظیم شده غرض اصلی، تنفیذ قرارداد باطل دوره دیکتاتوری است که در نتیجه آن ملت ایران تا ۴۳ سال دیگر تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار گیرد و از منافع هنگفت معادن زیرزمینی خود محروم شود.»^۳

دکتر مصدق در پایان سخنان خود، شخص رزم آرا را مورد خطاب

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۷، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹

۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹

۳. همان

قرارداد و اظهار داشت:

«اگر شما با این قرارداد موافقت کنید يك ننگی برای خودتان باقی گذاشتید

که هیچ وقت نمی توانید آن را از بین ببرید.»^۱

و آن گاه خطاب به نمایندگان می گوید:

«امیلورم نمایندگان حساس و وطن پرست به سینه این نامحرم دست رد

بزنند و با دادن يك ورقه کبود ثابت کنند که ایرانی به تسلیم خود تن در

نمی دهند. در هر کجا افسران برای دفاع از حقوق مملکت جنگ می کنند و

کشته می شوند ولی در این مملکت سپهبد می خواهد به جای خدمت،

خیانت به وطن را پیشه خود قرار دهد.»^۲

پس از پایان سخنان استیضاح کنندگان، رزم آرا به دفاع از خود پرداخت

و با ذکر این نکته که ارسال کلیه سوابق امر به کمیسیون و اعزام نماینده‌ای

برای ادای توضیحات در جلسات کمیسیون مجلس به منزله موافقت دولت با

لایحه بوده است، صراحتاً موضع موافق خود را با لایحه قرارداد الحاقی نشان

داد.

رزم آرا در جلسه‌ای دیگر که به منظور دفاع از لایحه قرارداد الحاقی

تشکیل شد پیشنهاد «جمال امامی» عضو جناح اکثریت کمیسیون، مبنی بر

مذاکره دولت با شرکت نفت جهت انعقاد قرارداد منصفانه‌تر و پیشنهاد آن به

مجلس را پذیرفت و وعده داد تا حل مسأله پیچیده نفت، مذاکرات با شرکت

نفت را دنبال کند.

بدین ترتیب اگرچه جریان استیضاح دولت، از سوی نمایندگان جناح

اکثریت چنان که انتظار می‌رفت، جدی گرفته نشد و سرانجام رأی سکوت گرفت، ولی اعلام موضع رزم آرا از يك سو و سخنان تند نمایندگان استیضاح کننده از سوی دیگر، پیکاری جدی بر سر نفت به راه انداخت که بیش از پیش زمینه ظهور يك نهضت همه گیر را در جهت ملی شدن نفت فراهم می‌ساخت.

مذاکرات رزم آرا با نمایندگان شرکت، کاری از پیش نبرد. چرا که نمایندگان شرکت، اصلاح شرایط قرارداد را به مولد دیگری خارج از چارچوب قرارداد، مشروط کرده بودند که مورد قبول طرف ایران قرار نگرفت. از این رو انتظار تعدیل قرارداد چنان که پیش بینی می‌شد امری بیهوده به شمار می‌رفت. در ۴ آذرماه ۱۳۲۹ کمیسیون نفت مجلس شورای ملی با اعلام این نظر که قرارداد الحاقی برای استیفای حقوق ایران کافی نیست، به اتفاق آرا با لایحه پیشنهادی دولت مخالفت کرد. این تصمیم نیز در ۲۱ دی ماه به تأیید نمایندگان مجلس شورای رسید. متن تصمیم کمیسیون نفت چنین بود:

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی

تشکیل شده است پس از مذاکرات و مطالعات، به این نتیجه رسید که

قرارداد الحاقی ساعد-گس، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا

مخالفت خود را با آن اظهار می‌درد!»

در همان جلسه از سوی دکتر مصدق، اقدام عملی در جهت ملی کردن صنعت نفت پیشنهاد شد ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه مناسب، مورد موافقت اکثریت اعضای کمیسیون قرار نگرفت. مخالفت کمیسیون با لایحه قرارداد الحاقی با استقبال شایان توجه مردم و مطبوعات رو به رشد. مطبوعات آزاد ضمن حمایت از تصمیم به جای نمایندگان، با چاپ مقالات انتقادی، افکار

عمومی را نسبت به اسناد محرمانه شرکت و مکاتبات سرّی بین شرکت و دولت در خصوص لایحه قرارداد الحاقی روشن ساختند.

این مسأله خشم دولت را برانگیخت تا جایی که به توقیف این دسته از مطبوعات انجامید. مخالفت کمیسیون با لایحه قرارداد الحاقی، رزم آرا را به پس گرفتن لایحه از مجلس مجبور ساخت. فروهر، وزیر دارایی وقت جهت استرداد لایحه پیشنهادی در انتقاد از نمایندگان سخنان تندی را در مجلس ایراد کرد که بلافاصله با واکنش صریح بسیاری از نمایندگان و حتی وزیران روبه‌رو شد. این اقدام فروهر را به کناره‌گیری از مقام وزارت واداشت.

رزم آرا که از يك سو تلاش‌های خود را در جهت تصویب این لایحه بی‌فایده می‌دید و از سوی دیگر نمی‌خواست با استرداد این لایحه ابتکار عمل را از دست داده و پیشنهاد ملی شدن نفت از سوی اعضای اقلیت کمیسیون، صورت واقعی به خود بگیرد، در صدد برآمد از این پس به فرمول تنصیف منافع (۵۰-۵۰) روی آورده و نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران را به قبول آن متقاعد سازد.

البته رزم آرا پس از استرداد لایحه و ناامید شدن از مجلس، در جهت تضعیف این نهاد قانونی تلاش کرد و حتی سودای انحلال آن را نیز در سر می‌پروراند!

مطبوعات انگلیس نیز پس از آگاهی از نیت رزم آرا، او را در این جهت تحریک کردند. روزنامه «آبزور»^۱ ضمن ستودن طرح رزم آرا نوشت:

«... در حال حاضر ایران نیازمند زمامداری است که با يك اقدام انقلابی

کشور را از وضع آشفته فعلی رهایی بخشید... پادشاه ایران با آن که در امر انتصاب وزرا و مسئولان کشور اختیار کامل دارد، مع ذلك به طور مؤثر و شایسته‌ای برای اداره اوضاع کشور عمل نمی‌کند... اما هنوز هم چندان دیر نیست و شاه باید مجلس مزاحم و مانع را منحل و اصلاحات لازم را به عمل آورد.»^۱

اما انحلال مجلس در صورت موافقت شاه عملی می‌شد و شاه نیز که نمی‌خواست با این تصمیم خام و اقدام عجولانه خود را در معرض خطر و یا دست کم سرزنش قرار دهد، با انحلال مجلس موافقت نداشت. فرمول تنصیف منافع (۵۰ - ۵۰) قراردادی بود که به تازگی عربستان سعودی با شرکت‌های عضو آرامکو منعقد ساخته بود. رزم آرا نیز به اقتباس از این کشور این موقعیت را یافت که اعمال این فرمول را در قرارداد نفتی به نمایندگان شرکت پیشنهاد کند. نمایندگان شرکت نیز که در گذشته هیچ‌گاه زیر بار چنین پیشنهادی نمی‌رفتند، این باره، به منظور خاموش کردن زمزمه‌های ملی کردن نفت، در برابر این پیشنهاد استقبال ضمنی نشان داده و آن را در دستور کار خود قرار دادند.

سفیر انگلیس نیز از جانب دولت متبوع خود ضمن موافقت با این پیشنهاد، پیش‌نویس طرحی را در اختیار رزم آرا گذاشت که به موجب آن دولت موظف می‌شد اصل تنصیف منافع را در مذاکره با شرکت به عنوان يك دستور العمل دنبال کند.

حتی سفیر انگلیس در نامه‌ای از رزم آرا گلایه می‌کند که چرا دولت

پیشنهاد خود را دایر بر تنصیف عایدات در اختیار افکار عمومی قرار نداده تا وضع خصمانه‌ای نسبت به شرکت ایجاد شود و پیشنهاد ملی شدن نفت از سوی نمایندگان مجلس و مردم شکل گیرد؟! در بخشی از نامه گلایه‌آمیز سفیر انگلستان آمده است:

«... اکنون وضعی پیش آمده است که دولت مواجه با تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق می‌باشد، توأم گشته است... بنابراین من احساس می‌کنم، موقع آن رسیده که خط مشی محکمی از طرف دولت ایران به منظور توضیح و بیان آن چه تاکنون برای کمک به ایران شده است اتخاذ گردد...»^۱

البته دیگر شرایط به گونه‌ای نبود که بتوان با اتخاذ «خط مشی محکم!» (چنانچه در نامه مذکور آمده است) و به کار بستن ترفندهای سیاسی و یا انجام پاره‌ای اصلاحات در روش عایدات نفتی، برخیل اعتراضات عمومی فایق آمد و هم چون گذشته برخواست استعمار نفتی تکیه زد. چرا که باره لایحه قرارداد الحاقی گامی بزرگ در راستای ملی شدن نفت برداشته شد. ضمن این که این اقدام شکست بزرگی را به شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت حاکمه تحمیل می‌کرد. با این اقدام مجلس مبارزه‌ای جدی برای استیفای حقوق ایران در سطحی وسیع شکل گرفت که ایستادگی در برابر آن به هیچ وجه عملی نبود.

اما رزم آرا غافل از این واقعیت پیوسته به سفیر انگلستان اطمینان می‌داد

که دولت اجازه نخواهد داد که پیشنهاد برخی از نمایندگان در خصوص ملی شدن صنعت نفت صورت جدی به خود بگیرد. او هم چنین با حضور در کمیسیون نفت مجلس، طی گزارشی ناتوانی ایران را در ایجاد سازمانی نظیر شرکت نفت از لحاظ مشکلات فنی و کمبود کارشناسان نفتی برشمرد و خاطر نشان کرد که ملی شدن، زبان‌های فراوانی به بار خواهد آورد.

دکتر مصدق در واکنش به این اظهارات مراتب انزجار خود و ملت ایران را نسبت به گزارش نخست‌وزیر ابراز و اظهار داشت:

«هر گونه عملی که از این دولت سر بزند، به حساب ملت ایران نبوده و برای مردم این کشور تعهد آور نخواهد بود.»^۱

وی هم چنین طرح ملی شدن صنعت نفت را اقدامی بزرگ در جهت آزادی و ترقی ملت ایران خواند و افزود:

«... با بحث و انتقاد و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و توضیحاتی که داده شد، بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که از نقطه نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضایی، هیچ گونه مانعی در سر راه ملی کردن صنعت نفت... وجود نداشته و اکنون هیچ گونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده است و راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت که آرزوی ملت ایران و بزرگ‌ترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی و ترقی ملت ایران است، در بین نیست و یقین دارم که قلب همگی ما که همواره آکنده از مهر ایران بوده است، امروز بیش از هر زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در یک محیط صمیمیت و محبت به اتفاق آرا به آرزوهای ملت ایران

۱. مذاکرات کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، ۱۶ اسفند ۱۳۲۹

که با فتاوی علمای اعلام نیز فریضه دینی ما شده است، لبیک گفته، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی تقدیم مجلس شورای ملی نماییم.^۱

با واکنش صریح دکتر مصدق و سخنان قاطع وی در حمایت از خواست به حق مردم، مبنی بر ملی شدن نفت و هم چنین قرار گرفتن شعار ملی شدن در دستور کار کمیسیون نفت، دیگر راهی برای ابتکار عمل دولت و نیز ادامه روند مذاکرات میان رزم آرا و شرکت نفت انگلیس و ایران باقی نماند. خاصه آن که حادثه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ که به ترور رزم آرا توسط خلیل طهماسبی، یکی از اعضای گروه فداییان اسلام، منجر شد، فرصت هر گونه اقدامی را در مخالفت با جنبش به پا خاسته مردم ایران گرفت و جبهه ضد ملی را بیش از پیش در موضع ضعف قرار داد.

خبر ترور رزم آرا در آن شرایط استثنایی که دولت وقت با تمام نیرو در برابر موضع ملی شدن نفت مقاومت می کرد، بسیار تکان دهنده و اعجاب آور به نظر می رسید. این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که رزم آرا جهت شرکت در مجلس ختم روانه مسجد شاه شده بود. نقشه ترور از سوی فداییان اسلام طراحی شد و توسط «خلیل طهماسبی» یکی از یاران «نواب صفوی» در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به اجرا درآمد. آن هم درست زمانی که رزم آرا شانه به شانه «اسدالله علم» وزیر کار وقت ولرد مسجد می شد.

انگیزه ترور از زبان ضارب (خلیل طهماسبی) چنین تشریح شده است:
 «... رزم آرا شخصی بود که در دوره نخست وزیری خود بر خلاف عقیده

ملت، ملت ایران را پیش دول اروپا پست و بی کفایت و بی کاره و عاری از قدرت معرفی نموده و آبروی ملت ایران را از بین برد. او کسی است که صراحتاً بیان داشت ملت ایران قادر به ساختن «لوله‌نگ» نیست و یک کارخانه سیمان را نمی‌تواند ادلره بکند! او با آن همه وعده‌های توخالی که پشت رادیو می‌گفت: ملت ایران را از این بدبختی نجات می‌دهم، مدتی انتظار کشیدم تا ببینم چه طور می‌شود تا بالاخره فهمیدم که او هم به دست بیگانه که همان شرکت نفت باشد روی کار آمده و می‌خواهد سرنوشت این مردم را به خاک و خون بکشد و روی این جنایات من او را کشتم...»^۱

بازتاب خبری قتل رزم‌آرا

ماجرای قتل رزم‌آرا خیلی سریع انعکاس خبری یافت و از سوی برخی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی ایران مورد استقبال واقع شد. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار انگلیسی «دیلی اکسپرس» عامل ترور را نجات‌دهنده ملت ایران خواند.

دکتر مصدق نیز که به‌هنگام ترور رزم‌آرا در کمیسیون نفت مجلس حضور داشت، پس از شنیدن خبر با خون سردی تمام گفت:

«خبر مهمی نبود ما مشغول کار خودمان باشیم.»^۲

حائری زاده نیز یکی از اعضای کمیسیون نفت حاضر در جلسه با شنیدن این خبر با خوشحالی اظهار داشت:

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص ۵۱

۲. همان، ص ۴۹

«به جهنم (که ترور شد) باید جواب آن نطق گلوله هم باشد.»

مهندس «حسیبی» یکی از هواداران ملی شدن نفت، به محض شنیدن این خبر گفت:

«الحمد لله لاین لحظه دیگر نفت ایران ملی شده است.»^۱

سردبیر روزنامه «باختر امروز» خبر قتل رزم آرا را بسیار تکان دهنده و هیجان آمیز خواند.

هم چنین شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌های خبری جهان نیز موضوع قتل رزم آرا در سطحی وسیع مورد بحث و تفسیر خود قرار دادند. روزنامه «دیلی میل» در فردای روز واقعه، ضمن تأسف از ترور نخست‌وزیر رزم آرا نوشت:

«... رزم آرا بر سر نفت می‌خواست با انگلستان قرارداد جدیدی ببندد، اما

شکست خورد... مرگ او از این جهت وحشت‌انگیز است که ایران را باز

بلاذفاع‌رها کرد!!»^۲

روزنامه فرانسوی «تریبیون دوناسیون» خاطر نشان کرد:

«... در نتیجه قتل رزم آرا بهای سهام شرکت نفت تنزل کرده است.

دریاداری انگلستان و ایتالیاجنس سرویس در اثر این حادثه، میلیون‌ها

متضرر شده‌اند.»^۳

رادیو لندن خبر قتل رزم آرا را با تعجب و شگفتی منتشر کرد.

نخست‌وزیر وقت انگلستان به محض شنیدن خبر گفت:

۱. همان، ص ۴۸

۲. روزنامه به سوی آینده، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹

۳. روزنامه باختر امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۲۹

«حیف که یکی از دوستان صمیمی بریتانیا از دست رفت، در حالی که هیچ وقت نمی توانستیم حدس بزنیم که نخست وزیر لایق و کلردان ایران را ترور خواهند کرد!! بریتانیا با ژنرال رزم آرا پیمان موّدت داشت که از اختلافات دو دولت بر سر مسأله نفت بکاهد و موضوع را فیصله دهد!»

طهماسبی پس از ترور

«خلیل طهماسبی» پس از اجرای نقشه ترور، در همان روز واقعه (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) روانه زندان شد و مدت ۸ ماه را در آن جا به سربرد. وی در بازجویی خود عاملیت قتل را به گردن گرفت و صراحتاً اظهار داشت:

«... رزم آرا را من کشتم و از کشته شدن باکی هم نللم... و آقای مستنطق مطمئن باشید اعتراض کوچکی هم نخواهم کرد چون من با همین دستم او را کشتم!»^۱

از آن جا که بسیاری از شخصیت های سیاسی کشور، خاصه نمایندگان مجلس شورای ملی، رزم آرا را به خاطر آن سخنان توهین آمیز مستوجب کیفر می دانستند، جریان قتل وی را طبیعی تلقی کرده و به بی گناهی خلیل طهماسبی نظر داشتند، لذا در ۲۴ آبان ماه ۱۳۳۰ به موجب ماده واحده ای که مجلس شورای ملی آن را به تصویب رساند، رزم آرا را مهلور الدم شناخته و حکم آزادی خلیل طهماسبی صادر شد.

وقتی که مصوبه مجلس را مبنی بر آزادی قاتل رزم آرا جهت امضای اختیار محمد رضا پهلوی قرار دادند، شاه از امضای آن خودداری کرده،

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص ۵۱

می گوید: «رزم آرا نشان ذوالفقار داشت، من در صورتی این متن را امضا می کنم که وی را محاکمه نموده و نشان ذوالفقار را از او بگیرید!!»^۱

اما شاه خیلی زود متوجه شد که مقاومت در برابر مصوبه مجلس بی فایده بوده، ضمن این که ممکن است جنجال آفرین نیز باشد. لذا با امضا آن، سرانجام تسلیم رأی مجلس شد و آن را جهت اجرا در اختیار دولت قرار داد.

طهماسبی نیز پس از آزادی از زندان، نخست راهی زیارت حضرت عبدالعظیم شد و سپس باروحانی مبارز آیت... کاشانی ملاقات کرد و از سوی ایشان مورد تفقد قرار گرفت.

فصل ششم

قانون ملی شدن نفت و سرگذشت آن

به نام سعادت ملت ایران

چنان که رفت، با قتل رزم آرا موانع موجود در راه ملی شدن نفت از میان برداشته شد و نهضت ملی در مسیر اصلی خود قرار گرفت.

در فردای آن روز که رزم آرا به جرم توهین به ملت ایران کیفر دید، کمیسیون نفت مجلس به اتفاق آرا اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب و گزارش کار خود را به این شرح به مجلس شورای ملی تقدیم کرد:

«نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن

صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و لز

آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست،

کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید

می‌نماید. بنابراین ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید.

ماده واحده: مجلس شورای ملی تصمیم مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید.

تبصره ۱: آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند.^۱

هم‌چنین مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را در حالی که «حسین‌علا» در ۲۱ اسفند سمت نخست‌وزیری را عهده‌دار شده بود، به شرح ذیل تصویب کرد.

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنای ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»^۲

بازتاب ملی شدن صنعت نفت در مطبوعات خارجی

تصمیم تاریخی مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مبنی بر ملی شدن صنعت نفت بازتاب وسیع مطبوعات داخلی و خارجی را به همراه داشت. برخی از مطبوعات خارجی که همواره از امتیازگرنفتی پشتیبانی و حمایت می‌کردند، بیش‌ترین پوشش خبری و اطلاع‌رسانی خود را به این

۱. اسناد نفت، از انتشارات دولت مصدق، اداره کل انتشارات و تبلیغات، آبان ۱۳۳۰، ص ۳۸

۲. حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۷۳

موضوع اختصاص دادند.

این دسته از مطبوعات اگر چه باشکردهای تبلیغاتی خود می‌کوشیدند مردم ایران را از راه‌رفته بازگردانند و آنان را در عملی ساختن تصمیم خود مایوس سازند اما هیچ‌گاه قادر به کتمان عظمت این حادثه عظیم تاریخی و عزم استوار ملی نبودند از این‌رو هر یک در لابلای تفاسیر خبری خود به اهمیت این رخداد بزرگ اعتراف داشته و آن را به عنوان یک اتفاق بزرگ در تاریخ ایران یاد می‌کردند.

روزنامه «ظفر» چاپ ترکیه خاطر نشان کرد:

«سیاست ملی کردن نفت ایران در سیاست انگلیس و آمریکا و خاورمیانه تأثیر عمیقی خواهد داشت و ممکن است موجب یک مصیبت بین‌المللی شود. راست است که ایران حق دارد در منابع نفت خود به هر طریق که بخواهد تصرف مالکانه کند ولی بعید نیست که تقلیل نفوذ آمریکا و انگلیس در ایران موجب شکست سیاسی استراتژی‌های آن‌ها شده، نفوذ روسیه را در این منطقه حساس دنیا افزایش دهد!»^۱

«لومانیته» در مقاله‌ای ملی شدن صنعت نفت ایران را به مثابه بمبی بزرگ خواند که ملل شرق میانه را از خود متأثر خواهد ساخت. این نشریه فرانسوی نوشت:

«نهضت ملی کردن منابع نفت در ایران به عراق هم سرایت می‌کند، معتقدان و پیروان قدیمی آیت‌الله کاشانی در این کشور به جنب و جوش افتادند.»^۲

۱. اطلاعات، شماره ۲۷، ۷۴۷۶، اسفند ۱۳۲۹، صص ۱ و ۲

۲. مجله خواندنیا، سال ۱۱، شماره ۶۵، ۱۷ فروردین ۱۳۳۰، ص ۵

و در ادامه می نویسد:

«ملی شدن صنعت نفت در ایران علاوه بر نتایج مستقیم آن که قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان از خاورمیانه است آثار مهم و شگرفی در خاورمیانه خواهد داشت. تمام آن چه درباره عدم توانایی ایرانیان در مورد استخراج نفت گفته می شد اغراق آمیز و دور از حقیقت است... ایرانی ها حتی اگر ۵۰ درصد محصول فعلی منابع نفت را به دست خود استخراج کنند و به فروش برسانند به مراتب پیش تر از امروز از طلای سیاسی خود بهره مند خواهند شد.»^۱

روزنامه «دیلی تلگراف» نیز که از همان آغاز، از ملی شدن صنعت نفت ابراز نگرانی می کرد در مقاله ای عنوان داشت:

«فعلاً روش ما در ایران باید این باشد که ایرانیان را به حال خود بگذاریم تا بحران اقتصادی درس عبرتی به آن ها بدهد و عواقب و حوادثی را که اقدامات دکتر مصدق به بار خواهد آورد به چشم خود ببینند!»^۲

نشریه «فری بورژوا» چاپ سوئیس در همین راستا خاطر نشان کرد: «ملت ایران با جنبش قابل تحسینی که در راه احقاق حقوق خود کرده لیاقت خویش را به اثبات رسانیده است. دلسوزی خلووندان خدعه و تزویر هم برای خودشان بهتر است، زیرا اگر ایرانی ها نصف و حتی ثلث محصول فعلی منابع نفت جنوب را به دست خودشان استخراج کنند باز پیش تر از امروز سود خواهند برد.»^۳

۱. همان

۲. همان، سال ۱۲، شماره ۶۰، پنجم فروردین ۱۳۳۱، ص ۷

۳. همان، سال ۱۱، شماره ۶۶، ۲۰ فروردین ۱۳۳۰، ص ۵

«منچستر گاردین» نوشت:

«اقدام برای ملی شدن نفت، سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و

مصر را بیدار کرده است.»^۱

و این چنین بود که تصویب طرح ملی شدن نفت به عنوان يك رخ داد

تاریخی مهم در مطبوعات پر آوازه کشورهای خارجی مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و توجه جهانیان را نسبت به خود معطوف داشت.

البته شرکت‌های آمریکایی که برای خارج کردن رقیب (انگلیسی‌ها)

از میدان، همواره مترصد فرصت بودند، به تصور این که از این نمد کلاه بزرگی

نصیب خود کنند، جهت هم کاری با دولت ایران در بهره‌برداری از منابع نفتی

اعلام آمادگی کردند.

خبرگزاری «یونایتدپرس» از نیویورک در گزارشی خاطر نشان کرد:

«به مجردی که خبر تصویب لایحه ملی شدن نفت ایران به آمریکا رسید سر

و صدای زیادی در شرکت‌های آمریکایی پدید آمد.»^۲

سخن‌گوی شرکت نفت تگزاس گفت:

«اگر دولت ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد کلیه

شرکت‌های نفت آمریکا در مزایده شرکت خواهند کرد و شرکت نفت

تگزاس در مزایده احتمالی، شصت درصد سود، به نفع دولت ایران پیشنهاد

خواهد کرد...»^۳

۱. همان، سال ۱۱، شماره ۲۴، ۷۶، اردیبهشت ۱۳۳۰، ص ۳

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۲۷

۳. همان

نخست‌وزیری حسین علا

پس از کشته شدن رزم آرا، شاه بدون رأی تمایل مجلس، حسین علا را در ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب کرد. بر کسی پوشیده نبود که این دولت مستعجل است. انتصاب او تنها از این جهت صورت گرفت که کرسی نخست‌وزیری در آن شرایط کاملاً استثنایی، خالی نماند!

بنابر این نخست‌وزیری حسین علا تنها جنبه تشریفاتی داشت، بدون این که متکی به پشتیبانی مردم و عوامل صاحب نفوذ کشور باشد. فقط شاه از او حمایت می‌کرد و نیز برخی از نمایندگان درباری که پیوسته بله‌قربان‌گوی شاه بوده و در هر شرایطی خواسته او را املاک عمل و تصمیمات خود قرار می‌دادند!

یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی که انتصاب حسین علا را به نخست‌وزیری، بدون رأی تمایل نمایندگان، برخلاف اصل دموکراسی می‌دید، طی نطقی در مجلس شورای ملی گفت:

«... ایشان نخست‌وزیری هستند که از طرف شاه برگزیده شده‌اند، نه

مجلس شورای ملی و این برخلاف اصول مشروطیت و حکومت مردم بر

مردم است و من از این جهت ایشان را نخست‌وزیر مملکت مشروطه

نمی‌توانم بشناسم.»

زاممداری علامصادف شد با اعتصاب گسترده کارگران نفت جنوب که

برای استیفای برخی مطالبات انجام گرفت، اعتصابات گسترده کارگران نفت

جنوب درست زمانی آغاز شد که شرکت نفت اعلام کرد کمک‌هزینه و عیدی

کارگران را که رقم قابل توجهی می‌شد، قطع کرده است. این اعتصابات

۴ فروردین ۱۳۳۰ شروع شد. اعتصابیون پس از يك ماه تلاش و ایستادگی و با

تحمل تلفات جانی سرانجام شرکت را به لغو کسر مزایای کارگران مجبور ساختند.

هم‌چنین در دوران کوتاه نخست‌وزیری حسین علا (۶ هفته) و در زمانی که هنوز اصل ملی شدن نفت به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، سفیر انگلیس طی یادداشتی خطاب به نخست‌وزیر جدید، ارجاع اختلاف ایران و شرکت نفت را به داوری خواستار شد که نخست‌وزیر نیز هرگونه تصمیم در این خصوص را به تصمیم مجلس شورای ملی موکول کرد.

هم‌چنین سفیر انگلستان پس از تصمیم‌گیری مجلس شورای ملی در ۵ اردیبهشت طی یادداشتی دیگر پیشنهاد سه ماده‌ای را جهت حل مسأله نفت، اما با هدف ابقای شرکت نفت انگلیس و ایران، تسلیم نخست‌وزیر کرد که خلاصه آن چنین بود:

۱. واگذاری تأسیسات بخش داخلی به يك شرکت ملی ایران.

۲. مقرر شود که کارمندان ایرانی فوراً جایگزین کارمندان خارجی شرکت جدید شوند.

۳. انتقال اموال شرکت نفت به يك شرکت جدید انگلیسی به عضویت تعدادی از مدیران ایرانی در هیأت مدیره آن و تقسیم درآمد شرکت به تساوی بین شرکت نفت و دولت ایران.

تصویب قانون ۹ ماده‌ای

دقیقاً چند ساعت از این پیشنهاد سه ماده‌ای نگذشته بود که کمیسیون نفت مجلس شورای ملی طرح قانون ۹ ماده‌ای را به تصویب رساند که طرز اجرای ملی کردن صنعت نفت را معلوم می‌ساخت. با تصویب این قانون،

دیگر جایی برای بررسی پیشنهاد سه ماده‌ای سفیر انگلستان باقی نماند. این ماده به طور خلاصه عبارت بود از:

ماده ۱. تشکیل هیأت مختلطی مرکب از ۵ نفر از نمایندگان مجلس سنا و ۵ نفر از نمایندگان مجلس به انتخاب هر يك از مجلسین، وزیر دارایی یا قائم مقام او.

ماده ۲. خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران از سوی دولت.
ماده ۳. رسیدگی به دعاوی حقه دولت و شرکت و ارایه گزارش نهایی به مجلسین از سوی دولت.

ماده ۴. کلیه درآمدهای نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است. دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیأت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیأت عامله، در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵. هیأت مختلط باید هر چه زودتر، اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیأت عامل و هیأت نظارت مختلطی از متخصصان پیش‌بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶. تلویین آیین‌نامه اجرای تبدیل متخصصان خارجی به متخصصان ایرانی از سوی هیأت مختلط.

ماده ۷. کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ از آن شرکت سالانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالانه خریداری کنند و برای مازاد آن مقادیر، در صورت تساوی شرایط در خرید، حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸. ارجاع کلیه پیشنهادهای هیأت مختلط به کمیسیون نفت.
 ماده ۹. هیأت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خویش خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه، درخواست تمدید مدت کند و تازمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است، هیأت مختلط می تواند به کار خود ادامه دهد.^۱

طرح قانون ۹ ماده‌ای در تاریخ هفتم و نهم اردیبهشت به ترتیب در مجلس شورای ملی و سنا تصویب شد.

مخالفت انگلستان با ملی شدن نفت

تصمیم تاریخی نمایندگان مجلس شورای ملی در خصوص ملی شدن نفت، با مخالفت آشکار دولت انگلستان روبه‌رو شد. این دولت در قالب یادداشت‌های مکرر به دولت وقت ایران، مخالفت خود را با مصوبه مجلس ابراز داشت و بر اعتبار قرارداد ۱۳۱۲ صحه گذاشت. در یکی از یادداشت‌ها ضمن اعتراض به اقدام دولت ایران و جانبداری از شرکت نفت انگلیس و ایران، چنین تأکید می‌شد:

«دولت ایران باید در باب ملی کردن نفت، ملاحظات لازم را رعایت نماید و دولت پادشاهی بریتانیا لزوم توجه دولت ایران را به رعایت این ملاحظات جلب و توصیه کند: لولاً باید بین اصل ملی کردن و سلب مالکیت

خصوصی از شرکت که بر اساس مذاکرات آزاد و تضمین تعهدات دولت ایران در يك قرارداد رسمی تشکیل گردیده و تا سال ۱۹۹۳ دارای اعتبار می باشد، تفاوت قایل شد.^۱

دولت ایران نیز در قبال این یادداشت ها همواره بر اعمال حق حاکمیت خود اصرار می ورزید و دولت انگلستان را به عدم مداخله در کشور فرامی خواند.

البته مخالفت دولت انگلستان با مصوبه مجلس شورای ملی فقط در قالب یادداشت خلاصه نمی شد، بلکه هم آهنگ ساختن آمریکا با سیاست های خود از جمله اقدامات دیگری بود که در این جهت شکل می گرفت. دولت انگلیس به منظور جلب حمایت آمریکا در جهت اقدام علیه ایران هیأتی را به ایالات متحده آمریکا گسیل داشت. این هیأت با نمایندگان آمریکا که از سوی «جورج مک گی» معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه رهبری می شد در خصوص نفت ایران و احتمال قطع جریان نفت به مدت ۱۰ روز (۱۹ تا ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۰) به مذاکره پرداخت. البته دولت آمریکا که تحصیل منافع خود را در گرو پذیرش اصل ملی شدن نفت ایران می دید و این سیاست را متضمن اهداف سیاسی و اقتصادی خود به شمار می آورد، از تصویب طرح ملی شدن نفت استقبال کرد و از طریق «جرج مک گی»، رئیس نمایندگان آمریکا پیشنهادهایی را مشتمل بر مواردی چون؛ موافقت انگلستان با ملی شدن صنعت نفت ایران، امضای قراردادی با دولت ایران برای بهره برداری شرکت نفت انگلیس و ایران به نمایندگی از طرف

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۲۶۶

دولت ایران از نفت جنوب و تقسیم بالمناصفه منافع و پرداخت غرامت از طرف دولت ایران به شرکت نفت، به هیأت اعزامی از انگلستان ارایه کرد.

شرکت نفت انگلیس و ایران نیز به امید اقدامات سیاسی دولت آمریکا بی کار نشست و مستقلاً مخالفت خود را با اصل ملی شدن نفت به نمایش گذارد. به طوری که این شرکت بر اساس مواد قرارداد ۱۳۱۲ ارجاع موضوع را به حکمیت، از دولت ایران خواستار شد. ایران نیز در واکنشی، مصوبه مجلس شورای ملی را قابل ارجاع به حکمیت ندانست و پیشنهاد نماینده شرکت را غیر منطقی خواند. در واکنش دولت ایران، هم چنین از شرکت نفت خواسته شد تا نمایندگان خود را برای اجرای قانون ملی شدن نفت معرفی کند. هم زمان، دیوان دادگستری بین المللی لاهه، طی تلگرافی به وزارت امور خارجه ایران، خبر از دادخواست دولت انگلستان به منظور اقامه دعوی علیه دولت ایران داد. ضمن این که دیوان لاهه دولت ایران را موظف می ساخت اختلاف بین خود و شرکت نفت انگلیس و ایران را به داوری ارجاع کند و رأی صادره را قبول و به مورد اجرا گذارد.

هم چنین در این تلگراف تصریح می شد که اجرای قانون ملی کردن نفت در ایران اگر چنانچه سبب الغای يك جانبه یا تغییر در قرارداد ۱۳۱۲ گردد، خلاف قوانین بین المللی بوده و دولت ایران نمی تواند این قرارداد را قانوناً لغو یا شرایط آن را به دلخواه خود تغییر دهد.

در پایان تلگراف تصریح شده بود: دولت شاهنشاهی ایران باید رضایت کامل شرکت نفت انگلیس و ایران را جلب و غرامت خساراتی که در نتیجه اقدام دولت ایران متوجه شرکت شده است، پرداخت نماید. این تلگراف کشمکش هایی را در سطح روابط سیاسی ایران و انگلیس پدید آورد.

زمانمداری مصدق و اجرای قانون خلع ید

استعفای حسین علا و زمانمداری دکتر مصدق

چنان که گفته شد، حسین علا ناتوان تر از آن بود که در آن شرایط حساس و بحرانی در برابر فشار دولت انگلستان مقاومت نشان دهد. از این رو سریع تر از آن چه انتظار می رفت (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰) از سمت نخست وزیری کناره گرفت. آن هم در شرایطی که شاه با کناره گیری او چندان خرسند نبود.

هنوز چند ساعت از استعفای علا نگذشته بود که نمایندگان مجلس شورای ملی برای تعیین نخست وزیر تشکیل جلسه دادند. از میان ۱۰۰ تن از نمایندگان حاضر در مجلس، ۷۹ تن به نخست وزیری دکتر مصدق رأی تمایل دادند. مصدق نیز مسئولیت نخست وزیری را به طور مشروط پذیرفت. این

در حالی بود که هیچ یک از سرمایه‌داران بزرگ و عوامل وابسته به شرکت نفت انگلیس و ایران نظر مساعد نسبت به زمامداری او نداشتند.

شاه نیز چنان که در کتاب پاسخ به تاریخ آورده است: به هیچ وجه با نخست‌وزیری مصدق موافق نبود و صرفاً از بیم افکار عمومی به این تصمیم مجلس تن در داد. او هم چون دولت انگلستان، سیدضیاءالدین طباطبایی را برای کرسی نخست‌وزیری مناسب می‌دید.^۱

طبق اسناد سرّی وزارت خارجه انگلستان، در همان موقع که نمایندگان مجلس برای تعیین نخست‌وزیر جدید سرگرم گفت‌وگو بودند، سیدضیا به منظور دریافت فرمان نخست‌وزیری به نزد شاه رفت و به انتظار تصمیم مجلس نشست ولی طولی نکشید که خبر تمایل نمایندگان مجلس به دکتر مصدق، شاه و سیدضیا را اشگفت زده ساخت. دکتر مصدق از آن جهت سمت نخست‌وزیری را پذیرفت که ماجرای ملی شدن نفت را به سرانجام رسانده و از قرار گرفتن سیدضیا بر مسند قدرت جلوگیری به عمل آورد.

دکتر مصدق پس از اخذ رأی اعتماد، کابینه خود را در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به مجلس معرفی کرد. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و نیز اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها، از اهم برنامه‌های دولت وی را تشکیل می‌داد.

با قرار گرفتن مصدق بر مسند قدرت فصل جدیدی از تاریخ سیاسی ایران گشوده شد و سرنوشت نفت مسیر واقعی خود را پیدا کرد.

مجلس شورای ملی و سنا پس از شکل گیری کابینه مصدق، بر اساس ماده يك قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی کردن صنعت نفت، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط انتخاب کردند. هیأت مختلط طبق قانون، ۵ نفر از مجلس شورا و ۵ نفر از مجلس سنا و نیز وزیر دارایی و یکی از کارشناسان نفت را شامل می‌شد. اعضای این هیأت عبارت بودند از: دکتر متین دفتری، محمد سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک، سهام‌السلطان بیات، اللهیار صالح، دکتر معظمی، دکتر شایگان، حسین مکی، وارسته وزیر دارایی و مهندس حسینی کارشناس نفت به عنوان قائم مقام وزیر دارایی.

دکتر مصدق از آن جا که اجرای قانون ملی شدن نفت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ طی بخش‌نامه‌ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را به کلیه ادارات و سازمان‌های دولتی اعلام کرد که به شدت با اعتراض دولت انگلستان روبه‌رو شد.

با اعلام این بخش‌نامه بار دیگر موجی از کشمکش‌ها و منازعات سیاسی میان دولت انگلستان از يك سو و مدیران شرکت نفت از سوی دیگر با دولت ایران در گرفت، به طوری که بیش‌ترین وقت دولت را به خود معطوف داشت. در پی بخش‌نامه دولت دایر بر انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران، هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر حسابی، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی و مهندس بیات تشکیل شد. البته دکتر حسابی پس از چند روز از سمت خود کناره‌گیری کرد و مهندس بازرگان بر جای او قرار گرفت.

هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران در ۱۹ خرداد ماه به منظور اجرای قانون خلع ید عازم آبادان شد و ابلاغیه‌ای را صادر کرد که در آن متصدیان شرکت را به قبول دستور از این هیأت فرامی‌خواند. هم‌چنین يك روز پس از

عزیمت هیأت به آبادان، پرچم ایران بر فراز ساختمان اداره مرکزی شرکت نفت در خرمشهر نصب شد. نصب این پرچم، بر خورد «دریک» مدیر عامل شرکت با نمایندگان دولت را در پی داشت.

«تاریخ بی بی» این واقعه را چنین روایت می کند:

«یک گروه موسیقی از نیروی دریایی، سرود ملی ایران را نواختند. «دریک» پس از مواجه شدن با یک سرباز که تفنگش مجهز به سر نیزه بود با عصبانیت با هیأت مدیره موقت به گفت و گو پرداخت. هیأت مدیره به «دریک» اطلاع داد که لو نیز مانند بقیه کارمندان و نیروی کار شرکت در استخدام دولت ایران می باشد و هر گونه امتناع از هم کاری با نمایندگان دولت عملی غیر قانونی خواهد بود. آنان لزوی خواستند که شمای تشکیلاتی صنعت و صورت درآمد حاصل از فروش نفت صادره از ۲۰ مارس به بعد و ۷۵ درصد کل پول دریافتی در ایران و لندن در نتیجه فروش نفت پس از آن تاریخ را رایبه نماید.»^۱

اما «دریک» پیوسته در برابر خواست های نمایندگان دولت مقاومت نشان می داد و از هیأت می خواست مطالب خود را روی کاغذ آورد، تا جهت کسب تکلیف آن ها را در اختیار متصدیان شرکت در لندن قرار دهد. متین دفتری یکی از اعضای هیأت نیز متقابلاً متذکر می شد که سرپیچی از دستورات هیأت اعزامی، مجازات های قانونی، از جمله ممنوعیت شرکت از صلور نفت را در پی خواهد داشت.

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، از انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، ص ۲۴۰

خلع ید و خروج انگلیسی‌ها از ایران

مخالفت مقامات شرکت نفت انگلیس و ایران با خواست‌های نمایندگان اعزامی دولت، زمانی بالا گرفت که هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت طی اطلاعیه‌ای از کلیه خریداران مواد نفتی خواسته بود که برای تعیین شرایط معاملات آینده خود به هیأت مراجعه کنند. به موجب اطلاعیه این هیأت، کلیه خریداران می‌توانستند به مدت یک ماه مواد نفتی مورد نیاز خود را با دادن «رسید» به شرکت ملی نفت ایران دریافت کنند و قیمت آن را به نرخ بین‌المللی بپردازند. در رسیدهای مخصوص که هیأت دستور چاپ آن را به چاپخانه داده بود عنوان «شرکت ملی نفت ایران» قید شده بود. بدین ترتیب ناخداهای نفتکش‌ها ملزم می‌شدند که با امضای آن‌ها شرکت ملی را که ثمره تلاش و مجاهدات مردم غیور و استقلال‌خواه ایران بود به رسمیت بشناسند.

ولی شرکت نفت انگلیس و ایران که با اجرای قانون خلع ید، دیگر عنوان قانونی نداشت طی نامه‌ای اعلام کرد در صورتی زیر بار این دستورالعمل می‌رود که حقوق قانونی‌اش حفظ شود. هیأت مدیره موقت این پیشنهاد را نپذیرفت و نتیجه آن شد که تعداد زیادی نفتکش که در اسکله‌های آبادان جهت بارگیری پهلو گرفته بودند پس از چند روز توقف، بدون انجام عملیات بارگیری آب‌های ایران را ترک کردند.

از میان تمام نفتکش‌ها فقط یک کشتی فرانسوی و یک کشتی نروژی پس از انجام عملیات بارگیری «رسید» دادند و یک کشتی نیز که گویا استرالیایی بود، بدون این که قبض رسید را تحویل دهد پس از بارگیری از میدان گریخت. پاره‌ای از نفتکش‌ها نیز در یک اقدام شیطنت‌آمیز در صدد برآمدند که در قبض رسید به گونه‌ای مخالفت خود را با ملی شدن نفت ایران

نشان دهند.

هیأت مدیره با صدور اعلامیه‌ای در تاریخ ۳۰ خرداد این جریان را چنین توصیف می‌کند:

«دیروز کشتی‌ها می‌خواستند ذیل قبض، این عبارت مضحك را قید کنند که قبض رسید به هیچ وجه دلالت بر ملی شدن نفت ایران و به رسمیت شناختن شرکت ملی نفت ایران نمی‌کند و تحویل گیرنده تعهدی برای پرداخت بهای نفت تحویل شده ندارد، لذا هیأت مدیره تصمیم گرفت هر کشتی که از دادن قبض به طور مطلق خودداری کند حق حرکت ندارد»^۱.

هیأت مدیره موقت به منظور رسمیت دادن به مأموریت خود طی نامه‌ای خطاب به «دریک» مدیر عامل شرکت، بر لازم‌الاجرا بودن فرامین خود تأکید کرد و جلوگیری از دادن رسید بلا شرط توسط کشتی‌ها را به منزله سوءنیت و تمرد از دستورات خود خواند.

مهندس بازرگان عضو هیأت مختلط، مخالفت «دریک» را با قانون ملی شدن و هیأت خلع ید در نخستین جلسه چنین روایت می‌کند:

«... «دریک» (در حضور اعضای هیأت خلع ید) اظهار داشت ما را به عنوان هیأت خلع ید به رسمیت نمی‌شناسد و تنها به عنوان نمایندگان عالی رتبه دولت ایران می‌پذیرد.

دکتر متین دفتری (سخن‌گوی هیأت) گفت: این هیأت با چنین سمتی به این جانیا آمده است. ما را قانون معین کرده، زیرا در مجلس ایران قانونی به نام ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسیده و نفت ملی شده و دولت و

مجلس ایران برای اجرای این قانون ما را انتخاب و اعزام کرده است. «دریک» گفت که من باید از مرکز کسب تکلیف کنم، زیرا من اجازه ندارم که با آقایان چنین معامله‌ای انجام دهم. ما قانون ملی شدن را قبول نداریم. دکتر متین دفتری صریحاً ولی بازبان مؤدب و دیپلماتیک گفت قانونی از مجلس ایران گذشته و هر کس در اجرای این قانون مخالفت و ممانعت نماید قانوناً از جنبه حقوق بین الملل عمل او سابتاژ (خراب کاری) تلقی و مجازات می‌شود.^۱

هم چنین هیأت مدیره موقت در نامه‌ای دیگر، در مورد ادامه خدمت او تحت نظارت هیأت مدیره جو یا شد ولی «اریک دریک» نیز که از یک سو نمی‌توانست به اجرای کلیه دستورات هیأت مدیره موقت تن در دهد و از سوی دیگر به وظایف خویش در قبال شرکت نفت انگلیس و ایران عمل کند، ناگزیر شد که به حضور بی‌ثمر خود در ایران پایان دهد. از این رو خیلی زود آبادان را به قصد بصره ترك گفت و به طور نمایشی به «فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران، اعلام کرد که از آن جا امور مربوط به نفت را اداره کرده و مسئولیت خود را به انجام خواهد رساند!! مگر آن که دستور دیگر صادر شود.

اما با خروج «دریک» از خاک جنوب، زمینه عزل وی از سمت مدیر عاملی شرکت فراهم شد و مهندس مهدی بازرگان، یکی از اعضای هیأت مختلط به جای او مسئولیت مدیر عاملی را به عهده گرفت. در چنین شرایطی دیگر امکان ادامه فعالیت برای کارکنان فنی اتباع

خارجی شرکت سابق که قریب ۴۵۰۰ تن بودند، فراهم نبود. از این رو آنان به رغم انتشار اعلامیه دولت، مبنی بر جذب در تشکیلات جدید صنعت نفت ایران، به طور دسته جمعی استعفا و با خانواده‌های خود از ایران خارج شدند. پس از خروج کارکنان خارجی، کارمندان و مهندسان ایرانی به جای آنها امور اداری و فنی شرکت را به عهده گرفتند و بر اوضاع شرکت مسلط شدند. بدین ترتیب جریان خلع ید به خوبی پیش رفت و روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ با تسلط دولت ایران بر تأسیسات نفت روز خلع ید نام گرفت.

واکنش دولت انگلستان در برابر جریان خلع ید

دولت انگلستان که رفته رفته مأموریت هیأت مختلط نفت را جدی و آن را در اجرای قانون خلع ید مصمم می‌دید جهت مقابله با این جریان دست به تحرکات تهدیدآمیز زد و بالحنی تند دولت ایران را مسئول حفظ جان و مال اتباع خود خواند.

«موریسون» وزیر خارجه دولت انگلستان طی نطقی در مجلس عوام آن کشور، ضمن ارائه گزارشی از اتفاقات جدید در خصوص نفت ایران، به نمایندگان اطمینان داد که اقدامات ایران عواقب ناگواری برای این کشور به همراه خواهد داشت. خلاصه نطق وزیر خارجه دولت انگلستان در حضور نمایندگان مجلس عوام چنین است:

«...نخست وزیر ایران و دولت وی باید بدانند که بر طبق قوانین بین‌المللی مسئول حفظ جان و مال اتباع انگلیسی در ایران می‌باشند و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود آن را به عهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور وسایل لازم را به کار خواهد برد.

مجلس می‌تواند مطمئن باشد که ما تهیه این کار را دیده‌ایم و می‌توانیم سریعاً اقدام کنیم. البته مجلس انتظار نخواهد داشت که چگونگی این امر را به تفصیل شرح دهم ولی می‌توانم به نمایندگان اطلاع دهم که به رزمنان مورتیش فرمان داده شده است که فوراً به آب‌های مجاور آبادان عزیمت کند. ما هنوز هم مانند همیشه حاضریم درباره حل دوستانه موضوع عملیات آینده شرکت نفت انگلیس و ایران با دولت ایران مذاکره کنیم. به عقیده ما تنها راه صادرات نفت ایران به بازارهای جهان حل این موضوع است و جای بسی تأسف است که دولت ایران دست به اقداماتی بزند که نتیجه مصیبت‌آمیزی برای سعادت آینده کشور ایران بار آورد!!^۱

روزنامه «تایمز لندن» نیز که از حل مسالمت‌آمیز اختلافات قطع امید کرده بود در سرمقاله‌ای توسل به زور را یکی از راه‌های ممکن خواند و نوشت:

«... اکنون که فرصت از دست رفته و امید به حل عادلانه قضیه منتفی شده است باید یکی از دو راه را انتخاب کرد؛ بدین معنی که یا هر چه دولت ایران می‌گوید باید قبول کرد و یا آن که متوسل به زور شد و لزایمال شدن حقوق ما جلوگیری کرد...!!»^۲

باید خاطر نشان کرد خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و در پی آن قطع منافع انگلستان، این کشور را با خسارات اقتصادی سنگینی مواجه کرد. چرا که مهم‌ترین درآمد ارزی دولت انگلستان به میزان ماهانه حدود

۱. استاد نفت، صص ۱۶۵ تا ۱۶۷

۲. روزنامه «تایمز لندن»، اول تیرماه ۱۳۳۰ به نقل از مصطفی فاتح در کتاب ۵۰ سال نفت ایران

چهل میلیون دلار، از منابع نفتی ایران تأمین می‌شد! و این خسارت در شرایطی که انگلستان مشکلات اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم را می‌گذراند، موضوعی عادی تلقی نمی‌شد. ضمن این که جریان خلع‌ید به لحاظ سیاسی نیز ضربه بزرگی به انگلستان وارد می‌کرد. برای کشوری که تا آن زمان خود را قدرت بلامنازع می‌شناخت، تحمل چنین خساراتی قابل پذیرش نبود. لذا واکنش این کشور در برابر جریان خلع‌ید، چنان که وزیر خارجه آن کشور به اطلاع نمایندگان مجلس عوام رسانده بود، خیلی زود جنبه نظامی به خود گرفت و رزمناو «مورتیش» در نزدیکی آبادان لنگر انداخت. ۴ هزار چترباز انگلیسی طی فرمانی در پایگاه‌های مجاور خلیج فارس به حال آماده‌باش درآمدند و چند روز بعد ۹ ناو جنگی دیگر نیز وارد آب‌های ایران شده و آرایش نظامی گرفتند.^۱

البته بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی ایران، از جمله دکتر مصدق، این اقدام دولت انگلستان را نمایشی بیش نمی‌دانستند. هر چند برخی دیگر نیز برخلاف این دسته از صاحب‌نظران، آن را جدی تلقی کرده و نتیجه طبیعی جریان خلع‌ید و اخراج کارکنان انگلیسی قلمداد می‌کردند. قابل ذکر است، بعدها بر اساس اسنادی که از سوی انگلیسی‌ها انتشار یافت، فاش شد که آن‌ها از طریق سه گردان قصد اشغال نظامی آبادان و تأسیسات نفت را داشته‌اند. حتی عمیات نظامی مربوطه با نام رمز «دزد دریایی»، طی چند جلسه در هیأت وزیران مورد بحث و بررسی نیز قرار گرفت. اما این تصمیم از آن جا که نتوانست موافقت آمریکا را جلب کند، هیچ‌گاه عملی نشد و تنها در حد طرح

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۱۶۳

و برنامه باقی ماند. آمریکا با حمله نظامی انگلستان به ایران از آن جهت مخالف بود که آن را بهانه‌ای برای تجاوز احتمالی شوروی به خاک ایران می‌دانست.

البته این طرح نظامی در صورت عملی شدن هم، در آن شرایط حساس که ایرانیان آرزوی چندین ساله خود یعنی قانون ملی شدن نفت را در مرحله عمل تجربه می‌کردند، نمی‌توانست برای انگلیسی‌ها فرجام خوشی داشته باشد. ضمن این که آن کشور آخرین سال‌های قدرت استعماری خود را می‌گذراند. بر اساس این گونه محاسبات بود که دولت انگلستان سرانجام ناگزیر شد سیاست استعماری خویش را از طریق مراجع قضایی دنبال کند. از این رو ضمن توسل به دیوان عالی دادگستری بین‌المللی (لاسه)، طی دادخواستی، از اقدام ایران در نادیده گرفتن خواست‌های خود، شکایت کرد.

دیوان بین‌المللی لاهه نیز پس از رسیدگی به تقاضای دولت انگلستان، جهت تأمین منافع طرفین دعوی، اقدام به صدور قرار موقت تأمینیه به شرح ذیل کرد:

۱. دولتین ایران و انگلستان هر یک مراقبت نمایند از انجام و اقدام به هر عمل زیانبار نسبت به حقوق طرف دیگر در اجرای رأی که دیوان در نهایت امر صادر خواهد کرد، خودداری نمایند.

۲. دولتین ایران و انگلستان هر یک مراقبت نمایند که از اقدام به هر عملی که سبب تشدید و توسعه اختلاف مرجوع به دیوان گردد، خودداری نمایند.

۳. عملیات بهره‌برداری کمپانی، تحت نظارت اعضای هیأت مدیره به نحوی که قبل از تاریخ اول ماه مه ۱۹۵۱ برقرار بود، با قید تغییراتی که با موافقت کمیسیون نظارت مذکور در بند ۵ تعیین می‌گردد، ادامه یابد.

۵. برای تضمین اجرای کامل مقررات فوق، با توافق دولتین ایران و انگلستان، مرجعی به نام کمیسیون نظارت... تشکیل می‌گردد. کمیسیون نظارت موظف است که ادامه بهره‌برداری شرکت را طبق مقررات مذکور تضمین نماید و کلیه درآمدهای زاید بر هزینه‌ها را به مؤسسات بانکی که کمیسیون نظارت خود انتخاب می‌کند واریز نماید. مصرف این وجوه باید با موافقت طرفین و یا با تصمیم دیوان بین‌المللی باشد.^۱

این رأی در حالی که از سوی دولت انگلستان مورد استقبال قرار گرفت، از سوی دولت ایران به دلیل عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به مسأله، بی‌ارزش شناخته شد. دولت ایران این درخواست را به دیوان دادگستری بین‌المللی ارسال کرد:

«چون اعمال حق حاکمیت قابل رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی نیست، دیوان مزبور، عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این موضوع اعلام کند.»

هم‌چنین وزیر امور خارجه ایران طی تلگرافی خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد، دیوان داورى لاهه را به نقض و تخلف از مفاد بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که ناظر بر عدم مداخله در امور مربوط به حاکمیت ملی می‌باشد، متهم ساخت. در تلگراف وزیر امور خارجه ایران تصریح شد:

«قراردادهای ناشی از حقوق خصوصی و داخلی مانند امتیازنامه‌ها که دولت‌ها با اتباع خود و یا اتباع دولت‌های بیگانه، برای بهره‌برداری از بعضی منابع ثروت و یا امور تجاری دیگر منعقد می‌نمایند و هم‌چنین اموری که

مربوط به حق حاکمیت ایران و منحصر آتابع قضاوت ایران است، لز
صلاحیت الزامی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی سابق و دیوان
بین‌المللی فعلی خارج بوده و هست...^۱

میانگیری آمریکا

در این شرایط، رئیس جمهوری آمریکا با ارسال پیامی به دکتر مصدق پذیرش پیشنهاد دیوان را از سوی ایران توصیه کرد. دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت نیز در پاسخ به پیام رئیس جمهوری آمریکا جهت مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران به منظور حل اختلافات، با در نظر گرفتن قانون ملی شدن نفت، اعلام آمادگی کرد.

متعاقب آن «اورل هریمن»^۲ نماینده ویژه آمریکا وارد تهران شد و ضمن ملاقات با شاه و تسلیم نامه رئیس جمهوری آمریکا به وی خواستار مذاکره مجدد با نخست‌وزیر، وزیر دارایی و اعضای هیأت مختلط نفت شد.

البته دولت ایران جهت تجدید مذاکره با نمایندگان دولت انگلستان، فرمولی را پیشنهاد کرد که در آن پذیرش اصل ملی شدن نفت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان پیش شرط تجدید مذاکره درج شده بود.

پیشنهاد ایران توسط نماینده ویژه آمریکا به اطلاع دولت انگلستان رسید و سرانجام دولت انگلیس طی نامه‌ای که از سوی کاردار خود در تهران ارسال داشت، در برابر اصل ملی شدن نفت سر تسلیم فرود آورد.

۱. همان

2. Averell Herriman

در بخشی از این نامه چنین آمده بود:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف کمپانی، اصل

ملی شدن صنعت نفت را قبول می نماید.»

انگلستان به تصور این که با قبول اصل ملی شدن نفت خواهد توانست به مناقشات فی مابین پایان داده و بار دیگر بر منابع نفتی ایران دست یابد، هیأتی را مرکب از اعضای عالی رتبه وزارت سوخت و انرژی، وزارت صنایع، وزارت خزانه داری، وزارت دارایی و رئیس روابط اقتصادی وزارت امور خارجه به ریاست «ریچارد استوکس»^۱ وزیر مشاور دولت، روانه تهران کرد. هم چنین هیأتی نیز از سوی شرکت نفت سابق انگلیس و ایران به ریاست «الکینگتون»^۲ به این جمع پیوست. هیأت های اعزامی به همراه «اورل هریمن» نماینده رئیس جمهور آمریکا (مأمور حل اختلاف) در ۱۵ مرداد ۱۳۳۰ از مراکز و تأسیسات نفتی آبادان بازدید به عمل آورده و پس از مراجعت از آبادان مذاکرات خود را با هیأت نمایندگی ایران به ریاست «وارسته» وزیر دارایی، آغاز کردند. اعضای هیأت ایرانی را افرادی چون؛ دکتر رضازاده شفق، دکتر متین دفتری، دکتر علی شایگان، دکتر سنجابی، اللهیار صالح و مهندس حسینی تشکیل می داد.

در آغاز «ریچارد استوکس» به منظور عدم توقف صدور نفت ایران قرار موقتی را به هیأت ایرانی پیشنهاد کرد که از سوی این هیأت پذیرفته نشد. چرا که نمایندگان دولت ایران حل قطعی مسأله را در جریان مذاکرات خواستار

1. Richard Stokes

2. E. H. O. Elkington

بودند تا این که سرانجام استوکس پیشنهاد دیگری را مشتمل بر ۸ ماده تسلیم هیأت نمایندگی ایران کرد. خلاصه این پیشنهاد ۸ ماده‌ای چنین بود:

۱. شرکت نفت انگلیس و ایران کلیه مؤسسات و ماشین آلات و وسایل خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد و غرامت اموال شرکت به حساب هزینه عملیات صنعت نفت در جنوب ایران منظور خواهد شد.

۲. سازمانی به نام «سازمان خرید» تأسیس می‌گردد تا وسیله صدور نفت ایران را تأمین و تضمین نماید. شرکت ملی نفت ایران، نفت را طبق قراردادی به مدت ۲۵ سال به این سازمان خواهد فروخت.

۳. شرکت ملی نفت ایران می‌تواند، در صورتی که به منافع «سازمان خرید» لطمه وارد نیاید، معاملات اضافی برای فروش نفت انجام دهد.

۴. سازمان خرید، دستگاه و تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار خواهد داد و برای اطمینان یافتن از انجام تعهدات خود نسبت به مقدار و کیفیت تحویل نفت به مشتریان، با شرکت ملی توافق خواهد کرد که سازمانی تحت نظارت این شرکت ایجاد شود تا عملیات اکتشاف، تولید، حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را در ناحیه مربوطه اداره کند. هزینه عملیات مزبور از محل درآمد فروش تأمین خواهد شد.

۵. برای آن که سازمان خرید بتواند تعهد خرید مقادیر زیادی نفت ایران را طی سال‌های متمادی به عهده بگیرد، نباید شرایط فروش نفت ایران به سازمان خرید با شرایط جاری، چه از طریق خرید و چه به وسیله تولید در سایر کشورها، کم‌تر باشد.

۶. در صورتی که پیشنهادهای فوق مورد قبول دولت ایران قرار گیرد، قرارداد خرید تفصیلی بین دولت ایران و سازمان خرید تنظیم خواهد شد. تجدید فوری عملیات در جنوب ایران بر اساس موقت مقرر می گردد.

۷. تأسیسات و دارایی شرکت نفت کرمانشاه، با شرایط مساعد به دولت ایران واگذار می شود.

۸. در هیأت مدیره سازمان عامل، یا هیأت مشابه دیگر، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت.^۱

باید یادآور شد پیشنهاد ۸ ماده ای اگرچه شرکت ملی نفت ایران را به رسمیت می شناخت اما از آن جا که قسمت عمده ای از اختیارات اداره صنعت نفت را از دست دولت و شرکت خارج می کرد با اصل ملی شدن نفت در تعارض بود. ضمن این که به گونه ای دیگر بر موجودیت شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تصریح داشت. لذا مذاکرات در باب این پیشنهاد نیز با وجود آن که دو هفته به طول انجامید، حاصلی دربر نداشت و پیشنهاد ۸ ماده ای استوکس از سوی هیأت ایرانی رد شد. این مسأله امید هیأت اعزامی انگلستان، خاصه نماینده ویژه آمریکا را به یأس مبدل ساخت.

هیأت مختلط نفت به منظور دست یافتن به يك نظر مشترك به هیأت انگلیسی اعلام داشت هر نظری در اطراف موضوعاتی چون؛ خرید نفت برای نیازهای انگلستان، رسیدگی به دعاوی حقه دولت ایران و شرکت سابق نفت و ادامه خدمت کارشناسان انگلیسی مطرح شود، مورد بررسی قرار گرفته

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۰ مرداد ۱۳۳۰ و نیز طقها و مکتوبات دکتر مصدق

و ادامه مذاکرات را ممکن خواهد ساخت.

در گزارشی که دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، در ۳۰ مرداد به مجلس ارائه داد به موضوعات فوق چنین تصریح شده است:

«بلو اظهار داشتیم که آقایان دو مرد سیاسی (استوکس و هریمن) نزد مملکت آزاد جهان هستید که برای حل مشکل نفت به ایران آمده‌اید و البته نایبستی دیکتاتوری کنید و بخواهید نظریات خویش را تحمیل کنید (آقایان گفتند ما چنین قصدی نداریم) سپس گفتم من هم جوابی را که داده‌ام نظر شخصی من نبوده، بلکه با هیأت مختلط و هیأت دولت بحث کرده و طبق نظر آنان پاسخ تسلیمی تهیه شده است اگر نخواهیم صحبت کنیم شما چیزی نوشته‌اید و ما هم پاسخ داده‌ایم و چون موافقت نشده است، من مراتب را به اطلاع مجلس می‌رسانم، اگر مجلس موافقت داشت که من خواهم ماند و موضوع را به همان طریق ادامه خواهم داد و اگر موافقت نداشت که دولت من می‌رود و دولت دیگری به هر نحوی که مجلس صلاح می‌داند، این کار را ادامه می‌دهد و اگر حاضریم صحبت کنیم که فی‌ها...»

پس از مذاکراتی که به عمل آمد آقایان گفتند که حاضریم صحبت کنیم و من ۳ موضوع خرید نفت، کارشناسان خارجی و بالاخره غرامت را مطرح کردم.^{۱۰}

استوکس که اقدامات خود را در راستای جلب موافقت هیأت ایرانی نسبت به پیشنهاد ۸ ماده‌ای بی‌ثمر می‌دید، در ۲۹ مرداد طی نامه‌ای به دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، اصل پیشنهاد خود را پس گرفت و دو روز بعد از آن

۱. گزارش نخست‌وزیر (مصدق) در جلسه ۳۰ مرداد مجلس شورای ملی

با هیأت همراه خود ایران را به قصد انگلستان ترك گفت. به دنبال وی «اورل هریمن» که به کمک اهریمن ایران شتافته بود، نیز با اظهار تأسف از عدم حصول توافق به ناچار خروج از ایران را اختیار کرد و به مأموریت چند هفته‌ای امابی نتیجه خود پایان داد.

مخالفت‌های داخلی با سیاست‌های دکتر مصدق

با خروج هیأت‌های خارجی از ایران، مخالفان دکتر مصدق به بهانه شکست مذاکرات، مخالفت پنهان خود را آشکار ساخته و سیاست‌های وی را که به عدم حصول نتایج نهایی در روند مذاکرات منجر شد، به تیغ نقد کشاندند.

اینان که از آغاز تصویب قانون ملی شدن نفت و نیز به قدرت رسیدن دولت ملی هیچ‌گاه جرئت نمی‌یافتند در صحنه سیاسی آشکارا عرض اندام کنند و در مخالفت باروند حاکم بر فضای سیاسی کشور اعلام موضع نمایند، این بار جرأت یافتند که به گونه‌ای دولت را تحت فشار قرار دهند تا در برابر درخواست هیأت‌های اعزامی نرمش نشان دهد.

این دسته از مخالفان را تعداد چهارده تن از نمایندگان مجلس شورای ملی به رهبری «جمال امامی» و شمار معدودی از نمایندگان مجلس سنا به رهبری «ابراهیم خواجه فرد» تشکیل می‌داد. اینان هم چون «سرفرانسیس شپرد»، سفیر انگلستان در تهران، که صراحتاً دولت دکتر مصدق را مانع حل قضیه نفت خوانده بود، خواستار برکناری و یا عزل دکتر مصدق از سمت نخست‌وزیری شدند و با چاپ بیانیه‌ای در مطبوعات داخلی سیاست وی را شکست خورده و ناموفق خواندند.

نمایندگان مخالف برای تضعیف دولت دکتر مصدق از حضور در صحن مجلس خودداری کردند. این اقدام با استقبال دولت انگلستان روبه‌رو شد. رادیو لندن نیز در بزرگ کردن ماجرا و دامن زدن به مخالفت‌ها با جدیت کوشید و در بر نامه خبری خود خاطر نشان کرد:

«وزارت خارجه انگلستان یگانه امیدش بسته به آن است که نمایندگان شورای ملی از دولت آقای دکتر مصدق در مورد ارسال ولتیماتوم به انگلستان پشتیبانی ننماید چنان که در جلسه روز پنج‌شنبه پیش از ۴۸ نفر در جلسه حاضر نشدند، در صورتی که حداقل عده‌ای برای تشکیل جلسه ۶۳ نفر می‌باشد!»

عدم حضور مکرر نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی و از رسمیت افتادن جلسات علنی، دکتر مصدق را ناگزیر ساخت به منظور رسوا کردن این دسته از مخالفان به میان مردمی که در میدان بهارستان گرد آمده بودند، رفته و طی سخنانی با اظهار این مطلب که: «مجلس همین جاست که شما مردم جمع شده‌اید نه آن جایی که یک عده مخالف با مصالح مملکت جمع شده‌اند»، آنان را از توطئه‌ای که از سوی هواداران داخلی استعمار در شرف وقوع بود آگاه گرداند.

البته مخالفت نمایندگان مجلس تنها در این شیوه خلاصه نمی‌شد، بلکه آنان در جلسات علنی نیز علیه دولت دشنام‌روا داشته و به ناسزاگویی می‌پرداختند.

«تیمور تاش» از جمله نمایندگانی بود که با اغتنام فرصت طی نطقی در

مجلس مخالفت پنهان خود را علنی ساخت و از فراهم نبودن زمینه مخالفت در هنگام تصویب قانون اجرای خلع ید سخن به میان آورد. به علاوه با کنایه، آمریکارا ناتوان در حل مناقشات فی مابین ایران و انگلیس خواند.^۱ دکتر مصدق به منظور خاموش کردن چنین نغمه‌هایی که صحن مجلس را تماماً می‌آلود، سخنان بلند و تندی را در مجلس ایراد داشت. وی ضمن بیهوده خواندن تصورات دشنام‌دهندگان دولت، خطاب به آنان که می‌پنداشتند دولت انگلیس باید منتفع شود تا در جهت استقلال ایران گام بردارد، گفت:

«من این جا سؤال می‌کنم، دولت انگلیس که به استقلال این مملکت هیچ وقت عقیده نداشته، چه طور می‌تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند؟ دولت انگلیس همان دولتی است که در قرارداد ۱۹۱۹، وقتی که دولت شوروی از صحنه سیاست این مملکت خارج شد، آمد با دولت ایران قرارداد تحت‌الحمایه بست... در ماده اول می‌گوید دولت ایران مستقل است و دولت انگلیس آزادی او را تأمین می‌کند. در ماده دوم می‌گوید قشون این دولت و در ماده سوم مالیه این مملکت باید تحت نظارت و تفتیش دولت انگلیس واقع شود.»

دکتر مصدق در ادامه خطاب به مخالفان خلع ید می‌پرسد:

«من از آقایان می‌پرسم يك دولتی که عقیده به استقلال مملکتی داشته باشد، چه طور چنین قراردادی با این دولت منعقد کرده است؟»

و آن گاه می‌افزاید:

«... این مسأله به همه ثابت شده و کسی نیست این مطلب را تصدیق بکند که

دول اروپا و دول بزرگ می خواهند، ممالک شرق را استعمار کنند... تمام عهدنامه های قرن نوزدهم حاکی از این مطلب است...^۱

وی هم چنین با تأکید بر حفظ استقلال کشور، از چهره واقعی مخالفان خود که با اتخاذ مواضع غیر ملی و آشکار کردن آن در صحن مجلس آب در آسیاب انگلیس ریختند و به طور پنهان نماینده آن کشور را در جریان مذاکرات در جهت عدم پذیرش خواسته دولت ملی تحریک کردند، چنین پرده برداشت:

«... این برای ایرانی ننگ است که به شما بگویم، آقای «استوکس» ساعت اولی که آمده بود عقاید دیگری داشت و وقتی می رفت عقاید او به کلی تغییر کرده بود. یعنی اشخاصی رفتند به او گفتند: پدر عزیز، اگر شما چنین کاری بکنید و از این مملکت بروید، مایی پدر می شویم (بعضی از نمایندگان: خاک بر سرشان) شما در این مملکت بمانید و از ما صاحبی کنید! من این مطلب را هرگز نمی خواستم در مجلس شورای ملی ایران عرض بکنم، برای این که ممکن بود بگویند این مطلب خلاف واقع است...»^۲

رئیس دولت وقت در ادامه نطق خود در مجلس شورای ملی برای بار دیگر هدف خود را از حفظ سنگر نخست وزیری، حل مسأله نفت و تأمین مصالح ایران بر شمرد و خاطر نشان کرد:

«بنده، خدا را به شهادت می طلبم که اگر این مسأله برای مملکت و برای استقلال ما مضر نبود، لز آمدن دولت دیگری باک نداشتم و یک دولت

۱. همان، جلسه ۱۷، ۱۸۵، شهر یورماه ۱۳۳۰

۲. همان

دیگری اگر در این صراط بود، خودم استعفا می کردم و به استقبال او می رفتم و او را می آوردم. اما نمی توانم مادامی که قضیه نفت حل نشده، این سنگ را خالی کنم. (نمایندگان - صحیح است - احسنت) ممکن است که دولت دیگری بیاورند که برخلاف مصالح ایران کاری بکنند آن وقت مردم بگویند: تو از کشته شدن باک نداشتی و برای کشته شدن حاضر بودی، از کسالت چه باک داشتی، می خواستی در حال احتضار هم که بودی بمانی تا این کار به صلاح مملکت حل بشود...^۱

پس از موضع گیری صریح دکتر مصدق در مجلس شورای ملی و سخنان تندوی علیه مخالفان داخلی، موجی از مخالفت در خصوص ادامه نخست وزیری وی در جبهه خارجی در گرفت. «سر فرانسیس شپرد»^۲ سفیر بریتانیا در تهران که حرکت مخالفان داخلی را در جهت سیاست دولت متبوع خود می دید به طور علنی بر کناری دکتر مصدق را از سمت نخست وزیری خواستار شد. مطبوعات انگلستان نیز با انعکاس این خبر، حضور دکتر مصدق را در صحنه قدرت مانع تحقق اهداف انگلستان دانسته و در شعاعی وسیع بر کناری وی را تبلیغ می کردند.

دولت انگلستان نیز در واکنش به قطع مذاکرات نفت، طی شکایتی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، رعایت قرار موقت تأمین دیوان داوری بین المللی لاهه را از سوی ایران خواستار شد.

این شکایت در نشست هشتم مهر ۱۳۳۰ شورای امنیت با جلب

۱. همان، و نیز مراجعه شود به نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۸۴ تا ۱۸۷

2. Sir Francis Shepherd

اکثریت آرا در دستور رسیدگی قرار گرفت. آن هم در شرایطی که نمایندگان شوروی و یوگسلاوی با طرح چنین شکایتی، از آن جا که موضوع آن به امور داخلی ایران مربوط می شد، مخالفت نشان دادند.

جالش در شورای امنیت

پس از این که شکایت انگلستان از ایران با جلب اکثریت آرا در دستور رسیدگی شورای امنیت قرار گرفت، دکتر مصدق، نخست وزیر وقت، در رأس هیأتی روز چهاردهم مهر ۱۳۳۰ عازم نیویورک شد. نمایندگان عضو هیأت مختلط و نیز دکتر سنجابی، دکتر مظفر بقایی، بوشهری (وزیر راه)، دکتر حسین فاطمی (معاون سیاسی و پارلمانی و سخنگوی دولت) و حسین نواب (وزیر مختار ایران در هلند) از جمله اعضای این هیأت به شمار می آمدند.

دکتر مصدق در حالی که هزینه سفر خود را به نیویورک، آن هم برای انجام يك مأموریت مهم اداری، شخصاً متقبل شده بود، با حضور در جلسات متعدد شورای امنیت طی سخنان مبسوطی ضمن اصرار بر قانون ۹ ماده ای اجرای ملی شدن نفت و رد ادعاهای دولت انگلیس، از تضييع حقوق حقه ایران توسط دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران پرده برداشت. وی در همان بدو ورود به نیویورک قاطعانه اعلام داشت: هر گاه شورای امنیت بخواهد در رسیدگی به موضوع نفت ایران خارج از مقررات بین المللی اقدامی به عمل آورد جلسه شورار اترك خواهد کرد.

رئیس هیأت اعزامی در یکی از جلسات خطاب به اعضای شورای امنیت گفت:

«شورامحل دفاع از ملل كوچك و تأمین مساوات بين دول كوچك و بزرگ

است و نباید اجازه دهد که دولت‌های بزرگ از دولت‌های کوچک استفاده‌های ناروا کنند. مبنای عرض حال دولت انگلستان عبارت از دعوی وجود خطر اختلال صلح و امنیت است و حال آن که دولت ایران مطلقاً صلح دنیا را به خطر نینداخته است، بلکه این دولت انگلستان است که قصد دخالت مسلحانه در ایران داشته است. ملت ایران به هیچ وجه از شرکت سابق رضایت نداشته است. از جمله شرکت مزبور هیچ نوع کمکی به پیش رفت فنی و صنعتی کشور ننموده و دلیل این مطلب این است که پس از نیم قرن بهره‌برداری از نفت ایران، کارشناسان فنی به تعداد کافی تربیت نشده و دولت مجبور است کارشناس خارجی استخدام کند...^۱

دکتر مصدق در بخشی دیگر از سخنان خود در جلسات شورا، هم چون نمایندگان کشورهای شوروی و یوگسلاوی، موضوع مناقشه را یک امر داخلی خواند و رسیدگی به آن را در صلاحیت دیوان دآوری لاهه شورای امنیت سازمان ملل ندانست.

اما نماینده دولت آمریکا که نفت ایران را از جنبه جهانی دارای اهمیت می‌دید در برابر سخنان دکتر مصدق موضع گرفت و گفت: موضوع نفت ایران نه تنها از نظر خاورمیانه بلکه از جنبه جهانی اهمیت دارد و نمی‌توان آن را یک امر داخلی به شمار آورد.

دکتر مصدق در واکنش به این سخنان صراحتاً ابراز داشت:

«... شرکت سابق دیگر به هیچ عنوان روی ایران را نخواهد دید. ایران حاضر است از کارشناسان خارجی با شرایط عادلانه استفاده کند و نفت خود را به

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن نفت ایران، صص ۲۲۲ و ۲۲۳

مشتریان خارجی بفروشد ولی حاضر نیست به کشورهای خارجی حق نظارت در صنعت نفت بدهد.^۱

هم چنین ضمن اشاره به سخنان نماینده انگلستان دایر بر خدمات شرکت نفت انگلیس و ایران خاطر نشان کرد:

«از اظهارات نماینده انگلستان چنین برمی آید که شرکت سابق يك دستگاه خیریه بوده است و ایرانیان نسبت به آن نمك ناشناسی کرده اند و حال آن که استفاده ای که شرکت نفت فقط طی سال ۱۹۵۰ از نفت ایران برده پیش از تمام منافی بوده که طی نیم قرن به ملت ایران پرداخته است. نماینده انگلستان گفته است که صنعت نفت ایران در نتیجه کوشش و زحمات افراد انگلیسی به وجود آمده و حال آن که این صنعت بارنج و عرق جبین کارگران ایران نضج گرفته است.»^۲

دفاعیه دکتر مصدق آن چنان مؤثر و مفید واقع شد که نظر تعداد قابل توجهی از اعضای شورای امنیت را نسبت به خود جلب کرد. در واقع به نوشته «ج. بمبرگ» در کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم، شورا به صحنه ای مبدل شده بود که در آن دکتر مصدق قدرت بازیگری قابل ملاحظه خود را به نمایش گذاشت. «دیکسون» بعدها در این باره گفت:

«سخن رانی دکتر مصدق در دفاع از ایران در شورا با مهارت و بازیگری عاطفی بسیاری که در مجلس هم قبلاً به نمایش گذاشته بود، انجام گرفت و يك شبه به يك ستاره تلویزیونی مبدل شد.»^۳

۱ و ۲. همان، ص ۲۲۴

۳. ج. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۲۷۹

سر دبیر روزنامه «باختر امروز»، یکی از روزنامه‌های مطرح آن دوران، طی یادداشتی سخنرانی ۴۰ صفحه‌ای دکتر مصدق را در شورای امنیت سازمان ملل متحد در جهت اثبات حقانیت ملت ایران بسیار مؤثر و آن را برگی در خشان و افتخار آمیز در تاریخ سیاسی ایران خواند.

اظهارات نخست وزیر ایران اکثر اعضای شورای امنیت را در جهت این واقعیت رهنمون کرد که موضوع اختلاف ایران با شرکت نفت سابق انگلیس و ایران صرفاً داخلی است. چنان که نماینده دولت چین قبول اصل ملی شدن نفت را از سوی انگلستان نوعی عوامفریبی و ظاهر سازی خواند و اذعان داشت اگر انگلستان بر پذیرش این اصل اصرار می‌ورزد چرا به مقتضیات آن تن در نمی‌دهد. او هم چنین یادآور شد: «به نظر من زمان آن که صنعت نفت ایران در اختیار یک شرکت یا دولت خارجی بوده سر آمده است.»

نماینده شوروی که تحت تأثیر روشن‌گری‌های رئیس هیأت ایرانی قرار گرفته بود صراحتاً مداخله شورای امنیت را مخالف با حق حاکمیت دیوان به شمار آورد.

نماینده فرانسه نیز در این ماجرا هم داستان شد و مسکوت ماندن شکایت انگلستان را پیشنهاد کرد که نهایتاً با جلب اکثریت آرا به تصویب رسید.

مضمون پیشنهاد نماینده دولت فرانسه چنین بود:

«درخواست دولت انگلستان تا اخذ تصمیم قطعی دیوان دادگستری

بین‌المللی در موضوع صلاحیت لرگان‌های سازمان ملل، در زمینه

رسیدگی به موضوع شکایت ایران مسکوت بماند.»^۱

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۹۳ و ۱۹۴

البته تصویب این پیشنهاد در زمانی شکل گرفت که هیأت ایرانی از حضور در جلسه به این دلیل که دولت ایران از شوراپند و اندرز نخواهد پذیرفت، خودداری کرد.

دیوان داوری بین‌المللی لاهه نیز چندی بعد موضوع صلاحیت دیوان را مورد بحث و رسیدگی قرار داد که نتیجه آن بدین قرار بود:

«دیوان بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به دعوی دولت انگلستان علیه ایران که طی درخواست مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ دولت انگلستان به دیوان احاطه شده بود را نداد و در نتیجه دستور مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ دیوان (قرار موقت تأمین) از درجه اعتبار ساقط است.»^۱

با این نتیجه قابل قبول که از رهگذر حضور فعال هیأت اعزامی در جلسات شورای امنیت حاصل شد ایران توانست تلاش انگلستان را برای جلب حمایت آن شورا خنثی ساخته و به پیروزی از نوع خود دست یابد. به طوری که روزنامه‌های غربی حضور دکتر مصدق و سخنان نافذ وی در شورای امنیت را شکستی فاحش برای دولت انگلستان خوانده و طی یادداشت‌هایی تنه‌آرا موفقیّت انگلستان را در برکناری وی از صحنه سیاست تبلیغ کردند.

«تایمز لندن» درباره بازگشت دکتر مصدق نوشت: همان‌طور که انگلستان بارها گفته است نخست‌وزیر ایران سرسازش ندارد.

مجله «تایمز» نوشت:

«لندن مصدق را مردی می‌شناسد که بریتانیا را به شدت تحقیر کرده، يك

قرارداد دو جانبه را نقض کرده و در هر حال نمی‌تواند مورد اعتماد و اطمینان

باشد.»

همین نشریه در جای دیگر خاطر نشان کرد:

«انگلیسی‌ها معتقدند که جانشینی برای دکتر مصدق در نظر گرفته‌اند. او

پیر مرد میلیونی ۷۷ ساله‌ای است به نام قوام السلطنه.»

روزنامه «لوموند» چاپ فرانسه در آن روز یادآور شد:

«اکنون انگلیسی‌های محافظه کار منتظرند کسی بر سر کار بیاید که جدی‌تر

و عاقل‌تر باشد!!»

البته مصدق در سفر ۴۷ روزه خود به نیویورک علاوه بر شرکت در

جلسات شورای امنیت با «ترومن» رئیس جمهور آمریکا و تعدادی از مقامات

سیاسی آن کشور از جمله وزیر امور خارجه، پیرامون مسأله نفت به مذاکره

نشست اما هم‌چون گذشته نتیجه‌ای به همراه نداشت. از جمله مسائلی که در

این دوره از مذاکرات در قالب پیشنهاد از سوی دولت انگلستان طرح شد

ایجاد یک مؤسسه بین‌المللی جهت بر عهده گرفتن عملیات تولید و تصفیه نفت

ایران و تحویل آن با تخفیف ویژه به شرکت سابق و نیز تأسیس سازمان جدیدی

که به منظور اداره و بهره‌برداری از نفت ایران بر اساس انعقاد قرارداد

سه جانبه‌ای بین ایران، شرکت سابق و اتحادیه بین‌المللی متشکل از سی و نه

کشور، به شمار می‌آمد.

این دو پیشنهاد چنان که گفته شد از سوی طرف ایرانی مورد موافقت

قرار نگرفت. رئیس هیأت دولت پس از شرکت در دادگاه لاهه و به کرسی

نشاندن موضوع عدم صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به شکایت دولت

انگلستان علیه ایران در مسیر بازگشت به تهران به دعوت «نحاس پاشا»

نخست وزیر وقت مصر در قاهره توقف کرد و مورد استقبال بیش از ۲ میلیون شهروند مصری قرار گرفت.

این ایام مصادف بود با تیرگی روابط سیاسی دو کشور مصر و انگلستان که به دنبال ملی شدن کانال سوئز و لغویك جانبه قرارداد ۱۹۳۶ دایر بر استقرار نیروهای نظامی انگلستان در مصر، روی داد. یادآور می شود دولت انگلستان به موجب این قرارداد طی چند سال اجازه یافته بود از طریق استقرار پایگاه و نیروهای نظامی خود بر سرنوشت آن کشور تسلط یابد تا این که سرانجام با بیداری مردم این کشور، قرارداد طی مصوبه ای در مجلس نمایندگان آن کشور لغو و به تسلط نیروهای نظامی انگلیس پایان داده شد.

در چنین شرایطی حضور رئیس دولت ایران در مصر می توانست اراده ملی این کشور را در جهت تضمین استقلال سیاسی خود تقویت کرده و در سایه ابراز احساسات پر شور مردمی، این کشور را با اراده و خواست مردم ایران هم سو گرداند.

استقبال شایان توجه دولت مردم مصر از نماینده عالی رتبه ایران به طور غیر مستقیم این پیام را به گوش استعمارگر انگلیس می رساند که دیگر دوران استعمار به سر آمده و ملت ها خواستار اعاده حقوق حقه خود و برقراری نظامی مستقل و ملی هستند.

هم دردی دو کشور این معنارادر برداشت که اگر کشور سلطه گر بخواهد هم چنان بر ادعای خود پافشاری کند با عدم مقبولیت در میان ملت ها روبه رو شده و برای تحقق پایه های سلطه گری، باید هزینه گزافی را متقبل شود.

گزارش سفر هیأت اعزامی در مجلس

دکتر مصدق پس از پایان سفر سه روزه خود به مصر وارد تهران شد و در سوم آذر ۱۳۳۰ با حضور در مجلس شورای ملی، نتایج سفر هیأت اعزامی به آمریکا را برای نمایندگان گزارش کرد.

وی در بخشی از گزارش شفاهی خود گفت:

«انگلیسی‌ها کاری جز ظفره و غرضی جز مماله نداشتند. در این جا باید عرض کنم که سیاست انگلستان لزول هم همین بود که با طول زمان، دولت و ملت ایران را از پای در آورد. انگلیسی‌ها چنانچه مکرراً نوشته و گفته‌اند منتظرند دولت فعلی سقوط کند و دولت دیگری روی کار بیاید و مقاصد آن‌ها را تأمین کند. مقصود و منظور غایی آن‌ها در باب نفت این است که اولاً نفت کماکان به دست خود آن‌ها تصفیه و حمل و توزیع شود و به هیچ وجه حاضر نیستند صنعت نفت به دست ایرانی‌ها باشد و لو این که لز متخصمین خارجی هم کمک بگیریم. ثانیاً می‌خواهند تمام نفت ایران منحصرأ با ثمن بنخس، طبق قرارداد به آن‌ها واگذار شود. خلاصه می‌خواهند ظاهراً اوضاع تغییر کرده باشد ولی همان فوایدی را که از امتیازات ظالمانه و مخلوش سابق می‌بردند به طریق تازه‌ای ببرند.»^۱

دکتر مصدق در پایان گزارش، مخاطبان را به ادامه مقاومت و ایستادگی در ماجرای نفت فراخواند و آنان را در نیل به موفقیت در راهی که برگزیده‌اند امیدوار ساخت و افزود:

«آقایان محترم! در این مبارزه عظیم حیاتی به هیچ وجه نباید در لراده ما

۱. گزارش دکتر مصدق نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی در جلسه ۳ آذرماه ۱۳۳۰

رخوت حاصل شود زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است. اگر ما احتیاج به عواید نفت خود داریم، دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند. اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن محتاج به فداکاری است، دیگران هم از همین جهات با مشکلات عظیم دست به گریبانند. اگر ما باید در زندگی خود صرفه جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبه‌رو شویم، آن‌ها هم به همین مشقات و زحمات دچار هستند. بنابراین دلیل ندارد که در مبارزه خود غالب نشویم. این نکته شایان عنایت مخصوص است که در این مبارزه بین حق و باطل، چون حق با ماست، به یاری خدای بزرگ فتح هم با ما خواهد بود...»

قطع صدور نفت و عدم تأمین منابع مالی، اقتصاد ایران را به تدریج دچار مشکل کرد. از سوی دیگر توقف مذاکرات در خصوص ماجرای نفت و عدم حصول موفقیت در این زمینه، عرصه سیاسی را قدری با اغتشاش مواجه ساخت به طوری که مخالفین دولت و جناح وابسته به دربار در مجلس شورای ملی با اغتنام فرصت بار دیگر به صحنه آمده و رئیس هیأت دولت را به عنوان مجری قانون ملی شدن نفت و ماجرای خلع ید به باد انتقاد و حمله گرفتند.

«جمال امامی» رهبر مخالفین که برای مقابله با نخست‌وزیر وقت پیوسته در پی فرصت می‌گشت، در برابر نمایندگان ملت طی سخنانی اقدامات دکتر مصدق را در خصوص اجرای قانون ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی به تیغ نقد کشاند و سخنان توهین آمیزی نسبت به وی ایراد کرد.

وی در گوشه‌ای از سخنان خود خطاب به دکتر مصدق، نخست‌وزیر

وقت، گفت:

«...از جان مملکت چه می‌خواهی؟ می‌گویی آمدن خلع ید کردم، خوب

خلع ید کردی، نفت را هم کردی زیر زمین، تنها عایدات این مملکت را که نفت بود جلویش را بستی، حالا چه می‌گویی...؟!»^۱

نخست وزیر نیز که اظهارات رهبر مخالفین ملی شدن نفت را در مجلس سخیف و بی‌مایه و فاقد جایگاه و ارزش ملی به شمار می‌آورد، طی سخنانی در واکنش به جسارت‌های وی، خاطر نشان کرد:

«...مگر این نفت در تمام چهل و چند سال چه عایداتی به ما داده است؟ عایدات ما از نفت در مدت چهل سال ۱۱۰ میلیون لیره بوده است که آن هم به دستور پرداخت کنندگان و جبهه به مخارجی رسیده که خود، آن‌ها را معین کرده‌اند. از جمله ثلث این عایدات خرج خرید اسلحه شده که وقتی متفقین آمدند، آن اسلحه را از ما گرفته‌اند و برده‌اند. ما نمی‌بایست تصور کنیم که عایدات نفتی داریم. ما باید بگوییم این مملکت نفت ندارد... ملت ایران باید تحمل هرگونه مشقتی را بکند تا طوق رقیت و بندگی را به گردن خود نگذرد. اگر ما توانستیم از نفت خود استفاده می‌کنیم و اگر نتوانستیم اعقاب و اولاد ما و نسل آینده به سر نوشت ما دچار نشوند...»

دکتر مصدق هم چنین در ادامه به حساسیت دولت انگلیس نسبت به دولت وی اشاره کرد و افزود:

«آقایان محترم؛ دیدید که در جراید نوشتند دولت انگلیس تا دکتر مصدق بر سر کار است حاضر به هیچ قراردادی نمی‌شود. این برای چیست؟ برای این که دولت انگلیس نمی‌تواند از دکتر مصدق و هم کارانش آن چیزی را که می‌خواهد تحصیل کند. دولت انگلیس می‌خواهد يك دولتی بیاورد که آن

دولت آلت بلا کرده باشد... ولی این دولت حاضر نیست کوچکترین حرفی
 نه از انگلیس و نه از دول دیگر بشنود.^۱
 و آن گاه در پاسخ به آنان که خواستار برکناری وی از سمت
 نخست‌وزیری شده بودند، گفت:

«من با حالت کسالت و با حالت ناتوانی، تا نفسم درمی آید در اینجا
 می مانم، بلکه بتوانم درباره نفت، خدمتی که در نظر است به مملکت بکنم.
 حالا اگر تصور می کنید که از من خدمتی ساخته نیست و تصور می کنید که
 نظریات من برخلاف مصلحت مملکت است، شما يك رأی آبی به من
 بدهید، من می آیم این جا، روی آقایان را می بوسم و مرخص می شوم...»

قطع رابطه سیاسی با انگلستان

چنان که رفت دولت انگلستان پیوسته در صدد بود در فرصت‌های
 ممکن شرایط را برای استیلای خود بر منابع نفتی ایران فراهم آورد و قانون
 ملی شدن نفت را که در پرتو اراده ملی مراحل اجرایی خود را می گذراند،
 بی‌اثر و با موانع جدی مواجه سازد. از این رو تلاش‌های پیگیرانه او در اشکال
 مختلف ظاهر می شد به طوری که گاه شکل نظامی و یا حقوقی به خود
 می گرفت گاه نیز تا آن جا که شرایط اقتضای کرد در قالب مذاکره و رایزنی
 جنبه مسالمت آمیز می یافت.

باید گفت اقدامات استعمارگرانه آن کشور تنها به این روش‌ها محدود
 نمی شد بعضاً به اجرای طرح توطئه نیز می انجامید و از طریق ایادی داخلی

خود فضای سیاسی رامی آلود که مقابله با آن را به دشواری ممکن می‌ساخت. از آن جمله است توطئه آن کشور در ایجاد بلوا و آشوب در تهران و شهرستان‌ها که در نیمه نخست سال ۱۳۳۱ شکل جدی به خود گرفت. این جریان دولت وقت ایران را بر آن داشت تا با تصویب قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان در هیأت وزیران به طرح توطئه آمیز آن کشور خاتمه داده و فضای داخلی کشور را که می‌رفت به ناامنی تبدیل شود، آرام گرداند.

«نواب» وزیر خارجه وقت از سوی دولت موظف شد در جهت اجرای این قانون تمهیداتی را به کار بندد. از آن جا که وی همواره در برابر قدرت انگلستان احساس ضعف نشان می‌داد در انجام این مأموریت کوتاهی کرد و این امر، بر کناری وی را از سمت وزارت در پی داشت. اما جانشین وی، دکتر فاطمی به خوبی از انجام این مأموریت برآمد و چنان که از پیش انتظار می‌رفت قدم‌های اساسی را در جهت قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان برداشت.

مالیات آبادان!

این جریان و نیز قطع صدور نفت، دولت انگلستان را با تنگنای اقتصادی مواجه ساخت به طوری که مجلس عوام آن کشور به ناگزیر طرحی را به تصویب رساند که «مالیات آبادان» نام گرفت. به موجب این مصوبه شهروندان انگلیسی موظف می‌شدند جهت جبران درآمد نفت آبادان اقدام به پرداخت مالیات نمایند!

پاره‌ای از مذاکرات نمایندگان مجلس عوام در زمان تصویب مالیات آبادان از نکات جالب توجهی است که ذکر آن در این جا خالی از لطف نیست.

دکتر «نصرالله شیفته» سردبیر روزنامه «باختر امروز» در این خصوص

می نویسد:

«لرد بروک» در مجلس فریاد برآورد علت حقیقی افزایش مالیات که انگلیسی ها امسال مجبورند آن را تحمل کنند لذ دست رفتن آبادان است باید دانست که اگر آقای «موریسن» جریان وقایع را به طریق بدی ادلوه نکرده بود ما مجبور نمی شدیم میزان این مالیات را بیفزاییم. ^۱ یکی از نمایندگان اظهار داشت: ملت انگلستان کفاره گناهان رجال خود را می پردازد. «ایمری» گفت این مالیات بدی است ولی لازم است. زیرا بر اثر اشتباهات دولت سابق بر ما تحمیل شده است!! وی هم چنین در ادامه افزود: تقاضا دارم آقایان نمایندگان موافق و مخالف وقتی که درباره این مالیات صحبت می کنند آن را به نامی که نام حقیقی آن است یعنی: «مالیات آبادان» بخوانند!!^۲

پیروزی ایران در دادگاه لاهه

دولت انگلستان هم چنین در راستای اقدامات حقوقی که هر از گاه برای اجرای سیاست های استیلا طلبانه خود بدان متوسل می شد برای بار دیگر در چهارم فروردین ماه ۱۳۳۱ دادخواستی را علیه اقدامات ایران در خصوص خلع ید از شرکت ترتیب داد و به دیوان دادگستری لاهه تسلیم کرد. دولت آن کشور در این دادخواست ارجاع موضوع اختلاف ایران و

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص ۱۰۹

۲. همان، ص ۱۱۰

شرکت نفت به داوری طبق قرارداد ۱۹۳۳ و مغایر دانستن اجرای قانون ملی شدن نفت با قوانین بین‌المللی را خواستار شده بود. هم‌چنین از دیوان دادگستری لاهه می‌خواست که اعلام کند دولت ایران نمی‌تواند قرارداد مزبور را يك جانبه ملغی کند و یا مقررات آن را تغییر دهد. ضمن این که جبران کلیه خسارات شرکت را در این دادخواست یادآور شده بود.

مصدق نیز برای دومین بار در دوران نخست‌وزیری خود در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ که از سوی دیوان به منظور رسیدگی به دادخواست انگلستان تعیین شده بود، عازم سفر به خارج از کشور شد. وی چند روز پیش از عزیمت در قالب نامه و پیام نمایندگان مجلس شورای ملی و نیز مردم ایران را از موضوع سفر خود آگاه ساخت.

در پیام نخست‌وزیر به مردم ایران، علاوه بر قابل ستایش خواندن استواری و شکیبایی مردم در برابر مشکلات از کارشکنی‌های دولت انگلستان و اقدامات شیطنت‌آمیز آن کشور در تضعیف روحیه خستگی‌ناپذیر ملت به پاخاسته ایران، سخن به میان آمد و مردم به دفع دسایس این کشور استعمارگر فراخوانده شدند.

در بخشی از پیام نخست‌وزیر آمده است:

«... اکنون که به خواست خداوند متعال، بار دیگر برای دفاع از حق ملت ایران سفری دشوار در پیش دارم، وظیفه خود می‌دانم از عموم هم‌وطنان عزیز که با کمال بردباری و شکیبایی در برابر مشکلات عظیمی که پیش آمده، ثبات و استقامت خود را از دست ندادند، سپاس‌گزوی و تشکر کنم... اینک دادگاه لاهه، علاوه بر ماجراهای گذشته با مظالم جدیدی مواجه است که بعد از تاریخ صلور رأی شورای امنیت نسبت به ما تحمیل شده

است؛ محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش متاع موجود، تحریکات داخله، کارشکنی در خارجه، تهدید خریداران نفت، اغوای هم‌سایگان و مجاورین علیه ما، دسایس در بحرین و جزایر خلیج فارس، تعطیل ارتباطات تجارتی، توقیف امتعه و اشیایی که باید به ما تحویل دهند و اقدامات دیگر از این قبیل، این‌ها مصائبی است که بعد از جریان شورای امنیت برای ما فراهم آورده و عرصه را به ما تنگ ساخته و از بسیاری مواد مورد احتیاج، مردم کشور را محروم نموده‌اند. حریف خواسته است از فشارهای اخیر خود، دو نتیجه به دست آورد؛ یکی آن که به واسطه ایجاد اشکالات و اختلافات، عده‌ای از شما از پشتیبانی این خدمت‌گزار منصرف شوید تا از قوای دفاعی ما در دادگاه لاهه کاسته شود، دیگر آن که مرا از پیش‌رفت منویات ملی مأیوس و ناامید نموده، شاید خود به خود کنترل بروم و میدان را برای اجرای روش دیرینه آن‌ها خالی‌کنم...»^۱

نخست‌وزیر پس از ورود به کشور هلند در روز مقرر راهی دادگاه لاهه شد و با ارائه ۱۸۱ سند مهم مبنی بر دخالت انگلیس در امور داخلی ایران به مدت ۵۵ دقیقه به ایراد سخنرانی پرداخت. در این سخنرانی که به زبان فرانسه ایراد شد، سیاست استعماری انگلستان در ایران طی چند دهه، تشریح و شرکت سابق نفت به عنوان عامل اجرای مقاصد استعماری معرفی گردید. هم‌چنین نخست‌وزیر در سخنان خود خاطر نشان کرد که ملت ایران به منشأ بدبختی‌های خود پی برده و مصمم است که مایه فساد را برای همیشه ریشه کن کرده و با هر گونه دخالت بیگانه در سرنوشت کشور خود مخالفت ورزد.

وی آن گاه به اقدامات جاسوسی شرکت سابق نفت در ایران اشاره کرد و خطاب به اعضای دیوان دادگستری لاهه گفت:

«شما نمی‌توانید ملت کوچکی را از دفاع حقوق خود در برابر حملات مزورانه يك ملت بزرگ، که لزوماً لحاظ صنعتی و اقتصادی و مالی قوی می‌باشد باز دلرید. من لزوماً تقاضا می‌کنم به احساسات ملی واقف شوید. ما هر قدر هم که اعتماد به حقانیت خود داشته باشیم، یا بهتر بگویم درست به علت اعتمادی که به حقانیت خود داریم، نمی‌توانیم در امری که برای ملت حیاتی است کوچک‌ترین احتمال خطر يك تصمیم نامساعد را به خود هم‌ولر کنیم. لزوماً انتظار داریم که این حالت روحی ما را با دیده عفو بنگرید و اگر ممکن است بر آن صحنه بگذارید و علی‌ایحال آن را درک کنید. ما می‌خواهیم شما را متقاعد کنیم که گذشته از ایرادات حقوقی که به صلاحیت دیوان بیان خواهیم کرد، به علت ملاحظات اخلاقی برای ما غیر ممکن است که بگذاریم موضوع ملی شدن صنعت نفت، مورد بحث و ایراد قرار گیرد.»^۱

دکتر مصدق در شرایطی لایحه دفاعیه خود را در دادگاه ایراد کرد که تعدادی از قضات از جمله؛ فرانسوی، روسی و هندی به منظور تبانی با مقامات انگلیسی تمارض کرده و از حضور در دادگاه لاهه خودداری کردند. پس از سخن‌رانی نخست‌وزیر ایران در دادگاه لاهه، پروفیسور «هانری رولن»^۲ وکیل مدافع ایران نیز طی چند روز موضوع داخلی بودن تصمیم ملی

۱. حسین مکی، سال‌های نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، ص ۱۷۷

2. Henri Rolin

کردن نفت و نیز عدم ارتباط قرارداد سال ۱۹۳۳ با دولت انگلستان و بالاخره عدم صلاحیت دیوان عالی دادگستری بین‌المللی را در رسیدگی به این موضوع، مورد بحث قرار داد. دادگاه پس از آن وارد شور شد و در سی و یکم تیرماه ۱۳۳۱، موافق خواست ایران، به صدور رأی پرداخت. در بخش پایانی این رأی آمده است:

«دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلیس طرح نموده است ندارد و ورود در مسائل دیگری راهم که در صلاحیت دیوان طرح شده است، ضرور نمی‌دانند...

طبق قراری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ صادر نمود، اعلام گردید که اقدامات تأمینی مصرح در قرارداد مزبور به طور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اینک که رأی دیوان صادر گردیده، بدیهی است که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.»^۱

صدور این رأی که گویای پیروزی ایران در دیوان لاهه بود با استقبال پر شور مردم مواجه شد و لبخند رضایت بر چهره‌های حق‌طلبان نشانید.

کناره گیری مصدق از قدرت و بازگشت مجدد وی

استعفای مصدق و به سر کار آمدن قوام

سفر دوم دکتر مصدق و هیأت همراه به لاهه مقارن بود با دوره هفدهم مجلس شورای ملی که در اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت. طرح و تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان در این دوره از مجلس به علت جو حساس سیاسی با مشاجرات بسیاری همراه بود. نمایندگان جناح‌های مختلف برای از میدان به در کردن جناح مخالف خود نطق‌های آتشین و گزنده ایراد می‌کردند. بین نمایندگان يك جناح نیز بر سر انتخاب رئیس مجلس اتفاق نظر دیده نمی‌شد. جناح مخالف دولت بیش از پیش به تشنج موجود دامن می‌زد و بر تشدید مشاجرات می‌افزود. این وضعیت تا ۲ ماه به طول انجامید.

دکتر مصدق پس از پایان مأموریت خود در دادگاه لاهه، در روز سوم

تیرماه ۱۳۳۱ به ایران بازگشت و طبق سنت پارلمانی استعفا کرد. وی به منظور ادامه کار و حصول پیروزی نهایی طی نطقی رادیویی تمایل خود را به ادامه کار در سمت نخست‌وزیری اعلام کرد. وی در بخشی از نطق خود اطمینان داد:

«چه این دولت سرکار باشد و چه نباشد محال است دیگر وضع سابق تجدید

شود و آب رفته به جوی باز آید...»

مجلس شورای ملی در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۱ به منظور تعیین نخست‌وزیر رسماً وارد مذاکره شد. از مجموع ۶۵ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۵۲ تن به نخست‌وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند.

تا این جای کار همه چیز به نفع دکتر مصدق و مدافعان او تمام شد. با این رأی قابل قبول، حامیان ملی شدن نفت می‌توانستند به افق‌های روشنی چشم بدوزند و به آینده کشور و استقلال آن هم چنان امیدوار باشند. اما این تصمیم مجلس به هیچ وجه موافق نظر شاه و اطرافیان او نبود. ضمن این که دکتر مصدق در صورتی حاضر به پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری بود که علاوه بر جلب رأی بالای نمایندگان مجلس سنا، بر اختیار اتش اضافه و موانع گذشته بر سر راه اصلاحات از میان برداشته شود. در حالی که تعداد آرای که در مجلس سنا به دکتر مصدق تعلق گرفت از کم‌ترین مقدار حکایت داشت. از مجموع ۳۶ سناتور حاضر در جلسه، تنها ۱۴ تن به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل نشان دادند. علاوه بر این، او در ملاقاتی با شاه، خود را داوطلب پذیرش مسئولیت وزارت جنگ نیز نشان داد و از وی مصرانه خواست به منظور کاستن از دخالت‌های دربار در امور نظامی و انتظامی و پیش‌رفت امور در جهت صلاح کشور، بر اساس قانون اساسی مسئولیت مربوط به این وزارت‌خانه را به وی واگذار کند.

اما از آن جا که افزایش این گونه اختیارات، عرصه را بر کسانی که از قدرت تاریک‌خانه‌ای برخوردار بودند تنگ و قدرت شخص اول مملکت را محدود می‌کرد، شاه از قبول این درخواست امتناع ورزید. دکتر مصدق نیز متعاقباً تهدید به استعفا کرد و محل ملاقات را به عنوان اعتراض ترك گفت.

مصدق، خود جریان آن روز را چنین نقل می‌کند:

«... روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ قبل از ظهر به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم. این پیشنهاد (تصدی وزارت جنگ) را نمودم که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمایشاتی به این مضمون فرمودند: «پس بگوئید من چمدان خود را بیندم و از این مملکت بروم!» چون هیچ وقت حاضر نمی‌شدم چنین کاری بشود فوراً استعفا دادم و از جای خود حرکت کردم. ولی چون در حضور اعلیحضرت دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادند، فرمودند تا ساعت هشت بعد از ظهر اگر از من به شما خبری نرسید آن وقت استعفای خود را کتباً بفرستید و چنان چه برای من پیش‌آمدی بکنند از شما انتظار مساعدت دارم...»^۱

روایت مجله خواندنی‌ها نیز در خصوص ملاقات مصدق با شاه بسیار خواندنی است:

«دکتر مصدق با حالی عصبانی به قصد استعفا به طرف در خروجی رفت که خارج شود. شاه که معنی و نتیجه این طرز خروج را دریافته بود پیش‌دستی کرد در حالی که با يك دست دکتر مصدق را بغل کرده بود با دست دیگر در

رابست ولی دکتر مصدق که در این موقع مهم‌ترین قسمت در یعنی دستگیره رابه جنگ آورده بود، هم‌چنان در قصد خروج بود. بالاخره آن قدر شاه کشید و مصدق کشید که از آن سرو صداهای نامأنوس و نابه هنگام که هیچ وقت در چنان جایی و از چنان کسانی انتظار نمی‌رفت پیشخدمت‌ها سر رسیدند ولی همگی با اشاره شاه بر گشتند.

دکتر مصدق می‌گوید: نمی‌دانم چه طور شد که از حال رفتن يك دفعه چشم باز کردم دیدم روی صندلی راحتی افتاده‌ام. اعلیحضرت پهلویم نشسته و علا هم حضور دارد، سپهبد یزدان پناه رو به رویم ایستاده و در حالی که لیوان آبی در دست دارد، می‌گوید: آقا بخورید و من حس کردم حالم دلد خوب می‌شود.^۱

مصدق از آن جهت به عهده‌دار شدن وزارت جنگ اصرار می‌ورزید که می‌دید دولت وی در امور دفاعی و سیاسی که به نوعی با نیروهای مسلح مرتبط می‌شود دخالتی نداشته و فاقد عوامل و ابزار لازم برای مقابله با توطئه‌های ضدملی است در حالی که شاه با داشتن این عوامل مانع از اجرای دقیق برنامه اصلاحات می‌شد. به عبارتی مصدق بر این اعتقاد بود که بدون داشتن وزارت جنگ، نه از حیث امنیت، نه از نظر بودجه و نه از جهت مقابله با کارشکنی‌ها، نمی‌توان کاروان اصلاحات را هدایت و به خانه مقصود رساند.

دکتر مصدق از آن جا که خواسته خود را موافق نظر شاه نیافت و عدم تمایل وی را نسبت به نخست‌وزیری خود به خوبی احساس می‌کرد، طی نامه‌ای خطاب به شاه استعفای خود را اعلام داشت. متن استعفانامه وی که در

۲۵ تیر ماه تنظیم و از طریق رادیو و مطبوعات انتشار یافت، چنین بود:

«چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیش‌رفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فلوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد. البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد.»^۱

بدین ترتیب دکتر مصدق از صحنه سیاست کنار رفت و کرسی نخست‌وزیری در لحظات حساس کشور بار دیگر در اختیار «قوام السلطنه» یکی از عوامل شاه قرار گرفت.

او خطاب به ملت ایران با این عبارت پرطمطراق که «سوگند یاد می‌کنم که شمارا خوشبخت خواهم کرد.»^۲ بر مسند نخست‌وزیری جای گرفت. غافل از آن که این وعده توخالی بقای دولت وی را تضمین نخواهد کرد.

رای تمایل مجلسیان به او در شرایطی شکل گرفت که نمایندگان هوادار دکتر مصدق در مجلس حضور نداشتند. شاه که تصمیم نمایندگان مجلس را مطابق نظر خود می‌دید فرمان نخست‌وزیری را با لقب «جناب اشرف»! به منتخب مجلس صادر کرد. این لقب نیز کاری از پیش نبرد.

با آمدن قوام شهر تهران یک پارچه ناآرام شد و طبقات مختلف مردم در تظاهرات خیابانی مخالفت شدید و اعتراض خود را با اتصاب وی نشان دادند.

۱. حسین مکی، سالهای نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، ص ۲۷۰

۲. همان، صص ۲۷۵ و ۲۷۶

در مناطق نفتی نیز، شهرهای خرمشهر و آبادان دستخوش ناآرامی و آشوب شد. کارگران پالایشگاه در قالب اعتصاب به جمع معترضین پیوستند و بازگشت دکتر مصدق را يك پارچه فریاد کشیدند.

قوام که پایه دولت خود را از همان آغاز لرزان می‌دید، طی اعلامیه‌ای به این دسته از افراد چنین اخطار کرد:

«...وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم ممانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم بزنند. این گونه آشوب‌گران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد... به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامرو نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتی بان را سیاستی دگر آمد!!»

آیت‌الله کاشانی در واکنش به تهدیدات قوام اعلامیه‌های متعددی را انتشار و در آنها ضمن حمایت از دکتر مصدق و بازگشت او به صحنه سیاست، شخصیت و سیاست‌های قوام را مورد حمله قرار داد. در یکی از اعلامیه‌های آیت‌ا... کاشانی آمده است:

«تاریخ حیات سیاسی قوام پر از خیانت و ظلم و جور است و او بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است... من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که... برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ يك از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده

استقلال آن‌ها پایمال و نام با عظمت و پرافتخار را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود به دست آورده است مبدل به ذلت و سرشکستگی شود.^۱

اقدامات قوام السلطنه پس از دریافت حکم نخست‌وزیری

قوام به محض دست یافتن به قدرت در صدد انحلال مجلس شورای ملی برآمد. چرا که تنها راه دوام و بقای دولت خود را در اجرای این تصمیم می‌دید. اما این تصمیم از آن جا که عواقب زیانباری را در پی داشت هیچ‌گاه عملی نشد. حقیقتاً چنین تصمیمی را باید از مراتب خوش خیالی قوام السلطنه به‌شمار آورد. او نه تنها توان تسلط بر اوضاع سیاسی کشور را نداشت بلکه از ارزیابی دقیق اوضاع سیاسی کشور در آن دوران بحرانی نیز ناتوان بود. او سرمست از شادی در به دست آوردن قدرت، از عمق جریانات اجتماعی که می‌رفت در سراسر کشور شکل منسجمی به خود گیرد، غافل بود و به این تصور که زور اسلحه می‌تواند بر موج مخالفت‌های مردمی فایق آید، طی حکمی نیروهای انتظامی را موظف ساخت با تمام قوا با معترضین مقابله کنند.

این فرمان خشونت‌آمیز روحانی مبارز آیت‌ا... کاشانی را بار دیگر به صحنه آورد. وی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد:

«به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده و با

ملت در پیکار شرکت می‌نمایم.»^۲

۱. روزنامه کیهان، ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

۲. حسین مکی، وقایع سیاسی ام تیر ۱۳۳۱، انتشارات علمی، صص ۱۸۹ تا ۱۹۴

قیام‌سی نیرو و پیامدهای آن

در ۳۰ تیرماه نقاط مختلف شهر تهران شاهد آرایش تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و خودروهای حامل سربازان بود. کلیه نقاط حساس شهر در اشغال نیروهای نظامی درآمد. آن‌هم در شرایطی که تهران یک‌پارچه تعطیل بود و طبقات مختلف مردم اعم از کارمند و کارگر، بازاری و پیشه‌ور، دانشجو و تحصیل کرده به خیابان‌ها آمده و در صفوف به هم فشرده فریاد اعتراض سر می‌دادند.

روزنامه «کیهان» مورخ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در سرمقاله خود، اولین برخورد نیروهای انتظامی تحت فرمان نخست‌وزیر را با قیام‌کنندگان، چنین روایت می‌کند:

«اولین برخورد در ساعت ۷ صبح در بازو تهران با تیراندازی به جمعیت و مجروح شدن یک جوان آغاز شد. مقارن همین زمان دانشگاهیان تظاهرات را شروع کردند و باشکستن صفوف نیروهای انتظامی به طرف مرکز شهر به راه افتادند.»

دامنه قیام مردمی در مخالفت با به قدرت رسیدن قوام گسترده‌تر از آن بود که فرمان سرکوبی مردم کاری از پیش برد. ضمن این که اوامر حکومتی نیز در میان نیروهای انتظامی رنگ و بویی نداشت. روزنامه کیهان در انعکاس وقایع آن روز آورده است:

«گذشته از تعطیلی بازو و مغازه‌ها، رانندگان اتوبوس‌های شهری و کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دست از کار کشیده و به تظاهرکنندگان پیوسته بودند. کوشش مأمورین انتظامی برای جلوگیری از تعطیلی ادارات شکست خورد. از ساعت ۹ صبح به بعد ادارات دولتی هم تعطیل گردید.

به علت اعتصاب کارگران راه‌آهن قطارهای مسافری و باری نیز از کار بازماند. به تدریج آثار عدم اطاعت از دستورهای فرماندهان نظامی، مبنی بر قتل عام مردم در میان نظامیان ظاهر گردید و چنانچه آسوشیتد پرس گزارش داد، نزدیک میدان توپخانه، ۳ هزار نفر از مردم به طرف يك تانك حمله ور شدند ولی سربازان و مردم، به جای آن که یکدیگر را مضروب و مجروح سازند همدیگر را در آغوش گرفته و بوسیدند. در تهران يك انقلاب کامل العیار به خوبی نمایان بود...^۱

این جریان که از نزدیکی مردم و نیروهای نظامی حکایت داشت برخی را سخت گران آمد. اینان که اهداف حزبی خود را با آلودن هر چه بیش تر فضای سیاسی تعقیب می کردند، با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به برخورد خشونت‌آمیز با قوای نظامی تحریک می کردند.

آیت‌الله کاشانی در واکنش به چنین تحریکاتی، طی اعلامیه‌ای اظهار

داشت:

«شنیده می‌شود که نسبت به همه سربازان و افسران وطن به طور عموم اهانت‌هایی می‌شود در صورتی که مسلم است که سربازان و پیش‌تر افسران مردمی وطن خواه می‌باشند. به عموم برادران عزیز توصیه می‌شود که از اهانت بلون جهت به همه سربازان و افسران خودداری نموده و از شعارهای زننده و حملات ناپسند که منافی با مصالح مملکتی است جداً خودداری نمایند.»^۲

۱. روزنامه کیهان، ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

۲. حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۵، ص ۳۱۲

انتشار این اعلامیه نیروهای نظامی را به نافرمانی بیش‌تر از دستورات دولت فرا می‌خواند به طوری که خطر پیوستن آنان به قیام‌کنندگان و نیز برخورد خشونت‌آمیز مردم با نیروهای اعزامی، شاه را سخت نگران کرد. شاه برای رفع این خطر، طی فرمانی نیروهای نظامی و انتظامی را از ادامه مأموریت بازداشت. در این جا بود که قوام‌السلطنه قافیه دولت‌مداری را تنگ دید و ناگزیر به استعفا شد.

با این اقدام ذایقه ملی بار دیگر طعم شیرین پیروزی را چشید و نشاط و شادمانی به میان مردم به پا خاسته ایران بازگشت. در فردای آن روز یعنی سی و یکم تیر ماه مردم به مناسبت چنین واقعه‌ای به خیابان‌ها ریختند و جشن پیروزی برپا داشتند.

قیام سی‌ام تیر آن‌چنان مهم جلوه کرد که در مجلس شورای ملی «قیام مقدس ملی» نام گرفت و شهدای آن روز به «شهدای ملی» شناخته شدند.^۱ این اقدام مردم در محافل سیاسی انگلیس به نشانه شکست قدرت سیاسی انگلستان در ایران و خاورمیانه تلقی گردید.

بازگشت مصدق به قدرت

قیام سی‌ام تیر، اما یک ثمره دیگر هم داشت و آن بازگشت مجدد دکتر مصدق به صحنه قدرت بود. آن‌هم در شرایطی که برای نخستین بار اداره وزارت جنگ به عهده وی یعنی شخص نخست‌وزیر واگذار شده بود. طبیعتاً این جریان از عقب‌نشینی شاه حکایت داشت.

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۲۴

در گزارش یکی از سیاست‌مداران انگلیسی چنین آمده است:

«مصدق بر موج احساسات و عواطف مردمی سوار بود. هیچ رقیبی برای

او وجود نداشت. شاه بسیار ناتوان بود و نفوذ ارتش و روحیه افسران ارشد

آن بسیار متزلزل شده بود.»^۱

با برکناری قوام السلطنه از قدرت، دکتر مصدق با جلب ۶۱ رأی از مجموع آرای ۶۴ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی حاضر در جلسه ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱، برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری دست یافت. وی در همان روز به ملاقات شاه رفت و چنان که می‌خواست تصدی وزارت جنگ را به عهده گرفت و در جلسه پنجم مردادماه کابینه خود را با تغییر عنوان «وزارت جنگ» به «وزارت دفاع ملی»، به مجلس شورای ملی معرفی کرد.

هم‌چنین برنامه‌ای را مشتمل بر ۹ ماده تنظیم کرد که ماده چهارم آن به بهره‌برداری از معادن نفت کشور اشاره داشت. اصلاح قوانین دادگستری، قانون مطبوعات، قانون انتخابات مجلس، امور فرهنگی و بهداشت و وسایل ارتباطی، سازمان‌های اداری، امور اقتصادی، امور مالی و تعدیل بودجه و نیز ایجاد شوراهای محلی در دهات، از جمله مواد دیگر این برنامه بود.

آیت‌الله کاشانی که در جریان روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق نقش فعالی داشت استقبال چندانی از کابینه جدید نکرد. ضمن این که با انتصاب تعدادی از افراد در سمت وزارت مخالف بود. از این رو طی نامه‌ای خطاب به رئیس دولت، تجدیدنظر برخی انتصابات را خواستار و یادآور شد که اگر در این جهت ترتیب اثری داده نشود، به عنوان اعتراض تهران را ترک خواهد کرد.

این مخالفت اگرچه نهایتاً منجر به استعفای آن افراد شد، اما سر آغاز شکل گیری پاره‌ای اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بود. دکتر مصدق پس از تجدید زمامداری کوشید مشکل نفت را به گونه‌ای حل و فصل کند و اصلاحات مورد نظر خود را به انجام رساند. به این منظور اختیاراتی را از مجلس شورای ملی خواستار شد. قانون اختیارات طی ماده واحده‌ای در جلسه ۱۲ و ۲۰ مردادماه به ترتیب به تصویب مجلس شورا و سنا رسید. این اختیارات اعتراض تعدادی از شخصیت‌های سیاسی را برانگیخت که بعدها منشأ اختلافات دیگری شد.

از سرگیری مذاکرات نفت

دکتر مصدق به منظور استفاده از اختیارات قانونی برای تجدید مذاکره با انگلستان بر سر نفت پیشقدم شد و در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ از طریق وزارت امور خارجه یادداشتی را به سفارت انگلستان ارسال کرد. نخست‌وزیر در این یادداشت ضمن تأکید مجدد به معتبر بودن قانون ملی شدن نفت و اشاره به خسارات وارده به ایران، ناشی از روش خصمانه و اقدامات نامشروع شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان و نیز آمادگی ایران برای مذاکره با نمایندگان آن شرکت، از آن کشور خواست مطالبات مربوط به دولت ایران را پرداخت کند، به ویژه برای حفظ مناسبات و روابط حسنه و رفع هرگونه سوء تفاهم بین دو ملت، شرکت سابق نفت از این پس از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری ورزد.^۱

۱. نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، صص ۹ تا ۱۱

در ادامه این یادداشت هم چنین آمده است:

«لزوماً متذکر می شود چنان چه در پرداخت وجوه متعلق به دولت ایران از طرف بانک های انگلیس و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق و دولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را به هر صورت که باشد علیه ایران ادامه دهند، مسئولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشی از آن، من جمیع الجهات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق خواهد بود.»^۱

دولت انگلستان پس از وصول این یادداشت، فرمول جدیدی را طرح و آن را به نظر دولت آمریکا رساند که به صدور پیامی مشترک به امضای «ترومن» و «چرچیل» و زرای خارجه وقت انگلستان و آمریکا منجر شد. این پیام مشترک بیش از پیش برهم پیمانی این دو کشور در ماجرای نفت ایران دلالت می کرد.

پیام مشترک ترومن و چرچیل

در این پیام مشترک اقداماتی که دولت های آن دو کشور، حاضر به انجام آن شدند بدین ترتیب مورد پیشنهاد قرار گرفت.

«موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و

ایران واقع در ایران باید پرداخته شود، با در نظر گرفتن وضع حقوقی

طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه

دعای و دعاوی متقابل طرفین به دیوان دادگستری ارجاع خواهد شد.

نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران

تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از

ایران به بازارهای دنیا بدهند.

- چنان چه دولت ایران با پیشنهادهای مندرج در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف. نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم‌اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود و همین که موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط کافی برای بارگیری اجازه دهد، بابت هر مقدار نفتی که بتواند هر چه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب. دولت انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوده نسبت به صادرات کالا را به ایران و نسبت به استفاده ایران از وجوه استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.

ج. دولت آمریکا، فوراً مبلغ ۱۰ میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت خواهد پرداخت.^۱

مخالفت مصدق

این پیشنهاد از آن جا که اشکالات اساسی در هر يك از بندهای خود داشت رسماً از سوی دولت ایران مورد مخالفت قرار گرفت. نخست‌وزیر در ۱۶ شهریور طی يك مصاحبه مطبوعاتی دلایل رد این پیشنهاد را تشریح کرد: در بخشی از این مصاحبه مطبوعاتی آمده است:

«از سرپای این پیام این طور استنباط می‌شود که برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضییقات آن دولت اکنون

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، صص ۵۹۴ و ۵۹۵

دولت و ملت ایران به آن درجه از استیصال رسیده‌اند که به قبول هر قسم شرایطی حاضر شده و به معامله اضطراری گردن گذارند، حال آن که با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی، ملت ایران به هیچ قیمتی به قبول شرایط ناروا، که به استقلال سیاسی یا اقتصادی، یا خدای نخواستہ، به حیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد، تن در نخواهد داد...^۱

پیشنادهای تازه

هم‌چنین دکتر مصدق در ۲۵ شهریور مفاد پیام مشترک ترومن و چرچیل را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رساند و در آن علاوه بر برشمردن دلایل مربوط به غیرقابل قبول بودن پیام، مواردی را در قالب پیشنهاد دولت ایران یادآور شد. در فهرست پیشنهادی دولت آمده بود:

«محاکم ایران آمادگی دارند به شکایت شرکت سابق رسیدگی کنند. در صورتی که شرکت سابق نسبت به این امر تمایل نشان ندهد، دولت ایران حاضر است پس از حصول توافق در مسائل ذیل قضاوت دیوان لاهه را بپذیرد:

۱. تعیین میزان و تقسیط پرداخت غرامت اموال شرکت سابق در زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران، بر اساس هر قانونی که در یکی از ممالک برای ملی شدن صنایع به کار رفته و قبول آن به وسیله شرکت سابق، این تنها غرامتی است که دولت ایران به شرکت سابق خواهد پرداخت و غیر از این شرکت ادعای هیچ گونه غرامت دیگری نخواهد داشت.

۲. رسیدگی به دعاوی و حل اختلافات طرفین از سال ۱۹۳۳ تا آخر سال ۱۹۴۷ و لزول سال ۱۹۴۸ تا سی ام آوریل ۱۹۵۱ (نهم اردیبهشت ۱۳۳۰) براساس قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی گس - گلشائیان.

۳. رسیدگی و تعیین میزان خسارت دولت ایران، ناشی از مشکلات و موانعی که دولت انگلیس و شرکت سابق نفت، در راه فروش نفت ایجاد کرده اند و هم چنین خسارات ناشی از تضییقات نسبت به صادرات کالا و استفاده از وجوه استرلینگ که مورد تصدیق دولت انگلیس می باشد.

۴. تأدیة قبلی و علی الحساب مبلغ ۴۹ میلیون لیره که شرکت سابق در ترازنامه سال ۱۹۵۰ خود بابت افزایش حق الامتیاز و مالیات و حق السهم ایران، لزدخایر به حساب آورده است...»

دولت پس از ارایه این پیشنهاد، ضمن ابراز امیدواری از هر چه سریع تر خاتمه یافتن موضوع نفت، ادامه مناسبات سیاسی بین دو کشور را در گرو حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن نیت متقابل بر شمرد. در این بخش از گزارش تصریح می شد:

«... دولت ایران به خود حق می دهد که برای حفظ منافع خویش از هر گونه

اقدامی، هر چند منجر به قطع روابط سیاسی بشود، فرو گذار نکند و مسؤولیت

عواقب چنین پیش آمدی، البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود...»^۱

در خاتمه دکتر مصدق از نمایندگان مجلس شورای ملی خواست که

اگر سیاست دولت را نسبت به موضوع نفت می پسندند، با دادن رأی اعتماد آن را تأیید و تصویب کنند.

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۲۳۴ و ۲۳۵

مجلس شورای ملی و سنا نیز با اکثریت آرا به این سیاست، چنان که رئیس دولت خواسته بود، رأی اعتماد نشان داد.

پیشنهاد چهارگانه دولت پس از چندی در اختیار نمایندگان کشورهای انگلستان و آمریکا قرار گرفت. دولت‌های آمریکا و انگلیس متعاقب پیشنهاد چهارگانه دولت ایران از طریق نمایندگان خود در روز ۱۳ مهر ماه طی نامه‌ای پاسخ جداگانه‌ای را به دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، ارسال داشتند. در پاسخ‌های دو دولت که نسبتاً از یک مضمون حکایت می‌کرد، خاطر نشان شد که دولت‌های دو کشور اصل ملی شدن نفت در ایران را به هیچ وجه از نظر دور نداشته و آن را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرند. ضمن این که قصد احیای امتیاز ۱۹۳۳ را ندارند.

هم‌چنین دولت‌های مذکور در پاسخ خود یادآور شدند که در پیشنهادها قبلی هیچ شرطی که اداره صنعت نفت را به دست خارجی‌ها بسپارد ذکر نشده است. گذشته از آن ارجاع مسأله غرامت به دیوان دادگستری بین‌المللی در این پیشنهادها به عنوان راهی برای احقاق حق بی طرفان مطرح شده است.

البته در متن پاسخ انگلستان از مواد چهارگانه پیشنهاد دولت ایران ذکری به عمل نیامد و این بی‌اعتنایی عمدی موجبات ناخشنودی مصدق را فراهم کرد. به طوری که در قالب یادداشتی مراتب تأسف خود را به اطلاع دولت انگلستان رساند. در این یادداشت مع الوصف برای بار دیگر آمادگی ایران برای شروع مذاکرات با شرکت سابق اعلام شد. پایان یادداشت با تأکید بر لزوم پرداخت دیون شرکت سابق به دولت ایران، آمده است:

«با در نظر گرفتن تأخیر پرداخت چندین ساله دیون شرکت سابق به دولت

ایران و همچنین از نظر احتیاجی که دولت به کارگشایی فوری دارد قبل از اعزام نمایندگان خود شرکت سابق نفت مبلغ ۲۰ میلیون لیره قابل تبدیل به دلار از ۴۹ میلیون لیره‌ای که به حساب ایران کنار گذاشته شده است بپردازد و پرداخت بقیه موقوف به ختم مذاکرات شود که مدت آن حداکثر ۳ هفته خواهد بود.^۱

طولی نکشید که دولت انگلستان در پاسخ مجدد خود موضوع رد پیشنهادات ایران را صراحتاً اعلام داشت. با این اعلام موضع، موضوع پیام مشترك ترومن-چرچیل دیگر از درجه اعتبار ساقط می‌شد. زیرا سیاست دولت انگلستان بر خلاف آن چه که ادعا می‌کرد و در پیام مشترك نشان می‌داد، هم‌چنان رنگ و بوی گذشته را داشت و در يك کلمه: طلبکارانه بود.

قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس

دکتر مصدق نیز در واکنشی سریع، تصمیم به قطع روابط سیاسی با دولت انگلیس گرفت.^۲ این تصمیم طی گزارشی در اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی قرار گرفت. با این قید که قطع روابط سیاسی مستلزم قطع روابط دوستی و پیوند علایق دو ملت نیست.

وزیر امور خارجه ایران متعاقب این تصمیم در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ یادداشتی را مبنی بر اعلام قطع روابط سیاسی به سفارت انگلستان در تهران ارسال داشت. متن این یادداشت چنین بود:

۱. همان

۲. مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی، جلد ششم کتاب سیاه، صص ۶۷ تا ۷۴

«... تصمیم دولت شاهنشاهی ایران را مبنی بر قطع روابط سیاسی با دولت علیا حضرت ملکه انگلستان به اطلاع جناب عالی می‌رساند... در صورتی که محیط مناسب و حسن تفاهمی ایجاد شود دولت ایران که همواره علاقه‌مند به روابط حسنه بین دو دولت بوده در کمال میل به تجدید روابط سیاسی اقدام خواهد کرد.»^۱

متعاقب این یادداشت اعضای سفارت ایران در لندن به تهران فراخوانده شدند. مشابه این اقدام نیز در سفارت انگلستان انجام گرفت.

به نوشته «نجاتی» در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران؛ این اقدام از آن رو صورت پذیرفت که با «رد پیشنهاده اخیر ایران در پاسخ به پیام ترومن - چرچیل دیگر واضح بود که انگلستان با استفاده از عوامل خود که با دیپلمات‌ها و کارکنان سفارت انگلستان و کنسولگری‌ها ارتباط داشتند، فعالیت‌های ضد دولتی را در ایران تشدید خواهد کرد. در چنین شرایطی ادامه حضور مأموران سیاسی آن‌ها در ایران، جز کمک به کوشش‌های خراب کارانه آن‌ها علیه ایران، نتیجه‌ای نداشت.»^۲

البته با اخراج مأموران انگلیسی از ایران، انگلیسی‌ها از پای نشستند و در صدد برآمدند تا به هر نحو ممکن زمینه سقوط دولت مصدق را فراهم آورند. اینان در جبهه داخلی خط توطئه را دنبال کرده و به تجهیز ایادی سرسپرده خود در اقصی نقاط کشور، همت گماردند. در جبهه خارجی نیز به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چشم دوختند تا نظر فرد پیروز

۱. همان، ص ۸۱

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۳۹

میدان انتخابات را در جهت براندازی دولت مصدق، جلب نمایند. با پیروزی حزب جمهوری خواه در جریان انتخابات آمریکا این انتظار جامه عمل پوشید. روزنامه «اسپات لایت» چاپ هندوستان طی مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد:

«... لزوم آغاز روی کار آمدن دولت جدید آمریکا مذاکراتی بین انگلیس و آمریکا درباره امور خاورمیانه صورت گرفت و انگلیسی‌ها توانستند زمامدوران جدید آمریکا را با نظریات سیاسی خود در ایران موافق و هم‌آهنگ سازند. تز انگلیسی‌ها این بود که رژیم مصدق در ایران و روش او بزرگ‌ترین مانع تشکیل بلوک دفاعی خاورمیانه است و کمک به ادامه حکومت او نتیجه نهایی نخواهد داشت. دولت سابق آمریکا مدعی بود که با وجود این باید مصدق را نگاه داشت زیرا او تنها مانع تسلط کمونیسم بر ایران است. ولی انگلیسی‌ها زمامدوران جدید آمریکا را در این موضوع قانع کردند که لولاً کمونیست‌ها در ایران قادر به در دست گرفتن حکومت نیستند و سیاست شوروی هم فعلاً حاضر به قبول ریسک جنگ در ایران نیست و ثانیاً با تقویت عوامل بانفوذ مخالف مصدق می‌توان مقدمات سقوط او را بدون مخاطره انقلاب کمونیستی، فراهم آورد. به این ترتیب سیاست آمریکا در ایران بر اساس تقویت شاه و عوامل ملی مخالف مصدق قرار گرفت...»^۱

این روزنامه در ادامه مقاله می‌افزاید:

«انگلیس و آمریکا تاکنون با مصدق بازی می‌کردند و با پیشنهادات مختلف

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، صص ۱۴۵ و ۱۴۶

درباره نفت، خود را به مذاکره با او مشغول می‌داشتند. اکنون متفقاً علیه وی دست به اقدام زده‌اند؛ ولی ظاهراً این نکته را نادیده گرفته‌اند که بحران فعلی، چنانچه به سقوط حکومت مصدق منتهی شود مقصود نهایی انگلیس و آمریکا را تأمین نخواهد کرد. زیرا جانشین احتمالی مصدق هر کس که باشد جرأت و قدرت سازش با انگلیسی‌ها و بازگشت به عقب را نخواهد داشت.^۱

تصویب لایحه تمدید اختیارات

دکتر مصدق به منظور اجرای برنامه اصلاحی خود در دوره دوم نخست‌وزیری، تمدید اختیارات خود را به مدت یک سال دیگر از مجلس شورای ملی خواستار شد.^۱ آن‌هم در شرایطی که تعدادی از نمایندگان مجلس در برابر این لایحه موضع مخالف از خود نشان می‌دادند. «حائری زاده» یکی از مخالفان مصدق در مجلس، لایحه تقدیمی دولت را این چنین مورد حمله قرار داد:

«... این دکان نفت که برای جماعتی نان و آب شده و برای مملکت موجب فلاکت، بایستی بسته شود. مصدق مملکت ایران را در کوچه بن بست گذاشته... چه طور ما در مسائل خارجی اختیار را به دست یک نفر بدهیم؟... از مطالعه تقاضای اختیارات ایشان من فهمیدم که مزاج علیل دل‌رای فکر علیل است...!!»^۲

۱. مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی، جلد ششم کتاب سیاه، صص ۲۸۲ تا ۲۸۶

۲. روزنامه کیهان، ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱، و بنگرید به حسین مکی، وقایع سی تیر ۱۳۳۱، ص ۲۷۷

اما لایحه تمدید اختیارات دولت به رغم مخالفت برخی از نمایندگان و به موجب پشتیبانی طبقات مختلف مردم، در روز ۳۰ دی ۱۳۳۱ با اکثریت آرای نمایندگان یعنی ۵۹ رأی از مجموع ۶۶ رأی به تصویب رسید.

مصدق متعاقب این مصوبه طی پیامی رادیویی، ضمن تشکر از تلاش حامیان لایحه تمدید اختیارات و مفید خواندن انتقادات به جا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف، خاطر نشان کرد:

«... اختیاراتی که مجلس شورای ملی در مورد معینه به اینجانب تفویض کرده است فقط برای این است که لوایحی تهیه و به عنوان آزمایش به موقع اجرا گذاشته شود ولی تعیین تکلیف قطعی و تصویب نهایی آن‌ها، با خود مجلس است...»^۱

چنان که گفته شد بار دوازده بار چهار گانه پیشنهاد دولت ایران از سوی انگلستان پیام مشترك چرچیل - ترومن فاقد اعتبار شناخته شد و موضوعیت خود را از دست داد.

ایالت متحده آمریکا که به ظاهر خود را علاقه مند به حل مسأله نفت نشان می داد بار دیگر به رایزنی پرداخت و زمینه تجدید مذاکرات قبلی را به رغم سیاست صریح دولت انگلستان که در جهت سرنگونی دولت مصدق تنظیم شده بود، فراهم آورد. در نتیجه رایزنی های آمریکا پیشنهاد مشترك دیگری شکل گرفت که طرح مشترك دولت انگلیس و آمریکا نامیده شد.

محورهای اصلی این پیشنهاد به قرار ذیل بود:

- ارجاع موضوع غرامات شرکت نفت انگلیس و ایران به دیوان

۱. نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق، به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۴۴

دادگستری بین‌المللی

- پرداخت مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به عنوان مساعده از سوی دولت آمریکا به دولت ایران، پس از حصول توافق در خصوص تصفیه غرامات شرکت سابق

- انعقاد يك قرارداد در از مدت فروش نفت بین دولت ایران و شرکت به منظور تضمین درآمد نفتی آتی ایران.

- ایران محق خواهد بود که اداره صنعت نفت خود را به طور کامل در اختیار گیرد مشروط بر این که قبلاً تعهد کند که غرامت شرکت سابق را به ترتیبی که دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین می‌کند پرداخت کند.^۱

شرایط این پیشنهاد شباهت بسیاری به مفاد پیشنهادهای چرچیل و ترومن داشت به ویژه آن که به مانند پیشنهاد قبلی شرطی را برای مداخله کارشناسان خارجی قایل شده بود. تنها امری که این پیشنهاد را از پیشنهاد مشابه قبلی خود متمایز می‌ساخت، کمک مالی پیشنهادی آمریکا بود که از ۱۰ میلیون دلار به ۱۰۰ میلیون دلار افزایش می‌یافت.

بن بست در مذاکرات و انحلال مجلس

انگلیسی‌ها پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیروزی جمهوری خواهان قدرت بیشتری یافته و امیدوار شدند که با پشتیبانی‌های دولت آمریکا موانع موجود بر سر راه مذاکرات با دولت ایران را برداشته و در جهت منافع خود بر مشکلات دیرین نفت فایق آیند.

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۳۳۳ و ۳۳۴

آن‌ها حتی به منظور فراهم کردن زمینه مناسب، مشارکت شرکت‌های نفت آمریکا را در جریان مذاکرات نفت خواستار شدند. چنان‌که وزیر خارجه انگلستان طی تلگرافی به سفیر انگلستان در ایالات متحده خاطر نشان کرد:

«...هیچ موجبی وجود ندارد که شرکت‌های آمریکایی نیز مورد مشورت

قرار نگیرند. شما باید نظریات ما را که با نهایت دقت مورد مطالعه و بررسی

قرار گرفته به اطلاع وزارت خارجه آمریکا برسانید و اگر اشکالی نمی‌بینید

پیشنهاد کنید که نظریه شرکت‌های آمریکایی نیز استفسار شود.»^۱

البته حزب جمهوری خواه آمریکا نیز که در انتخابات ریاست

جمهوری به پیروزی رسید با این پیشنهاد موافق بود و همواره از منافع

شرکت‌های بزرگ نفتی پشتیبانی می‌کرد.

هم‌چنین هیأتی انگلیسی به سرپرستی «ایدن» وزیر خارجه طی سفری

۹ روزه به آمریکا با آیزنهاور رئیس جمهوری و «جان فوستر دالس» وزیر

خارجه جدید این کشور ملاقات کرد و پیرامون اختلافات خود با دولت ایران

بر سر مسائل نفتی و چگونگی رفع موانع موجود به مذاکره پرداخت.

بی‌تردید پشتیبانی آمریکا از انگلیس در جریان نفت امتیاز ویژه‌ای

برای دولت انگلستان محسوب می‌شد و این دولت می‌توانست با استفاده از آن،

هم‌چنان بر مواضع سلطه‌جویانه خود پافشاری کند. سخنان «آتونی ایدن»

وزیر خارجه دولت انگلیس گویای این مطلب است:

«در آخرین دور مذاکرات مصدق با «هندرسن» به وضوح معلوم شد که

امیدی به حصول هیچ‌گونه توافقی وجود ندارد. هم‌چنین تأکید این نکته ضروری است که در مذاکرات با مصدق باید ایستادگی کرد، مماشات با او و انحراف از نقطه نظرهای اصلی، ما را در معرض باج‌ستانی قرار خواهد داد!!»^۱

چنان که گفته شد دومین طرح مشترک دولت انگلیس و آمریکا که در نتیجه رایزنی‌های آمریکا به دولت ایران عرضه شد، مشابه پیشنهاد قبلی، شرطی برای مداخله کارشناسان خارجی قابل نمی‌شد. ضمن این که سه اصل مهم یعنی طرز تعیین غرامت و میزان و نحوه پرداخت آن، ترتیب فروش و نیز قیمت فروش نفت با قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن تطبیق نمی‌کرد. چرا که دکتر مصدق خواهان تعیین حدود و میزان غرامت قبل از مراجعه به مرجع بین‌المللی بود. آن هم مشروط بر این که اساس غرامت، ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق قلمداد شود. در حالی که دولت انگلیس مدعی بود از دست رفتن کسب و کار شرکت اساس غرامت به‌شمار آید.

این پیشنهاد نیز از سوی نخست‌وزیر وقت ایران دکتر مصدق، مغایر با قانون ملی شدن نفت و منافع ایران شناخته و رسماً رد شد. به این ترتیب، پیشنهاد دوم نیز همان سرنوشت پیشنهاد قبلی را به خود گرفت.

دکتر مصدق در بخشی از پیام رادیویی خطاب به مردم ایران در این خصوص چنین اظهار داشت:

«... هموطنان عزیز تصدیق می‌فرمایند که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم، باید تمام عواید نفت خود را یک سره

به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم. دولت ایران در مقابل، پیشنهاد کرد که اساس غرامت رالرزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند. زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرر جبهانی، دولت ایران می‌توانست قبول کند...^۱

اما باردا این پیشنهاد همه چیز پایان نیافت. پیشنهاد رد شده از سوی آمریکا مورد تجدید نظر قرار گرفت و مفاد آن بار ایزنی‌های بسیار، نظر انگلستان را جلب کرد. به موجب پیشنهاد تجدید نظر شده پرداخت غرامت به ۲۰ سال محدود می‌شد، ضمن این که اصل پیشنهاد تغییرات جزئی دیگری یافته بود. اما پیشنهاد تجدید نظر شده نیز از سوی دولت ایران پذیرفته نشد.

به نظر دکتر «محمدعلی موحد» در کتاب خواب آشفته نفت موضع منفی مصدق در برابر پیشنهاد تجدید نظر شده بریتانیا - آمریکا اشتباه بود. بنابراین پیشنهاد بریتانیا از کنترل اداره عملیات در ایران و انحصار فروش در خارج که همیشه در آن اصرار می‌ورزید چشم می‌پوشید و این کارها در نهایت بر عهده یک کنسر سیوم بین‌المللی گذاشته می‌شد که بریتانیا نیز در آن سهم داشت ولی صاحب امتیاز منحصر آن نبود!!^۲ به زعم دکتر «موحد»، دکتر مصدق می‌توانست پیشنهاد مشترك بریتانیا - آمریکا را، با توضیحاتی که در پیرامون آن داده شده بود به عنوان مبنای توافق بپذیرد و کشور را از بلیاتی که پیامد رد آن بود، مصون نگاه دارد.^۳

بارد دومین پیشنهاد مشترك انگلیس و آمریکا، دیگر راهی برای ادامه

۱. همان، صص ۳۳۶ و ۳۳۷

۲. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد ۲، ص ۶۷۲

۳. همان

مذاکرات نفت و امکان دستیابی به نقطه نظرات مشترك باقی نماند. «جان فاستر دالس» وزیر خارجه آمریکا که رایزنی‌های خود را بی‌نتیجه می‌دید، در يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت:

«هیچ انتظاری نمی‌رود که مذاکرات مستقیم درباره مسأله نفت با دولت ایران به عمل آید.»^۱

آمریکایی‌ها با این اقدام دولت ایران، تحت تأثیر القاءات دولت انگلستان قرار گرفته و در سرنگونی دولت مصدق همداستان شدند. مخالفان داخلی دولت نیز در جهت بحرانی کردن اوضاع دست به اقدامات جدید زده و زمینه مزاحمت‌های تازه‌ای را تدارك دیدند.

مخالفان دولت در داخل کشور تعدادی از نمایندگان مجلس، سناتورها، افسران ارتش و در رأس آن‌ها سرلشکر زاهدی به شمار می‌آمدند. «آنتوان ایدن» در سخنانی ضمن استقبال از تحرکات مخالفان می‌گوید:

«... اوضاع ایران به طور جدی بحرانی می‌شود، من در این اندیشه بودم که باید توجه خودمان را به شق دیگر قضیه، یعنی برکناری مصدق معطوف نماییم، نه مصالحه با او، از طریق دادن امتیاز...»

او هم چنین این شعار تند را بارها به زبان آورد که: «(باید) به مصدق امان ندهیم و او را آسوده نگذاریم!»^۲ دکتر مصدق در مواجهه با این جریان، در نقطی رادیویی خطاب به ملت ایران، از هم صدایی مخالفان خود در مجلس شورای ملی با بیگانگان سخن به میان آورد و مردم را به اظهار نظر

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۶۸

۲. آنتونی ایدن، دوره کامل نفت، ص ۲۳۶

در خصوص ابقا یا انحلال مجلس فراخواند.

وی گفت:

«... متأسفانه در مجلس شورای ملی هم... کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم بیگانگان تشکیل شده است. در این مجلس گروهی از مخالفان و ایادی سیاست بیگانه با بعضی از منحرف شدگان می کوشند که زمام امور را به دست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تأمین کند... و کلای اقلیت هر روز به نحوی در کار دولت و مجلس کار شکنی می کنند... مجلس در خلال ماه‌های اخیر به صورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی اخلال گری‌ها در آمده است... با وضع کنونی مجلس امید هیچ گونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست و دولت ناچار است از شما مردم و وطن پرست تقاضا کند عقیده خود را در ابقا یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید...»^۱

دلیل این که مصدق در نطق رادیویی خود چنین تقاضای را از مردم کرد، این بود که می دید دولت موقعیت خود را در بین مجلسیان از دست داده است و در این شرایط نمی تواند به عنوان نخست وزیر يك کشور طرح‌ها و برنامه‌های خود را عملی سازد.

البته این تقاضا محمل قانونی نداشت و به نوعی مخالف اصل ۴۸ قانون اساسی بود که به موجب آن انحلال مجلس از حقوق سلطنت و شاه شمرده می شد. امام مصدق نمی خواست از شاه چنین تقاضایی کند.

تصمیم نخست وزیر به همه پرسی با مخالفت تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و علمای دینی از جمله آیت الله کاشانی روبه‌رو شد.

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۲۷۲ و ۲۷۳

وی طی پیامی در اعتراض به این تصمیم خاطر نشان کرد:

«... رفراندوم می‌کنند که رژیم مملکت را معین سازند و الا در مملکتی که

رژیم آن معین و قانون اساسی دلد و حکومت آن مشروط است، هیچ راهی

برای فرار از استیضاح و دست زدن به رفراندوم نیست.»^۱

مصدق برای عملی کردن طرح خود در پی راه‌حل برآمد. استعفای

عده‌ای از نمایندگان طرفدار دولت راه‌حلی بود که از سوی حامیان مصدق

پیشنهاد شد. در این صورت مجلس تعطیل شده، آن گاه برای تجدید انتخابات

و انحلال مجلس، رفراندوم صورت می‌گیرد. سرانجام با استعفای ۵۲ تن از

نمایندگان مجلس اجرای طرح انحلال، زمینه هموار به خود گرفت.

همه‌پرسی در روزهای ۱۲ و ۱۹ مردادماه به ترتیب در تهران و

شهرستان‌ها با قریب دو میلیون شرکت‌کننده انجام و در نتیجه مجلس شورای

ملی منحل شد.

دکتر مصدق نیز شاه‌را از نتیجه همه‌پرسی مطلع کرد و صدور فرمان

انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را از وی خواستار شد.

اقدام دکتر مصدق در جهت برگزاری همه‌پرسی و نتیجه آن که در

راستای خواسته‌وی شکل گرفت و به انحلال مجلس هفدهم انجامید، خشم

دولت‌های انگلیس و آمریکا را برانگیخت تا جایی که چنین اقدامی، در جهت

منافع کمونیست‌ها قلمداد شد.

ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، طی سخنانی ضمن ابراز

نگرانی از نتیجه همه‌پرسی، دکتر مصدق را در این ماجرا به نزدیک شدن به

کمونیست‌ها متهم و خاطر نشان کرد:

«... آقای دکتر مصدق بالاخره بر پارلمان فایق آمد و توانست خود را از مخالفت‌های پارلمان خلاص و آسوده سازد. آقای مصدق البته در این اقدام خود از حزب کمونیست ایران استفاده کرد و کمک گرفت...»^۱

«آتونی ایدن»، وزیر خارجه انگلستان، نیز که اقدام دولت وقت ایران را در جهت انحلال مجلس، مخالف سیاست‌های کشور متبوع خود می‌دید، موفقیت مصدق را در اجرای طرح همه‌پرسی، حاصل پشتیبانی‌های کمونیست‌ها عنوان کرد. دکتر مصدق در واکنش به این شایعه پراکنی‌ها، در يك نطق رادیویی گفت:

«... ملت ایران به انحلال مجلس هفدهم رأی داد و دولت را تأیید کرد و اظهارات بعضی سیاستمداران خارجی به این مضمون که این امر به وسیله عواملی غیر از قاطبه ملت ایران انجام گرفته، صرفاً برای این است که حقیقت را مکتوم کنند و ممالک بی طرف دیگر متوجه نشوند که ملت ایران بایک صدا و یک دل و یک جهت نفوذ خارجی را محکوم کرده است.»^۲

باید یادآور شد؛ اجرای طرح همه‌پرسی و نتایج آن اگرچه به ظاهر مصدق را در پیش برد سیاست‌های خود موفق جلوه می‌داد و مخالفان را از صحن مجلس خارج می‌ساخت، اما این تمام آن چیزی نبود که از آن شرایط بحرانی فهمیده می‌شد. دولت مصدق به رغم این موفقیت در وضع بسیار متزلزلی قرار داشت. جریانات داخلی و خارجی به گونه‌ای شکل می‌گرفت

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد ۲، ص ۷۶۸

۲. قواد روحانی، تلخیص ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۷۶

که تماماً علیه او بود. خاصه آن که شایعه پشتیبانی کمونیست‌ها از مصدق در جریان همه‌پرسی که از سوی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) دامن زده می‌شد در افکار عمومی جای گرفته بود و این امر بیش از همه دولت وی را تهدید می‌کرد. چنان که گفته شد رئیس «سیا» در جهت دامن زدن به این شایعه و بزرگ جلوه دادن این اتهام که مصدق صیدی ناتوان در دام کمونیست‌هاست مقاله‌ای را در مجله «نیوزویک» تدارك دید. در بخشی از این مقاله - به نقل از کتاب ۵۰ سال نفت ایران نوشته «مصطفی فاتح» - چنین آمده است:

«حزب توده ایران به تدریج موقعیت خاصی پیدا می‌کند، تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی‌ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شمار آن‌ها از تظاهرکنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند فزونی داشت، نشانه قوت گرفتن کمونیست‌ها در ایران می‌باشد. این حوادث نشان می‌دهد که ممکن است دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران به زودی یا کمونیست‌ها را در اداره امور دولتی شرکت دهد و یا در مقابل آن‌ها با شکست مواجه شود... مصدق چندین بار در لحظات بحرانی پشتیبانی حزب توده را مورد قبول قرار داد و البته حزب توده نیز از این موقعیت‌ها حداکثر استفاده را کرده است... دکتر مصدق که مصمم است هم‌چنان بر سر کار بماند اجباراً به طرف اتحاد با حزب توده کشانده می‌شود...»^۱

چنان که گفته شد این شایعه می‌توانست زمینه هر گونه اقدام غیر قانونی را علیه نخست‌وزیر وقت فراهم آورده و سرنگونی وی را در قالب کودتا در افکار عمومی توجیه مسؤولیت نماید.

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۶۶۳

کودتا...

وقوع دو کودتا

مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های سیاسی که از آغاز اوج‌گیری نهضت ملی توسط دو قدرت مسلط وقت - آمریکا و انگلیس - در فضای سیاسی کشور شکل گرفت و به صورت پنهان و آشکار با کمک‌ایادی داخلی به مورد اجرا گذارده شد تنها يك هدف را تعقیب می‌کرد و آن عبارت بود از: سرکوبی نهضت ملی و جلوگیری از ملی شدن نفت.

از اعزام هیأت‌های نمایندگی به ایران برای انجام یا ازسرگیری مذاکرات، تا شکل‌گیری دو طرح پیشنهادی مشترك انگلیس و آمریکا، از نرمش‌های سیاسی تا قهر و غضب‌های مقطعی که در فضای حاکم بر مذاکرات دیده می‌شد و ... همه و همه در تعقیب همین هدف دور می‌زد.

برنامه‌هایی که هر يك به تنهایی می‌توانست طراحان و نقشه‌پردازان را به اهداف خود نایل گرداند و در جهت از پای در آوردن دولتی مقتدر کارسازی کند. اما آن چه که این برنامه‌ها را در مرحله اجرا با مشکل مواجه ساخت، اراده استواری بود که از پشتیبانی مردم مایه می‌گرفت. از این رو تسخیر این اراده جمعی و دژ مستحکم مردمی، گردبادی عظیم‌تر و موجی گران‌بارتر لازم داشت و آن اجرای طرح دو کودتا بود که هر يك به فاصله دوروز در صحن سیاسی کشور شکل گرفت و هم‌چون سمی در بوستان، امیدها را، آن هم در آستانه بهار، در مغاک خزان فرو برد.

در هنگامه کودتای دوم این تنها نفت نبود که بار دیگر خود را در چنگال بیگانه می‌یافت بلکه امید يك ملت بود که در شب تاريك از بیم موج فرو خفت و از خانه همیشگی خود؛ قلب‌ها، رخت بر بست. باید گفت آنان که در طلوع روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با همتی والا و از دریچه باز امید، طرحی نو در انداختند و نفت، این دفينه ملی را از چنگال اجنبی‌رهایی بخشیده و آینده‌ای درخشان را برای خود تصویر کردند حتی توان تصور غروب چنین امیدی را نداشتند. اما چه شد که این غروب هنوز از عالم ذهن عبور نکرده صورت وقوع به خود گرفت و این واقعه خاك بکر امید را سراپا خشکاند!!؟ پرسشی است که پاسخی و مجالی مستقل می‌طلبد...

کودتای نافرجام ۲۵ مرداد

در ساعت يك بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد، سر تیپ نصیری رئیس گارد سلطنتی با چهار کامیون نظامی و دو جیب ارتش و يك زره‌پوش به منزل شخصی دکتر مصدق رفت و با اظهار این مطلب که حامل فرمان شاه است،

قصد اشغال خانه را داشت. اما مصدق که از نقشه کودتا مطلع شده بود بلافاصله از طریق محافظین خود رئیس گارد سلطنتی را بازداشت کرد. متعاقب این جریان تعدادی از مقامات از جمله معاون ستاد ارتش و دو تن از وزرای دولت توسط نظامیان گارد سلطنتی دستگیر اما با تلاش دولت آزاد می‌شوند. دولت صبح روز واقعه ضمن انعکاس این خبر، از آن به عنوان کودتای نافرجام یاد و تعداد دیگری را به اتهام شرکت در آن ماجرا بازداشت کرد. بر کسی پوشیده نماند که این کودتا توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس شکل گرفته و به تأیید شاه نیز رسیده بود.

پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و اعلام خبر آن از سوی دولت، شاه با هواپیمای اختصاصی خود به بغداد گریخت تا از ترکش حوادث بعدی در امان بماند. این کودتا اگرچه ناکام ماند و به اهداف از پیش تعیین شده خود نایل نیامد اما وقوع کودتای بزرگ‌تری را زمینه‌سازی کرد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مداخله مستقیم و علنی دولت‌های آمریکا و انگلیس به وقوع پیوست و به سرنگونی دولت مصدق انجامید.

غلامرضا نجاتی در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، در خصوص ملاقات پنهان محمدرضا شاه با کریمیت روزولت، قبل از اجرای کودتا، می‌نویسد:

«محمدرضا شاه در نیمه شب اول آگوست ۱۹۵۳ (۱۰ مرداد ۱۳۳۲) یعنی قبل از فراندوم، دزدانه، در درون اتومبیلی در محوطه کاخ سعدآباد با کریمیت روزولت سرکرده جاسوسان آمریکایی ملاقات می‌کند تا ترتیب اجرای کودتای انگلیسی، آمریکایی را برای از میان برداشتن نخست‌وزیری که برای استیفای حقوق ملت ایران با همان استعمارگران انگلیسی و

آمریکایی در حال مبارزه بود، فراهم سازد. در این ملاقات، کارگردان کودتا علامت و پیام رمزی را که معرف اعتبارنامه اش از سوی چرچیل و آیزنهاور بود، به شاه ایران اعلام می کند و مقام سلطنت که برای حفظ قانون اساسی به کلام... مجید سوگند یاد کرده بود، دستورات فرستاده دشمن را موبه مواجرامی کند.^۱

کرمیت روزولت، کارگردان کودتا در کتاب خود تحت عنوان ضد کودتا بر نامهریزی کودتا را قبل از تاریخ اجرای طرح همه پرسی یاد کرده می نویسد:

«خوشبختانه قبل از شروع انتخابات مقدمات کار فراهم شده بود...» بیل هرمن^۲ و من با نمایندگان اصلی شرکت نفت انگلیس و ایران تماس برقرار کرده بودیم...»^۲

اجرای کودتا علیه دولت ملی تنها برنامه ای نبود که از سوی دولت آمریکا تدارک می شد بلکه تعیین جانشین وی یعنی سرلشگر زاهدی، موضوع دیگری بود که در چارچوب این برنامه قرار می گرفت. شاه در ۲۲ مرداد در اجرای طرح از پیش تدارک شده کودتا به موجب فرمانی، سرلشگر زاهدی را به نخست وزیری منصوب کرد ولی این انتصاب تا چند روز بعد صورت آشکار به خود نگرفت و در نزد زاهدی محفوظ ماند تا هر وقت که وی صلاح دانسته و موقعیت نیز اقتضا کند، به اطلاع دکتر مصدق رسانده شود.

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۹۱

۲. کرمیت روزولت، ضد کودتا، ص ۱۵۲

۲۸ مرداد و پایان ماجرا

هنوز دولت ملی از آسیب ناشی از ترک‌های کودتای نافرجام ۲۵ مرداد التیام نیافته بود که کودتایی دیگر، اما بزرگ‌تر، با مداخله مستقیم و علنی دولت خارجی و باهم‌کاری شاه و مزدوران‌ش شکل گرفت. اولین جرقه‌های آن از ناحیه بازار در قالب اغتشاش، توسط هواداران شاه زده شد و آتش آن رفته رفته در سطحی وسیع، دامن گسترده.

هواداران شاه مطابق برنامه با سردادن شعار: «زنده باد شاه» و «مردم باد مصدق» به دفاتر روزنامه‌های مخالف شاه از جمله: «باختر امروز»، «توفیق»، «حاجی بابا»، «به سوی آینده» و... حمله برده و با اشغال مراکز ارتباط جمعی هم چون، اداره پست و تلگراف، راه ارتباط سران نهضت ملی را با مردم سراسر کشور بسته و در عوض با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به پخش سرودها و بیانیه‌های خود در مخالفت با دولت ملی و هواداری از شاه پرداخته و با این کار قصد تحریک مردم را در سراسر کشور داشتند.

هم چنین گروهی از اوباش در هواداری از شاه دست به کار شده و در حوالی سبزه میدان و میدان ارگ استقرار یافتند. اینان به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم شدند و حمله گسترده‌ای را به وزارتخانه‌ها، بانک‌ها و مراکز دولتی تدارک دیدند.

دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق، که در روز واقعه در دفتر کار خود حضور داشت خلاصه‌ای از ماجرای کودتا را چنین روایت می‌کند:

«... خبر رسید که در چند جای شهر، دسته‌های دوپست و سیصد نفری با هم کاری افسران و سربازان با کامیون‌ها و وسایل ارتشی به نفع شاه و به

مخالفت با رئیس دولت شعار می دهند و نیز خبر رسید که جمعی به تلگراف خانه هجوم برده، می خواهند تلگراف خانه را اشغال کنند و دسته‌ای دیگر، در حدود ۳۰۰ نفر از خیابان باب همایون به مقابل وزارت دادگستری آمده‌اند. جمعی در ۳ یا ۴ کامیون نشسته شعار می دادند و به آهستگی حرکت می کردند و عده‌ای مردم سر و پا برهنه به دنبال و پیرامون آن‌ها می دویدند و فریاد می کردند و به نفع شاه شعار می دادند و یک کامیون پاسبان هم با آن‌ها بود که در سر پیچ خیابان جلو وزارت کشور به طرف مشرق پیچیده، برابر در استانداری تهران توقف کرد و تظاهر کنندگان به طرف مغرب متوجه شدند و به راه خود به صورت پراکنده ادامه دادند.^۱

هم چنین در عصر همان روز کودتاجیان توسط چند تانک و ادوات نظامی به خانه نخست‌وزیر هجوم آورده و پس از شکستن سد محافظین، خانه را تسخیر کردند. در این حمله کلیه اثاثیه به غارت رفت و قسمت اعظم خانه دچار حریق و به ویرانه‌ای تبدیل شد. مصدق نیز قبل از اشغال کامل خانه به اصرار اطرافیان از مهلکه گریخت و شبانه به خانه‌های مجاور پناه برد.

دکتر مصدق و هم‌راهان او در فردای روز واقعه توسط مأمورین انتظامی که برای بازدید خانه‌های مجاور آمده بودند، دستگیر شده و به وسیله چند کامیون سرباز مسلح به باشگاه افسران انتقال داده شدند.^۲

روزنامه «اطلاعات» ماجرای اشغال خانه دکتر مصدق را به اختصار

۱. مجله دنیای سخن، مرداد و شهریور ۱۳۷۶

۲. مصدق، خاطرات و تألمات، صص ۲۶۶ و ۲۶۷

چنین گزارش می‌کند:

«ساعت پنج بعد از ظهر دستور داده شد چند تانک و عده‌ای سر باز به طرف منزل دکتر مصدق حرکت کنند، وقتی تانک‌ها به نزدیک منزل رسیدند با يك شلیك شدید توپ و مسلسل به مقاومت مدافعین منزل دکتر مصدق خاتمه دادند. يك تانک سنگین با ضربت در آهنی خانه مصدق را ویران کرد و مردم به منزل لور یختند و کلیه اثاثیه آن خانه و نیز منزل پسرهای دکتر مصدق را غارت کردند و آتش زدند. به طوری که نه تنها کوچک‌ترین چیزی در آن خانه‌ها نماند بلکه خانه مصدق و خانه دکتر غلامحسین مصدق به صورت ویرانه‌ای درآمد و قسمتی از آن هم سوخت.»

دلایل عدم واکنش دولت در برابر کودتاجیان

شرایط آن روز به گونه‌ای نبود که دولت وقت بتواند در برابر کودتاجیان مقاومت کند و در سرکوبی کودتا به مانند کودتای اول فعالیتی از خود نشان دهد.

اگر هم به فرض از عهده چنین کاری برمی‌آمد آشوبی در میان موافقان و مخالفان درمی‌گرفت که نهایتاً به سود نهضت ملی نبود. خاصه آن که دولت مصدق با کمبود بودجه مالی نیز مواجه بود و نیروی نظامی لازم برای خاموش کردن آشوب‌های خانمان‌سوز نداشت. دکتر مصدق خود در این رابطه می‌گوید:

«هر دولتی غیر از دولت این جانب در آن روز چه می‌توانست بکند؟ علی‌الخصوص که دولت به واسطه همین نقشه‌ها بر قوای نظامی مسلط نبود و عده‌ای اخلاصاً گر هم مجری سیاست عمال دولت مبارز بودند و با آن‌ها

همکاری می کردند و به این جهت قوای نظامی متعرض آنها نمی شد.^۱
 علاوه بر این مردم نیز دیگر توان مقابله با شورشیان مسلح را نداشتند.
 آن هم در موقعیتی که کشور از مدت‌ها پیش، از بحران اقتصادی و سیاسی رنج
 می برد. موقعیتی که ادامه مبارزه را با دشواری ممکن می ساخت. چنین
 شرایطی در میان گروه‌ها و احزاب هوادار او نیز که فاقد سلاح بودند دیده
 می شد. دکتر مصدق خود در جایی می گوید:

«جبهه ملی حزبی نبود و در مجلس اکثریت نداشت تا بتواند دولت را حفظ
 کند. جبهه ملی اقلیتی بود که افکار عمومی پشتیبان آن شده بود و مردم
 چه کار بیش از آن چه کردند می توانستند بکنند. قدرت و توانایی هر کس
 همان یک رأی بود که موقع رفراندوم به دولت داده بود.^۲
 و نیز در جایی دیگر یادآور می شود:

«...من با دستگامی کار می کردم که زیر نفوذ استعمار بود. پس از چند تغییر
 و تبدیل سر تیپ افشار طوس را در رأس ادلوه کل شهربانی گذردم. شاید
 اصلاحاتی بکند. او را از بین بردند... دولت این جانب با چنین تشکیلاتی در
 ظرف آن دوروز (از ۲۵ تا ۲۸ مرداد) چه می توانست بکند چون که ابتکار در
 دست عمال بیگانه بود.^۳»

با کودتای تلخ ۲۸ مرداد که به جابه‌جایی قدرت انجامید، تاریخ نهضت
 ملی پایان گرفت و بار دیگر تراژدی سلطه بر منابع نفتی و فضای سیاسی ایران
 سایه افکند و این بار قرارداد کنسرسیون بود که نوع سلطه را معنای کرد.

۱. مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۲۹۵

۲. همان، ص ۲۵۲

۳. همان، ص ۲۷۲

اسرار پنهان کودتا

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی، مبارزات ملت ایران که به منظور استیفای حقوق از دست رفته خود و نیز رهایی منابع نفتی از چنگال قدرت‌های خارجی شکل گرفت، نافرجام ماند.

این کودتا امری نبود که بدون برنامه و نقشه قبلی بر مردم ایران تحمیل شود و به یک باره سرنوشت کشور را دگرگون سازد. چنان که گفته شد، طرح کودتا از مدت‌ها قبل توسط دولت‌های انگلستان و آمریکا طراحی شده بود. دو کشوری که نهضت ملی را از همان آغاز، سدراه مطامع خود به شمار می‌آوردند.

نقش مستقیم دو دولت خارجی در وقوع کودتا اگرچه از دید ایرانیان پنهان نبود اما از سوی طراحان تا مدت‌ها مخفی نگاه داشته شد و تمامی اسناد و گزارش‌های مرتبط با این واقعه به اقتضای سیاست‌های پنهان کارانه، صورت آشکار به خود گرفت. اما گذشت زمان پرده از واقعیت پنهان برداشت و اسراری را که طی سالیان سال از انظار مخفی مانده بود، معلوم ساخت.

این امر در مقاطع زمانی مختلف صورت گرفت، مقطع نخست ده سال پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که در آن ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا در خصوص مداخله این دولت در وقوع کودتا به طور ضمنی چنین زبان به اعتراف گشود:

«ما برای اعاده‌ی اوضاع معطل نشدیم. من همه روزه با مسئولان وزارت خارجه و «سیا» حوادث ایران را بررسی می‌کردم و گزارشات مأمورین و نمایندگان را که با هواداران شاه فعالانه کار می‌کردند زیر نظر داشتم. ناگهان «درام‌ولر» طرفداران شاه علیه هواخواهان مصدق و کمونیست‌ها قیام

کردند! لوتش ایران نیز علیه افسرانی که مصدق به کار گمارده بود وارد عمل شدند و آنها را تار و مار کردند.^۱

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و خروج شاه از ایران، «کرمیت روزولت» فرمانده عملیات کودتا در تهران، طی مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرنگار روزنامه آمریکایی «لوس آنجلس تایمز» برای نخستین بار به فرماندهی خود در عملیات کودتای ۲۸ مرداد اعتراف می‌کند. او در این مصاحبه می‌گوید: «پس از مشورتی که ۳ سال پیش با شاه به عمل آوردم تصمیم گرفتم به سکوت ۲۵ ساله پایان دهم و نقشی را که در اجرای کودتای ماه لول ۱۹۵۳ به عهده داشتم شرح دهم. من شاه را مجاب کردم که این اقدام برای پایان دادن به مطالب خلاف حقیقی که سال‌ها در کتب و مطبوعات درباره کودتا انتشار یافته، ضروری است.»^۲

وی هم چنین در کتاب خود، تاریخ طرح کودتا را پاییز ۱۳۳۱ می‌خواند که توسط «جان کوچران»^۳ سخن‌گوی انگلیسی‌ها به وی اطلاع داده می‌شود. وی در این خصوص می‌نویسد:

«...آن چه را که کوچران در فکر داشت، موضوعی جز سرنگون کردن فوری حکومت دکتر مصدق نبود. من به آن‌ها گفتم که این طرح باید به وسیله دولت آمریکا بررسی شود و خاطر نشان ساختم که دقیقاً نمی‌توانم نتیجه این بررسی را پیش‌بینی کنم. من به هم‌کار انگلیسی‌ام تأکید کردم که امید تصویب این طرح در دولت ترومن و آچسن که هفته‌های آخر حکومتشان را

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۳۰۰ و ۳۰۱

۲. همان، ص ۳۰۱

طی می کردند، وجود ندارد. ولی محتمل است جمهوری خواهان نظریه دیگری داشته باشند. آن‌ها توضیحات مرا پذیرفتند و در عین حال پیشنهاد کردند حداقل يك گفت‌وگوی مقدماتی در همان موقع در لندن داشته باشیم. در این مذاکرات فقط کوچران و معاون اصلی او، «هنری مونتگ»^۱ و یکی از رؤسای شرکت به نام «گوردون سامرست»، که تازه از لندن آمده بود، حضور داشتند. آن‌ها طرح از پیش تهیه شده خود را عنوان کردند... معلوم بود که آن‌ها افراد مؤثری در سطوح بالا و دوستان کاملاً مطمئنی در ایران دارند. هم چنین به طور صریح اظهار داشتند که آن عملیات را با هم کاری شاه انجام خواهند داد...»^۲

با ظاهر شدن گزارش محرمانه و سری عملیات پنهان سیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر روی صفحه اینترنت روزنامه «نیویورک تایمز» در ژوئن سال ۲۰۰۰ (یعنی پس از نیم قرن از وقوع کودتا) ابعاد وسیع تری از مداخلات دولت‌های انگلیس و آمریکا در سرنوشت داخلی کشور ایران آشکار شد. این گزارش محرمانه که توسط دکتر «دونالد ویلبر» و به دستور سیا در ماه‌های پس از وقوع کودتا، فراهم آمده بود، حکایت از آن دارد که دو ماه قبل از کودتا در مرکز فرماندهی سیا، دو گروه تشکیل شد. يك گروه جنبه‌های نظامی عملیات کودتا را بر عهده داشت که از سوی «کلنل کاردل» سرپرستی می‌شد و گروه دوم نیز به سرپرستی «دونالد ویلبر» که به جنبه‌های جنگ روانی و تبلیغاتی کودتا می‌پرداخت. از جمله مواردی که در این گزارش مورد اعتراف

1. Henry Montague

۲. کریمیت روزولت، ضد کودتا، صص ۱۷۹ و ۱۸۰ به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران،

قرار می‌گیرد طرح مقدماتی کودتاست که در قبرس و لندن تهیه شده است.^۱ گرچه این گزارش ناگفته‌هایی را در طرح کودتا باقی گذاشته و تمام حقیقت را بر ملا نمی‌سازد اما مواردی را بازگو می‌کند که خود گویای کارگردانی دولت‌های انگلیس و آمریکا در طرح سرنگونی دولت ملی به منظور استیلا بر منابع نفتی ایران است.

هزینه کودتا

آمریکایی‌ها به روال معمول خود برای اجرای موفق طرح کودتا بودجه‌ای را اختصاص داده و آن را در اختیار عوامل کودتا در ایران قرار می‌دهند که البته رقم قطعی آن چندان معلوم نیست. کر میت روزولت در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «لوس آنجلس» از مبلغ یک میلیون دلار خبر می‌دهد:

«مبلغ یک میلیون دلار برای ترتیب دادن تظاهرات خیابانی به منظور سقوط دولت ناسیونالیست مصدق، که ۳۰۰ کشته به جای گذاشت در اختیار ما بوده که حدود ۷۵ هزار آن خرج شده است. بقیه پول را در گاو صندوق مطمئنی گذاشتیم و پس از پایان عملیات، مبلغ مزبور به شاه تحویل داده شد.»^۲

یکی از نویسندگان انگلیسی به نام «لئونارد موسلی» در کتاب بازی قدرت مدعی است که ژنرال شوارتسکف برای تأمین هزینه‌های کودتا با دوچمدان حاوی میلیون‌ها دلار پول به تهران آمده است و با شاه و سرلشگر زاهدی ملاقات کرده است.^۳

۱. محمدعلی موحد، گفته‌ها و ناگفته‌ها، صص ۱۳ و ۱۴

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۲۱

۳. لئونارد موسلی، بازی قدرت، ص ۲۱۷

«کنت لوو» گزارش گر روزنامه نیویورک تایمز به گونه‌ای دیگر هزینه کودتاراروایت می‌کند. او می‌گوید:

«پیش از کودتال ارزش يك دلار آمریکایی در تهران ۱۲۸ ریال بود ولی پس از

کودتای ۲۸ مرداد ناگهان قیمت آن تا ۵۰ ریال تنزل کرد...»

او علت این امر را چنین ارزیابی می‌کند:

«به نظر من علت این تنزل ناگهانی ارزش دلار، عرضه آن به وسیله

«چاقو کشان» در بازار بود. زیرا به آن‌ها در لزای کاری که روز ۲۸ مرداد انجام

داده بودند، دلار پرداخت شده بود!»^۱

شاه مخلوع نیز که از سر خودخواهی، کودتای انگلیسی و آمریکایی را

پیوسته «رستاخیز ملی!» می‌خواند و آن را حاصل قیام ملت ایران به شمار

می‌آورد! در کتاب پاسخ به تاریخ برای اثبات این مدعا به طور ناخواسته به رقم

هزینه اجرای کودتا اشاره کرده، می‌نویسد:

«اغلب مدلوك انتشار یافته مستند حاکی است که در جریان آن وقایع «سیا»

بیش از ۶۰ هزار دلار خرج نکرده است.»^۲

و بلافاصله برای این که نشان دهد این کودتا (البته به زعم او جنبش!!)

ثمره تلاش مردم بوده است و نه دلارهای آمریکا، می‌افزاید:

«به راستی من گمان ندارم با چنین مبلغی بتوان طی چند روز در سراسر

کشور چنان جنبشی! به وجود آورد.»^۳

گزارش محرمانه و سری عملیات پنهانی سیا نیز که در سال ۱۳۷۹ بر

۱. به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۲۲

۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۹۱

۳. همان

صفحه اینترنت آشکار شد، به ارقام هزینه اختصاص یافته در اجرای طرح کودتا اشاره دارد. در این گزارش آمده است که مبلغ ۳۵ هزار دلار از سوی سیا و ۲۵ هزار دلار از سوی سازمان جاسوسی انگلستان در اختیار زاهدی قرار گرفته است.

این گزارش هم چنین ضمن اشاره به تأمین کمک مالی به رهبران نظامی، می افزاید:

«در ۱۵ فروردین سال ۱۳۲۲ مبلغ يك ميليون دلار در اختیار پایگاه سیا در تهران گذاشته شد تا با استفاده از این مبلغ برای اجرای طرح براندازی دولت مصدق استفاده شود!»^۱

آغازی دوباره...

به سر کار آمدن زاهدی و تقوذغول های نفتی

چنان که گفته شد با کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی، نهضت ملی نفت که خاستگاه مردمی داشت و می رفت تا پایان بخش سلطه بر منابع نفتی ایران باشد، به يك باره در محاق رفت. در نتیجه بار دیگر راهی هموار در برابر قرلور دادهای استعماری گشوده شد.

زاهدی در شرایطی بر کرسی نخست‌وزیری نشست که مصدق نخست‌وزیر دولت ملی، در دادگاه نظامی روی میز اتهام نشسته و به اتهام دروغین «خیانت» جریان محاکمه را می گذراند!

اقامت دو ماه و نیمه در بازداشتگاه، هم چنین مدت ۳ سال در زندان و بالاخره تبعید، کیفر مبارزات او بود!! کسی که با مردم و برای مردم بنر

نهضت ملی نفت را پاشید و با تلاش بسیار آن را در حد يك نهال شکوفا کرد. حالا دولت فرمایشی زاهدی بود که به فرمان شاه مسؤولیت خشکاندن این نهال نورسیده را به عهده می گرفت و آن دستاورد گرانبهارا به فراموشی می سپرد. او به صحنه قدرت آمد تا به سفارش اربابان خود قراردادهای نفتی، از نوع استعماری را که با ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ساقط شده بود، بار دیگر احیا و میادین نفت را صحنه تاخت و تاز قدرت های خارجی کند. دولت وقت به نخست وزیری فرد دست نشانده ای چون زاهدی، برای انجام این مأموریت بهانه کافی هم داشت؛ بروز بحران سیاسی و اقتصادی در کشور، ناشی از عواملی چون قطع جریان نفت و کودتا، از جمله آن بود. از این رو زمینه ایجاد روابط مجدد با دولت های آمریکا و انگلستان خیلی زود فراهم شد. زاهدی در ۵ شهریور ۱۳۳۲ دولت خود را وارث خرابی ها و نابسامانی های اقتصادی و انمود و چنین اعلام کرد که دولت مصدق بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای ایران قرض به جا گذاشته و نیز مبلغ ۵۰ میلیون دلار از ذخایر پشتوانه اسکناس را به مصرف رسانده است. او تنها راه نجات از این مخمصه را در تولید نفت و عایدات آن جست و جو می کرد تا آن جا که يك کمیسیون فنی را به منظور ارایه مشاوره به دولت در خصوص مسائل نفتی تشکیل داد. این امر، از مراتب علاقه مندی او به گشودن فصل جدیدی از روابط با کشورهای انگلستان و آمریکا حکایت می کرد. این ابراز تمایل از سوی دولت مردان آن دو کشور شدیداً مورد اقبال قرار گرفت.

«الیزابت» ملکه انگلستان در مراسم افتتاح مجلس این کشور اظهار امیدواری کرد که روابط ایران و انگلستان از نو تجدید شود. چنان که

«آنتونی ایدن» نیز آمادگی دولت جدید ایران را به تجدید روابط به فال نیک گرفت و از همراهی دولت آمریکا در این خصوص خبر داد.^۱

آمریکایی‌ها برای بهره‌برداری از شرایط پیش آمده با وعده اعطای کمک اقتصادی به مقدار ۲۵ میلیون دلار نماینده‌ای را جهت مذاکره با زاهدی، روانه ایران کردند. راه‌حل نهایی که پس از مذاکرات فراوان، برای مشکل نفت ایران در نظر گرفته شد، این بود که غول‌های نفتی گردهم آیند و گروه نیرومند و بزرگی را به عنوان کنسرسیوم بین‌المللی تشکیل دهند.

در این کنسرسیوم ۵ شرکت آمریکایی به نام‌های: «استاندارد اوایل نیوجرسی»، «استاندارد اوایل کالیفرنیا»، «سوکونی و اکیوم»، «گلف» و شرکت «نفت تگزاس»، شرکت داشتند که هر یک از سهم یکسان ۸ درصدی (مجموعاً ۴۰ درصد) برخوردار شدند. هم‌چنین شرکت‌های دیگری نیز از کشورهای انگلستان، فرانسه و هلند در این کنسرسیوم صاحب سهم بودند که عبارت بودند از: شرکت نفت انگلستان B.P با ۴۰ درصد سهام، شرکت هلندی رویال داچ شل با ۱۴ درصد سهام و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهام.

چنانکه گفته شد این بزرگ‌ترین و بانفوذترین گروه شرکت‌های خصوصی بود که در رابطه با نفت ایران در قالب یک کنسرسیوم گردهم می‌آمد. از آن جا که حضور شرکت‌های آمریکایی در این کنسرسیوم مخالف قانون ضد «تراست» این کشور شناخته می‌شد دادستان کل آمریکا به سفارش دولت این کشور و با جلب موافقت شورای امنیت ملی، استثنائاً اجازه داد که ۵ شرکت بتواند بدون هیچ گونه محدودیتی در ایران اهداف خود را دنبال

۱. روزنامه‌های «تایمز» و «نیویورک تایمز»، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۳

کنند!!

کنسر سیوم بین المللی نفت به نمایندگی «هوارد پیج»^۱ معاون ریاست هیأت مدیره شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و دولت ایران به نمایندگی دکتر علی امینی، وزیر دارایی ایران، طی مذاکرات طولانی قرارداد نفت یا قانون فروش نفت و گاز را تنظیم و امضا کردند. این قرارداد که برای یک دوره اصلی ۲۵ ساله و سه دوره تمدیدی ۵ ساله مجموعاً ۴۰ سال منعقد شد، به رغم مغایرت پاره‌ای اصول هم چون مدت قرارداد، تسهیم منافع و اعمال حاکمیت بر منابع ملی، با اصل ملی شدن صنعت نفت، در روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ با ۱۱۳ رأی موافق از مجموع ۱۲۰ رأی به تصویب هجدهمین دوره مجلس شورای ملی ایران و در یک هفته بعد مجلس سنا، رسید.

به موجب قرارداد کنسر سیوم، شرکت ملی نفت ایران متعهد می شد که ۲۵ میلیون لیره به عنوان غرامت و بهای دارایی‌های مربوط به پخش و پالایشگاه کرمانشاه به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازد. از سوی دیگر در متن قرارداد، ذکر شده بود که تا مدت ۱۰ سال، سالانه ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار لیره از بابت تأسیسات استهلاک نشده حوزه قرارداد به شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت شود. فرمول حقوقی که در این قرارداد از سوی طرفین پذیرفته شد، این بود که هر یک از اعضای کنسر سیوم بین المللی به عنوان خریداران نفت، قراردادی را با شرکت ملی نفت ایران به عنوان مالک منابع نفتی و دولت امضا کنند. نفت خام استحصال شده از سوی این شرکت به اعضای کنسر سیوم فروخته شود و آنان نیز نفت خام را در بنادر ایران به قیمت مناسب

1. Howard Page

در اختیار مشتریان قرار دهند. ۵۰ درصد در آمد به عنوان مالیات به دولت ایران پرداخت شود و شرکت ملی نفت ایران نیز وجوهی را در قالب عنوان «پرداخت مشخص» که معادل يك هشتم بهای نفت خام می باشد، دریافت کند. البته آن چه از بابت «پرداخت مشخص» به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می شد در پایان سال از حساب مالیات دولت کسر می شد. به طوری که در آمد ایران از همان ۵۰ درصد تجاوز نمی کرد. البته بعدها این شیوه به گونه ای دیگر تغییر یافت و «پرداخت مشخص» جزو اقلام هزینه، در نظر گرفته شد.

در برخی از مواد مهم این قرارداد به اختصار چنین آمده است:

- بر اساس ماده ۳ قرارداد، اعضای کنسرسیوم يك شرکت اکتشاف و تولید و يك شرکت تصفیه به نام شرکت های عامل طبق قوانین کشور هلند تأسیس کرده و متعهد می شوند این قرارداد را به امضای شرکت های عامل برسانند. این شرکت ها باید در ایران به ثبت رسیده و هیأت مدیره هر شرکت از ۷ نفر عضو تشکیل شود که دو نفر از آنها را شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهد کرد.

- ماده ۴ این قرارداد نیز اشاره به آن داشت که شرکت اکتشاف و تولید حقوق و اختیارات لازم را برای عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی... انبار کردن نفت و مشتقات آن و حمل و نقل و تحویل این مواد به کشتی، خواهد داشت.

- در جزء «ب» ماده ۴۱ قرارداد کنسرسیوم چنین آمده است: هیچ گونه اقدام قانون گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) قرارداد را الغا نخواهد کرد و

مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل حسن اجرای آن نخواهد شد. الغایا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرف‌های این قرارداد ممکن خواهد بود.

- بر اساس ماده ۶ قرارداد، شرکت ملی نفت باید کلیه موجودی‌های انبارها و مصالح و کلیه ماشین‌ها و دستگاه‌های متحرك و کلیه وسایل حمل و نقل موتوری و کلیه افزارها و دستگاه‌های حفاری را به استثنای اقلام مربوط به بخش داخلی، به شرکت‌های عامل تحویل دهد.^۱

با انعقاد قرارداد کنسرسیون اصل حاکمیت مردم ایران بر منابع ملی که اساس ملی شدن صنعت نفت را تشکیل می‌داد، تحقق نیافت و هم‌چنان تسلط قدرت خارجی در ذخایر ملی ایران، آن‌هم در قالب یک شرکت چندملیتی که بزرگ‌ترین کنسرسیون بین‌المللی به شمار می‌رفت، راه خود را طی می‌کرد. شرکت ملی نفت ایران در برابر کنسرسیون تنها عنوان مالک را یدک می‌کشید و از حقوق و اختیاراتی برخوردار نبود. زاهدی، نخست‌وزیر وقت، از پیش، برای هموار کردن زمینه انعقاد این قرارداد برنامه وسیعی را در سطح کشور تدارک دیده بود. او از طریق پوشش تبلیغاتی چنین وانمود می‌کرد که قرارداد کنسرسیون منطبق بر قانون ملی نفت و متضمن منافع و مصالح ملی کشور است. وی هر کسی را که گمان می‌رفت ممکن است به این قرارداد دید انتقادی داشته باشد، تحت فشار قرارداد و یا توقیف و روانه زندان کرد.

صدها نفر از اعضای «اتحادیه معلمین ایران» و نیز «مصطفی فاتح» از

۱. طالبان برای اطلاعات بیش‌تر از متن قرارداد بنگرند به: بنجامین شوادران، خلورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، صص ۱۶۱ تا ۱۶۳ و نیز دکتر ایرج نوقی، نفت ایران، صص ۲۹۴ تا ۲۹۶

مدیران اجرایی سابق صنعت نفت از جمله کسانی بودند که به واسطه اتخاذ موضع مخالف توقیف شدند. آن چه که زاهدی را در این گونه اقدامات ضد ملی مصمم و دلگرم می ساخت، پشتیبانی های «آیزنهاور»، رئیس جمهور آمریکا و نیز شخص شاه بود. آیزنهاور در آستانه تصویب لایحه در مجلس طی پیامی از شاه خواست حمایت خود را از قرارداد دریغ نداشته و ترتیبی اتخاذ کند تا نظر مساعد نمایندگان مجلس نسبت به آن، جلب شود. وی در این پیام تلاش های گذشته شاه را در جهت برقراری ارتباط با آمریکا ستود و خاطر نشان کرد:

«من لز نزدیک تلاش های شجاعانه! شمارا تعقیب می کردم و می دیدم که در این سال های سخت گذشته چه استقامت و ثبات قدمی از خود نشان می دهید و اینک حل مسأله نفت گام بسیار مهمی در جهت تحقق آرمان های دیرین مردم کشورتان به شمار خواهد آمد!!»^۱

شاه نیز در اجرای خواست رئیس جمهور آمریکا قبل از تصویب لایحه، آن را به نمایندگان توصیه کرد و به آنان گوشزد نمود:

«هر رأیی که علیه این لایحه داده شود آن را رأیی علیه شخص خود محسوب می کند!!»^۲

سیل انتقادات به کنسرسیوم

چنان که پیش تر ذکر شد، قرارداد کنسرسیوم اصل ملی شدن نفت را که در سال ۱۳۲۹ توسط نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی صورت

۱. علم، مصطفی، نفت قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران، ص ۵۰۳

۲. همان، ص ۵۰۷

قانونی به خود گرفته بود، نادیده می‌انگاشت. مغایرت پاره‌ای از مواد قرارداد کنسر سیوم با ملی شدن صنعت نفت آن اندازه آشکار بود که سهام‌السلطان بیات برای ایجاد هم‌آهنگی با کنسر سیوم گفت:

«ما اساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می‌دهیم تا با قرارداد کنسر سیوم

انطباق حاصل نماید!»

چرا که کنسر سیوم رأساً به تشکیل شرکت‌های عامل برای اکتشاف و تولید و پالایش بر طبق قوانین هلند می‌پرداخت و ترکیب هیأت مدیره که تعداد آن ۷ نفر بود به ترتیبی شکل داده شد که نظر ایران در رد یا قبول موضوعی تأثیر گذار نبود.

به نوشته دکتر «محمدعلی موحد» در کتاب نفت ما و مسائل حقوقی آن،

«قرارداد کنسر سیوم کوششی بود در راه تلفیق اصولی که کمپانی‌ها از آن

دفاع می‌کردند، با اصولی که ایران در نتیجه ملی شدن نفت، خود را ملزم به

رعایت آن‌ها می‌دانست.

منتهی آن روز ایران در موقعیتی بسیار ضعیف قرار گرفته بود و برعکس،

کمپانی‌ها در لوج قدرت خود بودند. این بود که در مقام سازش بین اصول

مورد نظر دو طرف، کفه ترازو طبعاً به نفع طرف قوی‌تر چریبید و در نتیجه

شرکت ملی نفت ایران در برابر کنسر سیوم به صورت مالک و صاحبکاری

درآمد که حقوق و اختیارات خود را به مباشر و کارگزار خود تفویض کرده و

از مالکیت به اسمی قناعت نموده باشد.»^۱

از این رو بود که موجی از مخالفت در برابر قرارداد کنسر سیوم ایجاد

۱. محمدعلی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

شد.

آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه‌ای، زاهدی و امینی را که مسئولیت تنظیم قرارداد را به عهده داشتند به شدت مورد حمله قرار داد. وی در این اعلامیه ضمن اظهار تعجب و تأسف از کیفیت قرارداد ارزیابی خود را از آن چنین ابراز کرد:

«... نتایج شوم و عواقب سوء این قرارداد از قرارداد ۱۳۱۲ به مراتب بدتر و ناگوارتر می‌باشد. متأسفانه عاقدین قرارداد با تبلیغات پوچ و بی‌اساس می‌گویند از قانون ملی شدن نفت تخطی نکرده‌ایم در صورتی که این سند افتخار و حیات بخش ملت ایران را تصور می‌کنند با این گونه تحمیلات یک طرفه می‌توانند پایمال و ملت را در زنجیر اسارت و نفع طلبی خود نگه دارند، ملت ایران اجازه نمی‌دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج از این مملکت آن هم لندن معین بشود و هرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد.»

دکتر مصدق نیز که در طول برگزاری مذاکرات کنسرسیوم نفت در زندان به سر می‌برد با اتخاذ موضع مخالف، قبول قرارداد کنسرسیوم را توسط دولت ایران خیانتی آشکار و فاجعه‌بار به ملت ایران خواند و اظهار داشت:

«تا ملت خود از معادن نفت بهره‌برداری نکند به آزادی و استقلال نخواهد

رسید.»^۱

«شمس قنات آبادی» یکی از نمایندگان روحانی مجلس وقت صراحتاً

قرارداد کنسرسیوم را مغایر با قانون ملی نفت خواند و اظهار داشت:

«من معتقدم که این قرارداد برخلاف قانون ملی شدن نفت می باشد، برای این که اصل ملی شدن اکتشاف و استخراج و بهره برداری را در دست دولت ایران قرارداد داده در صورتی که موافقت نامه کنسرسیونم خلاف این مطلب تصریح دارد و می گوید شرکت ملی نفت ایران می تواند در همه امور از قبیل راه سازی، خانه سازی و کارهای اداری، مستقیماً مداخله نماید مگر استخراج، اکتشاف و بهره برداری و فروش.»

روزنامه «تهران اکونومیست» با چاپ گزارشی انتقادی، بسیاری از نکات قرارداد را مبهم خواند و آن را شگردی برای فریب افکار عمومی ارزیابی کرد. هم چنین در بخشی از گزارش این روزنامه آمده است:

«اصولاً قبول این منت که کنسرسیونم به نفت ایران اعتنایی نداشته و محض کمک به کشور ما حاضر شده است این قرارداد را ببندد يك اظهار بی اساس بیش نیست و بنا به دلایل فراوان اقتصادی و سیاسی به راه افتادن نفت ایران رو به بازار غرب اهمیت حیاتی برای آنها دارد و ملت ایران کوچک ترین متنی به عهده نمی گیرد.»

مطبوعات و شخصیت های خارجی نیز با چاپ مقالاتی به گونه ای دیگر پرده از این حقیقت برداشتند. روزنامه «آقشام» چاپ ترکیه در یکی از شماره های خود تحت عنوان «ایران در جنگ نفت شکست خورد» چنین می نویسد:

«بین ورود کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران و محکومیت دکتر مصدق بیش از يك روز فاصله نبود. البته تقارن ورود نخستین دیپلمات جدید انگلیسی به ایران و پایان محاکمه دکتر مصدق ممکن است يك امر تصادفی بیش نباشد ولی این تصادف در ذهن ما این حقیقت را زنده می کند که ایران در جنگ نفت شکست خورده و سیاست ضد انگلیسی مصدق از این کشور

رخت بر بسته است.»

«ادیت پن روز» یکی از نویسندگان برجسته خارجی طی مقاله‌ای
خاطر نشان کرد:

«بر اساس قرارداد کنسر سیوم، ایرانیان برای مداخله مستقیم در تعیین
قیمت، ترتیبات مربوط به برداشت، فروش و سرمایه‌گذاری در صنعت
نفت، وضعی بهتر از دیگر کشورهای تولیدکننده نفت به دست نیاورند.»^۱
به زعم یکی دیگر از شخصیت‌های خارجی به نام «جرالدو الدن» تشکیل
کنسر سیوم نفت نمایش‌گری روزی پرسروصدایی برای انگلیسی‌ها و کارتل
نفتی و شکست فاجعه‌باری برای آرزوهای ملی ایرانیان به حساب می‌آید.^۲
«دیوید پینتر» از کارشناسان نفتی گفت:

«تشکیل کنسر سیوم به کمپانی‌های عمده نفتی جهان کمک کرد تسلط
خویش را بر اقتصاد نفت جهان اعمال کنند.»^۳
«آنتونی سمپسون» نیز نوشت:

«تشکیل کنسر سیوم اوج نفوذ ۷ خواهران، هم‌دولت‌های خاورمیانه و
هم‌دولت‌های متبوع خودشان بود.»^۴
در برابر اظهارات انتقادآمیز شخصیت‌های مردمی و رسانه‌های ملی
نسبت به انعقاد قرارداد با کنسر سیوم، سخنان سخیف سپهبدزاهدی،
نخست‌وزیر کودتا، قرارداد داشت که اندر محاسن قرارداد چنین افاضه کرد:
«در واقع کلاه سرانگلیس و آمریکا گذاشته‌ایم زیر تا ۸-۷ سال دیگر نیروی
اتم جای نفت را می‌گیرد و ذخایر نفت ایران بی‌مصرف می‌ماند و بنابراین در

این ده سال هر چه از کنسر سیوم بگیریم وجهی بازیافتی است!!!»
 گویا او در ارزیابی‌های خود از پذیرش این واقعیت ابا داشت که با انعقاد چنین قراردادی وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا شکل تازه‌ای به خود گرفته است. او در ارزیابی‌های خود، تضعیف حق حاکمیت ایران را به حساب نمی‌آورد چرا که به موجب این قرارداد، اختلاف احتمالی بین ایران و شرکت‌های عامل به جای دادگاه‌های ایران، به دادگاه‌های کشورهای دیگر ارجاع می‌شد.
 نخست‌وزیر کودتا در ارزیابی خود هنگام تقدیم لایحه نفت در مجلس شورای ملی، چنین آورد:

«امتیاز به کسی داده نشده و عهدنامه‌ای تنظیم نگردیده و ایران مالک بلامنازع تأسیسات نفتی می‌باشد.»^۱

اما ارزیابی او با صراحت کلام سهام‌السلطان بیات غلط از آب درآمد. آن جا که گفت:

«ما اساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می‌دهیم تا با قرارداد کنسر سیوم انطباق حاصل نماید!!!»

دکتر امینی نیز به گونه‌ای دیگر از قرارداد با کنسر سیوم جانبداری کرد و با عبارت پردازی‌های زیر کانه خود جامه مبارکی بر اندام آن پوشاند. وی با حضور در مجلس شورای ملی به مناسبت تقدیم لایحه قرارداد، طی سخنانی توجیه‌آمیز خاطر نشان کرد:

«... ما مدعی آن نیستیم که راه حل ایده‌آل مشکل نفت را پیدا کرده‌ایم و

۱. کتاب سفید، تاریخچه متن قراردادهای مربوط به نفت، شرکت ملی نفت ایران، اسفند ۱۳۳۴

قرارداد فروشی که بسته‌ایم همان چیزی باشد که ملت ایران آرزو می‌کند...
 زیرا راه حل ایده‌آل برای ملت ایران روزی به دست خواهد آمد که ما آن
 قدرت و ثروت و وسائل فنی را پیدا کنیم که قادر به رقابت با کشورهای
 بزرگ باشیم... فعلاً تا روزی که ما به آن درجه قدرت و نیرومندی
 نرسیده‌ایم، حدود فعالیت ما برای رسیدن به هدف ایده‌آلی یعنی فروش
 نفت ایران به دست خودمان، به بیش از آن چه ظرف سه سال گذشته رسیده
 است نخواهد رسید...»^۱

او پس از این سخنان به ظاهر مدبرانه ولی در باطن زیر کانه، گفت:
 «این قرارداد اگر با ایده‌آل ملت ایران صددرصد منطبق نیست ولی با مقایسه
 با سایر قراردادها صددرصد بهترین و عالی‌ترین قراردادی است که تاکنون
 راجع به معاملات نفت در دنیا تنظیم شده است!!»^۲

باید یادآور شد معایب قرارداد با کنسرسیوم تنها در مخالفت پاره‌ای از
 بندهای آن با قانون ملی شدن نفت خلاصه نمی‌شد بلکه بندهای قابل قبول آن
 نیز در مرحله اجرا پس از چندی نادیده گرفته شد که از جمله آن می‌توان به
 ترجیح ایرانیان بر خارجی‌ها در امر استخدام اشاره نمود که صراحتاً موضوع
 یکی از بندها بود.

قرارداد «سن موریتس»

عدم التزام کنسرسیوم به تعهدات خود به تدریج تا آن جا بالا گرفت که

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۴۷۸ و ۴۷۹

۲. همان

شاه نیز به ناچار اعلام داشت که کنسر سیوم نفت در اجرای تعهدات خود ضعف نشان داده و در کلیه مراحل، منافع ایران را آن چنان که در متن قرارداد تصریح شده در نظر نداشته است. وی در اقدامی تهدیدآمیز دو پیشنهاد را برای تمدید قرارداد ارائه داد. متن این دو پیشنهاد چنین بود:

۱. کنسر سیوم تا سال ۱۳۵۸ یعنی پایان دوره ۲۵ ساله قرارداد، به کار خود ادامه دهد مشروط بر آن که در آمد هر بشکه نفت برای ایران از درآمد نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس کم تر نباشد و قدرت صادرات نفت ایران به ۸ میلیون بشکه در روز برسد.

۲. کنسر سیوم قرارداد جدیدی با ایران منعقد سازد و تمام مسؤولیت‌ها را به ایران واگذار نموده و شرکت‌های نفتی مشتریان طویل‌المدت ایران گردند.^۱

کنسر سیوم نیز پس از بررسی پیشنهادهای فوق، بنا بر مصالح خود پیشنهاد دوم یعنی انعقاد قرارداد جدید را پذیرفت و برای عملی ساختن آن نمایندگان خود را به «سن موریتس» (تفریحگاه زمستانی شاه) گسیل داشت. مذاکرات بین شاه و نمایندگان کنسر سیوم سرانجام به انعقاد قرارداد جدیدی انجامید که به قرارداد «سن موریتس» نام گرفت.

این قرارداد که به مدت ۲۰ سال اعتبار داشت در نهم مرداد ۱۳۵۲ به امضار رسید و شامل ۲۳ ماده و یک جدول پیوست بود، کاهش ۳۰ درصدی از مساحت حوزه عملیات یکی از مشخصات این قرارداد محسوب می‌شد. شرکت ملی نفت ایران به موجب قرارداد «سن موریتس» متعهد می‌شد کلیه

هزینه‌های عملیات کنسرسیونم را پرداخت نماید. عملیات کنسرسیونم توسط يك شرکت خدمات پیمانکاری انجام می‌گرفت. شرکت ملی نفت ایران علاوه بر پرداخت هزینه‌های عملیات ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه تولید را تقبل می‌کرد. کنسرسیونم نیز در ازای بهره‌مندی از ۲۲ سنت تخفیف در هر بشکه نفت متعهد می‌شد ۴۰ درصد دیگر آن را برای توسعه تولید پرداخت کند.

در این قرارداد اداره تأسیسات و پالایشگاه آبادان به طور مستقیم و کنترل عملیات نفتی به طور غیرمستقیم و از طریق شرکت خدمات پیمان کاری به عهده شرکت ملی نفت ایران گذاشته شد.

هم چنین شرکت ملی نفت ایران اختیار داشت به موجب جدول تعیین شده مقادیری نفت به خارج از کشور صادر و مقدار لازمی از نفت تولید شده را برای مصارف داخلی تأمین کرده و باقی مانده را به کنسرسیونم بفروشد. مقدار نفتی که به صادرات تعلق می‌گرفت روزانه از ۲۰۰ هزار بشکه در سال ۱۳۵۲ شروع و به يك میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در سال ۱۳۶۱ بالغ می‌شد.

نیز به موجب قرارداد «سن موریتس» گاز طبیعی و صدور آن به ایران تعلق می‌گرفت و تنها اعضای کنسرسیونم اجازه یافتند تحت شرایط مساوی در طرح‌های صادرات گاز از خلیج فارس تا ۵۰ درصد مشارکت داشته باشند و با نرخ رقابتی، اقدام به خرید سهمیه گاز خود کنند.

کنسرسیونم در این قرارداد متعهد می‌شد جهت خرید نفت بهایی معادل مجموع هزینه تولید و پرداخت مشخص (۱۲/۵ درصد قیمت اعلام شده نفت) و رقم تعدیلی برای جبران زیان احتمالی و کاهش درآمد نفت ایران در مقایسه با درآمد کشورهای تولیدکننده حوزه خلیج فارس پرداخت کند.

قرارداد «سن موریتس» که در سال ۱۳۵۲ به فهرست قراردادهای نفتی ایران اضافه شد اگرچه در مقایسه با قرارداد قبلی در وضعیت بهتری قرار داشت ولی از جهاتی بی نقص نبود و معایب بسیاری در خود داشت. به طوری که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی اقدامات و مذاکراتی برای اصلاح آن به عمل آمد، بدون این که حاصلی در برداشته باشد.^۱

قانون نفت، قراردادهای نفتی و پیشنهادات عاشقانه

تصویب قانون نفت

در سال ۱۳۳۶ یعنی سه سال پس از انعقاد قرارداد کنسرسیون، دولت ایران در صدد برآمد تا برای تثبیت و اعمال حاکمیت و نظارت خود بر منابع نفتی، اقدام به وضع قانون نفت کرده و آن را لازم الاتباع در هر قرارداد نفتی به شمار آورد. از این رو نخستین قانون نفت ایران در این سال مشتمل بر ۱۶ ماده و ۹ تبصره به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون مجموعه ضوابط و مقرراتی بود که اساس روابط بین دولت و شرکت‌های نفتی را در خصوص تفحص، اکتشاف، استخراج، حمل و نقل و تصفیه نفت خام و گاز طبیعی و هیدروکربورهای دیگر در سراسر کشور و فلات قاره، معین و مشخص می‌ساخت.

هدف اصلی این قانون چنان که گفته شد اعمال حاکمیت ایران بر منابع نفتی، اما خارج از حوزه قرارداد کنسر سیوم بود. شرکت ملی نفت به موجب این قانون در زمینه عملیات نفتی از اختیارات وسیعی برخوردار می‌شد. به طوری که سازمان‌ها و مؤسسات دیگر تحت نظارت کامل شرکت ملی نفت آن هم با مصوبه مجلس شورای ملی مجاز به فعالیت هر گونه عملیات نفتی بودند. هم چنین شرکت ملی نفت مالکیت کلیه منابع شناخته شده کشور را عهده‌دار بود. به موجب قانون نفت این شرکت موظف می‌شد تا منابع نفتی کشور را به استثنای حوزه قرارداد کنسر سیوم به بخش‌های مختلف نفتی تا شعاع ۸ هزار کیلومتر مربع تقسیم کند.

شرکت ملی نفت موظف بود حداقل يك سوم تمام منابع قابل بهره‌برداری کشور را به عنوان ذخیره ملی کنار گذاشته و بقیه را به طور کلی یا بخش‌هایی را هر گاه مقتضی می‌دانست برای مزایده، آزاد اعلام کند. طرف قرارداد یا مستقیماً عنوان عامل را داشت و یا با مشارکت شرکت ملی نفت ایران دستگاهی به وجود می‌آورد که آن دستگاه، عامل تلقی می‌شد. این دستگاه اگر از شخصیت حقوقی مستقل برخوردار بود، سازمان مشترک و در غیر این صورت دستگاه مختلط خوانده می‌شد. عامل به موجب این قانون، برخلاف قرارداد کنسر سیوم، موظف بود ضمن انجام تعهداتی از حیث حفاری و پرداخت هزینه‌های لازم، مبلغی را به عنوان پذیره و سالانه هم مبلغی به عنوان حق الارض به شرکت پرداخت کند.

هم چنین قانون نفت به منظور کنترل بیش تر منابع نفتی، محدودیت‌هایی را برای دامنه فعالیت عملیاتی شرکت‌های نفتی قایل می‌شد.

از جمله آن که هیچ شرکت نفتی یا سازمان مشترک و مختلط نباید بیش از ۱۶ هزار کیلومتر مربع در یک بخش نفتی در زمان واحد در اختیار داشته باشد و یا این که هیچ شرکتی مجاز به فعالیت عملیاتی در بیش از پنج بخش نفتی در زمان واحد نباشد.

به موجب این قانون، شریک طرف دوم موظف می‌شود سالانه مبلغی به عنوان حق الارض بپردازد. این مبلغ را شرکت ملی نفت ایران تعیین می‌کند. ضمن این که شریک مورد نظر نیز هزینه‌های عملیات اکتشاف را عهده‌دار می‌شود.

قانون نفت مقرر می‌داشت در صورت عدم کشف نفت، طرف خارجی این کار مسئول کلیه هزینه‌ها بوده و در صورت کشف نفت، شرکت ملی نفت موظف به پرداخت سهم خود از بابت هزینه‌های توسعه خواهد بود. یک دوم نفت تولیدشده متعلق به طرف خارجی بود که در قبال آن ۵۰ درصد مالیات به دولت ایران پرداخت می‌کرد.

قانون نفت محدوده زمانی ۲۵ ساله را برای کلیه قراردادها تعیین می‌کرد و حداکثر تا سه بار و هر بار به مدت ۵ سال تمدید آن را ممکن می‌دانست. گذشته از آن شریک خارجی ملزم بود پس از طی ۱۰ سال نیمی از ناحیه قرارداد را به شرکت ملی نفت بازگرداند.

با وضع این قانون دوره‌ای جدید از قراردادهای نفتی شکل گرفت که بیش‌تر از نوع مشارکت تعریف می‌شد. فرمول قرارداد مشارکت بر اساس ۵۰-۵۰ تنظیم شده بود. بدین صورت که ۵۰ درصد سهام به شرکت ملی نفت ایران و ۵۰ درصد دیگر به یک یا چند شرکت خارجی تعلق می‌گرفت و طرف یا طرف‌های خارجی از ۵۰ درصد سهام خود ۵۰ درصد هم مالیات به دولت

می پرداختند. لذا قرارداد مشارکت به قرارداد ۷۵-۲۵ معروف شد. این فرمول در آن زمان يك نوآوری محسوب می شد و اعمال آن در قراردادهای نفتی تنها منحصر به ایران بود و از آنجا که بیش تر جانب منافع ایران را می گرفت با واکنش تند شرکت های نفتی مواجه شد و سروصدا و مخالفت هایی را از سوی آن شرکت ها برانگیخت. اما همان شرکت ها به تدریج نظر خود را تغییر داده و آن را برای ادامه هم کاری با کشورهای تولیدکننده نفت مناسب تر یافتند.

نرخ مالیات بر درآمد، بعدها مورد تجدید نظر قرار گرفت و به ۸۵ درصد رسید. در تجدید نظر مقرر شد طرف های خارجی ۲۰ درصد به عنوان بهره مالکانه به شرکت ملی نفت ایران بپردازند. از آن به بعد مجموعه درآمدی که در چند سال پیش از انقلاب اسلامی عاید ایران شد بالغ بر ۹۴ درصد قیمت نفت بود. در حالی که تنها ۶ درصد آن به طرف های خارجی تعلق داشت.

تجدید نظر در قانون نفت ایران

قانون نفت ۱۳۳۶ پس از ۱۷ سال، از تاریخ اجرا در سال ۱۳۵۳ مورد تجدید نظر قرار گرفت و در هشتم مرداد آن سال با تأکید بر ملی بودن منابع نفتی و صنعت نفت ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در قانون جدید، شرکت های خارجی اجازه مشارکت در تولید و بهره برداری نفت را نداشتند و سرمایه گذاری آن ها در عملیات اکتشاف و توسعه تنها از طریق قرارداد خدمت یا پیمان کاری ممکن می شد. هم چنین به موجب قانون جدید ریسک عملیات اکتشافی به عهده شرکت های خارجی بود. به این ترتیب که اگر شرکت های خارجی در عملیات اکتشافی توفیق

نمی‌یافتند، حق مطالبه و یا بازیافت هزینه‌های انجام گرفته را نداشتند. اما اگر عملیات اکتشافی با موفقیت همراه می‌شد می‌بایست میدان کشف شده را برای بهره‌برداری در اختیار شرکت ملی نفت قرار دهند تا آن گاه هزینه‌های متحمل شده را در ۱۰ قسط سالانه از پول نفت خریداری شده، دریافت دارند.

مدت قراردادها در قانون جدید نفت از ۲۵ سال به ۲۰ سال تقلیل یافت، ضمن این که در این قانون نوع دیگری از قرارداد تحت عنوان قرارداد خدمت شناخته شد.

قراردادهای مشارکت

همزمان با تصویب قانون نفت ایران، اولین قرارداد مشارکت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت آجیپ (شرکت فرعی ایتالیایی «انی») منعقد شد. «انریکو ماتئی»^۱ مدیر شرکت نفت ایتالیایی «انی» که به علت کنار گذارده شدن در قرارداد ۱۳۳۳ خود را سخت مغبون می‌دید و به همین علت از شرکت‌های بزرگ عضو کنسرسیوم ناراحت به نظر می‌رسید، پس از اعلام شرکت ملی نفت ایران مبنی بر مشارکت در عملیات حفاری، برای گرفتن انتقام خود از کنسرسیوم به تهران آمد و طی پیشنهادی برای انعقاد قرارداد نفتی از نوع مشارکت اعلام آمادگی کرد. مدیر شرکت ایتالیایی «انی» که به دستیابی به نفت ایران می‌اندیشید ایده ازدواج شاه ایران را که به دنبال فرزند ذکور برای ولایتعهدی بود، با شاهزاده خانمی ایتالیایی مطرح ساخت و از این جا بود که

شاه شخصاً به عنوان حامی «ماتئی» درآمد و دولت را برای عقد قرارداد با وی سفارش کرد.^۱

در این قرارداد يك شرکت مختلط ایرانی- ایتالیایی موسوم به «سیرپ»^۲ با سهم برابر ۵۰-۵۰ تشکیل شد. هر يك از طرفین قرارداد نیمی از اعضای هیأت مدیره را انتخاب می کرد که ریاست آن متعلق به يك فرد ایرانی بود. عملیات نفتی توسط «سیرپ» انجام می گرفت و چنانچه عملیات اکتشافی با عدم موفقیت روبرو می شد بر اساس قانون مصوب نفت و شرایط قرارداد کلیه مخارج عملیات به عهده شرکت فرعی «انی» (آجیپ) بود و در صورت موفقیت هزینه های عملیات به تساوی بین دو شرکت طرف قرارداد تقسیم می شد.

هزینه اولیه اکتشاف به مبلغ ۲۲ میلیون دلار برآورد شد و شرکت «آجیپ» تعهد یافت به مدت ۴ سال، سالانه ۱/۵ میلیون دلار و در ۸ سال بعد سالانه ۲ میلیون دلار صرف هزینه اکتشاف کند. در این قرارداد هم چنین آمده بود: «چنان چه شرکت بنا به دلایلی از ادامه عملیات اعلام انصراف کند ملزم به پرداخت نصف مبلغ خرج شده از کل مبلغ (۲۲ میلیون دلار) به طور بلاعوض به شرکت ملی نفت ایران خواهد بود.»

در این قرارداد «سیرپ» متعهد می شد پس از کشف نفت به میزان تجاری ۵۰ درصد از منافع خود را به عنوان مالیات به دولت ایران پرداخت کند و ۵۰ درصد بقیه نیز به طور مساوی به این شرکت و شرکت ملی نفت ایران

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، جلد دوم، ص ۶۹۵. و نیز بنگرید به فؤاد روحانی، صنعت نفت

ایران ۲۰ سال پس از ملی شدن، صص ۶۱ تا ۷۹

تعلق می گرفت که به این ترتیب ایران در قالب این قرارداد ۷۵ درصد از منافع خود را نصیب خود می ساخت. این قرارداد که نخستین قرارداد از نوع مشارکت محسوب می شد به علت شرایطی که داشت با واکنش شرکت های عضو کنسرسیوم روبه رو شد و آشکارا مخالفت سخت آن ها را برانگیخت تا جایی که آمریکایی ها و انگلیسی ها به شاه و دولت ایران ضمن اعتراض، هشدار دادند که برهم زدن اصل ۵۰-۵۰، ثبات خاورمیانه و امنیت تدارکات نفتی اروپا را به خطر خواهد افکند.

سفیر آمریکا در تهران نیز طی نامه ای از شاه خواست تا مانع از اجرای این قرارداد شود. حتی از سوی کنسرسیوم به «ماتئی»، مدیر شرکت نفتی ایتالیایی «انی»، به منظور عدم اجرای قرارداد، پیشنهاد رشوه داده شد. ولی ماتئی بار دیگر این پیشنهاد بیش از پیش زمینه کار خود را در عقد چنین قراردادی گسترده و آن را اساس و پایه فعالیت نفتی خود در سایر نقاط جهان از جمله آفریقا قرار داد.

او در شرایطی موج مخالفت های رقبار ا پشت سر نهاد که به نوشته «یرگین» در کتاب نفت، پول، قدرت سفیر بریتانیا از تهران گزارش داد

«نخست سفارت ایتالیا، حضور وی را به شدت پنهان می داشت اما تقریباً مطمئن بودیم که او در تهران است. از این رو دل به دریا زدیم و شنبه شب... سوار بر اسب از قلعه به سوی اقامتگاه تابستانی سفیر ایتالیا در فرمانیه، راندم. مطمئناً کسی جز خود «انریکو ماتئی» در معیت سفیر نبود. آنها زیر درختی نشسته و با خوشحالی پیروزی «ماتئی» را جشن گرفته بودند. زیرا در همان روز وی با ایران قرارداد بسته بود... وی با خوشرویی اظهار داشت: درباره قرارداد «آجیب» مطالب محرمانه وجود ندارد، به هر حال این

قرار داد اکنون به دولت تعلق دارد.^۱

در سال ۱۳۳۷ دومین قرار داد مشارکت نیز بر اساس قانون جدید نفت تجربه شد. در این سال شرکت ملی نفت ایران عملیات اکتشاف منطقه‌ای از حوزه نفتی فلات قاره در خلیج فارس را به مزایده گذاشت. ۵۷ شرکت نفتی از ۹ کشور جهان برای شرکت در مزایده اعلام آمادگی کردند که از این تعداد تنها ۱۴ شرکت با پرداخت ۲۷۰۰ دلار به شرکت ملی نفت ایران موفق به شرکت در مزایده شدند. در این مزایده یکی از شرکت‌های فرعی و وابسته به «شرکت نفت پان آمریکن» با ارائه بالاترین پیشنهاد برنده شد. روی هم رفته این قرارداد در مقایسه با قرارداد قبلی منافع بیش تری را برای ایران تأمین می‌کرد. به موجب این قرارداد «پان آمریکن» موظف می‌شد مبلغ ۲۵ میلیون دلار به عنوان پذیره نقدی به شرکت ملی نفت ایران پرداخت کند که پس از شروع به کار خط تولید، در طی ۱۰ سال بازپرداخت می‌شد.

هم چنین در این قرارداد شرکت «پان آمریکن» تعهد یافت مبلغ ۸۲ میلیون دلار طی مدت ۱۲ سال برای عملیات اکتشاف سرمایه گذاری کند.^۲

از جمله موارد دیگری که شرایط قرارداد را با قرارداد «انی» متفاوت می‌ساخت، تشکیل شرکت مختلطی از شرکت نفت ایران و «پان آمریکن» بود که اختصاراً «ایپاک» نام می‌گرفت. «ایپاک» یک شرکت غیر انتفاعی بود که به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران و «پان آمریکن» عمل می‌کرد. کنترل و

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، جلد دوم، ص ۶۹۷

۲. نفت ایران، ص ۳۱۳

نظارت شرکت «ایپاک» توسط هر دو شریک انجام می گرفت.

پس از گذشت ۷ سال از انعقاد دومین قرارداد مشارکت، در سال ۱۳۴۴ شش قرارداد نفتی دیگر نیز به فهرست قراردادهای مشارکت پیوست. این قراردادها در بخش دیگری از منطقه فلات قاره بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت های اروپایی و آمریکایی منعقد شد که نظر به پاره ای ویژگی ها، سود سرشاری را نصیب طرفین می کرد. در قراردادهای شش گانه نکات مهم و برجسته ای به چشم می خورد که عبارتند از:

۱. پرداخت مالیات بر درآمد ۵۰ درصد سهم صادرات طرف خارجی

بر اساس بهای اعلام شده نفت خام بدون در نظر گرفتن هیچ گونه تخفیفی.

۲. قبول اصل تبعیت از قوانین مالیاتی روز در طول مدت قرارداد با قید

عدم تبعیض.

۳. استرداد یک چهارم حوزه قرارداد پس از گذشت ۵ سال و یک دوم آن

پس از گذشت ۱۰ سال به شرکت ملی نفت ایران.

۴. تسهیم منافع حاصله بر اساس فرمول ۷۵/۲۵ (به نفع ایران) با

احتساب مالیات بر درآمد که گفته شد.

۵. خرید کلیه ۵۰ درصد سهم نفت خام شرکت ملی نفت ایران به بهای

نیمه راه از سوی طرف خارجی (بهای نیمه راه عبارت است از نصف مجموع

قیمت اعلان شده به اضافه مالیات بر درآمد دولت و هزینه تولید).

شرکت ملی نفت ایران در مقابل هر یک از این قراردادها، با دریافت

پذیریه ای مجموعاً ۱۹۰ میلیون دلار عاید خود ساخت.

با شروع به کار عملیات نفتی توسط شرکت های خارجی در

بخش هایی از حوزه فلات قاره، شرایط قراردادهای مشارکت هم چون

قراردادهای گذشته مورد ارزیابی قرار گرفت که در طی آن به منظور تأمین هر چه بیش تر منافع ایران، شرایط سنگین تری برای طرف های خارجی مقرر شد که به اختصار عبارتند از:

- تقلیل دوره اکتشاف از ۱۲ سال به ۶ تا ۹ سال

- تقلیل دوره بهره برداری از ۲۵ سال به ۲۰ سال

- تمدید دوره بهره برداری تنها برای دو دوره ۵ ساله دیگر امکان می یافت. مشروط بر اینکه در هر تمدید، قرارداد کاملاً مورد تجدید نظر قرار گیرد.

- تصریح حاکمیت حقوقی قانون ایران بر قراردادهای منعقد

- استرداد نیمی از هزینه عملیات اکتشافی به شرکت خارجی

(در صورت کشف نفت) و در طی ۱۰ سال پس از شروع صادرات نفت

- پرداخت سهم شرکت ملی نفت ایران برای هزینه های اولیه و توسعه و

بهره برداری توسط شرکای خارجی. بازپرداخت هزینه های سهم ایران با

۷ درصد بهره و ظرف ده سال که از محل عایدات نفت صورت می گرفت.

- تعهد شریک خارجی جهت خرید سهم نفت خام ایران به بهای نیمه راه

و صلور ۵۰ درصد سهم شرکای خارجی به بهای اعلان شده بدون هیچ گونه

تخفیف

- تحویل قسمتی از نفت خام یا پرداخت قیمت آن تحت عنوان بهره

مالکانه در سال ۱۳۵۰. بر پایه این اصول کلی قراردادهایی با برخی از

شرکت های خارجی متعلق به کشورهای ژاپن و آمریکا انعقاد یافت که

روی هم رفته مبلغ ۴۷ میلیون دلار پذیره نقدی در اختیار شرکت ملی نفت

ایران قرار داد.

قراردادهای خدمت

چنان که گفته شد قانون نفت ۱۳۳۶ پس از گذشت ۱۷ سال از تاریخ اجراء در سال ۱۳۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در هشتم مرداد ماه آن سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون به شرکت ملی نفت ایران اجازه می داد برای اجرای عملیات اکتشاف و توسعه نفت در بخش های آزاد نفتی قراردادهایی را در محدوده ۲۰ سال بر مبنای پیمان کاری و برای ایجاد پالایشگاه از طریق مشارکت ۵۰ درصد به بالا برای سهم شرکت ملی نفت ایران تنظیم کند. با تصویب این قانون قراردادهای جدید دیگری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت های خارجی منعقد شد که از اصول کلی قانون جدید پیروی می کرد و تحت عنوان قراردادهای خدمت خوانده می شد. این نوع قرارداد به طور کلی با قراردادهای گذشته و از نوع مشارکت تفاوت داشته و الگوی جدید دیگری را طراحی می کرد. نخستین قرارداد خدمت در مرداد ماه ۱۳۴۵ بین شرکت ملی نفت ایران و گروه فرانسوی «اراپ»^۱ به امضا رسید.

در این قرارداد ایران برای اولین بار شرکت های نفتی خارجی را به عنوان پیمان کار و یا مقاطعه کار به کار گرفته و در عمل نقش کارفرما را عهده دار می شد. در این قرارداد، شرکت فرانسوی ضمن به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر تأسیسات نفتی و پذیرش مالکیت شرکت ملی نفت بر نفت تولید شده، تعهد یافت به میزان ۳۵ تا ۴۰ میلیون دلار طی ۶ سال در میادین نفت ایران سرمایه گذاری کرده و هم چون قراردادهای مشارکت، خطرپذیری

اکتشاف را به عهده گیرد. در صورت به نتیجه نرسیدن عملیات اکتشاف در پایان مهلت مقرر، قرارداد پایان یافته تلقی شده و در صورت حصول موفقیت کلیه هزینه‌های مرحله اکتشافی به تدریج و به گونه‌ای که قرارداد مقرر می‌داشت به پیمانکار مسترد می‌شود. مساحت اولیه ناحیه قرارداد بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در خشکی و ۲۰ هزار کیلومتر مربع از فلات قاره بود.^۱

هم‌چنین به موجب این قرارداد نخستین میدانی که کشف می‌شد برای استهلاک هزینه‌های اکتشافی پیمان کار مورد استفاده قرار می‌گرفت. شرکت ملی نفت ایران موظف می‌شد مقدار معینی از نفت تولید شده را به قیمت تمام شده به اضافه ۲ درصد هزینه‌ها، بابت حق الزحمه عملیات، به پیمان کار بفروشد.

در این قرارداد مالیات بر اساس قیمت واقعی بازار و به نسبت ۵۰ درصد منافع حاصله از فروش نفت محاسبه و از سوی پیمان کار به دولت ایران پرداخت می‌شود.

از نکات جالب توجه در این قرارداد این که؛ ایران برای نخستین بار طی ابتکار عملی ۵۰ درصد ذخایر میادین کشف شده را به عنوان ذخیره ملی جهت بهره‌برداری در اختیار می‌گرفت که خود از مزایای قراردادهای خدمت به‌شمار می‌آمد.

قرارداد خدمت هر چند تجربه جدیدی در بین قراردادهای نفتی محسوب می‌شد، لیکن هیاهوی بسیاری را در پی داشت و با واکنش‌های متفاوتی نیز همراه بود. به‌زعم منتقدین قرارداد خدمت اگر چه از ظاهری

۱. محمد علی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، ص ۲۶۹

جذاب بر خوردار بود ولی در عمل به لحاظ مالی، نفعی را عاید کشور نمی کرد. موافقان در واکنش به این اظهارات قراردادهای خدمت را بهترین و مفیدترین نوع قرارداد می خواندند و سود حاصله از آن را بیش تر از سود حاصله از قرارداد مشارکت به شمار می آوردند.

آن چه که در ارزیابی کلی می توان گفت این که قرارداد از نوع خدمت، سود بیش تری را در مناطق عملیاتی سرشار از نفت، نصیب کشورهای نفت خیز می کرد. در حالی که همین قرارداد در میادین عملیاتی کوچک تر در مقایسه با قراردادهای دیگر، سود بالنسبه کم تری را برای کشورهای نفت خیز در پی داشت.

بر این اساس این نوع قرارداد می توانست تجربه موفق را در اختیار صنعت نفت ایران قرار داده و صنعتی را که طی دهه های متوالی در حصار تنگ قراردادهای نابرابر محصور بود، در مسیر رهایی و نهایتاً رشد و توسعه هدایت کند.

به دنبال این تجربه موفق، در سال ۱۳۴۷ دو قرارداد خدمت دیگر نیز با طرف های خارجی به امضا رسید که مقررات آنها از لحاظ حقوقی بر مقررات قرارداد ۱۳۴۵ ترجیح داشت. نخستین آن به يك كنسرسيوم اروپایی مربوط می شد که شامل پنج شرکت نفتی دولتی بود. این شرکت های اروپایی عبارت بودند از: «اراپ» با ۳۲ درصد سهام، «آجیپ میتراربا» با ۲۸ درصد سهام، شرکت اسپانیایی «هیسپان اویل» با ۲۰ درصد سهام، شرکت بلژیکی «پتروفینا» با ۱۵ درصد سهام و شرکت نفت اتریش با ۵ درصد سهام. این قرارداد در حوزه ای به مساحت ۲۷۲۶۰ کیلومتر مربع زمینه فعالیت می یافت.

قرارداد دوم در سال ۱۳۴۸ بین شرکت ملی نفت و يك شرکت نفت

آمریکایی موسوم به «کتینانتال»^۱ و در حوزه‌ای به مساحت ۱۲ هزار کیلومتر به امضار رسید.

به موجب این قرارداد، طرف آمریکایی تعهد می‌یافت مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان پذیره و شش میلیون دلار دیگر پس از کشف نفت به طرف ایرانی پرداخت کند. در این قرارداد به مانند قرارداد «اراب» مقدار ۲ درصد هزینه‌ها و نیز مقدار معینی از نفت تولید شده به قیمت تمام شده بابت حق الزحمه عملیات، به پیمان کار فروخته می‌شد.^۲

1. Continental Oil Company

۲. طالبان برای اطلاعات بیشتر بنگرند به نفت ما و مسائل حقوقی آن، صص ۲۶۲ تا ۲۷۲

منابع و مآخذ

کتاب

۱. لنجافسکی، جُرج نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی، اقبال، ۱۳۴۲
۲. تیموری، ابراهیم، عصری خبری یا تاریخ امتیازات در ایران
۳. لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
۴. ذوقی، ایرج، نفت ایران، شرکت انتشاراتی پازنگ، ۱۳۷۶
۵. اعتمادالسلطنه، اسرار انحطاط ایران یا خلسه (خواب نامه) مشهد، زوار، ۱۳۲۴
۶. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، رسام، ۱۳۶۵
۷. یعقوبی، علی، رئیس نفت، یادواره کتاب، ۱۳۷۳
۸. یرگین، دانیل، تاریخ جهانی نفت، ترجمه غلامحسین صالحیار، جلد اول، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۶
۹. یرگین، دانیل، نفت، پول، قدرت، ترجمه منوچهر غیبی ارطه‌ای، جلد اول، انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، بهار ۱۳۷۴
۱۰. بمبرگ، ج، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، بهار ۱۳۸۰

۱۱. زرگر، دکتر علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، مترجم کاوه بیات، تهران، پروین، ۱۳۷۲
۱۲. موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، نشر کارنامه، تهران ۱۳۷۸
۱۳. فاتح، مصطفی، ۵۰ سال نفت ایران، پیمان، تهران
۱۴. روحانی، فؤاد، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، جیبی، ۱۳۵۲
۱۵. مکی، حسین، نفت و نطق مکی، جریان مذاکرات نفت، امیر کبیر، ۱۳۵۷
۱۶. مکی، حسین، کتاب سیاه، نفت و کمیسیون نفت، امیر کبیر
۱۷. شیفته، دکتر نصرالله، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نشر کومش، بهار ۱۳۷۶
۱۸. «اسناد نفت»، از انتشارات دولت مصدق، اداره کل انتشارات و تبلیغات، آبان ۱۳۳۰
۱۹. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ناشر ابوترابیان، ۱۳۷۱
۲۰. سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱
۲۱. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸
۲۲. مکی، حسین، سال های نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، چاپ اول
۲۳. مصدق، دکتر محمد، خاطرات و تألمات، انتشارات علمی، چاپ هشتم
۲۴. مکی، حسین، وقایع سیاسی ام تیر ۱۳۳۱، انتشارات علمی، ۱۳۷۸
۲۵. مصلق، دکتر محمد، نطق ها و مکتوبات
۲۶. موحد، محمدعلی، گفته ها و نوشته ها، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۷۹
۲۷. موسلی، لئونارد، بازی قدرت، ترجمه محمود طلوعی، نشر هفته، ۱۳۶۸
۲۸. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، حبیبی، ۱۳۵۴
۲۹. موحد، محمدعلی، نفت و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳
۳۰. کتاب سفید، تاریخچه متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، نشریه شرکت ملی نفت ایران، اسفند ۱۳۳۴
۳۱. روحانی، فؤاد، صنعت نفت ایران ۲۰ سال پس از ملی شدن، جیبی، تهران، ۱۳۵۶
۳۲. ساتن، الول، نفت ایران، ترجمه رضارئیس طوسی، تهران، صابرین، ۱۳۷۲

۳۳. علم، مصطفی، نفت قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ترجمه

غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۱

۳۴. صدر، حسن، دفاع مصدق از نفت در زندان قصر، ناشر چاپ افست، تهران، ۱۹۷۸

نشریات

روزنامه به سوی آینده- مجله خواندنی‌ها- روزنامه اطلاعات- روزنامه ایران ما- روزنامه آژیر-

روزنامه باختر امروز- روزنامه مردم برای روشنفکران- روزنامه تایمز لندن- روزنامه کیهان- مجله

دنیاى سخن- روزنامه نیویورک تایمز- روزنامه آبزور

